



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

مهدویت و آینده پژوهی

جمعی از محققان
به کوشش رحیم کارگر

پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مهدویت و آینده‌پژوهی

مجموعه مقالات

به کوشش

رحیم کارگر



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



مهدویت و آینده پژوهی
مجموعه مقالات

به کوشش رحیم کارگر

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: علیرضا سالوند
- چاپ: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲
- شمارگان: ۱۴۰۰
- قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
- عنوان: ۲۶۸؛ مسلسل: ۴۴۹

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.
نشانی: قم، خیابان شهید بهشتی، پلاک ۴۱
تلفن و دورنگار: ۰۲۶۳۲۸۳۳، ص: ۰۲۶۳۸۵۳۸۵۱، فکس: ۰۲۶۳۲۸۳۳۳۳
مراکز پخش: ۱. قم، میدان سما، تلفن و دورنگار: ۰۲۶۳۲۸۳۳
۲. تهران، خیابان انقلاب، زیرویں صورت دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده
طبقه همکف، واحد ۳۱۴، تلفن: ۰۶۶۹۵۱۵۳۴
وب سایت: www.milisen.ac.ir، سبک الکترونیک: nashr@isen.ac.ir

عنوان و نام پدیدآور:	مهدویت و آینده پژوهی: مجموعه مقالات / جمعی از محققان؛ به کوشش رحیم کارگر؛ تهیه پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی
مشخصات نشر:	قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری:	۳۵۲ ص:؛ نمودار
شابک:	۱۸۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت:	نمایه
موضوع:	مهدویت
موضوع:	مهدویت - انتظار
موضوع:	آینده پژوهی
موضوع:	آینده پژوهی - جنبه های قرآنی
شناسه افزوده:	کارگر، رحیم، ۱۳۴۹-، گردآورنده
شناسه افزوده:	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی
رده بندی کنگره:	۱۳۹۲ ۸۷۶۶۵/م ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۳۳۷۶۸۰۶



فهرست

سخنی با خواننده	۱۵
مقدمه	۱۹
بررسی نسبت مهدویت پژوهی و آینده پژوهی / غلامرضا بهروزی لک	۲۹
چکیده	۲۹
مقدمه	۲۹
آینده چیست؟	۳۰
آینده محال	۳۱
آینده ممکن (possible)	۳۲
آینده محتمل (probable)	۳۳
آینده محتوم و قطعی (determined)	۳۳
آینده مطلوب (preferable)	۳۴
رویکردهای مطالعه آینده	۳۵
۱. مشاهده و کشف آینده به وسیله علوم غریبه، سحر و رمزگرایی	۳۵
۲. فلسفه تاریخ: محرک، فرآیند، فرجام	۳۵
۳. آینده‌شناسی از منظر ادیان و علوم نقلی	۳۶
۴. رویکرد تجربی در آینده پژوهی	۳۸

۳۹	الگوی تحلیل
۴۴	چیستی مهدویت‌پژوهی
۴۵	چیستی آینده‌پژوهی
۴۸	وجوه تشابه و تمایز
۴۹	تشابه و تعامل
۴۹	۱. جدیدبودن هر دو حوزه مطالعاتی
۴۹	۲. تمرکز بر مطالعه آینده
۵۰	۳. ماهیت چندبعدی دو رشته
۵۰	۴. نقش دین در هر دو حوزه مطالعاتی
۵۱	۵. رویکرد خوش‌بینانه و مطلوب به آینده
۵۲	۶. تداخل موضوعی آینده‌پژوهی و مهدویت‌پژوهی
۵۵	۷. آینده‌پژوهی زمینه‌ساز طرح عملیاتی آموزه مهدویت برای جامعه علمی امروز
۵۶	وجوه تمایز
۵۶	۱. روش
۵۷	۲. نوع آینده
۵۷	۳. رهیافت‌های متفاوت: دیدگاه‌شناسی دین به آینده در مقابل مطالعه مستقیم آینده
۵۸	۴. غایات مختلف دو حوزه مطالعاتی
۵۸	نتیجه
۵۹	منابع
۶۱	مهدویت محور آینده‌پژوهی دینی / محمد رحیم عیوضی
۶۱	چکیده
۶۲	مقدمه
۶۴	مفهوم‌شناسی و کاربرد آینده‌پژوهی

جایگاه آموزه‌های مهدویت در ترسیم آینده مطلوب	۶۸
آینده‌پژوهی دینی و جامعه منتظر و جامعه موعود	۷۵
۱. ویژگی‌های جامعه منتظر	۷۵
الف) معرفت و شناخت	۷۵
ب) بروز و ظهور شناخت و معرفت در رفتار ظاهری	۷۶
۲. ویژگی‌های جامعه موعود	۷۷
نتیجه	۸۰
منابع	۸۳
مؤلفه‌های آینده‌پژوهی در آموزه انتظار / عقیل ملکی فر	۸۵
چکیده	۸۵
مقدمه	۸۶
مفهوم انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی	۸۹
مأموریت آینده‌پژوهی قدسی	۱۰۲
جهت‌گیری‌های راهبردی آینده‌پژوهی	۱۰۶
وظایف آینده‌پژوهی قدسی	۱۰۸
مؤلفه‌های آینده‌پژوهی قدسی	۱۱۳
جمع‌بندی و پیشنهادها	۱۱۷
منابع	۱۲۱
آینده‌پژوهی موعودگرا و تصویرپردازی از جامعه آرمانی / علی اصغر پورعزت	۱۲۴
چکیده	۱۲۴
مقدمه	۱۲۵
خاستگاه‌ها و زمینه‌های تصویرپردازی از جامعه آرمانی	۱۲۵

۱۲۷.....	سطوح پیچیدگی تصویرپردازی
۱۳۰.....	آینده‌شناسی و انگیزه توجه به آینده در پژوهش‌های علمی
۱۳۴.....	شان آرمان‌شهرهای دینی در هدایت مطالعات آینده‌پژوهانه
۱۳۶.....	مختصات آرمان‌شهر در ادیان توحیدی
۱۳۹.....	رسالت آرمان‌شهرپردازی در عصر ظهور: بازتعریف نخبگی
۱۴۱.....	نتیجه
۱۴۳.....	منابع
۱۴۶.....	آینده‌پژوهی و مهدویت از چشم‌انداز قرآنی / رحیم کارگر
۱۴۶.....	چکیده
۱۴۷.....	مقدمه
۱۴۹.....	آینده و آینده‌پژوهی در قرآن
۱۵۲.....	غیبگویی و آینده‌پژوهی تجربی
۱۵۵.....	۱. آینده‌پژوهی تصویرپردازی (آرمان‌گرا)
۱۵۷.....	۲. آینده‌پژوهی هنجاری (تجویزی)
۱۵۹.....	۳. آینده‌پژوهی اکتشافی
۱۶۱.....	اصول و مبانی آینده‌پژوهی قرآنی
۱۶۴.....	۱. توحیدی بودن تحولات آینده
۱۶۶.....	۲. نقش انسان و اراده او در شکل‌گیری آینده
۱۶۹.....	۳. جهت‌داری و هدفمندی تحولات آینده
۱۷۱.....	الگویی برای طراحی آینده‌پژوهی قرآنی
۱۷۱.....	۱. ایجاد آگاهی و درک نسبت به آینده
۱۷۲.....	۲. سامان‌بخشی به دریافت‌ها و باورها
۱۷۲.....	۳. تصمیم‌سازی آگاهانه

۴. آینده‌سازی ۱۷۳

۵. پیشرفت و تعالی ۱۷۳

مهدویت، محور آینده‌پژوهی قرآنی ۱۷۴

مهدویت و آینده مطلوب و آرمانی ۱۷۹

۱. آینده امامت محور ۱۷۹

۲. آینده صالح محور ۱۸۰

۳. آینده امنیت محور ۱۸۱

۴. آینده دین محور ۱۸۲

۵. آینده حق محور ۱۸۳

نتیجه ۱۸۴

منابع ۱۸۹

نسبت مهدویت و آینده‌پژوهی در متون روایی / سعید قربانی ۱۹۱

چکیده ۱۹۱

مقدمه ۱۹۲

اهداف تحقیق ۱۹۴

قلمرو پژوهش ۱۹۴

سطح بحث ۱۹۵

تبیین راهبردی مهدویت ۱۹۶

آینده‌پژوهی در یک نگاه ۱۹۷

تعریف آینده‌پژوهی ۱۹۹

ویژگی‌های آینده‌پژوهی ۲۰۱

اهداف آینده‌پژوهی ۲۰۲

گونه‌شناسی روایات مهدویت ۲۰۳

۲۰۷	اصول بنیادین مهدویت
۲۰۷	۱. قطعیت اصل مهدویت
۲۰۹	۲. انتظار، به معنای کنش (action) و کشش (tension)
۲۱۰	نسبت میان مهدویت و آینده‌پژوهی
۲۱۰	الف) وجوه تشابه
۲۱۰	۱. درون‌مایه مشترک
۲۱۱	۲. اشتراک در رویکردها
۲۱۲	پارادایم پس‌نگری (backcasting)
۲۱۳	۳. مؤلفه‌های سازنده آینده
۲۱۴	۴. تمرکز بر پیشران‌های (Drivers) آینده و علائم ضعیف (weak signals) تغییر
۲۱۶	ب) وجوه تمایز
۲۱۶	۱. قلمرو حقیقت و واقعیت
۲۱۶	۲. وحدت و تعدد سناریوها
۲۱۷	۳. بنیان‌های معرفتی (Epistemological foundations)
۲۱۸	۴. روش‌شناسی و ابزار شناخت
۲۱۹	۵. تعیین و تعیین در مهدویت و آینده‌پژوهی
۲۲۰	۶. نتیجه و تکلیف
۲۲۰	۷. حاکمیت تکنیک در آینده‌پژوهی و حاکمیت اراده الهی در مهدویت
۲۲۱	۸. معرفت حصولی و حضوری
۲۲۲	نتیجه
۲۲۵	منابع
۲۲۶	کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت/ سعید خزایی
۲۲۶	چکیده

مقدمه	۲۲۷
تلاش‌های تاریخی برای درک آینده	۲۲۸
آینده‌پژوهی غرب و موج معناگرایی شرق	۲۳۱
آینده‌پژوهی در ترکیبی تازه	۲۳۶
آینده‌اندیشی و آینده‌پژوهی در اسلام	۲۳۸
آینده‌شناسی (Futurology)، آینده‌اندیشی (Future thinking) و آینده‌پژوهی (Futures studies) - ۲۴۰	
کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت	۲۴۱
جایگاه عقل و دین در آینده‌پژوهی مهدوی	۲۴۵
گونه‌های آینده‌پژوهی و نگرش اسلام	۲۴۸
آینده‌پژوهی مدرن و آینده‌پژوهی اسلامی یا همان مهدوی	۲۴۸
نتیجه	۲۵۱
منابع	۲۵۳
کاربرد روش‌های چشم‌انداز در مهدویت پژوهی / محمود علیپور گرجی	۲۵۵
چکیده	۲۵۵
مقدمه	۲۵۶
۱. چیستی چشم‌انداز	۲۵۸
روش چشم‌انداز در مهدویت پژوهی	۲۵۹
۲. ضرورت، پیش‌فرض‌ها و آینده مرجح	۲۶۳
الف) ضرورت تدوین چشم‌انداز مهدوی	۲۶۳
ب) پیش‌فرض‌های روش چشم‌انداز	۲۶۶
ج) روش چشم‌انداز در مهدویت پژوهی و آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح	۲۶۷
۳. فرآیند تدوین چشم‌انداز مهدوی	۲۶۹
۴. الگوی منتخب در تدوین چشم‌انداز مهدوی	۲۷۴

۲۷۵	مرحله اول: پویش و پیمایش
۲۸۱	مرحله دوم: تعیین ارزش‌ها و اهداف بنیادین
۲۸۲	۱. ارزش‌های اساسی (Core Values)
۲۸۵	۲. اهداف بنیادین (Core Purpose)
۲۸۵	مرحله سوم: آینده تصویر شده (Envisioned Future)
۲۸۶	۳-۱. بی‌هگ‌ها (BHAG)، اهداف پرمخاطره و متهورانه برای ده تا سی ساله
۲۸۷	۳-۲. توصیف شفاف
۲۸۸	مرحله چهارم: تدوین متن و سند چشم‌انداز مهدوی
۲۹۰	مرحله پنجم: اقدام، برنامه عمل (Action plan)
۲۹۱	مرحله ششم: ارزیابی و کنترل چشم‌انداز
۲۹۳	نتیجه
۲۹۶	منابع
۲۹۹	مهدویت: روند هویت‌یابی مهدوی در عصر جهانی شدن / حسین گودرزی
۲۹۹	چکیده
۳۰۰	طرح موضوع
۳۰۱	هویت فردی
۳۰۲	هویت اجتماعی
۳۰۲	هویت دینی
۳۰۵	پرسش‌های تحقیق
۳۰۶	روش تحقیق
۳۰۶	انواع موعود در ادیان
۳۰۸	ادیان و روند جهانی شدن
۳۱۰	مهدویت و جهانی شدن

۳۱۵.....	مهدویت و هویت‌یابی جهانی
۳۱۸.....	عناصر هویت جهانی انقلاب مهدوی
۳۱۸.....	۱. حکومت واحد و فراگیر جهانی
۳۱۹.....	۲. ملت واحد جهانی
۳۲۰.....	۳. دین واحد جهانی
۳۲۲.....	۴. تحقق عدالت، رفاه، علم و پیشرفت جهانی
۳۲۳.....	۵. سرنوشت مشترک بشر و غایت تاریخ
۳۲۴.....	کارکردهای اجتماعی هویت‌یابی جهانی مهدوی
۳۲۴.....	۱. همنوایی، مشارکت و نقش‌آفرینی در روند جهانی شدن
۳۲۵.....	۲. رویارویی با فرهنگ توده‌ای غربی
۳۲۷.....	۳. نشاط و پویایی اجتماعی
۳۲۸.....	نتیجه
۳۳۲.....	منابع

نمایه

۳۳۵.....	آیات
۳۳۹.....	روایات
۳۴۱.....	اعلام
۳۴۳.....	اصطلاحات

سخنی با خواننده

برپایی نظام اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام و حضور دین در ساحت حاکمیت و قدرت، برکات و ثمرات فراوانی داشت، از جمله اینکه بسیاری از موضوعات و مفاهیم مانند حکومت دینی، تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی، علوم انسانی اسلامی، توسعه و ترسیم چشم‌اندازهای حکومتی و... که در درجه چندم اهمیت و توجه قرار داشتند، اکنون به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات، مورد توجه رهبران دینی و اندیشوران و محققان قرار گرفته است. بالتبع توجه علمی و اصولی به این مسائل و امور فراوان دیگر، نیازمند اعتنا و توجه ژرف به دانش «آینده‌پژوهی» است، دانشی که به معنای علمی و اصولی امروزه در بسیاری از کشورها رونق دارد و دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی منظم و پراوازه در آمریکا و اروپا و سایر کشورهای صنعتی و پیشرفته اهتمام و اعتنای جدی به آن نموده‌اند.

در واقع این دانش مدیریت و هدایت آینده را در دست دارد. آینده برای جوامع مختلف، کشورها، نهادها و حتی افراد با اهمیت است و تأثیر بسزایی در اتخاذ خط مشی‌ها و سیاستگذاری‌ها دارد. به لحاظ ضرورت پیش‌گفته و با عنایت به اینکه مدیریت آینده یکی از راهبردهای اساسی برای اداره جامعه بشری و حتی امور فردی به حساب می‌آید، تمامی بنیاد و مجامعی که دستی در ترسیم چشم‌اندازها و تدوین راهبردها دارند، به کمک آینده‌پژوهی

می‌توانند خود را برای رویارویی با آینده آماده کنند و چشم‌انداز ممکن، محتمل و مرجح را تصویر و ترسیم نمایند. چند گاهی است که حضور این علم در مراکز عالی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی عالی نظام اسلامی احساس می‌گردد. اما آیا پایه‌ها و بنیادها و اصول این دانش که بر اساس مبانی سکولار و مرزبندی با دین و آموزه‌های دینی تدوین یافته است، به گونه‌ای است که بتوان به آن اعتماد و تکیه نمود؟

از سوی دیگر نشانه‌ها و رگه‌هایی عمیق و اساسی در آموزه‌های دینی خصوصاً در اسلام وجود دارد که بر اساس آن می‌توان این دانش را بازتعریف و بر اساس زیرساخت‌های وحیانی و مطمئن تنظیم و عرضه نمود که از مهم‌ترین این آموزه‌ها، حوزه‌های اندیشه‌ای مهدویت و منابع و مستندات فخیم آن می‌باشد. مهدویت دانشی با ریشه‌های استوار در قرآن و سنت است که علاوه بر ارائه تصویر واقعی و قطعی از روزگار خوش تحقق کمالات انسانی در سایه حاکمیت دین، اصول و بنیادهای آن می‌تواند نقشه‌ترسیم آینده‌های قریب و محدّد قرار گیرد. متأسفانه از این تراث وحیانی استفاده چندانی نشده است.

درک و فهم این دانش و سپس بومی‌سازی آن بر اساس اصول و بنیادهای وحیانی وظیفه حوزه‌های علمیه - به عنوان یکی از اصلی‌ترین کانون‌های علم و دانش در جهان - است. اثر حاضر (مجموعه مقالات مهدویت و آینده‌پژوهی) از اولین فعالیت‌های فرهنگ‌سازی و توجه محققان به این مقوله مهم می‌باشد. امیدواریم نشر آن، به عنوان مدخل و نقطه عزیمت، مورد پذیرش جامعه علمی و ارباب فضل و دانش قرار گیرد. اما روشن است هر کدام از این سرفصل‌ها به تحقیق و تتبعی جامع نیاز دارد تا در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد آثار و نتایج علمی و مدلل این دانش - البته با تعاریف

اسلامی که قابلیت ارایه در جهان را داشته باشند - باشیم.
از ویژگی‌های این مجموعه حضور برخی از برترین کارشناسان
آینده‌پژوهی و همراهی صاحب‌نظران حوزوی در تدوین مقالات و در
چارچوب معیارها و شاخصه‌های دینی است که امید است حرکتی مبارک و
ماندگار باشد و موجب دغدغه، توجه و اهتمام سایر محققان و اصحاب دانش
دینی به این عرصه گردد.

این کوشش محصول زحمات و تلاش مستمر گروه آینده‌پژوهی
پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی است؛ شایسته است از زحمات و
تلاش‌های مدیر محترم گروه و ناظر علمی پروژه جناب حجة الاسلام
والمسلمین رحیم کارگر، کارشناس محترم گروه آقای سیدحسین میرخلیلی،
جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر بهروزلک (مدیر سابق پژوهشکده)،
جناب حجة الاسلام سعید آذرشین فام (مسئول محترم دفتر پژوهش)، اعضای
محترم شورای علمی گروه، ارزیابان محترم و متصدیان اجرایی پژوهشکده
قدردانی و تشکر گردد.

محمدتقی ربانی

مدیر پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

مقدمه

در عصری که علوم، فنون، نظریات، مهارت‌ها و... با سرعت و گستردگی فراوانی رشد می‌یابند و گام در وادی نوآوری و تجدد و تنوع می‌گذارند، سربرآوردن دانش جدیدی با نام آینده‌پژوهی نه تنها شگفت‌آور نیست، بلکه با توجه به پیشینه بلندمدت آینده‌شناسی، دیر هم به نظر می‌رسد و گویا رویش آن با کندی و رخوت صورت گرفته است! اصولاً انسان، جامعه، سیاست، علم و دانش، فرهنگ و... تنها با آینده زنده هستند و برای تحقق و رسیدن به آینده مطلوب تلاش می‌کنند. از اینجاست که می‌گوییم نیاز شدید به «آینده‌پژوهی»، نسبت به بسیاری دیگر از احتیاجات علمی بشر، قابل درک و توجیه است. دانش «آینده‌پژوهی» دانشی ژرف، فراگیر و سازنده است که همپای اختیار و اراده انسان‌ها - تحت حاکمیت قاهر الهی - حرکت و آنان را به آینده متصل می‌کند و آنچه را مطلوب است، برای انسان به ارمغان می‌آورد. «آینده‌پژوهی» دانش مطالعه آینده (رویدادها، حوادث، روندها، نوآمدها و...) و به منزله علم و هنر کشف آینده و مهارت شکل‌بخشیدن به دنیای مطلوب فرداست و در واقع مدیریت و هدایت آینده را در دست دارد. آینده برای ادیان، کشورها، فرهنگ‌ها، ملت‌ها، نهادها و افراد با اهمیت بوده، تأثیر بسزایی بر اتخاذ خط‌مشی‌ها و سیاستگذاری‌ها دارد. هر فرد، جامعه، سازمان، گروه و نهادی که خواستار تحولات بنیادی است، ضرورتاً باید با

استفاده از روش‌های مختلف آینده‌پژوهی، به کشف ناشناخته‌ها و جهان آینده بپردازد. با توجه به اینکه آینده جهان - بر اساس پیش‌بینی‌های فراوان - مبتنی بر دانش محوری و فرهنگ‌سالاری است، مطالعه ابعاد فرهنگی و معنوی آینده اهمیت وافری می‌یابد. در واقع جهان در حال گذر از عصر صنعت و تولیدمحوری، به سوی عصر اطلاعات و دانایی و دانش‌محوری است و جامعه جهانی، جامعه‌ای فرهنگی خواهد بود. نیروی فکری و انسانی کارآمد در جامعه آینده، نیرویی است که از عهده تولید دانش و بسط فرهنگ و تبدیل آن به نوآوری برآید و در قبال پدیدارهای نو و شگفتی‌ساز، سرگردان نباشد. آینده امری است که مردم می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کرده، شکل دهند و حتی به جامعه مطلوب و آرمانی خود برسند. عصر حاضر، عصر آینده‌پژوهی است و «مدیریت آینده» یکی از راهبردهای اساسی برای اداره جامعه بشری - و حتی امور فردی - به حساب می‌آید. سازمان‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم به کمک آینده‌پژوهی می‌توانند خود را برای رویارویی با آینده آماده و چشم‌اندازهای ممکن، محتمل و مرجح را تصویر و ترسیم کنند.

آینده‌پژوهی به معنای خاص (آینده‌پژوهی مدرن)، دانشی است که در این پنجاه - شصت سال اخیر شکل گرفته و توانسته است به سرعت در تمامی عرصه‌های زندگی (جامعه، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و...) وارد شده، نفوذ و اثرگذاری خاصی بر آنها داشته باشد. ساخت دنیای مطلوب در آینده، مبتنی بر برخی شناخت‌هایی است که بر اساس احتمالات و طرح آینده‌های مختلف (ممکن، محتمل و مطلوب) صورت می‌گیرد و هدف آن، گزینش بهترین و مطلوب‌ترین آنها و دست‌یافتن به آن است.

پژوهشگران و اندیشه‌ورزان دینی، با ورود آگاهانه و روشمند به این

ساحت می‌توانند ضمن بومی‌سازی آینده‌پژوهی، سمت و سوی آن را تغییر داده، مبانی و اصول دینی آن را تبیین کنند. در این راستا «مهدویت» را می‌توان کلیدی‌ترین آموزه اسلامی دانست که عصاره تمامی ارزش‌های اسلامی را در خویش جمع کرده و الگویی جامع و کامل برای رشد و تعالی جوامع بشری است.

باور ژرف و ریشه‌دار به مهدویت و جامعه اسلامی بدین معناست که آینده بلندمدت جامعه و بلکه جوامع بشری، بسیار روشن است و زندگی بشری با طلوع خورشید «ولایت»، رنگ و بوی دیگری خواهد گرفت. این باور ژرف و امیدآفرین، سمت و سوی سیاستگذاری‌ها و طرح‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را مشخص می‌کند و به زندگی انسان‌ها جهت می‌دهد. همچنین دریای معارف و اطلاعات درباره آینده و تغییر و تحولات آن است که می‌تواند منبع مطمئنی برای کشف و شناخت آینده باشد.

مسئله مهم این است که اندیشه مهدویت تا چه میزان می‌تواند در تنظیم زندگی امروز به کار آید؟ با توجه به چشم‌انداز قدسی آینده - که بر اساس اصول و آموزه‌های قرآنی ترسیم می‌شود - ویژگی‌های کلان زندگی آینده بشری بر اساس آموزه مهدویت و ظهور منجی موعود چگونه باید باشد؟ با توجه به گسترش مباحث آینده‌پژوهی در کشور، با چه سازوکاری می‌توان نگرش دینی و آرمان‌گایی دینی (دولت کریمه) را با آینده‌پژوهی تلفیق کرد؟ آیا از طریق مباحث آینده‌پژوهی می‌توان به آرمان مهدویت نزدیک شد؟ آیا اساساً آینده‌پژوهی، ظرفیت بحث‌های مرتبط با مهدویت را دارد؟ آیا می‌توانیم بحث آینده‌پژوهی را در وهله اول با دین و در وهله دوم با حوزه مطالعات مهدویت پیوند بزنیم؟ آیا می‌توان از آینده‌پژوهی بومی بر اساس رویکرد مهدوی سخن به میان آورد؟

مجموعه مقالات حاضر نیز در راستای پاسخ به سؤالات یادشده و با اهداف زیر صورت گرفته است:

۱. بررسی پیوندها و نقاط اشتراک و افتراق مهدویت پژوهی و آینده پژوهی؛

۲. بیان ضرورت و اهمیت شکل گیری آینده پژوهی دینی و توجه فزون تر حوزه های علمیه به آن و کاربردی کردن آن در ساحت های مختلف دینی؛

۳. شناخت و شناساندن جایگاه و نقش «مهدویت پژوهی» در فعالیت های آینده پژوهانه، به خصوص طرح چشم اندازهای ملی و جهانی؛

۴. فراهم ساختن زمینه ها و بسترهای علمی، برای رویارویی با تغییرات و تحولات جهانی و کمک به مدیریت این تغییرات؛

۵. ارائه نگاهی نو از ظرفیت ها و مزیت های مهدویت پژوهی در شناخت و ساخت آینده کوتاه مدت و بلندمدت و ...

مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده، پیش در آمدی بر شکل گیری آینده پژوهی دینی و فراهم ساختن بسترها و ابزار مناسب در حوزه آینده نگری است. این مجموعه شامل مقالات زیر از استادان و پژوهشگران عرصه آینده پژوهی و مهدویت پژوهی است:

۱. مقاله «بررسی نسبت مهدویت پژوهی و آینده پژوهی» نوشته غلامرضا بهروزی لک به بررسی پیوندها، اشتراک ها و تفاوت های مهدویت پژوهی و آینده پژوهی می پردازد. این دو حوزه مطالعاتی، امروزه در جامعه اسلامی مطرح بوده، به لحاظ موضوعی و کاربردی تعاملات مهمی با هم دارند. مهم ترین محور مشترک این دو دانش میان رشته ای، حوزه موضوعات و کارکردهای آنها و به کارگیری آینده پژوهی در عملیاتی کردن اهداف و غایات مهدویت پژوهی است.

۲. مقاله دوم با عنوان «مهدویت محور آینده پژوهی دینی»، نوشته محمدرحیم عیوضی است. ایشان در تبیین معرفت‌شناختی نسبت بین مهدویت و آینده پژوهی دینی، به این مسئله می‌پردازد که آینده پژوهی دینی با معرفی مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و تصمیم‌گیری درباره آینده، فردایی بهتر را سامان می‌دهد و راه‌های ممکن برای رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه دینی و مهدوی را ترسیم می‌کند. همچنین با توجه به رویکرد مهدویت به آینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر و ترسیم چشم‌انداز تحقق آن، به تبیین آینده پرداخته، محوریت مهدویت پژوهی را در آینده پژوهی دینی بررسی می‌کند.

۳. مقاله «مؤلفه‌های آینده پژوهی در آموزه انتظار» نوشته عقیل ملکی فر، به این پرسش پاسخ می‌گوید که آینده پژوهی قدسی از چه مؤلفه‌هایی ساخته می‌شود. به نظر نویسنده محترم، آینده پژوهی قدسی روایتی نوپدید از آینده پژوهی است که با آموزه انتظار قرابت دارد. بحث ایشان با تبیین مفهوم «انتظار» از دیدگاه آینده پژوهی قدسی در دو سطح فردی و اجتماعی آغاز می‌شود. در این رویکرد، انتظار، از سطح یک باور انتزاعی و شاید فردی به یک ایده کاربردی عینی تبدیل می‌شود که می‌تواند در سطوح مختلف زندگی فردی، سازمانی، اجتماعی و بین‌المللی و در راستای کسب نتایج مادی و معنوی به کار آید و زمینه‌ساز ظهور باشد. نویسنده مؤلفه‌های هشت‌گانه آینده پژوهی قدسی را بر اساس آموزه انتظار پیشنهاد و کارکرد هر یک را تشریح می‌کند.

۴. مقاله «آینده پژوهی موعودگرا و تصویرپردازی از جامعه آرمانی»، نوشته علی‌اصغر پورعزت است که ضمن بررسی خاستگاه، جلوه‌ها و جهت‌گیری‌های تصویرپردازی آرمان‌شهری، آرمان‌شهر موعود اسلامی را جزو آرمان‌شهرهایی می‌داند که واقعیت و حقیقت را به زیبایی انطباق‌پذیر

می‌دانند. مختصات آرمان‌شهر در ادیان توحیدی، رسالت آرمان‌شهرپردازی در عصر ظهور و شأن آرمان‌شهرهای دینی در هدایت مطالعات آینده‌پژوهانه، از جمله مباحث مهم مقاله یادشده است.

۵. نگارنده در مقاله «آینده‌پژوهی و مهدویت از چشم‌انداز قرآنی» به بحث آینده و اهمیت شناخت هر چه بیشتر آینده می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که آینده، همواره مورد توجه ادیان، مکاتب و گروه‌های مختلفی از مردم بوده و افکار و اندیشه‌ها، به شناخت آن و مطالعه و بحث درباره آن معطوف بوده است. در این راستا نویسنده به بررسی آینده و آینده‌پژوهی در آیات قرآن و تفاسیر می‌پردازد و آیات مربوط به لزوم آینده‌نگری و توجه به آینده را ذکر می‌کند. همچنین به بیان تفاوت‌های غیبگویی و آینده‌پژوهی قرآنی پرداخته، رویکردهای مختلف آینده‌پژوهی را بر اساس آیات قرآنی تحلیل می‌کند. در این راستا سه رویکرد تصویرپردازی، اکتشافی و هنجاری بر اساس آیات مورد دقت و بررسی قرار داده، آن‌گاه به اصول و مبانی آینده‌پژوهی قرآنی می‌پردازد که می‌توان به توحیدی‌بودن تحولات آینده، نقش انسان و اراده او در شکل‌گیری آینده، جهت‌داری و هدفمندی تحولات آینده اشاره کرد. در پایان، مهدویت به‌عنوان کانون آینده‌پژوهی قرآنی مورد توجه نگارنده قرار گرفته و ابعاد مختلف آینده مطلوب و آرمانی قرآن بررسی شده است. در نتیجه‌گیری مقاله نیز به رابطه و پیوندهای مهدویت و آینده‌پژوهی با رویکرد قرآنی اشاره شده است.

۶. مقاله «نسبت مهدویت و آینده‌پژوهی در متون روایی»، نوشته سعید قربانی است که با توجه به روایات شیعی، آینده‌پژوهی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. به نظر ایشان منابع روایی توان تبیین راهبردی‌ترین مباحث و مسائل حوزوی آینده‌اندیشی را داراست که یکی از زمینه‌های غنی

و متعالی، اندیشه مهدویت و اعتقاد به آرمان‌شهر مهدوی است؛ از این رو لازم است مطالعات تطبیقی بین این دو حوزه صورت گیرد. تبیین راهبردی مهدویت، چیستی، اهداف و ویژگی‌های آینده‌پژوهی، گونه‌شناسی روایات مهدویت از جمله مباحث مهم این مقاله است. نویسنده در پایان به بررسی نسبت میان مهدویت و آینده‌پژوهی می‌پردازد و وجوه تشابه و تمایز آن دو را بررسی می‌کند.

۷. مقاله «کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت»، نوشته سعید خزایی با بررسی رهیافت‌های تازه در حوزه مطالعات آینده، همگرایی میان نگاه دینی (توحیدی)، به‌ویژه آموزه‌های مهدوی و نواهای تازه در این عرصه را بررسی می‌کند و از راه تبیین این دو عرصه، نقش هم‌کوشان آنها را مطالعه می‌کند. از نظر ایشان روش‌های آینده‌پژوهی قرابتی چشمگیر با علم‌الانتظار دارد و پیوند این دو عرصه می‌تواند موجبات تعالی آینده‌پژوهی و گذار از رویکردهای مادی‌گرایانه و فناورانه را فراهم کند و حوزه مطالعات آینده را از برون‌دادهایی جهانی، چندفرهنگی و امیدبخش سرشار سازد. در این راستا نویسنده به مباحثی چون تلاش‌های تاریخی برای درک آینده، آینده‌پژوهی غرب و موج معناگرایی شرق، آینده‌پژوهی در اسلام و... می‌پردازد و در نهایت کاربردهای روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت را مورد بررسی و دقت قرار می‌دهد. جایگاه عقل و دین در آینده‌پژوهی مهدوی و گونه‌های آینده‌پژوهی در نگرش اسلامی نیز از مباحث دیگری است که در این مقاله به آن توجه شده است.

۸. مقاله «کاربرد روش‌های چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی»، نوشته محمود علیپور گرجی است که چشم‌انداز را به مثابه یک روش آینده‌پژوهی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و می‌کوشد به الگویی از چشم‌انداز دست یابد

ابعاد فراملی و در عرصه جهانی نیز برای شیعیان به وجود می‌آورد. از طرفی نویسندگان در پایان، کارکردهای اجتماعی هویت‌یابی جهانی مهدوی را مطرح کرده، به نکات مهمی چون همسوایی، مشارکت و نقش‌آفرینی در روند جهانی‌شدن، رویارویی با فرهنگ توده‌ای غربی و... اشاره می‌کند.

رحیم کارگر

مدیر گروه آینده‌پژوهی

پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی

بررسی نسبت مهدویت پژوهی و آینده پژوهی

غلامرضا بهروزی لک

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

چکیده

مهدویت پژوهی و آینده پژوهی امروزه دو حوزه مطالعاتی جامعه اسلامی هستند و به لحاظ موضوعی و کاربردی تعاملات مهمی با هم دارند. مهم ترین عرصه تعامل این دو حوزه مطالعاتی را باید نخست در تداخل موضوعی آن دو و از سوی دیگر کارکرد آینده پژوهی در عملیاتی کردن اهداف و غایات مهدویت پژوهی در جامعه امروز دانست.

واژگان کلیدی: مهدویت پژوهی، آینده پژوهی، رشتگی، بینارشتگی، میان رشتگی، فرارشتگی.

مقدمه

آینده از دغدغه های دیرین بشر بوده است. در طول زمان، رویکردهای مختلفی به مطالعه و بررسی آینده شکل گرفته است. آینده نگری بشر گاه با امید و گاه با ناامیدی همراه بوده است. در حالی که برخی دیدگاهها در طول تاریخ، آینده را امری انحطاطی و رو به زوال تصور کرده اند، ادیان در

رویکردی کاملاً متفاوت بشر را به آینده امیدوار ساخته، آینده و فرجام جهان را با نیکی و حاکمیت صالحان توأم دانسته‌اند. این همان موعودگرایی مشترک ادیان آسمانی است که در کتاب‌های آسمانی و از جمله قرآن کریم بدان تصریح شده است و به مهدویت معروف است. در طول تاریخ نیز بسیاری بر مطالعه این موضوع اهتمام ورزیده، عملاً عرصه مطالعاتی را فراهم کرده‌اند که ما آن را با عنوان «مهدویت پژوهی» می‌شناسیم.

در دنیای کنونی دانش جدیدی نیز شکل گرفته است که با رویکردی متفاوت با تمسک به شواهد و قرائن تجربی موجود، در صدد کشف، تصویرپردازی و تجویز آینده مطلوب و راهکارهای رسیدن به آن در میان مدت و بلندمدت است. امروزه این رشته مطالعاتی با عناوینی چون «آینده پژوهی» و «آینده‌نگاری» شناخته می‌شود.

بدون تردید ما دو دانش مستقل و متمایز را پیش روی خویش داریم. - ورود دانش آینده پژوهی در دو سه دهه گذشته به مباحث علمی و برنامه‌ریزی کشورمان در فضای دینی و اسلامی، گاه موجب خلط آن با مباحث دیرپای مهدویت پژوهی شده است. هرچند ادعای مقاله حاضر ارتباط مستحکم آینده پژوهی با مهدویت اسلامی است، باید گفت این دو رشته به لحاظ حوزه و گستره مطالعاتی، از جهاتی با هم فرق دارند. نوشتار حاضر کوشش خواهد کرد در مباحثی بنیادین و از سنخ مطالعه درجه دوم، به مقایسه و بررسی دو حوزه مطالعاتی مهدویت پژوهی و آینده پژوهی بپردازد.

آینده چیست؟

بدون تردید آینده در مفهومی عام، تداوم جهان در ابعاد مختلف آن است. حیات بشری نیز به عنوان بخشی از آینده، از این امر مستثنا نیست و آینده

بشر، تداوم گذشته و حال او خواهد بود. گونه‌های مختلف آینده بشری را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

آینده محال

بدون تردید بخشی از آنچه می‌توانیم در ذهن خویش برای آینده بشر تصویر کنیم و گاه جزو آمال و آرزوهای بشری نیز قرار می‌گیرند، اموری ممتنع و محال‌اند. به نظر می‌رسد مفهوم محال بدیهی است. مراد از محال امر غیر قابل تحقق است. به لحاظ فلسفی می‌توان محال را به سه قسم تقسیم کرد: ذاتی، وقوعی و عادی. محال ذاتی آن است که وجود یک شیء بدون لحاظ امور دیگر، قابل تحقق نیست، مانند اجتماع نقیضین (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۵۸۱).

محال وقوعی امری است که فی حد نفسه و با نظر به ذات آن محال نیست؛ ولی وقوع آن مستلزم محال ذاتی است. مانند وجود معلول بدون علت که محال وقوعی است؛ زیرا تحقق آن مستلزم تناقض خواهد بود؛ چون باید در یک آن، یک شیء (معلول) هم به علت نیاز داشته باشد (چون معلول است) و هم نیاز نداشته باشد (بنا بر فرض) و اجتماع نیاز و عدم نیاز، اجتماع نقیضین است. محال ذاتی و محال وقوعی را «محال عقلی» نیز می‌گویند.

اما محال عادی آن است که وقوع آن صرفاً با نظر به قوانین شناخته‌شده طبیعت ناممکن است، لیکن تحقق آن نه ذاتاً ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است. در واقع در این صورت، علم محدود ما مانع از درک چگونگی تحقق یک شیء است. معجزه در ظاهر، محال عادی است؛ اما در واقع امری ممکن و قابل تحقق است که ما صرفاً به دلیل جهل و کمبود دانش

خویش آن را ناممکن و محال فرض کرده‌ایم.

اگر محال را وصف آینده قرار می‌دهیم در این صورت باید لحاظ کنیم که کدام‌یک از معانی سه‌گانه محال مورد نظر ما خواهد بود. بدون تردید دو نوع نخست (محال ذاتی و محال وقوعی) را می‌توان تحت عنوان آینده محال یاد کرد. مصداق بارز محال ذاتی در امور بشری تصور جمع نقیضین در امور بشری است. تصور اینکه انسان در آینده هم خواهد بود و هم نخواهد بود، امری ذاتاً محال و غیر قابل قبول است. آینده محال وقوعی نیز آینده‌ای خواهد بود که بدون فراهم‌بودن مقدمات و علل لازم، تحقق معلول را در آینده بشری انتظار بکشیم.

اما بدون تردید محال عادی در اینجا مد نظر نیست. آینده‌پژوهی خود به دنبال کشف شگفتی‌سازها در آینده است که در ظاهر، امر ممتنع و غیر قابل تحقق تصور می‌شوند؛ اما انسان با اهتمام و تلاش خویش آنها را محقق ساخته است. اگر روزگاری سیر در آسمان‌ها برای بشر، امری محال تلقی می‌شد، امروزه تکنولوژی‌های پیشرفته آن را باطل ساخته است.

آینده ممکن (possible)

این نوع تمامی آینده‌هایی را که ممکن است تحقق یابد، در بر می‌گیرد. آینده ممکن بدین جهت مفهومی عام است که با حذف آینده‌هایی که عقلاً ممتنع و محال است، تمامی آینده را در بر می‌گیرد. این نوع آینده صرفاً در مقام تصور ذهنی است و به معنای تحقق آن در آینده نیست، بلکه بین تحقق و عدم تحقق در نوسان بوده، نسبت به هر دوی آنها مساوی است. آینده ممکن بدین سان، چیزی جز تصور صرف پدیده‌ای قابل تحقق در آینده نیست.

آینده محتمل (probable)

برای این نوع آینده می‌توان احتمالات وقوع مختلفی را در نظر گرفت. بعضی از آینده‌های از سایر گزینه‌های محتمل‌ترند. آینده‌هایی که ادامه وضعیت گذشته و حال هستند، عموماً برای کوتاه‌مدت به‌عنوان آینده‌های محتمل در نظر گرفته می‌شوند. آینده محتمل، آینده‌ای است که شواهد و قرائن قابل توجهی برای تحقق آنها در آینده وجود دارد؛ البته هر آینده احتمالی لزوماً به وقوع نمی‌پیوندد و نیازمند تحقق تمامی مقتضیات است.

آینده محتوم و قطعی (determined)

برخلاف آینده‌های ممکن و محتمل که وقوع آنها غیر قطعی بوده، صرفاً در حد تصورند، آینده محتوم آینده‌ای است که تخلف‌ناپذیر و وقوع آن حتمی است. این نوع آینده بخشی از برنامه تغییرناپذیر خلقت تلقی می‌شود که سرانجام، آدمی به آن خواهد رسید. با توجه به ماهیت این نوع آینده از یک سو و محدودیت شناخت بشری، این نوع آینده در دسترس انبیا و اولیای الهی است. در اینجا آینده قطعی و خلل‌ناپذیر، مشاهده و کشف می‌شود و سپس در قالب اخبار و گزارش‌هایی ارائه می‌شود.

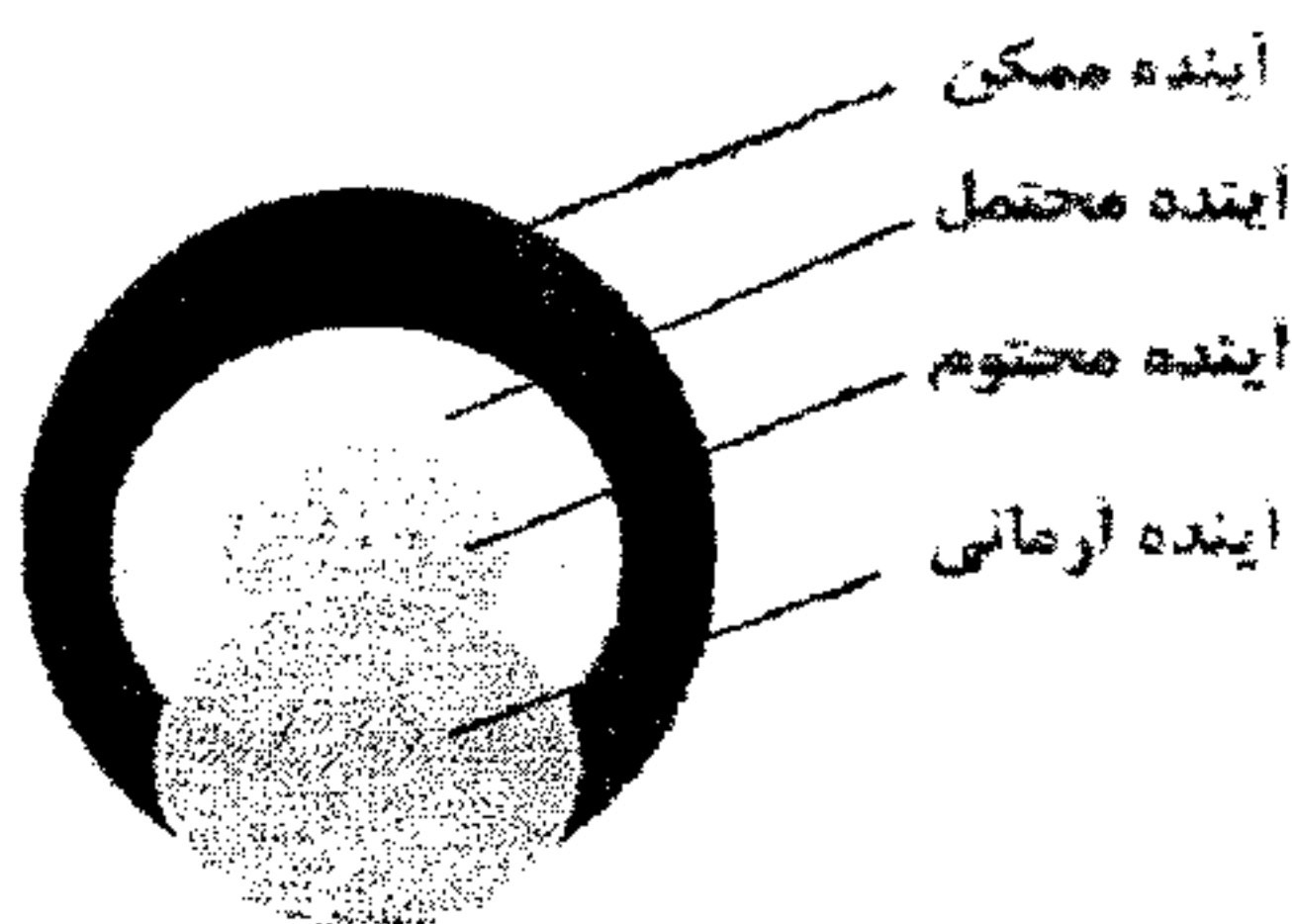
توصیفات مختلف از سرانجام جهان که ادیان ارائه کرده‌اند، در اینجا قرار می‌گیرند. در اینجا یافتن و توصیف آینده صورت می‌گیرد و آینده امری قطعی و تخلف‌ناپذیر تلقی می‌شود. موعودگرایی ادیان در واقع تجلی گزارش‌های مختلف ادیان از فرجام بشری است. مهدویت و ظهور منجی عالم بشریت از این قبیل است و خداوند متعال با تعبیرهایی قطعی چون «وعد الله»، «لقد کتبنا» و «نرید ان نمن» از آن یاد کرده است.

البته گاه علاوه بر ادیان، مکتب‌های فلسفی نیز، به‌ویژه از منظر تحلیل

فلسفی تاریخ، از آینده‌هایی تخلف‌ناپذیر و قطعی سخن گفته‌اند. تعبیرهایی چون کمون ثانوی در کمونیسم، پایان تاریخ در مکتب لیبرالیسم از این قبیل‌اند؛ البته در قطعیت این نوع آینده‌گاه تردیدهایی وجود دارد و امری ایدئولوژیک و گاه هنجاری تلقی می‌شود. در فلسفه اسلامی می‌توان کلیات آینده قطعی را مطابق با آنچه انبیای الهی گزارش کرده‌اند، با عقل بشر استنباط کرد. در شناخت جزئیات، لزوماً انسان باید به گزارش‌های پیامبرانه از آینده تمسک کند.

آینده مطلوب (preferable)

آینده مطلوب، آینده‌ای است که انسان در مقام تصور و تصویرپردازی خویش آن را مطلوب و پذیرفتنی می‌یابد؛ البته انسان‌ها آرزوها و هدف‌های مختلفی دارند و با توجه به علاقه‌های مختلف خویش، تصویرهای مختلف و گاه متضادی از آینده می‌سازند. حتی یک فرد ممکن است آرزوهای مختلفی از آینده داشته باشد که برخی در قلمرو آینده محال، برخی در آینده ممکن و محتمل و برخی نیز در آینده محتوم و قطعی قرار گیرند. بدین ترتیب آینده مطلوب لزوماً در عرض آینده‌های قبل قرار نمی‌گیرد، بلکه با آنها تداخل می‌کند.



نمودار گونه‌شناسی اقسام آینده

رویکردهای مطالعه آینده

در طول تاریخ، آینده را با رویکردهای مختلفی مورد مطالعه کرده‌اند. عمده‌ترین رویکردهای موجود را می‌توان در موارد زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. مشاهده و کشف آینده به وسیله علوم غریبه، سحر و رمزگرایی

بشر از دیرباز روش‌های مختلفی را برای کشف و پیش‌بینی آینده شناسایی کرده و گاه با ادعاهای غیر عادی، از تحقق وقایعی در آینده خبر داده است. نجوم، جفر و سحر و جادو و گاه شهودهای شخصی اشخاص همگی تلاش‌هایی در این زمینه بوده‌اند. فارغ از صحت و سقم این مدعیات و میزان اعتبار آنها، می‌توان این‌گونه رویکردها را رویکرد رمزگرایانه و شهودی قلمداد کرد. در اینجا شخص مشاهده‌کننده به دلیل شرایط روحی و روانی خاصی که یافته است، قادر به شناخت و مشاهده آینده است. غالباً این روش‌ها نیازمند تمرین و ریاضت روحی خاصی بوده، به راحتی تعلیم‌پذیر نیستند. گاه این شهود محصول مکاشفات عرفانی است که شخص عارف بدان رسیده، قادر به مشاهده ملک و ملکوت می‌گردد. به هر حال این رویکرد در داخل خود دارای تنوعات بسیار گسترده‌ای است و از روش‌های قابل قبول تا روش‌های غیر موجه را در بر می‌گیرد. برخی از روش‌های مطرح در پیشگویی، فاقد مبنای علمی‌اند. (اسلاوتر، ۱۳۸۴، «الف»، ص ۴۶).

۲. فلسفه تاریخ: محرک، فرآیند، فرجام

فلسفه تاریخ همانند فلسفه عام به دنبال تحلیل عقلانی تحولات تاریخ است. در اینجا غرض نه درک جزئیات، بلکه تحلیل کلان سیر تاریخ است.

سه پرسش اساسی فلسفه تاریخ را می‌توان در قالب مبدأ و منشأ تاریخ و محرک آن، فرآیند و قانونمندی‌ها و سنت‌های حاکم بر تاریخ، و در نهایت غایت و فرجام تاریخ دانست. هرچند دو محور نخست با آینده ارتباط مستقیمی ندارند، فرجام‌شناسی فلسفی با آینده و شناخت آن ارتباط وثیقی دارد. تمایز اصلی این شیوه با شیوه‌های دیگر مطالعه تاریخ، تمرکز بر تحلیل عقلانی است. همچنین نتیجه این تحلیل نیز صرفاً کلی و تبیین کلان شاخص‌ها و ویژگی‌های آینده خواهد بود.

۳. آینده‌شناسی از منظر ادیان و علوم نقلی

از منظری دیگر می‌توان در شناخت و کشف تحولات آینده، به گزارش‌های پیامبرانه‌ای که در متون مقدس دینی آمده است، رجوع کنیم. از منظری می‌توان گفت تمامی ادیان آسمانی از تحولات آینده در قالب منجی‌گرایی خبر داده‌اند. در قرآن کریم بر این نکته چنین تصریح شده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ و ما در زبور - پس از تورات - نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

در این رویکرد باید به متون دینی مراجعه کرد و از رهیافت اسنادی و نقلی در شناخت تحولات آینده مدد جست. این رویکرد را می‌توان به‌نوعی دیدگاه‌شناسی دین در باب تحولات آینده نامید. در اینجا محقق خود مستقیماً دست به شناخت آینده نمی‌زند، بلکه شناخت آینده را به واسطه گزاره‌های دینی که از آنها گاه به‌عنوان اخبار ملاحم یاد می‌شود، جستجو می‌کند. طبیعی است که در این رویکرد، روش‌های تفسیری متون مقدس مورد نیاز است و باید به واسطه آنها دست به شناخت آینده زد. چنین شناختی که از متون دینی

در باب آینده حاصل می شود، بیانگر آینده محتوم و تخلف ناپذیر است که در اصطلاح اسلامی از آن به جامعه مهدوی و ظهور منجی عالم بشریت (عج) یاد می شود.

البته ادیان علاوه بر تبیین آینده قطعی، گاه گزارش هایی به صورت اعجازی از آینده مطرح کرده اند. این امور گاه در قالب گزارش هایی از وقایعی خاص در آینده اند که برخی سعی می کنند مصادیقی برای آنها مشخص کنند. همچنین می توان پذیرفت که دین علاوه بر گزارش آینده قطعی و وقایع خاص در آینده، به ما نوعی بصیرت و بینش خاص در کشف و شناخت آینده به دست می دهد. قرآن کریم گاهی از سنت های الهی در این زمینه یاد کرده است که تبدیل پذیر و تحویل پذیر نیست: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لِنُجْدٍ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»: آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذاب های دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی (فاطر: ۴۳).

البته علاوه بر رویکردهای گذشته می توان نسبت دین را با شناخت آینده از منظری کاملاً متفاوت نیز مطرح کرد. این منظر به نقش مبانی معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی و غایت شناختی دینی در دیگر شناخت های بشری از آینده مربوط می شود. بدون تردید نوع نگاه دین به معرفت بشری، بر رویکرد یک دانشمند دینی تأثیرگذار است. این امور به چگونگی تأثیرگذاری دین بر علوم بشری مربوط می شود که از آن به علم دینی یا اسلامی سازی علوم یاد می شود (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۸/بستان، ۱۳۸۷، فصل ۴).

بدین ترتیب دین علاوه بر تبیین مستقیم آینده محتوم به شیوه های دیگری

نیز درباره شناخت آینده سخن گفته است که می‌توان آنها را در موارد زیر جمع‌بندی کرد:

۱. تبیین آینده محتوم و فرجام جهان؛

۲. پیشگویی تحولات خاص در آینده؛

۳. ارائه الگو و قانونمندی تحولات آینده در قالب سنت‌های الهی؛

۴. ارائه مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاصی که از طریق آن

می‌توان آینده را شناخت. در این باره در آینده بیشتر سخن خواهیم گفت.

۴. رویکرد تجربی در آینده‌پژوهی

وجه بارز و شاخص این حوزه مطالعاتی را در تمایز با حوزه‌های پیشین، باید در استناد و تمرکز بر روش‌ها و مقدمات بشری دانست که عمدتاً از طریق رویکردهای تجربی صورت می‌گیرند. در این رویکرد، تمرکز، بر روندها و شواهد و قرائن تجربی است. بدیهی است مطالعات تجربی لزوماً به معنای اثبات‌گرایی پوزیتیویستی نیست، بلکه با تحولات صورت‌گرفته در دانش‌های تجربی، از پوزیتیویسم گرفته تا ابطال‌گرایی، منظرگرایی و رئالیسم انتقادی همگی در ردیف دانش‌های تجربی قرار می‌گیرند. با سیر تحول دانش در غرب از تجربه‌گرایی متصلب پوزیتیویستی به رویکردهای جدید در اواخر قرن بیستم، چنین نشانه‌هایی از تحول کاملاً ملموس و روشن‌اند. بدین دلیل باید گفت در اینجا تجربه‌گرایی صرفاً ارجاع و استناد کلی و فراخ به شواهد و قرائن موجود است و عملاً تأثیر و نفوذ نظریه‌های، هنجارها و ارزش‌های محققان در مطالعات تجربی پذیرفته شده است (ر.ک: سایر، ۱۳۸۵). برایان فی (Brian Fei) نیز بر این اساس در کتاب خود از رویکرد چندمنظرگرایی فرهنگی بهره‌جسته است (فی، ۱۳۸۹).

البته در این رویکرد علاوه بر اکتشاف که عمدتاً مبتنی بر رویکردها و روش‌های تجربی صرف و گاه آماری است، از رویکرد تصویرپردازی و هنجاری نیز استفاده می‌شود که دارای بعد ارزشی است (ر.ک: خزایی، ۱۳۸۸). باید توجه داشت که هرچند رویکردهای هنجاری آینده پژوهی، بعدی هنجاری و غیرتجربی دارند، به دلیل آنکه مبتنی بر نوعی شناخت و کشف آینده هستند که بعدی تجربی و غیرهنجاری دارند، در تفکیک و تمایز آنها از رویکردهایی چون فلسفه تاریخ و دیدگاه‌شناسی دین در باب آینده، باید گفت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر ابعاد تجربی کشف آینده مبتنی هستند.

آینده پژوهی با لحاظ رویکردهای اخیر و فراتر از نگاه پوزیتویستی به علوم انسانی، به این دلیل تجربی تلقی می‌شود که در بستری تجربی شکل گرفته و با رویکردهای تجویزی و عقلی تکمیل شده است. به تعبیر علی پایا: «همچنان که علم تجربی، چیزی جز تکمیل و تدقیق تفکرات روزانه نبوده است، آینده پژوهی نیز فرآیندی است از تدقیق فعالیت‌های آینده‌اندیشانه عقل عرفی و عقل سلیم و بهره‌گیری از دستاوردهای دانش‌های گوناگون، به منظور تحکیم شالوده‌های آن» (پایا، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

الگوی تحلیل

برای تحلیل ارتباط آینده پژوهی و مهدویت پژوهی باید نسبت این دو دانش را با یکدیگر بررسی کنیم. مسئله نخست در اینجا تبیین ماهیت رشتگی، میان رشتگی و چندرشتگی و در نهایت چگونگی ارتباط این حوزه‌های مختلف دانشی با همدیگر است. بدون تردید پیدایش رشته‌های دانشگاهی به‌عنوان شاخه‌های مختلف علوم، محصول نیازهای مقطعی و تکاملی جوامع

مختلف بوده است. نگاهی به سیر تحول طبقه‌بندی علوم در دوره‌های مختلف، از یک سو بیانگر چگونگی نگاه‌های متفاوت به علوم در ادوار مختلف است و از سوی دیگر تحول و تکامل دانش‌ها را نشان می‌دهد.

در نگاهی کلی می‌توان در مقایسه و بررسی دو حوزه مطالعاتی ابتدا به ماهیت این دانش‌ها از منظر سنخ‌شناسی دانش و بسیط یا چندبعدی بودن آنها پرداخت. امروزه مسئله بسیط بودن یا چندبعدی بودن را با تعابیر رشتگی (disciplinary)، میان‌رشتگی (interdisciplinary)، چندرشتگی (multidisciplinary) و فرارشتگی (Transdisciplinary) بیان می‌کنند؛ بنابراین ابتدا سعی خواهیم کرد این مفاهیم را بررسی کنیم و سپس در قدم بعدی با تطبیق آنها بر دو حوزه مطالعاتی مهدویت‌پژوهی و آینده‌پژوهی، وجوه تعامل این دو حوزه مطالعاتی را بررسی کنیم.

بدون تردید درهم‌تنیدگی علوم از یک سو و محدود بودن عرصه‌های دانش در گذشته موجب شده بود تمایزات برجسته و شاخصی بین علوم صورت نگیرد. به تدریج مرزهای دانش‌ها مشخص شدند و عالمان بسیاری در ابتدای مطالعات علمی خویش به طبقه‌بندی علوم همت گماشتند. در دوره معاصر با تخصصی‌تر شدن دانش‌ها، مرزبندی علوم نیز بیشتر مطرح شد و زمینه برای تولد رشته‌های علمی فراهم گشت. «سازماندهی رشته‌ای در قرن نوزدهم و همزمان با پیدایش دانشگاه‌های مدرن به وجود آمد و پس از آن در قرن بیستم همراه با افزایش پژوهش‌های علمی، گسترش پیدا کرد. این بدان معناست که رشته‌ها نیز تاریخچه دارند که نحوه پیدایش آنها، نهادینه شدن، توسعه یافتن، ضعیف شدن و غیره را در بر می‌گیرد» (مورن، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

رشته علمی (discipline) در معنای خاص خویش، بیانگر حوزه منظم

دانشی بوده است که آگاهی‌های مرتبط با یکدیگر را غالباً حول موضوع مشخصی گرد هم جمع می‌کرده است. با رشد و غلبه زمینه‌های تجربه‌گرایی در غرب، این بار علوم در نظم جدیدی با تمرکز بر مطالعات تجربی، نام جدیدی گرفتند و با عنوان رشته‌های علمی تجربی یا «science» مطرح شدند. در اینجا علم تجربی (science) از رشته علمی اخص است. همچنین باید به خاطر داشت که علم تجربی صرفاً در مکتب پوزیتویسم منطقی خلاصه نمی‌شود و دارای رویکردهای مختلفی است (ر.ک: چالمرز، ۱۳۸۷). همچنین به نظر می‌رسد با تحولات مکاتب فلسفه علم، علم تجربی از خصلت متصلب تجربه‌گرای استقرایی به رویکردهای جدید معتدل‌تری تحول یافته است (ر.ک: سایر، ۱۳۸۵).

برای رشته علمی تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. طبق یک تعریف، «رشته‌ها عبارت‌اند از حوزه‌های مشخصی از ساختارهای انتظام‌یافته و منظم دانش که هر کدام بنا به ماهیت و سهم خویش با طرح پرسش‌های مشخص و تخصصی به شناسایی و فهم جزئی خاص از پدیده‌ها، مسائل، موضوعات و ارائه چشم‌اندازهای مشخص می‌پردازد» (خورسندی، ۱۳۸۷، ص ۲۵). در تعریفی دیگر «رشته عبارت است از مقوله‌ای سازمان‌یافته که در متن دانش علمی قرار گرفته، موجب تقسیم‌بندی و تخصصی‌شدن کار شده و به تنوع در زمینه‌های علمی پاسخ می‌گوید. با اینکه هر رشته در متن مجموعه علمی بزرگ‌تری قرار دارد، به واسطه محدودبودن، زبان تخصصی، فنونی که ایجاد یا استفاده می‌کند و احتمالاً به واسطه نظریه‌هایی که مختص به آن رشته هستند، به طور طبیعی گرایش به مستقل‌بودن دارد» (مورن، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

در نگاهی کلی می‌توان حوزه‌های مطالعاتی را به لحاظ گستره و شمولیت، در چهار سطح ارزیابی کرد. سطح نخست، حوزه‌های مطالعاتی

تک رشته‌ای هستند. در اینجا انسجام دانش بسیار زیاد است و موضوع واحد، روش واحد یا اهداف واحد، یک علم را انسجام می‌بخشد. در اینجا ما از وحدت علم سخن می‌گوییم. در سطح دوم مطالعات چندرشته‌گی قرار دارند. در این سطح، حوزه مطالعاتی از نوعی کثرت برخوردار است و موضوع مشخصی از ابعاد و زوایای مختلف با روش‌های مختلف ارزیابی و بررسی می‌شود. این نوع مطالعات را مطالعات چندرشته‌گی می‌گوییم.

سطح سوم، مطالعات بینارشته‌گی هستند که برخلاف رویکرد چندرشته‌گی، رشته‌های مختلف دارای درهم‌تنیدگی هستند. در حالی که در مطالعات چندرشته‌گی، ابعاد و زوایای یک موضوع به صورت متمایز و مستقل بررسی می‌شوند و گاه با حضور صاحب‌نظران رشته‌های مختلف صورت می‌پذیرد، در مطالعات بینارشته‌گی یک متخصص از منظرهای مختلف علوم به موضوع نگریسته، یافته‌های آنها را به خدمت می‌گیرد. رپکو (Repko) در تعریف مطالعه «میان‌رشته‌گی» معتقد است: «فرآیند پاسخگویی به سؤال یا حل مسئله‌ای درباره موضوعی وسیع یا پیچیده است که نمی‌توان با یک روش علمی خاص به آن پرداخت و در آن نگرش‌های مختلف چندین رشته و روش‌های آنها ائتلاف کرده، شناخت و درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از موضوع مورد بحث را فراهم می‌آورند» (See: Repko, 2007). در تعریفی دیگر، میان‌رشته‌گی «روشی از تحقیق توسط افراد یا گروه‌هاست که در آن ائتلاف اطلاعات، داده‌های، روش‌ها، ابزار، نگرش‌ها، مفاهیم و یا نظریه‌های دو یا چند رشته یا بدنه تخصصی علم، به ارتقای بنیادی فهم یا حل مسائل منجر می‌شود که حل آنها از حیثه یک رشته خاص یا یک روش تحقیق مشخص خارج است» (See: NAEIM, 2005).

در اینجا علاوه بر آنکه مطالعه میان‌رشته‌گی از مفهوم کار گروهی فاصله

می‌گیرد، از مطالعات چندرشته‌ای نیز متمایز است. وجه تمایز اساسی در اینجا درهم‌تنیدگی عمیق در مطالعه میان‌رشته‌ای است که در مطالعات چندرشته‌ای مشاهده نمی‌شود. در مطالعات چندرشته‌ای هدف صرفاً بهره‌گیری از روش‌های علوم مختلف جهت بررسی و فهم یک موضوع مشخص چندبعدی است.

سطح چهارم، عرصه مطالعات فرارشته‌ای است. به نظر می‌رسد اوج همگرایی و درهم‌تنیدگی رشته‌های علمی را باید در رویکرد فرارشته‌ای (Transdisciplinarity) جستجو کرد. در این رویکرد، رشته‌های علمی آن‌چنان درهم‌تنیده هستند که در عمل، تفکیک ابعاد و زوایای مختلف موضوع مشکل است و به‌ناچار، موضوع همزمان از ابعاد و زوایای مختلفی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بدیهی است تجزیه علوم، از یک سو به منظور ساده‌سازی امکان مطالعه موضوعات صورت گرفته است و از سوی دیگر از عجز انسان در گذشته از بررسی همزمان تمامی ابعاد یک موضوع حکایت می‌کند؛ اما امروزه با رشد و گسترش دانش‌ها و امکانات پژوهش، زمینه لحاظ موضوع از زوایای پیچیده و مختلف آن و زمینه نگاه جامع به موضوعات فراهم شده است. در فرهنگ آزاد و یکپدیای انگلیسی، فرارشته‌ای چنین تعریف شده است: «فرارشته‌ای بیانگر راهبرد پژوهشی است که مرزهای بسیاری از رشته‌ها را درمی‌نوردد تا یک رهیافت کلان ایجاد کند. این رویکرد بیانگر اقداماتی پژوهشی است که بر مسائلی تمرکز دارد که فراتر از مرزهای دو یا چند رشته می‌روند و می‌تواند از مفاهیم و روش‌هایی استفاده کند که به صورت اولیه در یک رشته مشخص شکل گرفته‌اند؛ اما اینک در بسیاری رشته‌ها استفاده می‌شوند» (See: Wikipedia, Transdisciplinarity).

در مطالعه حاضر خواهیم کوشید با تبیین ماهیت مطالعاتی دو حوزه آینده پژوهی و مهدویت پژوهی، نسبت این دو حوزه را از منظر رشتگی، چندرشتگی، میان رشتگی و فرارشتگی بررسی کنیم.

چیستی مهدویت پژوهی

مهدویت پژوهی عنوان رشته علمی است که هر چند مطالعات آن قدمتی به امتداد تاریخ اسلام دارد، در قالب سامانه علمی، جدید به نظر می رسد؛ به بیان دیگر مسائل مختلف مهدویت، در گذشته در لابه لای مطالعات مختلف کلامی، تاریخی، فلسفی، حدیث شناسی، تفسیر و بسیاری از حوزه های دانشی دیگر در تمدن اسلامی بحث و بررسی شده است؛ اما با گسترش و عمیق تر شدن مطالعات مهدویت، زمینه های تمرکز این مطالعات در یک رشته و نظم جدید فراهم شده است و به تبع آن، اکنون ما شاهد شکل گیری رشته های تخصصی مطالعات مهدویت در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی هستیم.^۱

در نگاهی کلان می توان مهدویت پژوهی را از سنخ مطالعات چندرشتگی و دارای ظرفیت تبدیل به یک مطالعه میان رشتگی دانست. امروزه مهدویت خود موضوع مطالعات مختلف از منظر علوم مختلف است. برخی از دانش هایی که به مسئله مهدویت می پردازند عبارت اند از: علم کلام، تاریخ، حدیث شناسی، تفسیر قرآن کریم، جامعه شناسی، علوم سیاسی، ادیان تطبیقی، فلسفه دین. بدون تردید این حوزه های مطالعاتی هر کدام روش شناسی و رویکرد خاص خود را دارند؛ اما با توجه به فرآیند ادغام و درهم تنیدگی این مطالعات، می توان از یک حوزه مطالعاتی جدید میان رشتگی سخن گفت.

۱. خوشبختانه یکی از آثار ارزشمند در حوزه مطالعات مهدوی، طرح پژوهشی «فلسفه مهدویت پژوهی» است که در پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی در حال تدوین است.

امروزه درهم تنیدگی ابعاد مختلف مهدویت به تدریج آشکارتر می شود و متخصصانی خواهیم داشت که با تمرکز بر موضوع مهدویت از زوایای مختلف توان بررسی آن را خواهند داشت؛ البته به نظر می رسد چنین وضعیتی هنوز در عمل به صورت کامل محقق نشده است؛ اما شکل گیری رشته تخصصی مهدویت در حوزه های علمیه و تأسیس مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی متمرکز بر این موضوع، امکان تحقق یک حوزه میان رشته ای را فراهم می آورد. به نظر می رسد این فرآیند با تضعیف رشته گرایبی واحد که نوعی محصول نگرش پوزیتویستی در غرب بوده است و با گرایش به چندرشته ای، میان رشته ای و به ویژه فرارشته ای، در آینده سرعت بیشتری خواهد گرفت. امروزه دانشمندان اذعان می کنند نیازمند افق دید فراتر و برتری هستند تا بتوانند با تمرکز بر ابعاد و زوایای مختلف امور، به فهم عمیق تر و چندلایه ای آنها برسند. بدین سان، موضوعاتی از قبیل مهدویت توان نگاه از منظرهای مختلف، اما همسو را دارند و به تدریج فرآیند میان رشته ای و حتی فراتر از آن، فرارشته ای در آنها فراهم خواهد شد.

چیستی آینده پژوهی

آینده پژوهی در چند دهه گذشته به رغم فراز و فرودهای مختلفی که داشته است، به تدریج توانسته است به صورت رشته ای جدید وارد مراکز علمی و دانشگاهی شود؛ البته در ماهیت این رشته هنوز اختلاف نظرهایی وجود دارد. در اینکه آینده پژوهی یک رشته واحد منسجم است یا یک مطالعه چندبعدی و چندرشته ای یا میان رشته ای، دیدگاه های مشترکی وجود ندارد (اسلاوتر، ۱۳۸۴، «ب»، ص ۱۰).

غالباً آینده پژوهان از رشته های مختلف و دارای سوابق علمی و تحصیلی

مختلف هستند. نیم‌نگاهی به پیشینه این محققان برای اثبات این امر کافی است. برخی از محققان آینده‌پژوهی همچون جیمز دیتور (James Dator) و لاسول (Harold Lasswell) از رشته علوم سیاسی به مطالعه آینده راه یافته‌اند و برخی دیگر از منظر مطالعات مدیریتی، یا مطالعات جامعه‌شناسی و... به این موضوع پرداخته‌اند. شاید بتوان از این امر به راحتی چندلایه‌ای بودن مطالعه آینده را نتیجه گرفت. می‌توان گفت در عمل نیز به دلیل پیچیدگی و چندلایه‌ای بودن حیات اجتماعی در آینده همانند وضعیت کنونی، امکان مطالعه آینده از منظر و بعدی واحد وجود ندارد. همان‌گونه که ابعاد و زوایای مختلف زندگی بشر، زمینه را برای پیدایش علوم مختلف فراهم ساخته است، بدون تردید تداوم و ادامه آن نیز مستلزم توجه به ابعاد و زوایای مختلف آن خواهد بود.

البته شاید بتوان تصور کرد آینده‌پژوهی به‌عنوان یک دانش منسجم و واحد، صرفاً تکنیک‌ها و مهارت‌های مطالعه آینده را فراهم می‌سازد و در نتیجه آنها، امکان مطالعه ابعاد مختلف آینده در علوم دیگر فراهم می‌شود. این رویکرد به آینده‌پژوهی بدان معناست که آن را دانشی ابزار (آلی) برای علوم دیگر تلقی کنیم که هر رشته به فراخور خود از آن در مطالعاتش استفاده می‌کند.

مشکل اساسی این رویکرد را باید از یک سو در چندبعدی بودن عوامل ایجاد و تکون آینده و از سوی دیگر ابعاد مختلف حیات بشری در آینده دانست که کاملاً درهم‌تنیده بوده، و قابل تفکیک از هم نیستند. بدین دلیل در علوم چون دانش سیاسی، تفکیک ابعادی که به ظاهر مستقیماً سیاسی جلوه می‌کنند از ابعاد غیرسیاسی ظاهری بسیار مشکل است (های، ۱۳۹۰، فصل اول). بدین ترتیب هر گونه اقدام برای کشف آینده، مستلزم همکاری و تعامل

علوم مختلف با یکدیگر خواهد بود. شاید همین امر سبب شده است گروه‌های مطالعاتی آینده، با حضور متخصصان رشته‌های مختلف صورت پذیرد.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان آینده پژوهی را مطالعه‌ای فراتر از رشته واحد در نظر گرفت. در اینجا نیز آینده پژوهی بین رویکردهای چندرشته‌ای، میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای در نوسان است. شاید بتوان از رویکرد چندرشته‌ای به این دلیل فاصله گرفت که برخلاف رویکردهای رادیکال پوزیتویستی در گذشته که بر تفکیک پذیری و نوعی فروگاهی امور (reduction) باور داشت، امروزه چندضلعی بودن پدیده‌ها مورد توجه قرار گرفته است؛ از این رو مطالعه مستقل رشته‌ای نخواهد توانست به عمق تحلیل تحولات آینده بپردازد.

بنابراین باید آینده پژوهی را دانشی ترکیبی دانست که بین میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای - در معنای خاص آنها - در نوسان است. شاید بتوان با تأکید بر تکنیک‌ها و مهارت‌های فراگیر در آینده پژوهی، به فرارشته‌ای تمایل یافت و آینده پژوهی را حوزه مطالعاتی فرارشته دانست؛ اما اشکال اساسی آن این است که در آن نوعی صورت‌گرایی غلبه یافته است و تصور می‌شود ارائه فرمول‌ها و شیوه‌های مطالعه آینده، ما را از توجه به محتوای آینده بی‌نیاز می‌سازد؛ در حالی که بین صورت و معنا، روش و محتوا درهم تنیدگی بسیار زیادی وجود دارد. این امر موجب می‌شود به سمت میان‌رشته‌ای آینده پژوهی گرایش بیابیم و بپذیریم مطالعه و درک عمیق آینده، مستلزم تعامل و توجه به ابعاد و زوایای مختلف آینده به صورت یک نظام منسجم و واحد است. در اینجا ما به ماهیت میان‌رشته‌ای آینده پژوهی خواهیم رسید. این بدان معناست که در مطالعه آینده نیازمندیم از علوم مختلف به صورت تعاملی بهره بگیریم

و این امر چنانچه تا کنون نیز بدان صورت بوده است، از یک سو مستلزم پرورش متخصصانی آگاه به علوم مختلف است یا حداقل در مطالعات آینده پژوهی ما نیازمند تشکیل حلقه‌های مطالعاتی گروهی هستیم تا کارشناسان مختلف با بحث و گفتگوی میان‌رشته‌ای به کشف ابعاد تحولات و حوادث آینده و برنامه‌ریزی برای آن بپردازند.

البته بدیهی است در صورتی که بتوانیم به تصویری از دانش جامع و کلان دست یابیم که همه ابعاد زندگی بشر را بتواند در یک دستگاه واحد و منسجم جمع کند و از رویکردهای تنگ و مرزهای مصنوعی گذر نماید و به معدن حکمت فراگیر و جاویدان دست یابد، بعید نیست بتوان از فرارشته‌گی آینده پژوهی دفاع کرد.

اما چنین چشم‌اندازی با مشکل مواجه است؛ زیرا اولاً در شرایط کنونی همگرایی دانش‌ها هنوز به بلوغ خود نرسیده است و رشته‌های مختلف هنوز رسمیت ندارند؛ ثانیاً گسترش علوم و کشف ابعاد و زوایای چندگانه موضوعات، زمینه تخصص‌گرایی و تمرکز بر حوزه‌های خاص مطالعاتی را فراهم ساخته است. امروزه فرصت‌ها و توانایی‌های محدود دانشمندان، صرفاً امکان تمرکز بر بعد محدود و خاصی را حتی درون رشته‌های علمی موجود فراهم کرده است. بر این اساس تصور تحقق فرارشته‌گی در آینده پژوهی به تعویق می‌افتد.

وجوه تشابه و تمایز

پس از بیان مقدمات به منظور بررسی و مقایسه دو حوزه مطالعاتی آینده پژوهی و مهدویت پژوهی، اکنون می‌توان به بررسی وجوه تشابه و تمایز این دو پرداخت.

تشابه و تعامل

۱. جدیدبودن هر دو حوزه مطالعاتی

یکی از وجوه اشتراک مهم آینده پژوهی و مهدویت پژوهی را می توان جدیدبودن توجه به آنها دانست. مطالعات مهدویت هر چند امری قدیمی و تاریخی است و قدمتی به پهنای تاریخ اسلام دارد، مطرح شدن آن به صورت یک حوزه مطالعاتی و با نگاهی استقلالی، کاملاً جدید است. در چند دهه اخیر به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران با توجه به نیازهای جهان کنونی، مهدویت پژوهی به صورت یک حوزه مطالعاتی متمایز مورد توجه و شناسایی قرار گرفته است. پیدایش مراکز تحقیقاتی متعدد در ایران و جهان در باب مهدویت و شکل گیری رشته تخصصی مهدویت در حوزه علمیه قم به خوبی این مسئله را آشکار کند.

آینده پژوهی نیز دانشی جدید است که قدمت آن به مطالعات هشتاد سال اخیر برمی گردد. نخستین حرکت ها در این زمینه در مؤسسه هایی چون رند در آمریکا و اروپا شکل گرفته است. هر چند زمینه های مطالعه آینده، قدمتی طولانی دارد، با تحولات و اقبال صورت گرفته در چند دهه اخیر، در دهه ۱۹۶۰ آینده پژوهی مدرن شکل گیری و تکامل نسبی خود را یافت (اسلاوتر، ۱۳۸۴، «ب»، ص ۴). در ایران نیز مطالعات آینده پژوهی از دهه ۱۳۷۰ آغاز شده است و اینک در چند دانشگاه بزرگ علاوه بر مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی آینده پژوهی در مقطع دکتری نیز تدریس می شود.

۲. تمرکز بر مطالعه آینده

مهدویت پژوهی و آینده پژوهی هر دو به مطالعه آینده می پردازند. این امر در نگاهی کلی می تواند زمینه تعامل و همگرایی این دو حوزه را فراهم کند.

همچنین دغدغه‌های مشترکی همچون آینده مطلوب و زیبا و بهبود وضعیت بشر را می‌توان در هر دو مطالعه یافت.

۳. ماهیت چندبعدی دو رشته

چنان‌که در مباحث قبلی گذشت، این دو حوزه در مرزهای تنگ رشتگی قرار نمی‌گیرند و در هر دو نیازمند رویکردی فراتر از مطالعه رشتگی هستیم. به نظر می‌رسد هر دو حوزه مطالعاتی به سمت میان‌رشتگی و در نهایت فرارشتگی در حرکت هستند. چنین تصویری از وضعیت این دو حوزه سبب تداخل و تعامل عمیق آنها خواهد شد.

اگر مهدویت پژوهی را حوزه‌ای مطالعاتی بدانیم که لازم است به ابعاد و زوایای مختلف باور به مهدویت پردازد، بدون تردید بی‌نیاز از دانش آینده پژوهی نیست. در اینجا در واقع یکی از اضلاع مطالعه مهدویت پژوهی را آینده پژوهی تشکیل می‌دهد و بالعکس؛ بدین معنا که مهدویت دارای وجوه و ابعاد مختلفی است؛ برای نمونه کشف و بررسی زمینه‌های ظهور منجی، همواره مستلزم رصد، پویش، و پالایش محیطی خواهد بود. همچنین هر گونه برنامه‌ریزی و تجویز برای جامعه مؤمنان منتظر، مستلزم کمک گرفتن از دانش‌هایی چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... خواهد بود که آینده پژوهی نیز یکی از این عرصه‌های و قلمروها است. شاید به دلیل قدمت و جاافتادگی رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، مقاومت و انکاری درباره این علوم مشاهده نشود؛ اما نسبت به تناسب و تعامل آینده پژوهی و مهدویت پژوهی ابهام‌هایی مشاهده می‌شود.

۴. نقش دین در هر دو حوزه مطالعاتی

یکی از ابعاد همسویی و اشتراک این دو حوزه مطالعاتی را باید پرورش

هر دوی آنها در درون تمدن اسلامی و الهام‌گیری از این تمدن دانست. بدون تردید آینده پژوهی دانشی است که در بستر تمدن سکولار غرب رشد یافته است و ابعاد غیر دینی و غیر اسلامی آن کاملاً مشهود و ملموس است. بدیهی است هرگونه استخدام و پذیرش حوزه مطالعاتی جدید در بستر تمدن اسلامی، نیازمند بازنگری در اصول و مبانی آن حوزه و نیز روش‌ها و غایات آن است. بدین منظور پیش از هر گونه اقدام به منظور استفاده از آینده پژوهی در جامعه اسلامی باید به رویکرد اسلامی‌سازی آن توجه کرد. بدین ترتیب نقش دین در هر دو حوزه مطالعاتی آشکار خواهد شد.

البته بدیهی است در مهدویت پژوهی - چنان‌که گذشت - دیدگاه‌شناسی دین نسبت به آینده مطرح است؛ اما در آینده پژوهی، ما از منظر اسلامی‌سازی علوم آن را بررسی می‌کنیم و مراد آن است که در صورتی که بتوانیم آینده پژوهی را از بستر سکولار و غربی آن جدا کنیم و آن را با رویکردهای دینی - اسلامی بازسازی کنیم، در این صورت دین نقش مهمی در آینده پژوهی بازسازی شده خواهد داشت؛ البته قرائت‌های مختلفی از چگونگی اسلامی‌سازی علوم ارائه شده است. گفتنی است فراتر از اسلامی‌سازی آینده پژوهی، دین به واسطه آموزه مهدویت، تأثیرات مهمی بر این دانش (آینده پژوهی) خواهد گذاشت که نیازمند تبیین است.

۵. رویکرد خوش‌بینانه و مطلوب به آینده

یکی از وجوه مشترک دو حوزه مطالعاتی آینده پژوهی و مهدویت پژوهی را باید در مفهوم آرمان‌شهری یا اتوپیا دانست. مفهوم اتوپیا یا ناکجاآباد در مکاتب بشری غالباً بیانگر یک جامعه رؤیایی و غیر واقعی بوده، فرازمانی تلقی می‌شده است. آینده پژوهی سعی کرده است این دو خصلت اتوپیا را

تغییر داده، با قرارداد آن در سیاق و افق جوامع موجود بشری از یک سو آن را مکانی کند و از سوی دیگر با تجویزهای خاص خود، آن را در افق زمان قرار دهد (Bell, 1996, pp. 4-5).

لازم است ابتدا توجه کنیم که آرمان‌شهر در آموزه مهدویت، برخلاف تلقی‌های بشری که ناکجاآباد و فرازمانی تلقی می‌شده است، امری تحقق‌پذیر است؛ هرچند افق زمانی آن برای بشر نامعلوم است؛ گفتنی است این آموزه علاوه بر آنکه به لحاظ زمانی آرمان‌شهر مهدوی را همیشه در طول زمان تحقق‌پذیر نگه می‌دارد، همواره امید به تحقق نزدیک آن را فعال نگه داشته است؛ بر همین اساس است که در دعاها و زیارتنامه‌های مهدوی، آیه کریمه زیر آمده است «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»: آنان آن روز را دور می‌بینند و ما نزدیکش می‌بینیم (معارج: ۶ - ۷).

همچنین باید توجه داشت که آرمان‌شهر حتمی‌الوقوع مهدوی می‌تواند الهام‌بخش آینده‌مطلوب در آینده‌پژوهی باشد. اگر به تعبیر جیمز دیتور آینده را محصول تعامل و تأثیر چهار عامل تلقی‌های، اقدامات، روندها و حوادث بدانیم (Dator, 1996, p. 107)، بدون تردید تلقی از آینده در بستر دینی، در چارچوب آموزه مهدویت شکل می‌گیرد و بدین ترتیب مهدویت‌پژوهی می‌تواند الهام‌بخش محتوای جامعه‌مطلوب در آینده‌پژوهی باشد.

۶. تداخل موضوعی آینده‌پژوهی و مهدویت‌پژوهی

اگر مهدویت‌پژوهی را دانشی دارای ابعاد و اضلاع مختلف بدانیم که از آن به میان‌رشتگی تعبیر می‌کنیم، یکی از این اضلاع، رصد تحولات به منظور شناخت نشانه‌های ظهور است. از این امر به توقع، ترقب و آمادگی در

روایات یاد شده است. در روایتی مفضل بن عمرو از امام صادق علیه السلام نقل می کند شیعیان باید شب و روز منتظر ظهور فرج باشند: «فَعِنْدَهَا تَوَقُّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲).

خصلت میان رشتگی مهدویت پژوهی اقتضا دارد ابعاد و زوایای مختلف موضوع مهدویت در این حوزه مطالعاتی بررسی شود. حوزه هایی چون تاریخ مهدویت، مباحث کلامی مهدویت، حدیث شناسی و تفسیر قرآن کریم و برخی دیگر، امروزه عرصه های فعال مهدویت پژوهی را شکل می دهند. غالب مباحثی که در عرصه مهدویت در حوزه میان رشتگی بررسی و مطالعه شده است، تا کنون به موضوعات و مسائل گذشته مربوط می شده است. یکی اضلاع مورد نیاز آینده، جامعه منتظر و برنامه ریزی راهبردی در این زمینه است. این حوزه را دانش آینده پژوهی به عنوان یک دانش چندبعدی - اکتشافی، تصویرپرداز و هنجاری - بر عهده دارد. به همین دلیل می توان گفت آینده پژوهی همانند دیگر رشته های استخدام شده در حوزه مطالعات مهدویت پژوهی، یکی از این اضلاع مطالعاتی را بر عهده دارد. در اینجا آینده پژوهی همدیاف علومی چون تاریخ، تفسیر، حدیث شناسی، جامعه شناسی و علوم سیاسی قرار می گیرد.

از سوی دیگر می توان گفت آینده پژوهی نیز نیاز جدی به تصویر آینده قطعی در آموزه مهدویت دارد. یکی از عرصه های مهم آینده پژوهی، تصویرپردازی از آینده مطلوب و تدوین هنجارهای آن است؛ البته آینده مطلوب در آینده پژوهی لزوماً آینده قطعی مهدوی نیست و غرض آینده پژوه صرفاً آینده های محتمل است؛ اما با این حال آینده پژوهی نیز نیازمند یک الگوی آرمانی کلان است تا بتواند آینده های محتمل و تجویزی خود را براساس آن بسازد.

این امر را به خوبی می‌توان در دستگاه آینده‌پژوهی جیمز دیتور یافت. دیتور - چنان‌که گذشت - آینده را محصول چهار عنصر کلیدی تصورات آینده، کنش‌ها، روندها و حوادث می‌داند. (Dator, 1996, p.107). در این دستگاه ارتباط آرمان‌ها با آینده‌پژوهی بسیار حائز اهمیت است. آرمان‌ها در قالب دستگاه‌های نظری و ایدئولوژیک طراحی و ساخته می‌شوند. آرمان‌شهر در معنای کلان و فرازمانی خود مفهومی است که الهام‌بخش تصویرپردازی آینده مطلوب و تجویزکننده آن است. بدین ترتیب آموزه مهدویت می‌تواند در مطالعات مهدویت‌پژوهی بسان یک چراغ راهنما و الهام‌بخش در تصویرپردازی آینده‌های نزدیک و دور عمل کند.

البته آرمان‌شهری در اندیشه غرب غالباً امری فرازمانی و فرامکانی تلقی شده است. نمود این امر را می‌توان در ساختار کلمه اتوپیا^۱ یافت. اتوپیا به معنای فرامکان تعریف شده است. اصل واژه «utopia» یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» است. اتوپیا (Utopia) واژه‌ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه TOPOS (توپوس) به معنای «مکان»؛ بنابراین utopia از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» خواهد بود. این واژه را برای نخستین بار توماس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی به همان عنوان به کار گرفت. توماس مور هرچند از فرامکان سخن گفته، آن را به نوعی در نقد زمانه خود به کار برده است.

در آینده‌پژوهی، آرمان‌شهر از مفاهیم فرازمانی و فرامکانی فاصله گرفته، در قالب امری مکانی و در دسترس ارائه می‌شود. آینده‌پژوهی آرمان‌ها را در قالب آینده‌های در دسترس، محتمل و قابل برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. به نظر

۱. تلفظ صحیح این کلمه «یوتوپیا» است؛ اما آنچه در فارسی رواج دارد «اتوپیا» است.

می‌رسد در این بعد نیز می‌توان همسویی جدی و مهمی بین مهدویت پژوهی و آینده پژوهی مشاهده کرد. آرمان مهدوی هرگز یک رؤیای مطلق فرامگانی تلقی نشده است و در دسترس بشر قرار دارد، حتی اگر کسانی آن را بعید تلقی کنند. از سوی دیگر هرچند زمان تحقق آن نامعلوم است، تحقق آن قطعی است. بدین ترتیب وجه اشتراک این دو حوزه مطالعاتی را می‌توان باور به یک امر ممکن و مکانی مطلوب در آینده بشری دانست.

۷. آینده پژوهی زمینه‌ساز طرح عملیاتی آموزه مهدویت برای جامعه علمی امروز
وجه تعامل دیگر آینده پژوهی با مهدویت پژوهی را می‌توان در ظرفیت‌های خوب آینده پژوهی در عملیاتی کردن مباحث مهدویت دانست. غلبه رویکردهای تاریخی یا انتزاعی آینده دور سبب شده است آموزه مهدویت امری دور از دسترس و نامعلوم جلوه کند و از دسترس زندگی روزمره بشری خارج شود. در این زمینه نیز آینده پژوهی می‌تواند با الهام و استفاده از مفاهیم مهدوی به ترسیم آینده‌های نزدیک و دور پرداخته، سازوکار تحقق آن را به شیوه‌های عملیاتی شده ارائه کند.

این امر به‌ویژه برای مدیران جامعه اسلامی امروز حیاتی است. اقبال به مهدویت در شرایط جهانی شده کنونی، مستلزم توجه به حضور عینی و فعال آموزه مهدویت در ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی است. سازوکارها و ابزار تحقق این امر را می‌توان در پیگیری راهبردهای ملهم از آموزه مهدویت در جامعه امروز یافت. همچنین از منظری دیگر ایده زمینه‌سازی ظهور و جامعه زمینه‌ساز فقط از طریق ارائه عملیاتی آموزه مهدویت در شیوه مدیریت سیاسی - اجتماعی قابل تحقق است.

وجوه تمایز

۱. روش

یکی از تفاوت‌های دو حوزه مطالعاتی مهدویت‌پژوهی و آینده‌پژوهی روش مطالعاتی این دو حوزه است. آینده‌پژوهی به‌عنوان دانش بشری، با توجه به تحولات علوم انسانی که از نیمه دوم قرن بیستم به این سو صورت گرفته است، یک دانش تجربی تلقی می‌شود؛ البته چنان‌که قبلاً توضیح داده شد، تجربی بودن این دانش لزوماً به معنای پوزیتویستی آن نیست. طبیعی است روش عمده آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل‌های مبتنی بر شواهد و قرائن تجربی باشد. این امر به‌ویژه در رویکرد اکتشافی آینده‌پژوهی برجسته است. با توجه به ابتدای روش‌های تصویرپرداز و هنجاری آینده‌پژوهی بر مطالعات اکتشافی، این حوزه همچنین به‌نوعی تحت تأثیر روش‌شناسی تجربی است.

اما می‌توان مهدویت‌پژوهی را از منظر روش‌شناسی غالباً با روش‌های تفسیری، عقلی و گاه تجربی همراه دانست. البته خصلت میان‌رشتگی یا فرارشتگی مهدویت مستلزم استخدام روش‌های مختلف است؛ اما به نظر می‌رسد مهدویت‌پژوهی نسبت به آینده‌پژوهی، کمتر از روش‌های تجربی استفاده می‌کند. مهدویت‌پژوهی عمدتاً یا روش‌های کلامی را به خدمت می‌گیرد، یا از روش‌های تحلیل و تفسیر متن قرآن و سنت استفاده می‌کند و یا در تحلیل‌های تاریخی، روش استنادی در پیش می‌گیرد؛ هرچند بخشی از مطالعات مهدویت به‌ناگزیر با استخدام رویکردهای علمی چون جامعه‌شناسی، مدیریت و علوم سیاسی، از روش تجربی نیز بهره می‌گیرد.

۲. نوع آینده

موضوع اصلی و محوری مهدویت پژوهی را آینده قطعی و فرجام جهان شکل می دهد. مطالعات تاریخی، تفسیری و حدیثی نیز به کشف ویژگی های این نوع آینده معطوف اند؛ البته با گسترش عرصه مهدویت پژوهی، به نوعی می توان به عرصه های برنامه ریزی و راهبردی به سوی آینده های محتمل نیز در این حوزه توجه کرد.

در مقابل، بدون تردید موضوع مطالعه آینده پژوهی صرفاً آینده های محتمل و ممکن است. دغدغه نخست در رشته کشف آینده هاست. بدین ترتیب در نامگذاری این رشته از اصطلاح Futures studies (آینده پژوهی) استفاده می شود که بر بُعد تنوع آینده های پیش رو دلالت دارد.

۳. رهیافت های متفاوت: دیدگاه شناسی دین به آینده در مقابل مطالعه

مستقیم آینده

علاوه بر اینکه ماهیت آینده در این دو حوزه مطالعاتی به دلیل آینده های محتمل و حتمی متمایز است؛ رویکرد این دو دانش به مطالعه آینده از منظر رهیافت (Approach) و چگونگی ورود به مطالعه آینده متفاوت است. در حالی که مهدویت پژوهی در مطالعه آینده صرفاً به دیدگاه شناسی دین درباره آینده می پردازد، آینده پژوهی صرفاً بر تلاش بشری برای کشف و تجویز آینده معطوف است. به بیان دیگر مهدویت پژوهی به نوعی مطالعه آینده از منظر و نگاه دین است؛ در حالی که آینده پژوهی به مطالعه مستقیم آینده می پردازد؛ البته این بدان معنا نیست که آموزه های دینی بر آینده پژوهی تأثیری ندارند، بلکه آینده پژوهی دینی، در بستر و مبانی دینی عمل می کند.

۴. غایات مختلف دو حوزه مطالعاتی

دو حوزه مطالعاتی از منظر غایات نیز متمایز و متفاوت‌اند. غایت اصلی مهدویت پژوهی تبیین صحیح یک آموزه ایمانی است، حتی ابعاد غیرکلامی مهدویت پژوهی نیز غیرمستقیم در این جهت هدف‌گیری شده است؛ اما دغدغه آینده پژوهی را می‌توان کشف آینده و اتخاذ راهبردهای تجویزی خاص برای تحقق آینده مطلوب دانست. هرچند این دو عرصه، به‌ویژه در بعد تجویزی، به‌نوعی با یکدیگر تعامل دارند، به هر حال دو عرصه متمایز را شکل می‌دهند.

نتیجه

نوشتار حاضر تلاش کرد با رویکردی درجه دوم و با تحلیل ماهیت بینارشتگی و فرارشتگی دو حوزه مطالعاتی آینده پژوهی و مهدویت پژوهی، وجوه تعامل این دو را نشان دهد. نتیجه نهایی این مطالعه آن است که هرچند این دو حوزه مطالعاتی از یکدیگر متفاوت‌اند، به دلیل ماهیت بینارشتگی و فرارشتگی‌شان اولاً تداخل موضوعی داشته، ثانیاً در راستای همدیگر قرار دارند. بدین جهت آینده پژوهی دینی ضمن تغذیه جدی از مبانی دینی و به‌ویژه آموزه مهدویت، می‌تواند در خدمت تبیین، ترویج و عملیاتی‌سازی آموزه مهدویت در دنیای کنونی قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم

۱. اسلاوتر، ریچارد؛ دانش واژه آینده‌پژوهی؛ ترجمه محمدرضا فرزاد و امیر ناظمی؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴ «الف».
۲. _____؛ نواندیشی برای هزاره نوین؛ ترجمه عقیل ملکی‌فر و همکاران؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴ «ب».
۳. بستان، حسین و همکاران؛ گامی به سوی علم دینی (ساختار علم تجربی و امکان علم دینی)؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۴. پایا، علی؛ «ملاحظات شتابزده در باب معرفت‌شناسی آینده‌اندیشی»، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های نخستین کارگاه آینده‌اندیشی؛ تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۴.
۵. چالمرز، آلن اف؛ چستی علم؛ ترجمه سعید زیباکلام؛ ج ۸، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۶. خزایی، سعید؛ «درآمدی بر معنای آینده‌پژوهی و مهندسی هوشمندانه آینده»؛ در سایت: http://iranpishraft.com/index.php?option=com_content&view=article&id=236
7:1388-07-14-04-56-42&catid=85:andishe&Itemid=138
۷. خورسندی طاسکوه، علی؛ گفتمان میان‌رشته‌ای دانش: مبانی نظری، گونه‌شناسی، و خط‌مشی‌هایی برای عمل در آموزش عالی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
۸. سایر، آندرو؛ روش در علوم اجتماعی: رویکردی رئالیستی؛ ترجمه عماد افروغ؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
۹. صلیبا، جمیل؛ فرهنگ فلسفی؛ ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۶.

۱۰. فی، برایان؛ فلسفه امروزین علوم اجتماعی؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.

۱۱. مورن، ادگار؛ «پیرامون میان‌رشتگی»؛ مبانی نظری و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای؛ ترجمه توحید ملباشی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات میان‌فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۷.

۱۲. نعمانی، محمدبن‌ابراهیم؛ الغیبه؛ مصحح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷.

۱۳. های، کالین؛ درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی؛ ترجمه احمد گل‌محمدی؛ ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.

۱۴. واعظی، احمد؛ «علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۸.

15. Bell, Wandell; "What do we mean by futures studies?", *New Thinking for a New Millennium*; ed: R. Slaughter; London: Rutledge, 1996.

16. Dator, James; "Future studies as Applied Knowledge"; *New Thinking for a New Millennium*; ed: R. Slaughter; London: Routeledge, 1996.

17. NAEIM: National Academy of Sciences, *National Academy of Engineering, & Institute of Medicine, Facilitating interdisciplinary research*; Washington, DC: National Academies Press, 2005.

18. Repko, A.; "Integrating interdisciplinary", *Issues in Integrative Studies*; N. 25, 2007, pp. 1-31.

19. _____; *Interdisciplinary research: Process and Theory*, Thousand Oaks; CA: SAGE, 2008.

20. Wikipedia: <http://en.wikipedia.org/wiki/Transdisciplinarity>.

مهدویت محور آینده‌پژوهی دینی

محمدرحیم عیوضی

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

چکیده

تحقق اهداف انقلاب اسلامی بر پایه اراده‌ای سازنده در استراتژی آینده‌نگرانه برای تحقق وعده‌های دینی و الهی تجلی می‌یابد؛ آینده‌ای که پایه و اساس تحقق آن ایجاد محیطی معرفت‌شناسانه است که امکان بهره‌برداری از همه ظرفیت‌های موجود در فرهنگ اسلامی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین رویکرد دینی به آینده نیازمند مدیریتی چالشی و درازمدت است که لازم است اولاً دارای بینش و مبانی متقن و آرمان‌های قابل باور باشد؛ ثانیاً این آرمان‌ها را در ظرف‌های زمانی - مکانی و طی برنامه‌ها و افق‌هایی برای «آینده» روشن سازد؛ آینده‌ای که در آن فرهنگ اسلامی را به‌عنوان فرهنگی که عوامل غیر مادی را نیز در حیات فردی و جمعی بشر دارد، می‌سازد، تا بتواند پشتوانه‌های حرکت تاریخی انقلاب اسلامی و مبتنی بر نگرش آینده‌نگر، با اتکا و اعتماد به آموزه‌ها و وعده‌های دین پیامبر (ص) باشد و به تعبیر امام خمینی (ره) در فرهنگی پیشرو و سازنده انسان‌ها را در انتظار ظهور امام زمان (عج) دارای تکلیف و انتظار تعریف کند.

بنابراین در تبیین معرفت‌شناختی نسبت بین مهدویت و آینده‌پژوهی با

محوریت آینده‌پژوهی دینی سؤال این است: آینده‌پژوهی دینی چگونه با معرفی مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و تصمیم‌گیری درباره آینده، فردایی بهتر را سامان می‌دهد و راه‌های ممکن برای رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه دینی و مهدوی را ترسیم می‌کند؟ گفتنی است سؤالات فرعی از جمله سؤال روبه‌رو نیز قابل عرضه است: با توجه به رویکرد مهدویت به آینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر و ترسیم چشم‌انداز تحقق آن، چنین آینده‌ای چگونه قابل تبیین است؟

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، چشم‌انداز، آینده‌نگری، راهبرد، مهدویت.

مقدمه

آینده‌پژوهی با رویکردی مهدوی عبارت است از پیش‌بینی تصویری مطلوب و آرمانی با رویکردی واقع‌بینانه و قابل دسترس که افق‌های بلندمدت و حیاتی در جامعه بشری را ترسیم می‌کند. این آینده مطلوب از ویژگی‌هایی مانند واقع‌گرایی، جامع‌نگری، اراده‌گرایی، آینده‌اندیشی، ارزش‌مداری برخوردار است. چشم‌انداز جامعه مهدوی مشتمل بر چارچوب‌های مفهومی و نظری با مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها و دیدگاه‌هایی است که بر عمل و رفتار جوامع بشری اثر می‌گذارند.

اصولاً پژوهش در باب مهدویت از اساس از جهت مبانی معرفتی معطوف به تبیین سرنوشت انسان‌هاست که این امر با ظهور مهدی موعود عجین است؛ اما راه شناخت بسترها و زمینه‌های تحقق ظهور منجی حتمی و غیر قابل اجتناب، نیازمند استفاده از نوعی از آینده‌پژوهی است که آینده‌پژوهی دینی نامیده می‌شود. این نوع از آینده‌پژوهی از یک جهت با استفاده از روش‌های

علمی رایج آینده پژوهی و شناسایی عوامل مؤثر بر تحولات جوامع بشری، ضرورت ظهور را پیش بینی پذیر می کند و از سویی با استفاده از منابع دینی و میانی اعتقادی توانمندی ها و قابلیت های دین و حیانی را در ترسیم وضعیت مطلوب و فرجام نهایی نشان می دهد.

بر این اساس آینده پژوهی دینی از دو مفهوم آینده پژوهی و دین تشکیل شده که ترکیب آنها مستلزم پیروی از روش شناسی و اصول و قواعد علمی خاصی است. در واقع، آینده پژوهی به عنوان یک روش ساختاریافته تفکر درباره آینده، به ایجاد چشم اندازی جامع و علمی از آینده و استفاده از آن برای شناسایی موقعیت های ناسازگار، تدوین برنامه های کارآمد، اتخاذ سیاست ها و شکل دهی راهبردها می اندیشد.

گفتنی است در راستای آینده پژوهی دینی، جامعه انقلابی ایران به منظور ترسیم چشم انداز اولاً باید در کنار استفاده از تجربه های سایر جوامع توسعه یافته، متکی بر چارچوبی نظری - بومی باشد و با تأکید بر مهدویت و لزوم توجه راهبردی به جایگاه واقعی آن، راهنمای عمل ما باشد و بتواند در کانون های چالش زا و بحران ها مؤید رویکرد ما به آینده باشد؛ ثانیاً مهدویت باید کانون محوری آینده پژوهی، نظریه پردازی و برنامه ریزی و ارائه خط مشی ها و تنظیم سیاست های خرد و کلان جامعه مهدوی باشد. با توجه به الزامات این مقاله و تأکید بر مهدویت گرایی که بر سه پایه اخلاق، ایدئولوژی و مردم سالاری دینی قرار دارد، پرسش اصلی مقاله چنین است:

آینده پژوهی دینی چگونه با معرفی مجموعه ای از چشم اندازها و تصمیم گیری درباره آینده، فردایی بهتر را سامان می دهد و راه های ممکن برای رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه دینی و مهدوی را ترسیم می کند؟

مفهوم‌شناسی و کاربرد آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی (Futures Studies) از جمله حوزه‌های مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که تلاش می‌کند افراد حقیقی و حقوقی را برای رویارویی با آینده‌های ممکن، رخدادهای غیر منتظره، مسائل نوظهور (Emerging Issue Analysis) و عدم قطعیت‌های (Uncertainties) آینده آماده کند تا از آهنگ غافلگیری آنها کاسته شود و بتوانند هوشمندانه و کنشگرایانه به استقبال آینده بروند. بر این اساس، آینده‌پژوهی در تمامی عرصه‌های علم و فناوری به کار گرفته می‌شود. آینده‌پژوهی یک روش ساختاریافته تفکر درباره آینده و برنامه‌ریزی برای آن است که امروزه به یک حوزه پژوهشی مستقل تبدیل شده است. آینده‌پژوهی مقوله‌ای میان‌رشته‌ای است که به دنبال کشف و شناسایی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب و به‌کارگیری آن در زمان حال است.

کاربرد آینده‌پژوهی را در علوم مختلف به طور عام و در علم سیاست به طور خاص، می‌توان بر اساس ماهیت ترکیبی (Hybrid) آینده‌پژوهی توضیح داد. ماهیت ترکیبی آن ناظر بر دو مؤلفه متمایز توصیفی و تجویزی است (پایا راغفر، ۱۳۸۳، ص ۵۰). در قلمرو توصیف، آینده‌پژوه همچون محققان دیگر علوم جدید، با استناد به شرایط اولیه زمان حال و شرایط حدی و مرزی مربوط به زیست‌محیط و با تکیه بر نظریه‌هایی که در قلمرو فعالیت خویش در اختیار دارد و یا ابداع می‌کند، ابتدا به توصیف آینده‌های ممکن‌الوقوع اقدام می‌کند و آن‌گاه از میان این آینده‌های ممکن، محتمل‌ترین آنها را با بهره‌گیری از انواع روش‌های کمی و کیفی مشخص می‌سازد. در قلمرو تجویز، دانشمند آینده‌پژوه می‌کوشد با توجه به محتمل‌ترین رویدادها و

مطلوب تمدن مادی و الحادی و ایجاد حرکت به سوی زمینه‌سازی ظهور در عرصه داخلی و بین‌المللی است.^۱

انقلاب اسلامی اهداف و آرمان‌های خود را بر مبنای تعالیم الهی و به منظور تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام و حدود اسلامی بنا نهاد که از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های آن، تحقق مبانی اسلام و تحقق اراده مدیریت راهبردی بر مسائل مرتبط با آینده منطقه و جهان است. چشم‌انداز انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی در جهت تعیین وضعیت و جایگاه مدیریتی آن در آینده جهان، راهبرد مأموریتی جمهوری اسلامی را مشخص می‌کند و این در حالی است که انقلاب اسلامی با توجه به نگرش اسلامی و رویکرد دینی خود، منافع بسیاری از ابرقدرت‌ها را به خطر انداخته است؛ به همین دلیل این ابرقدرت‌ها از ابتدای وقوع انقلاب با استفاده از اقداماتی نظیر ابزار تحریم، جنگ سخت و... به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران پرداختند و قطعاً این چالش‌ها در آینده تشدید خواهد شد.

جامعه منتظر در صورتی می‌تواند در ترسیم وضعیت آینده جهان، جامعه‌ای با کفایت و اثرگذار و الگویی برای دیگر ملت‌ها باشد که بر اصول و آرمان‌های خود پافشاری و در این زمینه فرهنگ‌سازی کند. تحقق مأموریت جمهوری اسلامی به‌عنوان جامعه منتظر، نیازمند تقویت مبانی نظری پایه‌های حاکمیتی و تقویت مدیریت بر راهبرد نظری نظام سیاسی است. از این حیث توسعه و اهداف درازمدت آن باید متناسب با مقتضیات فرهنگی، تاریخی و تمدنی و مبتنی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی به وجود آید. بر همین اساس یکی از عوامل کلیدی، تبیین مهدویت‌پژوهی و بومی‌سازی آن در متن

۱. در این باره مقاله‌ای از حجة الاسلام علی کورانی در سایت مؤسسه فرهنگی موعود وجود دارد.

جامعه‌ای است که با چنین راهبردی مانوس است و کارآمدی عمیق آن را درک کرده است. با این رویکرد، اهمیت و جایگاه انقلاب و مأموریت منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی آشکارتر خواهد شد. در این باره تقویت و پررنگ‌سازی حضور دین و آموزه‌های آن از جمله مهدویت و ارتباط آن با آینده جامعه انقلابی باید به گونه‌ای باشد که مردم احساس کنند آینده جامعه دینی دارای اثر و نتیجه است و لازمه تجلی چنین احساس و باوری با تشریح مبانی و اصول حاکم بر نظریه مهدویت در قلمروی آینده پژوهی دینی امکان پذیر است.

در روند چشم‌انداز با محوریت مهدویت، باور به قابلیت‌های دینی و ارتباط جامعه پذیرانه مردم و نخبگان با معناگرایی اسلامی - ایرانی، از ارکان رسیدن به اهداف آینده است.

یکی از اهداف راهبردی جامعه منتظر در نظام جمهوری اسلامی، الهام‌بخشی انقلاب اسلامی بر اساس ارزش‌ها و آموزه‌های دینی است، همان گونه که امام خمینی راه رسیدن این هدف را صدور اسلام و فرهنگ انقلاب اسلامی به دیگر نقاط دنیا می‌دانستند، نه ابزار نظامی و مانند آن. ایشان صدور انقلاب را گامی مهم برای بسترسازی ظهور مهدی موعود می‌دانند؛ از این رو خطاب به فرزندان شهدای انقلاب می‌فرمایند: «و آخرین سختم در اینجا با شما اینکه به جمهوری اسلامی، که ثمره خون پدران شماست، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم الاوصیا و الاولیا، حضرت بقیه الله (عج) فراهم سازید» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۳۸). ایشان در خصوص چگونگی ارتباط حلقه‌های بستر ساز با یکدیگر چنین می‌فرماید:

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان

و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان» (همان، ج ۱۷، ص ۴۸۰).

جایگاه آموزه‌های مهدویت در ترسیم آینده مطلوب

محور اصلی اندیشه مهدویت، بر قطعیت آینده استوار است و «آموزه مهدویت» اندیشه‌ای معطوف به آینده است که بر اساس برنامه الهی، حرکت تاریخ به سوی آن برگشت‌ناپذیر و وعده‌داده شده است. این قطعیت آینده و حتمیت ظهور، سامان‌بخش اندیشه مهدویت پژوهی است؛ اما مهدویت پژوهی و شناخت اندیشه مهدویت، تنها بخشی از معارف بیکران درباره منجی موعود است. مهدویت پژوهی نظریه پردازی دینی در عرصه‌های معطوف به آینده بشری است. مهدویت پژوهی شناخت علمی و عقلانی ما از آینده بشر و شناخت راه رسیدن به جامعه آرمانی است. از مسائل مهمی که از ابتدای انقلاب اسلامی و نخستین روزهای تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، ذهن تحلیل‌گران مسائل انقلاب اسلامی را به خود جلب کرده است، جایگاه و نقش آموزه مهدویت در شکل‌گیری و استمرار انقلاب است. فوکو در تحلیل انقلاب اسلامی، عامل پیدایی انقلاب را با رویکردی ایدئولوژیک بر دو پایه بنا کرده است: اول اعتقاد فراگیر مردم به امام مهدی (عج) و دوم اعتقاد به رهبری امام خمینی علیه السلام. در خصوص اعتقاد فراگیر به امام زمان (عج)، این گونه توضیح می‌دهد که اصولاً امام زمان در بین شیعیان باعث نهفتگی خصیصه‌ای

است که این ویژگی موجب تحریک و سازندگی مردم شده است، به طوری که نه تنها مردم ایران را به برپایی انقلاب تشویق می‌کند بلکه وا می‌دارد تا وضعیت مطلوب را دنبال کنند. این یک خصیصه فرهنگی برای تفکر شیعه است که هم مردم را تشویق می‌کند وضعیت مطلوب را دنبال کنند و هم تغییر وضعیت فعلی به شرایط مطلوب در آینده را امری واجب می‌داند و این امر همچنان تا پیدایی حکومت مهدوی استمرار دارد؛ بنابراین در نظر وی انقلاب اسلامی آغازگر گفتمانی جدید در عرصه فرهنگ و سیاست بود و پس از چند قرن حاکمیت سکولاریسم و دین‌گریزی در عرصه حیات بشری، گرایش به دین و معنویت را در سراسر جهان زنده کرد.

در خصوص استمرار انقلاب اسلامی نیز راهبردهای زیرکانه امام خمینی علیه السلام و رهبری انقلاب، این حقیقت را برای همگان تبیین کرد که چشم‌انداز آینده انقلاب در آموزه‌های دینی، آرمان ظهور موعود، مطلوب حقیقی دولت اسلامی است. امام خمینی علیه السلام در سخنانی در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب در جمع قشرهای مختلف مردم می‌فرماید: «من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی که نهضت ولی عصر (عج) است، متصل بشود» (همان، ج ۱۲، ص ۴۳۰). بر همین اساس، ایشان رسالت و آرمان نظام اسلامی ایران را که خود مؤسس و بنیانگذار آن بود، تمهید شرایط و زمینه‌سازی انقلاب بزرگ امام عصر (عج) و مقدمه تحقق این مهم را صدور انقلاب و ایجاد حکومت جهانی اسلامی دانسته که این امر مستلزم توجه به آینده پژوهی با نگرش دینی است. اصولاً عرصه آینده پژوهی منهای نگرش دینی در تحقق چشم‌انداز انقلاب و مورد نظر امام که منبعث از جهان بینی الهی است، نقش کلیدی دارد. امام تحقق چنین چشم‌اندازی را از اهداف الهی معرفی می‌کند و در بیانی به دست‌اندرکاران

نظام، در مورد کوتاهی در برابر اهداف الهی انقلاب هشدار می دهد:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (عج) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند (همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

اگر تاریخ غیبت کبری را از آغاز تاکنون بنگریم و تحولات عصر غیبت را واکاویم، تلاش هر یک از زعمای شیعه در عصر خویش را بخشی از زمینه‌سازی ظهور موعود (عج) می‌بینیم. در واقع ایشان بخشی از اهداف الهی در چشم‌انداز دینی بشر را تجلی بخشیدند. چشم‌انداز دینی تصویری مطلوب از آینده است که ارتباط بسیار نزدیکی با فطرت و عواطف انسان دارد و بشر را با عمیق‌ترین خواسته‌ها و آرزوهایش ارتباط می‌دهد. چشم‌انداز در آینده پژوهی دینی، در پی ترسیم جایگاه رفیع، بی‌انتهای و ملکوتی انسان و به دنبال تحقق مدینه‌ای آرمانی است.

چشم‌انداز به آینده در آینده پژوهی دینی مبتنی بر رویکرد مهدویت، امری بی‌انتهای و الهام‌بخش خواهد بود که این امر ضرورت و اهمیت مهدویت پژوهی را با موازین و ملاک‌های علمی و معتبر نشان می‌دهد.

در باب آینده پژوهی دینی و در تفسیر و تأویل درست آن لازم است به

نکات زیر توجه شود. نتایج حاصل از اشارات ذیل تأکیدی است بر ضرورت توجه هر چه بیشتر بر حفظ و تقویت مبانی اخلاقی، ایدئولوژی و مردم‌سالاری دینی.

۱. اتخاذ رویکرد مهدوی به آینده: این امر مستلزم نگاهی منتقدانه به سایر نظریه‌های آینده‌نگری است؛ چراکه یکی از وجوه افتراق آینده مهدوی با سایرین، خدامحوری است که محوریت نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی در تقابل با دموکراسی لیبرالی محسوب می‌شود؛ زیرا در آیات قرآن کریم به صراحت بیان شده است: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها»؛ کسی که به طاغوت (بت و شیطان و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست (بقره: ۲۵۶)؛ یعنی شرط ایمان، کفرورزیدن به مبانی و مصادیق کفر سیاسی - طاغوت - است. چندی است استراتژیست‌های تمدن غرب، لیبرال دموکراسی را پایان تاریخ غرب اعلام کرده، می‌کوشند آن را به سرنوشت و فرجام محتوم سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز بدل کنند. در عمل نیز از جمله این تلاش‌ها حمله به سرزمین‌های اسلامی افغانستان و عراق با هدف تسلط دموکراسی و لیبرالیسم است.

۲. در انقلاب اسلامی مهم‌ترین ویژگی رویکرد ممهد، پس از تأکید بر تشکیل حکومت زمینه‌ساز، تلاش برای برقراری عدالت در جامعه به‌عنوان حرکتی برای فراهم آوردن شرایط ظهور امام مهدی (عج) بود. از جمله دلایلی که امام خمینی علیه السلام تشکیل حکومت ممهد و عدل‌گستر را شاخصه زمینه‌ساز ظهور آن حضرت ذکر می‌کند، لزوم تحقق سیره امامان علیهم السلام است که حجت خدا بر خلق او هستند؛ زیرا خداوند در روز قیامت به سبب وجود امام، بر بندگان احتجاج و نسبت به سیره ایشان از آنان بازخواست می‌کند؛ بر همین

اساس بر همگان لازم است بی هیچ عذر و بهانه‌ای تلاش خود را برای تحقق سیره امام علیه السلام به کار بندند؛ بنابراین قیام برای تشکیل نظام عادلانه که بدون شک سیره امام عصر علیه السلام است، ضرورت عقلی و شرعی می‌یابد و تلاش برای برقراری عدالت نه تنها در ایران، بلکه در منطقه و جهان اسلام، اصل مسلم تلقی می‌شود.

مهم‌ترین شاخص اصلی در جامعه مهدوی بر سه رکن ایدئولوژی، اخلاق و مردم‌سالاری دینی استوار است که مرجع و محور اصلی آینده‌پژوهی دینی و از اصول مسلم چشم‌اندازنویسی است. در خصوص اهمیت این ارکان که ماهیت، ساختار و روند حاکم بر آینده‌پژوهی دینی را پوشش خواهد داد، اشاره به این نکته حائز اهمیت است که عدالت‌خواهی مقصد و هدف کلیدی چشم‌انداز دین اسلام است، به طوری که جامعه عصر ظهور را عدالت‌گستر می‌نامند. رسیدن به این هدف زمانی قرین با توفیق است که در گستره عدالت مهدوی قرار گیرد و آن نیز در چارچوب نظریه مهدویت قابل طرح است که در تقابل با نظریه‌های رقیب قرار دارد. اضافه بر آن رویکرد نظری مهدویت و کاربرد آن در چشم‌اندازنویسی جامعه ایران، به مثابه حجیت معنایی تلقی می‌شود که در شناخت ماهیت آن، آینده‌پژوهی دینی نقشی مهم و مبنایی ایفا می‌کند و جایگاه وثیقی دارد. در باب حجت‌بودن امام عصر علیه السلام و جایگاه بی‌بدیل آن حضرت در آینده حیات بشری، بنیانگذار جمهوری اسلامی چنین بیان می‌کند:

مقصود از حجت‌بودن امام معصوم علیه السلام این نیست که فقط بیان‌کننده احکام است؛ زیرا گفته بزرگانی چون زراره و محمدبن مسلم نیز حجت است و هیچ‌کس حق مردود دانستن و عمل نکردن به روایات ایشان را ندارد و این امر بر همگان آشکار است، بلکه منظور از

حجت بودن امام زمان علیه السلام و پدران بزرگوارش علیهم السلام این است که خداوند تعالی به سبب وجود ایشان و سیره و رفتار و گفتار آنان در تمام شئون زندگی شان بر بندگان احتجاج می کند. از جمله شئون امامان، عدالت آنان در همه زمینه های حکومت است؛ به عنوان مثال وجود امیرمؤمنان علیه السلام برای تمام فرمانداران و حاکمان ستم پیشه حجت است؛ زیرا خداوند به واسطه سیرت آن بزرگوار، باب عذر و بهانه را بر همه آنان در تعدی از حدود الهی و تجاوز به اموال مسلمانان و سرپیچی از قوانین اسلامی بسته است. همین گونه اند دیگر حجت های خداوند، به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام که عدل را در میان مردم می گستراند و زمین را از قسط پر می کند و بر اساس نظامی عادلانه بر مردم حکم می راند (امام خمینی، ۱۳۴۹ق، ج ۲، ص ۴۷۴ / همو، ۱۳۶۵، ص ۴۶).

بر اساس همین نگاه به حجت بودن امام عصر علیه السلام بود که امام خمینی علیه السلام ظلم ستیزی و تحقق عدالت را در سطح داخلی و بین المللی - در صورت امکان - رسالت دولت ممهّد در آینده می دانست. ایشان در بیانی پس از پیروزی انقلاب، انگیزه نهضت را دیدگاه انتظار فعال و عدل گستر و معطوف به آینده اعلام کردند:

حضرت (امام عصر علیه السلام) می آیند که ظلم و جور را بردارند... ما اگر دستمان می رسید [و] قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. منتها ما نمی توانیم... بله، البته آن پرکردن دنیا را از عدالت ما نمی توانیم [پر] بکنیم. اگر می توانستیم می کردیم؛ اما چون نمی توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است...؛ اما ما باید فراهم کنیم کار را،

فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت (عج) ... ما [کارها را] درستش می‌کنیم تا حضرت بیاید (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۱۳-۱۷).

از بیانات امام خمینی علیه السلام چنین استفاده می‌شود که ایشان برپایی انقلاب، استقرار نظام جمهوری اسلامی و عدالت‌گستری و ظلم‌ستیزی را سه منزلگاه در طریق رسیدن به سرمنزل مقصود و تشکیل حکومت عدل مهدوی می‌دانست و بر این باور بود که باید با اجرای کامل احکام اسلامی در کشور، زمینه را برای ظهور امام عصر علیه السلام فراهم آورد. مبانی نظری انقلاب که ریشه در انقلاب نبوی و عدالت‌گستری مهدوی دارد، چارچوب نظری حاکم بر عرصه مطالعات آینده را پوشش خواهد داد با مراجعه به روایات شیعی و محققان آینده‌پژوه و نویسندگان و صاحب‌نظران حوزه مهدویت‌پژوهی در شناسایی شرایط توصیف‌شده در روایات آخرالزمان و درک لوازم استراتژیک آینده‌مطلوب که زمینه‌ساز ظهور امام مهدی (عج) است، در آینده‌پژوهی دینی می‌توان در خصوص وضعیت‌های محتمل آینده سناریوهایی معرفی کرد که پیش‌فرض‌های آن به این شرح قابل طبقه‌بندی است:

۱. نیاز جامعه به حجیت امام معصوم در آینده؛
۲. آشنایی منتظران مهدی موعود با وظایف و تکالیف؛
۳. نقش مردم در غیبت و در زمینه‌سازی ظهور؛
۴. تلاش برای فراهم کردن خودآگاهی و شعور فطری انسان‌ها.

توجه به موارد بالا مسئولیت دینی انسان منتظر را نشان می‌دهد. اگر جمله ذیل را یک پیش‌بینی در نظر بگیریم، آینده‌پژوهی دینی راه رسیدن به وضعیت مطلوب ناشی از آن را تبیین می‌کند: «ما همه انتظار فرج داریم و

باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاءالله تهیه بشود» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۳۷۴).

آینده‌پژوهی دینی و جامعه منتظر و جامعه موعود

۱. ویژگی‌های جامعه منتظر

در آینده‌پژوهی دینی جامعه منتظر باید دارای ویژگی‌های زیر باشد.

الف) معرفت و شناخت

معرفت در آینده‌پژوهی دینی بر اساس شناختن و شناساندن امام منتظر (عج) و اهداف ظهور او، جزو اولین و مهم‌ترین الزامات انتظار زمینه‌ساز است. حداقل پایین‌ترین حد این معرفت، همسنگ دانستن امام عصر (عج) با پیامبر اکرم ﷺ جز در مسئله نبوت است (صمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶). امام صادق ﷺ می‌فرماید: «... أَذْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ وَ وَاِرْتُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذُ بِقَوْلِهِ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ...»: کم‌ترین درجه معرفت امام، اعتقاد به همسنگ بودن امام ﷺ با پیامبر ﷺ است، مگر در درجه نبوت، و اینکه امام، وارث پیامبر است و اطاعت او اطاعت خدا و پیامبر خداست، و همچنین فرمانبرداری از او و واگذاری امور به او و عمل به اوامر او و نیز اعتقاد به اینکه بعد از پیامبر ﷺ علی ابن ابیطالب ﷺ و بعد از او امام حسن ﷺ

و امام حسین علیه السلام تا حجة‌ابن‌الحسن امام مسلمانان هستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۴۰۶).

ب) بروز و ظهور شناخت و معرفت در رفتار ظاهری

دومین انتظار از جامعه منتظر، ظهور و بروز شناخت و معرفت در سلوک و رفتار ظاهری است؛ به عبارت دیگر «بایستگی انتظارِ زمینه‌ساز، نمود و ظهور این باور در رفتار و سلوک شخصی و اجتماعی انسان منتظر است؛ زیرا احیای ارزش‌های الهی و آراستگی جامعه منتظر به فضایل انسانی، هدف اصلی در بحث انتظار است؛ از این رو نمی‌توان منتظر ظهور بود؛ اما در عمل دغدغه اهداف ظهور را نداشت؛ زیرا مأموریت اصلی امام مهدی (عج) نیز حاکمیت‌بخشی اسلام در جهان و اجرای عدالت در جامعه است» (صمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸).

در خصوص ضرورت آراستگی اخلاق و رفتار منتظران به ویژگی‌های اخلاقی مورد نظر، امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»: هر کس آرزو دارد که از جمله اصحاب حضرت قائم به شمار آید، باید منتظر او باشد و در عین انتظار، با تقوا و اخلاق نیک رفتار کند. پس اگر چنین شخصی از دنیا رفت و قائم علیه السلام بعد از مرگش قیام کرد برای آن شخص ثواب کسی نوشته می‌شود که حضرت را درک کرده است. پس جدی باشید [و در آراستگی اخلاقی و رفتاری پافشاری کنید] و منتظر فرج باشید. گوارا باد بر شما [این انتظار و چشم به راهی]، ای گروه اهل رحمت و نجات (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

بر این اساس آینده‌پژوهی دینی به دنبال شناخت به ویژگی‌های موعودگرایی و راه‌های رسیدن به آنهاست. برخی از این ویژگی‌ها را به معنای عام می‌توان به شرح زیر معرفی کرد:

۱. هر نوع اندیشه موعودگرایی باید بر پایه مبانی معرفتی خود، قابلیت نزدیک کردن جوامع را داشته باشد و عناصر مشترک را برجسته کند.
۲. هدف اصلی آن تحقق اخلاق عدالت و صلح و امنیت و رفاه است.
۳. موعود باید نقطه اوج و منتهای آمال و پیروزی نهایی همه ادیان باشد.
۴. وجود عنصر نجات به دست انسانی برتر که به واسطه استمداد الهی ظهور می‌کند، باید سبب پیدایش روزنه امید برای همه انسان‌ها باشد.
۵. موعودگرایی باید سبب امیدبخشی و منشأ امید انسان‌ها باشد.
۶. موعودگرایی باید همراه امید، صادرکننده صلح و دوستی باشد.
۷. موعودگرایی باید توسعه توأمان مادی و معنوی بشر را تحقق بخشد.

۲. ویژگی‌های جامعه موعود

در عرصه مطالعات دینی معطوف به آینده، باید به ویژگی‌ها و ملزومات تحقق جامعه مهدوی توجه شود، از جمله:

۱. فطری بودن و نه غریزی بودن: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»: پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (روم: ۳۰). انسان ذاتاً و فطرتاً علاقمند به گسترش ایده و اعتقاد و اندیشه خود در گستره جهانی است، به خصوص اینکه اعتقاداتش به یک منبع بی‌پایان الهی متصل

باشد. فطرت خداپرستی نقطه مشترک همه انسانهاست.

۲. فرجام‌گرایی: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید (مؤمنون: ۱۱۵). جهانی‌شدن مهدوی، فرجام‌گرا و واجد ایستارهای نهایی ارزشی و معنوی است و هرگز با بن‌بست مواجه نمی‌شود؛ به همین علت شایستگی جهانی‌شدن را دارد.

۳. کرامت انسانی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم (اسراء: ۷۰). اندیشه جهانی‌شدن مهدوی، حفظ کرامت انسانی را تضمین می‌کند و کرامت و ارزش‌های والای انسانی را پاس می‌دارد و تقویت می‌کند.

۴. حاکمیت خدا: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»: ما وقتی چیزی را اراده کنیم، همین قدر به آن می‌گوییم باش، بی‌درنگ موجود می‌شود (نحل: ۴۰). اندیشه جهانی‌شدن مهدوی، در پی حاکمیت خداست و خدامحوری و خداگرایی را در کانون توجهات خود قرار می‌دهد؛ بنابراین جهانی‌سازی مهدوی ضمن حفظ کرامت انسانی، حاکمیت و محوریت خدا را پیگیری و هدف‌گیری می‌کند.

۵. خدامحوری: «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»: ...من در زمین جانشینی خواهم گماشت... (بقره: ۳۰).

در جهانی‌سازی مهدوی، انسان اصالتاً محوریت ندارد، بلکه از آنجا که جانشین خدا و خلیفه اوست، موظف به انجام تکالیفی است که از جانب خدا

به او محول شده است. پس انسان اصالتی ندارد و اعتبار او از جایگاه خلیفه الهی او ناشی می‌شود.

۶. تحقق امت واحد جهانی: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»: این است امت شما که امتی یگانه است (انبیاء: ۹۲).

هدف از جهانی‌سازی تحقق امت واحد جهانی است.

۷. وحدت قانون الهی در کلام وحی: در جهانی‌سازی مهدوی، وحدت قانون دیده می‌شود که اتحاد آفرین و انسجام‌بخش است.

۸. فراگیری عدالت: «... يَمْأَلُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَيْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»: زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، همان‌طور که از ستم و جور پر شده باشد (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۸۶).

۹. پیشرفت و تعالی در حد اعلی.

۱۰. معنویت‌گرایی: جهانی‌سازی مهدوی، معنویت‌گرا و فرامادی است و حتی مادیت نیز در مسیر معنویت به‌کار گرفته می‌شود و نتایج حاصل از آن معنوی است.

۱۱. صلح و امنیت: جهانی‌سازی مهدوی، امنیت‌آور و آرامش‌ساز و اطمینان‌بخش است.

۱۲. جهانی‌سازی مهدوی، از یک سو با برکت و وفور نعمت و از سوی دیگر عشق وافر مردم به واسطه فیض همراه است.

در آینده‌پژوهی دینی، جهانی‌شدن مهدوی چشم‌انداز و غایت کمال نوع انسان است. اهمیت و کرامت انسانی بر مبنای چنین چشم‌اندازی طراحی شده، معنا می‌یابد. در این نگاه قرآن با به‌رسمیت شناختن شعبه‌های مختلف بشری، در قالب مهدویت به وضعیتی توجه می‌دهد که انسان‌ها با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، در یک عقلانیت واحد شریک‌اند و آن، توحید و عدالت

بر اساس فطرت پاک خدادادی است، و همه انسان‌ها با اعتقاد به موعودگرایی انتظار ظهور عدالت جهانی را دارند. از دیدگاه قرآن که فرموده «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)، آینده قطعی و محتوم جهان، حاکمیت عدالت و پیروزی مستضعفان در سایه امامت و حکومت حضرت مهدی عج خواهد بود که از دید ما مسلمانان، همان جهانی‌سازی مهدوی است.

نتیجه

آینده پژوهی به عنوان بستر علمی و پژوهشی در تدوین چشم‌انداز باید مقدمات لازم برای آینده‌ای اطمینان‌بخش را فراهم آورد؛ آینده مطمئنی که ما را به اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌رساند؛ بنابراین ضمن استفاده از این علم و تجربه‌های بشری و تلاش کشورهای که در عرصه چشم‌اندازسازی، گام‌های موفق برداشته‌اند، باید به آینده انقلاب اسلامی توجه کرد و به آرمان‌شهر مهدوی تحت عنوان چشم‌انداز آرمانی، فراتر از یک آموزه بشری نگاه کرد.

انقلاب اسلامی با اهداف و آرمان‌های منطقه‌ای و جهانی برای پویایی و مدیریت راهبردی بر تحولات آینده و حفظ و گسترش موقعیت خود، نیازمند برنامه‌ریزی کلان و تدوین راهبرد و چشم‌انداز به آینده است.

تدوین چشم‌اندازی مناسب و منطبق با جامعه ایران مستلزم این است که اولاً متکی بر آینده‌پژوهی و الزامات علمی آن باشد و ثانیاً با ترسیم چارچوب منطقی و مستحکم بر اساس سه رکن مهم جمهوری اسلامی یعنی ایدئولوژی، اخلاق و مردم‌سالاری دینی همراه باشد. گفتنی است چنین آرمان‌هایی، با آینده‌پژوهی دینی قابل تحقق است. توجه و تأکید بر فلسفه

وجودی هر یک و جایگاه مؤلفه‌های بالا نقطه قوت تدوین یک چشم‌انداز بومی و مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی - ایرانی را نشان می‌دهد. در این فرآیند، مهدویت کانون نظریه پردازی و برنامه‌ریزی و ارائه خط مشی‌ها و تنظیم سیاست‌های خرد و کلان کشور خواهد بود؛ اما باید تأکید کرد که مهدویت بر چهار محور زیر قرار خواهد گرفت:

۱. نیاز جامعه به حجیت امام معصوم؛

۲. آشنایی منتظران مهدی موعود با وظایف و تکالیف؛

۳. نقش مردم در غیبت و زمینه‌سازی ظهور؛

۴. تلاش در جهت پویایی و نشاط اجتماعی مردم مسلمان و منتظر.

شایان ذکر است چشم‌انداز جامعه منتظر، آرمانی والا در دست دارد و آن چشم‌انداز، قرآن کریم است. از منظر قرآن، مهدویت هویت واقعی جامعه بشری است. لازم است هویت ما با استفاده از مهدویت بازتعریف شود. آموزه مهدویت اندیشه ما را پربار می‌کند و موقعیت جامعه اسلامی را در انجام مأموریت‌ها و در حفظ آرمان‌ها تقویت می‌کند. پیشرفت، عدالت و تعالی بخشی از ظرفیت‌های مهدویت است.

همچنان‌که در این مقاله بررسی شده است، چشم‌انداز به آینده در آموزه‌های دینی، آرمان ظهور موعود و مطلوب حقیقی دولت اسلامی است. این امر ضرورت انجام مطالعات و نیاز به آینده پژوهی دینی را نشان می‌دهد؛ نوعی از آینده پژوهی که هم خصلت‌های علم آینده پژوهی را داشته باشد و هم مضامین و مصادیق کیفی و محتوایی آن با رویکردی دینی همسو و هم‌جهت باشد؛ البته غایت آینده پژوهی دینی با نیازها و خواسته‌های فطری انسان‌ها مأنوس است؛ یعنی موعودگرایی و شناخت غایت و کمال انسان، در زمره نیازهای فطری است و اهمیت و کرامت انسانی بر مبنای چنین

چشم‌اندازی طراحی می‌شود و معنا می‌یابد.

در این نگاه، قرآن با به رسمیت شناختن شعبه‌های مختلف بشری، در قالب مهدویت به وضعیتی توجه می‌دهد که انسان‌ها با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، در یک عقلانیت واحد شریک‌اند و آن، توحید و عدالت بر اساس فطرت پاک خدادادی است، و همه انسان‌ها با اعتقاد به موعودگرایی انتظار ظهور عدالت جهانی را دارند. از دیدگاه قرآن که در آیه پنجم سوره مبارکه قصص فرموده: «و نريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين»، آینده قطعی و محتوم جهان، حاکمیت عدالت و پیروزی مستضعفان در سایه امامت و حکومت حضرت مهدی عج خواهد که از دید ما مسلمانان همان جهانی‌سازی مهدوی است.

مهدویت‌پژوهی در آینده‌پژوهی دینی تلاشی است برای ترسیم جایگاه رفیع بی‌انتهای و ملکوتی انسان و تحقق مدینه آرمانی؛ بنابراین نتیجه مباحث این مقاله به اختصار چنین است که آینده‌پژوهی دینی با ارائه مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و تصمیم‌گیری‌ها و بر اساس مبانی قرآنی و وحیانی و با طراحی سناریوهایی محتمل، راه‌های ممکن برای رسیدن به وضعیت مطلوب جامعه دینی و مهدوی را ترسیم می‌کند. این وضعیت مطلوب با تجمع پیرامون اصول مشترکی چون توحید، عدالت‌خواهی و با تقویت مبانی فطری و معرفتی حوزه اخلاق و در قالب نظام مردم‌سالاری دینی قابل تحقق است.

در آینده‌پژوهی دینی چهره اصیل و شفاف فطریات بشری، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری و اعتقادات اصیل بشری که غایب از بصیرت‌هاست، نمایان خواهد شد و تلاش آینده‌پژوه، پژوهش به منظور ترسیم نقشه راه برای رسیدن به این افق‌های پنهان بشری است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. اکبرنژاد، مهدی؛ بررسی تطبیقی مهدویت؛ ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۷.
۲. امام خمینی علیه السلام؛ شئون و اختیارات ولی فقیه؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۳. _____؛ صحیفه امام؛ ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۴. _____؛ صحیفه نور؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۵. _____؛ کتاب البیع؛ ج ۲، نجف: مطبعه الآداب، ۱۳۴۹ق.
۶. پایا، علی و حسین راغفر؛ معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربردهای آینده‌اندیشی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های نخستین کارگاه آینده‌اندیشی؛ تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۳.
۷. تافلر، الوین؛ تغییر ماهیت قدرت، دانش، ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم؛ ترجمه حسن نورایی بیدخت و شاهرخ بهار، با مقدمه محمدجواد لاریجانی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.
۸. حرّ عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۹. درویشی متولی، حسین؛ «موعودگرایی و جهانی‌شدن»، نشریه مشرق موعود؛ ش ۱۱، ۱۳۸۸.
۱۰. راهنما، سیداحمد؛ «در اندیشه حکومت جهانی واحد»، مجله معرفت؛ ش ۹۴، ۱۳۸۴.

۱۱. رحیم‌پور ازغدی، حسن؛ ده انقلاب در یک انقلاب؛ چ ۳، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۲. صالح‌پور، محمدرضا و دیگران؛ مجموعه مقالات آینده‌پژوهی؛ چ ۱، تهران: وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۱۳. صمدی، قنبرعلی؛ «آموزه انتظار و زمینه‌سازی ظهور»، مشرق موعود؛ ش ۱۱، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸.
۱۴. عیوضی، محمدرحیم؛ جهانی‌سازی و همگرایی کشورهای اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸.
۱۵. لاریجانی، محمدجواد؛ کاوش‌های نظری در سیاست خارجی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۷. نعمانی، محمدبن ابراهیم؛ الغیبه؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۸. نودری، حسینعلی؛ فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری؛ ایران، روح دنیای فاقد روح، مصاحبه با میشل فوکو، چ ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.

مؤلفه‌های آینده‌پژوهی در آموزهٔ انتظار

عقیل ملکی فر

رئیس اندیشکده صنعت و فناوری (آصف)

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که آینده‌پژوهی قدسی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود؟ آینده‌پژوهی قدسی روایتی نوپدید از آینده‌پژوهی است که با آموزهٔ انتظار قرابت دارد. برای پاسخگویی به پرسش اصلی مقاله، می‌توانیم آینده‌پژوهی قدسی را همچون دیسپلین علمی و یا یک نظام اجتماعی کنشگر با ماهیت چندگانه ببینیم. در این مقاله رویکرد اخیر را به دلیل ظرفیت‌های کاربردی آن در این بازه زمانی برمی‌گزینیم. بحث با تبیین مفهوم «انتظار» از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی در دو سطح فردی و اجتماعی آغاز می‌شود. در این بخش از مقاله تلاش شده است گامی فراتر برداشته شود و با بهره‌گیری از یافته‌های آینده‌پژوهی عرفی (علمی) خوانشی نو از این مفهوم کلیدی به دست دهیم که آن انتظار به مثابهٔ «کشش خلاق» است. این خوانش نو، انتظار را از سطح یک باور انتزاعی و شاید فردی به یک ایدهٔ کاربردی عینی تبدیل می‌کند که می‌تواند در سطوح مختلف زندگی فردی، سازمانی، اجتماعی و بین‌المللی و در راستای کسب نتایج مادی و معنوی به کار آید و در عین حال اطمینان خاطر وجود داشته باشد که

تلاش‌ها در تمامی این سطوح، معطوف به بسترسازی هوشمند برای ظهور کبری خواهد بود.

بحث با تلاش برای دستیابی خوانشی تازه از «آموزه انتظار» — در پیوند با آینده‌پژوهی قدسی — پیگیری می‌شود. مقاله برای نخستین بار پیشنهاد می‌کند آموزه انتظار به مثابه یک دکترین پیشرفت اجتماعی با ماهیت قدسی دیده شود؛ ایده‌ای در برابر دکترین پیشرفت عرفی که مبنای برساختن تمدن غربی در عصر نوزایی بوده است. با این فرض استدلال می‌شود که مأموریت آینده‌پژوهی قدسی می‌تواند جهانی‌سازی دکترین پیشرفت قدسی باشد. تحقق این مأموریت سه جهت‌گیری راهبردی و شش وظیفه را ایجاب می‌کند که اجمالاً در ادامه بحث تبیین می‌شوند. در نهایت و به استناد این وظایف، مؤلفه‌های هشت‌گانه آینده‌پژوهی قدسی پیشنهاد و کارکرد هر یک تشریح می‌شود. مقاله با یک جمع‌بندی و چند پیشنهاد از جمله تشکیل نهاد مدیریت آینده‌پژوهی قدسی و فعال‌سازی هدفمند رسانه ملی در این عرصه پایان می‌یابد.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی قدسی، انتظار، آموزه انتظار، کشش خلاق، دکترین پیشرفت قدسی، شبکه تلویزیونی آینده.

مقدمه

هدف این مقاله، چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، تبیین مؤلفه‌های آینده‌پژوهی در آموزه انتظار است. اگر هر نوع انتظار را مرتبط با گونه‌ای از «علم‌الانتظار» بدانیم (ملکی‌فر و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)، آموزه انتظار یا به تعبیر ما «انتظار قدسی»، با روایتی ویژه و نوخاسته از علم‌الانتظار یا آینده‌پژوهی پیوند دارد که عنوان «آینده‌پژوهی قدسی» برای آن پیشنهاد شده است (همان، ص ۱۲۲).

از دیدگاه منطقی لازم است قبل از کالبدشکافی آینده‌پژوهی قدسی و شکستن آن به مؤلفه‌های گوناگون و در نهایت تبیین کارکرد هر مؤلفه، برای کشف «تصویر بزرگ» آن به مثابه یک کل تلاش کنیم. ارزش این تصویر در این است که درکی روشن و همه‌سویه از مأموریت و کارکردهای گوناگون آینده‌پژوهی قدسی و ارتباط احتمالی آن با آینده‌پژوهی عرفی (علمی) به دست می‌دهد. کشف این تصویر از دو طریق، ممکن به نظر می‌رسد: نخست اینکه آینده‌پژوهی قدسی را همچون رشته‌ای (دیسپلین) علمی ببینیم. این رویکرد نهایتاً ما را به سمتی رهنمون می‌شود که بر مؤلفه‌های ساختاری این رشته چون مبانی هستی‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی، فرضیات بنیادین، اصول موضوعه، مبانی روش‌شناختی، رویکرد و تکنیک‌های آن متمرکز شویم که از دیدگاه توسعه علمی این رشته می‌تواند به‌غایت سودمند باشد. دوم اینکه آینده‌پژوهی قدسی را یک «نظام اجتماعی» قدرتمند با ماهیت علمی - اعتقادی ببینیم که کارکردهای مختلف معرفتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی و امنیتی دارد و می‌تواند یکی از ارکان قدرت ملی در جامعه‌ای دینی باشد. در واقع آنچه همتای غربی این نوع آینده‌پژوهی - آینده‌پژوهی عرفی - را در جوامع آن سوی آب، از دیگر رشته‌های علمی متمایز می‌سازد، همین عملکرد آن به‌عنوان یک نظام اجتماعی تقریباً فراگیر و همه‌منظوره است که با تار و پود نظام سیاسی - اجتماعی این کشورها در هم تنیده، یکی از ابزار راهبردی حفظ و توسعه هژمونی کشورهای یادشده به‌ویژه ایالات متحده امریکا محسوب می‌شود.

اینکه برخی از کارشناسان مدیریت راهبردی در کشور ما تلاش می‌کنند آینده‌پژوهی عرفی را تا حد یک ابزار ساده پیش‌بینی‌های برنامه‌ای فروکاهند، تنها بر ساده‌باوری و یا سطحی‌نگری آنان دلالت دارد. همان‌طور که

آینده پژوه مردم‌گرا، روبرت یونگ (Robert Jungk) آلمانی، خاطر نشان کرده است، دنیای غرب به کمک این علم و در هیئت یک نظام اجتماعی می‌کوشد تا آینده ملت‌های محروم را مصادره کند و آشکارا در جایگاه «مالک آینده جهان» قرار گیرد (اسلاوتر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۳). علاوه بر این، آینده پژوهی اکنون به یک ابزار - بگوئید فناوری - قدرتمند برای ایجاد تحول در سطوح فردی، سازمانی و اجتماعی تبدیل شده است (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۱۰) که می‌تواند همچون سلاحی دو لبه عمل کند: ایجاد تحول به سود قدرتمندان و یا محرومان. از دیگر کارکردهای این نظام اجتماعی که اغلب از نظرها پنهان می‌ماند، توانایی آن در پی‌ریزی و گسترش «امپراتوری‌های ذهنی» جهت پاسداری از ارزش‌های مورد نظر قدرتمندان است و به‌سادگی می‌تواند ناقل ارزش‌های صاحبان قدرت در هر جای جهان، به‌ویژه آنانی باشد که شبکه‌های رسانه‌ای جهان‌گستر را در اختیار داشته، مدیریت می‌کنند.

بنابراین گرچه رویکرد نخست می‌تواند در جای خود سودمند باشد، ما رویکرد دوم را برمی‌گزینیم که به‌نوعی رویکرد نخست را نیز شامل می‌شود. نگاه نظام‌مند به آینده پژوهی قدسی، به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که در شرایط کنونی استقرار این نظام در جامعه اسلامی ما فوق‌العاده اهمیت دارد که در خلال بحث تا حدی به دلایل آن اشاره خواهد شد. وانگهی این نظام چنانچه به‌درستی و بر بنیان یک راهبرد محکم استوار شود، می‌تواند زمینه‌های لازم را به منظور توسعه علمی هرچه سریع‌تر آینده پژوهی قدسی نیز فراهم کند. دیدگاه نظام‌مند همچنین ما را قادر می‌سازد این‌گونه از آینده پژوهی را فراتر از یک رشته علمی، همچون یک شیوه تفکر و بلکه یک روش کارآمد زندگی ببینیم. در جوامع غربی نیز آینده پژوهی عملاً به همین سان دیده می‌شود. این درک و دریافت از آینده پژوهی به اندازه‌ای بدیهی

است که درستی آن نیاز به استدلالی پیچیده ندارد. انسان به طور فطری خطرگریز است و همواره راهی را می‌جوید که از خیزاب پرخطر زندگی به سلامت بگذرد و کامیابانه خود را به ساحل نجات برساند. مهم‌ترین خطری که در این راه پرمخافت وجود دارد و سالک راه کامیابی را صرف نظر از آیین و نژاد و شرایط زمانی و مکانی او تهدید می‌کند، به‌کوتاهی در گفتاری ژرف از معصوم علیه السلام بیان شده است: «هَلَكَ مَنْ بَاعَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ وَالْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَالْأَجَلَ بِالْعَاجِلِ»: هلاک شده است کسی که یقین را به شک فروخته، و حق را به باطل، و آینده را به حال (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۷۰). در این میان مأموریت حقیقی آینده‌پژوهی - اعم از عرفی و قدسی - رهایی بشر و جوامع بشری از همین مخاطره است و این فقط به شرطی میسر است که آینده‌آگاهی و فرجام‌اندیشی نه تنها به یک شیوه اندیشیدن، بلکه فراتر از آن به یک فرهنگ و شیوه زندگی مبدل گردد.

از آنجا که ما از باب آموزه انتظار به میدان آینده‌پژوهی قدسی ورود کرده‌ایم، نقطه عزیمت بحث ما می‌تواند تبیین اجمالی مفهوم انتظار در دو سطح فردی و اجتماعی از دیدگاه این نوع آینده‌پژوهی باشد. این تبیین تا کنون به ندرت انجام شده است؛ بنابراین ضمن آنکه ما را به مقصد خود نزدیک می‌کند، بعید نیست که کشف جنبه‌های بدیعی از آموزه انتظار را نیز در پی داشته باشد که جامعه اسلامی ما در حال حاضر به آنها نیاز فوری دارد.

مفهوم انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی

انتظار در لغت به معنای چشم به راه کسی یا چیزی یا رویدادی بودن است. انتظار در معنای اخص آن که غالباً شکل دینی به خود می‌گیرد، از باور به این رؤیای متعالی ناشی می‌شود که یوسف گمگشته عدالت و حریت، روزی از

مشرق غیبت ظهور خواهد کرد و جامعه‌ای را بر خواهد ساخت که شاید بهشت - به معنای برینی آن - نباشد؛ اما خوب بودن در آن به مراتب آسان‌تر از بد بودن و نیز اسباب تعالی انسان در آن فراهم خواهد بود. این باور بازتابی از گرایش فطری انسان به تحصیل کمالات مطلوب و دستیابی به جامعه کامل است. این استدلالی است که فارابی آن را در کتاب مدینه فاضله خود اقامه می‌کند و با دیدگاه افلاطون در کتاب آرمان‌شهری جمهور تطابق کامل دارد (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲). نکته جالبی که بر فطری بودن ایده انتظار دلالت دارد این است که این ایده بین تمام ادیان توحیدی و غیر توحیدی اعم از اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و هندوئیسم مشترک است و هیچ رنگ و نژادی نمی‌شناسد (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵).

شاید یک برداشت عام از مفهوم انتظار، برای ورود به بحث مناسب باشد؛ اما قصد ما دستیابی به تبیینی از این مفهوم در فضای آینده پژوهی قدسی است که به دلیل نوپا بودن این دانش تا کنون فرصتی برای پرداختن بر آن موجود نبوده است. هرگاه از مفاهیم آینده پژوهی عرفی وام بگیریم، ظهور در این آموزه انتظار به منزله یک «رویداد شگفتی‌ساز»^۱ دیده می‌شود که ما درباره زمان وقوع آن آگاهی زیادی نداریم؛ ولی پیامد خارق‌العاده آن، یعنی بر ساخته شدن جامعه قدسی (یا تحقق چشم‌انداز قدسی) را به خوبی می‌شناسیم و به آن ایمان راسخ داریم؛ اما مسئله اصلی، این باور نیست و هرگز نیز نبوده است. مسئله اصلی تلقی خاص افراد و جریان‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و غیره از چگونگی بر ساخته شدن جامعه قدسی است که در طول تاریخ اسلام به شکل‌گیری نحله‌ها و راهبردها و

1. Wildcard.

تاکتیک‌های گوناگون انجامیده است. به نظر می‌رسد که بتوان این تلقی‌ها را به دو گروه کلی زیر تقسیم کرد:

۱. تلقی پروژه‌ای: در این برداشت، تحقق چشم‌انداز قدسی به صورت یک «پروژه» دیده می‌شود که معماری و مدیریت آن مطلقاً بر عهده منجی (عج) نهاده شده و صرفاً با ظهور ایشان است که کلید می‌خورد؛ بنابراین برای آنان که در عصر غیبت به سر می‌برند، عملاً فضا و فرصتی برای مشارکت در فرآیند برساختن جامعه قدسی وجود ندارد. اگر جریان‌های منحرفی را که در طول تاریخ زیر پرچم این تلقی پدید آمده‌اند، نادیده بگیریم (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۳) به نظر می‌رسد که قائلان این برداشت در بهترین حالت به انواعی از «چشم‌اندازهای منفی» اعتقاد دارند که موضع‌گیری‌ها و عملکردهای آنان را در زندگی شخصی و اجتماعی‌شان هدایت می‌کنند و به اشکال خاص و محدودی از «اقدام» در مقاطع زمانی معینی منجر می‌شوند. به عقیده پیتر سنگه (Peter M. senge) نظریه پرداز برجسته در زمینه یادگیری سازمانی، چشم‌اندازهای مثبت بر این پرسش متمرکزند که «ما چه چیزی را می‌خواهیم؟» و حال آنکه چشم‌اندازهای منفی با این پرسش سروکار دارند که «ما از چه چیزی باید پرهیز کنیم؟» (سنگه، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵). به بیان دیگر، چشم‌اندازهای منفی جنبه سلبی دارند و برای مواجهه با خطراتی شکل می‌گیرند که موجودیت یک فرد، سازمان، جامعه یا مکتب و آیین را تهدید می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که مبارزه با جریان‌های انحرافی (مثلاً بهائیت، وهابیت و غیره) که سوء استفاده از باورهای قدسی یا موجودیت این باورها را نشانه گرفته و یا می‌گیرند، تکلیفی مهم و اساسی در هر برهه‌ای از زمان محسوب می‌شود؛ اما تمرکز صرف بر چشم‌اندازهای منفی به قصد رویارویی با این تهدیدها، اگر نگوییم

خطرناک است، می‌تواند بسیاری از فرصت‌ها در جهت اعلائی کلمه حق و اعتلای فرد و جامعه را بسوزاند. سنگه استدلال می‌کند که چشم‌اندازهای منفی به سه دلیل محدودیت‌ساز هستند: اول اینکه انرژی‌هایی که می‌تواند صرف بهبود شرایط و یا ابداع چیز تازه‌ای شود، صرف «حفظ» وضع موجود و یا حداکثر «پرهیز» از چیزی می‌شود که ممکن است خطر ساز باشد. دوم اینکه چشم‌اندازهای منفی به طرز پیچیده‌ای ذهنیت عدم اعتماد و ناتوانی را در خود دارند. و سوم اینکه کوتاه‌نگری و مقطعی‌اندیشی در چشم‌اندازهای منفی امری اجتناب‌پذیر است. بر اساس این تفکر، حرکت و تلاش صرفاً تا زمانی ادامه می‌یابد که خطر وجود دارد؛ همین که خطر برطرف شود، انرژی و چشم‌انداز نیز از بین می‌رود. او در نهایت نتیجه می‌گیرد که به طور کلی دو منبع اصلی و اساسی انرژی در یک سازمان، نهاد یا جامعه وجود دارد: ترس و الهام. ترس آرمان‌های منفی را تقویت می‌کند؛ در حالی که الهام حامی آرمان‌های مثبت است. ترس می‌تواند در کوتاه‌مدت تغییرات بزرگ و شگرفی ایجاد کند؛ اما الهام منبعی است که پیوسته می‌تواند رشد و تعالی را سبب شود (همان).

۲. تلقی فرآیندی: در این برداشت، تحقق چشم‌انداز قدسی یک «فرآیند» است که از نخستین لحظات تاریخ آغاز شده و تا واپسین دقایق تاریخ ادامه خواهد داشت. شاهد این مدعا، کلام امام راحل علیه السلام است که وظیفه تمام انبیای الهی در طول تاریخ را تحقق ارکان جامعه قدسی می‌دانند: «هر یک از انبیا که آمده‌اند، برای اجرای عدالت آمده‌اند و مقصدشان هم این بوده که اجرای عدالت در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند... موانع اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۲۰۷).

شاهد مثالی دیگر که به‌ویژه حائز اهمیت است، این سخن ایشان است: «روزی که انشاءالله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود، بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند» (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ص ۶۳). این تلقی، ظرفیت گسترده‌ای را برای مشارکت یکایک افراد، سازمان‌ها و جوامع در فرایند شکل‌گیری چشم‌انداز قدسی، چه در زمان غیبت و چه در زمان حضور مصلح کل ایجاد می‌کند.

نکته در خور توجه و راهبردی این است که دیدگاه فرآیندی ناشی از چشم‌انداز مثبت است و علاوه بر الهام‌بخشی مستمر به افراد، سازمان‌ها و جوامع منتظر، انرژی‌های خلاق آنان را در جهت «آفرینش» یک هستار بدیع به معنای واقعی کلمه آزاد می‌کند. این هستار، همان جامعه قدسی است که در بهترین شرایط ممکن عصر غیبت، تفاوتی بس شگرف با «وضع موجود» دارد و از این رو است که «بدیع» محسوب می‌شود.

بدیهی است که آینده‌پژوهی قدسی، صرف نظر از اینکه چگونه تعریف شود، نمی‌تواند با تلقی پروژه‌ای از چگونگی تحقق چشم‌انداز قدسی موافق باشد؛ زیرا آینده‌پژوهی صرفاً یک دانش شناختی نیست که در افزایش معرفت ما نسبت به آینده متوقف بماند. آینده‌پژوهی دانشی انگیزشی است که طراحی و مهندسی آینده مطلوب و تلاش مشارکتی برای برساختن آن را نشانه گرفته است. در واقع آینده‌پژوهی دانشی معطوف به «عمل» در سطوح مختلف فردی، سازمانی و اجتماعی است و هر چه چشم‌انداز مورد نظر بدیع‌تر و فراتر از وضع موجود باشد، اقدامات لازم برای تحقق آن از دیدگاه ذهنی پیچیده‌تر و حساس‌تر و تعهد مستمر به آنها در دنیای واقعیت دشوارتر می‌شود.

مسئله‌ای که از دیرباز ذهن اندیشمندان و بسیاری از مصلحان اجتماعی و در سطوح پایین‌تر، مدیران را به خود مشغول داشته، این است که چرا مردم از آنچه به طور زبانی می‌پذیرند و بر سر آن پیمان می‌بندند، در مقام عمل عدول می‌کنند و یا از آن منحرف می‌شوند. قرآن کریم نیز آشکارا مردم را مخاطب قرار داده و از آنان می‌پرسد «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»: چرا به آنچه می‌گویید، عمل نمی‌کنید؟ (صف: ۲).

کرسیس آرگریس (Chris Argyris) روانشناس و شاگردانش در نیمه دهه ۱۹۶۰ میلادی در جستجوی پاسخی برای این پرسش، دانش جدیدی را بنا نهادند که آن را «علم‌العمل» نامیدند (سنگه، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱). وظیفه اصلی این دانش، تشخیص دلایل پنهان اعمال ماست و اثبات می‌کند که انسان‌ها بر اساس مدل ذهنی خود عمل می‌کنند، نه بر پایه قول و قرارهای زبانی و غیر آن. این بحث نشان می‌دهد که مشارکت فعالانه و مستمر افراد در فرآیند تحقق چشم‌انداز قدسی از طریق انجام اقدامات بایسته از یک سو چه قدر می‌تواند دشوار باشد، و از سوی دیگر در عمل می‌تواند موجب چه تحول فکری - عملی عظیمی در افراد شود، مشروط بر اینکه بتوانیم یافته‌های اساسی علم‌العمل را در جهت دگرگون‌سازی مدل‌های ذهنی نامتناسب و اغلب ناکارآمد افراد به کار گیریم؛ هرچند از یاد نمی‌بریم که آینده‌پژوهی نیز از ظرفیت‌های شگرفی به منظور ایجاد تحول ذهنی و رفتاری در افراد برخوردار است.

اکنون بحث ما به جایی رسیده است که به تعریف مفهوم انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی نزدیک شده‌ایم. مطالعات آینده‌پژوهانه و مدیریتی در زمینه چشم‌انداز این نکته را به خوبی اثبات کرده‌اند که مشارکت حداکثری و مؤثر افراد در فرآیند تحقق هر نوع چشم‌اندازی، نیازمند رغبت و تعهد آنان

به چشم‌انداز است. به قول اندیشمندی، رغبت یک فرآیند است، ورود به یک ماجرا و جزئی از آن شدن با میل درونی و انتخاب، و نه فقط تعهد را در بر دارد، بلکه شخص، خود را مستقیماً مسئول تحقق چشم‌انداز می‌داند؛ بنابراین انتظار هر طور که تعریف شود، باید متضمن رغبت و تعهد به چشم‌انداز باشد. از سوی دیگر ملاحظه شد که مشارکت فرد در فرآیند شکل‌بخشیدن به چشم‌انداز، اقدامات اثربخش و کاملاً آگاهانه را ایجاب می‌کند؛ بنابراین انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی باید مفهومی معطوف به عمل باشد، به این معنا که باید فرد را از نظر روانی برای انجام اقدامات بایسته آماده و تهییج کند. با این وصف می‌توان انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی را کیفیتی روانی در نظر گرفت که بر اثر شناخت ژرف و اعتقاد به چشم‌انداز قدسی و باورهای بنیادین آن حاصل می‌شود و فرد را جهت انجام هر نوع اقدام بایسته به منظور مشارکت در فرآیند شکل‌بخشیدن به این چشم‌انداز آماده می‌کند. «انتظار آماده‌گر» - تعبیری که مرحوم فردید به کار می‌برد - دلالت بر ایجاد همین حالت آمادگری روانی دارد (دیباچ، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

اما شاید بتوانیم از دیدگاه آینده‌پژوهی عرفی نیز به مفهوم انتظار نزدیک شویم و به تعریفی متناسب‌تر با نیاز امروز جامعه و جهان برسیم. فراموش نکنیم که به گفته اندیشمندی ما در «عصر تقدیس موفقیت» زندگی می‌کنیم؛ عصری که در آن اندیشه سیاسی حاکم بر جهان، صرفاً به گزینش موفق‌ها گرایش دارد و دیگر کسی سراغی از بازندگان (ناموفق‌ها) نمی‌گیرد (سراون، ۱۳۸۲، ص ۱۲). این واقعیت را تمام افراد، سازمان‌ها و جوامع با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند. لازمه موفقیت، کسب نتایجی است که افراد - و نیز سازمان‌ها و جوامع - به واقع خواهان آن‌اند؛ نتایجی که برای خود فرد و دیگران ایجاد ارزش می‌کند؛ بنابراین جای تعجب نیست که اندیشه

نتیجه‌گرایی به صورت افراطی بر زندگی بشرِ معاصر سایه افکنده است. در چنین شرایطی می‌توانیم به تعریف «تکلیف‌گرایانه» پیشین از مفهوم انتظار بسنده کنیم که رهاورد عمده آن برای افراد، می‌تواند نتایج معنوی باشد؛ اما این تعریف از یک سو با دیدگاه کل‌گرایانه اسلام ناب نسبتی ندارد که هم بر کسب نتایج معنوی و هم نتایج مادی تأکید می‌کند، و از سوی دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای میلیارد‌ها انسانی باشد که در بند مقتضیات عصر گرفتارند و اغلب بر کسب نتایج مادی تأکید می‌کنند.^۱ با این پیش‌فرض، آینده‌پژوهی عرفی که در بافتاری به‌غایت نتیجه‌گرا - و همه‌نتایج‌مادی - بالیده است، شاید بتواند سرنخی برای تکمیل یا اصلاح تعریف بالا ارائه کند؛ اما مسئله این است که طبق بررسی‌های نویسنده، در اغلب منابع پایه‌ای آینده‌پژوهی عرفی (که در نواندیشی برای هزاره جدید^۲ معرفی شده‌اند)، هیچ اشاره صریحی به مفهوم انتظار نشده است؛ اما این بدان معنا نیست که نتوانیم مفهومی نزدیک به آن را با کارکردهای مشابه بیابیم؛ برای مثال پیترو سنگه مفهومی به نام «کشش خلاق» (Creative tension) را پیشنهاد کرده است که بحث ما را یک گام اساسی به پیش می‌برد. او کشش خلاق را به مثابه یک منبع انرژی توصیف می‌کند که بر اثر فاصله و شکاف میان چشم‌انداز و وضع موجود ایجاد می‌شود و فرد را به تلاش جهت کاهش این فاصله ترغیب

۱. پناه می‌بریم به خدا از اینکه بخواهیم حقایق قدسی دین نبوی و آموزه‌های والای آن را با دنیا سازگار کنیم؛ زیرا این دنیاست که در هر حال باید خود را با اسلام ناب سازگار کند. استدلال ما در بحث حاضر بر پایه این فرض استوار است که اگر وفق تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری (برای مثال در هم‌اندیشی‌های راهبردی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت) اسلام یک آیین دوساحتی است، آموزه بنیادین آن یعنی آموزه انتظار نمی‌تواند تک‌ساحتی و تنها معطوف به کسب نتایج معنوی باشد.

۲. برای اطلاع از مشخصات این کتاب، بخش منابع را ببینید.

می‌کند (سنگه: ۱۳۸۶، ص ۱۹۰). این مفهوم را بسیاری از آینده‌پژوهان و صاحب‌نظران برنامه‌ریزی راهبردی پذیرفته‌اند.

لازمه شکل‌گیری این نیرو، شناخت کافی و ژرف از چشم‌انداز و وضع موجود است. اهمیت کشش خلاق در این است که فرد را به تحصیل ظرفیت‌ها و توانمندی‌های لازم برای کسب نتایج مطلوبی که در چشم‌انداز تصویر شده‌اند، ترغیب می‌کند. ساده‌تر بگوییم: کشش خلاق که در پیوند با یک چشم‌انداز اغلب مثبت شکل می‌گیرد، محرک اصلی هر نوع «پیشرفت» و موفقیت است؛ اما چالش اصلی این است که هر چشم‌اندازی، به صرف اینکه وضعیت مطلوبی را به تصویر می‌کشد، این ویژگی را ندارد. در حقیقت چنانچه چشم‌انداز برای فرد فراتر از دسترس به نظر برسد، یا افق زمانی آن بسیار طولانی باشد، ممکن است به ایجاد حالت‌هایی چون دلسردی و ناامیدی منجر شود و فرد را از هر نوع تلاش، باز دارد. سنگه این حالت را «کشش هیجانی» می‌نامد.

نکته مهم در مفهوم کشش خلاق، درک آن به مثابه یک «منبع انرژی» فیاض است که فرد، سازمان و جامعه را به پیش می‌راند. با این وصف، چرا نتوانیم انتظار قدسی را یک منبع انرژی علی‌الدوام ببینیم که می‌تواند پیشران حرکت کل جامعه بشری و اجزای آن به سوی برترین آینده متصور باشد؟ اما این توصیف خالی از چالش نیست؛ زیرا چشم‌انداز قدسی اغلب فراتر از دسترس و مربوط به افقی دور به نظر می‌رسد یا دست‌کم برای بسیاری از افراد چنین می‌نماید. سنگه خاطر نشان می‌کند ما از نظر منطقی نمی‌توانیم افراد را به سادگی متقاعد کنیم که از آینده نزدیک چشم‌پوشند و نگاه خود را به آینده‌های دور بدوزند؛ آن هم آینده‌ای که به گفته امام راحل علیه السلام ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد

(امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۲۷). در این شرایط، چگونه می توان به واقع انتظار را به یک منبع انرژی پابرجا (Robust) تبدیل کرد که ثمره آن کسب نتایج مادی و معنوی برای فرد و جامعه به صورت توأمان یا پیشرفت به معنای اتم و اکمل آن باشد؟ اخیراً ایده‌ای به نام «نظام چشم اندازی» پیشنهاد شده است که می تواند پاسخگوی این پرسش باشد (شریعتمداری و ملکی فر، ۱۳۸۸، ص ۲۶). این نظام در هر برهه‌ای از زمان متشکل از دو نوع چشم انداز عملیاتی و قدسی است، به نوعی که چشم اندازهای عملیاتی همواره در راستای چشم انداز قدسی تعریف می شوند. چشم اندازهای عملیاتی که می توانند در سطوح فردی، سازمانی، اجتماعی و حتی جهانی تعریف شوند، چشم اندازهایی در افق زمانی مشخص و محدودند (مثلاً بیست تا سی ساله) که نتایج آنها با دقت بالایی قابل سنجش است. این گونه چشم اندازها سه ویژگی کلیدی دارند:

۱. در راستای تحقق چشم انداز قدسی هستند. هر کدام گامی هرچند کوچک به سوی تحقق چشم انداز قدسی محسوب می شوند.
 ۲. کشش خلاق ایجاد می کنند. امید و انگیزه می آفرینند.
 ۳. خلق نتایج مادی و معنوی را به دنبال دارند و بنابراین موفقیت فرد، سازمان و جامعه را تضمین می کنند.
- نظام چشم اندازی یک دستاورد کاملاً مشخص دارد: تضمین «پیشرفت» فرد و جامعه در راستای چشم انداز قدسی. با نگاهی گذرا آشکار می شود که این نظام از سه مؤلفه تشکیل می شود:
۱. چشم انداز قدسی که سمت و سوی پیشرفت فرد، سازمان و جامعه را در دورترین افق ممکن ترسیم می کند.
 ۲. چشم اندازهای عملیاتی یا میان راهی که با اندکی تسامح می توان آنها

را چشم‌اندازهای عرفی نامید؛ زیرا تدوین آنها بدون بهره‌گیری از رویکردها و تکنیک‌های آینده‌پژوهی عرفی عملاً غیر ممکن است.

۳. مجموعه‌ای از اصول و باورهای اعتقادی پابرجا که شالوده چشم‌اندازهای عرفی را می‌سازند و ملاک‌هایی را برای گزینش راهبردها و تاکتیک‌های تحقق آنها به دست می‌دهند. واضح است که این اصول و باورها ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارند.

مؤلفه‌های اول و سوم این نظام هرگز تغییر نمی‌کنند، بلکه درک ما از آنها به مرور زمان ژرف‌تر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت این دو مؤلفه روی هم‌رفته یک منطق یا فلسفه پایدار پیشرفت را تشکیل می‌دهند که در ادبیات آینده‌پژوهی از آن به «دکترین پیشرفت» تعبیر می‌شود. این دکترین را می‌توان جان و جوهره‌الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت دانست که در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری بر تدوین آن تأکید فراوان کرده است. از آنجا که مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دکترین پیشرفت در اندیشه اسلام ناب، همان مؤلفه‌هایی هستند که آموزه انتظار را برمی‌سازند، با اطمینان خاطر می‌توانیم آموزه انتظار را به مثابه یک دکترین پیشرفت در نظر بگیریم؛ دکترینی که ماهیت و جنبه کاملاً قدسی دارد.

نکته شایان توجه است که هیچ تمدن، جامعه و حتی سازمانی نمی‌تواند بدون برخورداری از یک دکترین پیشرفت پابرجا، به موفقیت‌های بزرگ، ماندگار و بلندمدت برسد؛ یک مثال ملموس و قابل مطالعه این است بگوییم تمدن کنونی غرب بر پایه یک دکترین پیشرفت استوار بوده که توسعه آن سه قرن به درازا انجامیده است. فرآیند تکوین این دکترین با نگارش کتاب اتوپیا به دست توماس مور (Thomas More) قدیس در سال ۱۵۱۶م آغاز شد که توصیفی از یک آرمان‌شهر به سبک جمهوری افلاطون بود و در واقع

می‌کوشید تا سمت و سویی برای حیات فکری شتاب‌گرفته اروپا ترسیم کند. یک قرن بعد انگلیسی دیگری به نام فرانسیس بیکن (Francis Bacon) آرمان‌شهر دیگری به نام آتلانتیس نو آفرید که بر پایه علوم بنا شده بود. بیکن در این کتاب برای نخستین بار استدلال کرد که هدف علم باید بهبود زندگی بشر باشد (بر خلاف مور و اسلاف وی که هدف دانش را ارضای حس کنجکاوی بشر و افزایش معرفت او نسبت به جهان هستی تعریف می‌کردند). بیکن و پدیدآورندگان دانشنامه‌ها درهای ورود به عصری را گشودند که بعدها به عصر رنسانس موسوم شد و ویژگی بارز آن اعتماد عظیم به توانایی بشر در بهبود آینده خویش از طریق علوم و فناوری بود (ملکی‌فر و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۲۲-۲۳). بیکن نخستین کسی بود که «اندیشه پیشرفت» را صورت‌بندی کرد، به طوری که یک اندیشمند غربی می‌گوید، اندیشه پیشرفت متضمن این باور است که «تمدن پیشرفت‌کرده، پیشرفت می‌کند، و همچنان به پیشرفت خود در جهت مطلوب ادامه می‌دهد». این اندیشه به گفته وارن واگنر (Warren H. wagner) مورخ، اکنون به مذهب انسان مدرن غربی تبدیل شده است! در سال‌های پایانی قرن هفدهم، اندیشمندی به نام برتراند دوفونتل (Bertrand de Jauvenel) رساله کوچکی به نام «تکمله‌ای بر باستانیان و معاصران» نوشت و نخستین بار اندیشه پیشرفت دانش را به مثابه یک دکترین کامل مطرح کرد. تلاش‌هایی از این دست را اندیشمندان دیگری در قرون هفده و هجده میلادی ادامه دادند تا جایی که دکترین پیشرفت در قرن نوزدهم به بخشی از خرد متعارف انسان غربی تبدیل شد.

دکترین پیشرفت غربی همچون دکترین پیشرفت قدسی دو مؤلفه کلیدی دارد:

۱. چشم‌انداز آینده که وضعیت آرمانی و مسیر پیشرفت تمدن غرب را در

لابه‌لای آرمان‌شهرها ترسیم می‌کند. این چشم‌انداز را فیلسوف - آینده‌اندیشان غربی به زبان‌های مختلف توصیف و ترسیم کرده‌اند و این تلاش‌ها همچنان ادامه دارد.

۲. مجموعه‌ای از اصول یا نظریه‌های پایدار در زمینه پیشرفت که در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

(الف) اعتقاد به اینکه علم و فناوری باید در خدمت بهبود و تعالی زندگی بشر باشد.

(ب) اعتقاد به اینکه امپراتوری بشر باید تا جایی گسترش یابد که هر غیرممکنی ممکن گردد.

(ج) اعتقاد به اینکه به‌رغم پاره‌ای از فراز و فرودها، بشر به سمت تعالی پیش می‌رود^۱ (قابل توجه است که گرچه بشر غربی مدت‌هاست از فراطبیعت بریده است، همچنان عقیده دارد دستی نامرئی او را به سوی تعالی پیش می‌برد!).

اکنون با پیشرفت شتابان علم و فناوری، پیامدهای نامطلوب این دکترین، همچون تخریب محیط زیست، گرم‌شدن زمین، تقسیم کشورها به فقیر و غنی، پیدایش بیماری‌های جدید، خلأ معنا در زندگی انسان مدرن، گسترش جنگ‌ها و امثال آن، به‌وضوح آشکار شده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد جوامع بشری در شرایطی قرار گرفته‌اند که می‌توانند پذیرای یک دکترین پیشرفت جدید، همه‌سویه و در عین حال مبرا از افراط و تفریط باشند، و دکترین پیشرفت قدسی می‌تواند گزینه مناسبی برای این منظور باشد. آنچه استقبال جهانی از این دکترین را تسهیل و تسریع می‌کند، توانایی ما در

۱. سیر تکوین دکترین پیشرفت غربی و اصول آن در کتاب الفبای آینده‌پژوهی به قلم نویسنده و همکاران به تفصیل شرح داده شده است.

صورت‌بندی دقیق آن و پی‌ریزی یک جامعه پیشرفته نمونه بر مبنای آن است که سنگ بنای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود.

مأموریت آینده‌پژوهی قدسی

آینده‌پژوهی قدسی زمانی که به صورت یک رشته یا گرایش علمی دیده شود، چنین تعریف می‌شود: «علم مطالعه نظام‌مند آینده قدسی به مثابه یک سناریوی هنجاری و شکل‌بخشیدن به دنیای مطلوب فردا بر پایه آن». تعریف دیگر می‌تواند چنین باشد: «علم مطالعه نظام‌مند آینده قدسی، آینده‌های رقیب، و دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر کدام» (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۷). از هر دو تعریف چنین برمی‌آید که آینده‌پژوهی قدسی بر خلاف آنچه در برداشت اول از آینده‌پژوهی به ذهن متبادر می‌شود، سرشت پیش‌بینانه ندارد، بلکه اصولاً بر شناخت و تعبیر آینده قدسی و چشم‌اندازهای رقیب آن که سایر مکتب‌ها و نحله‌های فکری - اعتقادی مطرح می‌کنند، متمرکز است؛ از این رو می‌توان گفت که سرشتی شناختی - تعبیری دارد. چنین تعریفی احتمالاً این شائبه را پدید می‌آورد که آینده‌پژوهی قدسی روایت یا گرایشی نو یا از آینده‌پژوهی تعبیری است که یکی از انواع چهارگانه آینده‌پژوهی عرفی محسوب می‌شود. حتی اگر چنین برداشتی درست باشد، چیزی از قدر و منزلت آینده‌پژوهی قدسی نمی‌کاهد، به ویژه آن‌گاه که قادر به اسلامی‌سازی آینده‌پژوهی عرفی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی باشیم. خوشبختانه زمانی که به صورت نظام‌مند به آینده‌پژوهی قدسی می‌نگریم، این شائبه به کلی از بین می‌رود؛ زیرا در این نظام، آینده‌پژوهی عرفی یک از ابزارهای انجام مأموریت آینده‌پژوهی قدسی به شمار می‌رود (به اصطلاح، ذیل آن قرار می‌گیرد).

اما موضوع محوری این بخش دستیابی به تعریفی از مأموریت آینده‌پژوهی قدسی به‌عنوان یک نظام اجتماعی فعال و تأثیرگذار بر زندگی فردی و اجتماعی بشر است. چالشی که در برابر ما ظاهر می‌شود، پاسخگویی به این پرسش مبنایی است که مأموریت آینده‌پژوهی قدسی را باید بر چه پایه‌ای تعریف کرد؟ به نظر می‌رسد «سرعت‌بخشیدن به فرآیند تحقق چشم‌انداز قدسی» که پیامد آن شتاب‌بخشیدن به امر ظهور خواهد بود، می‌تواند معیار یا ارزش پایه‌ای مناسبی باشد. حال باید به این پرسش پاسخ دهیم که در فرایند تحقق یک «چشم‌انداز ذاتاً جمعی» - عرفی یا قدسی - چه عاملی در صدر عوامل قرار می‌گیرد؟ به بیان دیگر، چه عاملی بیشترین نقش را ایفا می‌کند؟ بررسی‌های انجام‌شده در نیم قرن اخیر، به طور کلی و با درجه قطعیت بالایی اثبات کرده‌اند که دو عامل «جمعی‌سازی» و «فردی‌سازی» چشم‌انداز، کلیدی‌ترین نقش‌ها را در تحقق چشم‌اندازهایی از این دست بازی می‌کنند.

جمعی‌سازی یک چشم‌انداز ذاتاً مشترک مانند چشم‌انداز قدسی که به همه بشریت تعلق دارد، مستلزم پذیرش توأم با رغبت و تعهد به آن از سوی تمام ذی‌نفعان، و در اینجا، کل یا بخش بزرگی از انسان‌هاست. همین پذیرش است که پدیده‌کشش خلاق جمعی (جهانی) به سوی چشم‌انداز قدسی را ایجاد می‌کند؛ چشم‌اندازی که می‌توان از آن به «حق پابرجا» تعبیر کرد.

از سوی دیگر فردی‌سازی چشم‌انداز مشترک بدین معناست که هر یک از ذی‌نفعان چشم‌انداز مشترک (افراد، سازمان‌ها و جوامع)، نسبتی زنده و مستقیم بین چشم‌انداز شخصی خود و چشم‌انداز مشترک برقرار کنند، به این معنا که چشم‌انداز شخصی خود را در آئینه چشم‌انداز مشترک ببینند. پدیده

هولوگرام به‌روشنی این موضوع را توضیح می‌دهد. در واقع کارکرد محوری نظام چشم‌اندازی - که در بخش پیشین به آن اشاره شد - انجام دو فرآیند جمعی‌سازی و فردی‌سازی چشم‌انداز قدسی است که عملاً دو روی یک سکه محسوب می‌شوند. با این حال باید به خاطر داشت که نظام چشم‌اندازی از سه مؤلفه تشکیل می‌شود. دو مؤلفه آن (مؤلفه‌های اول و سوم) دکتترین پیشرفت را در آموزه انتظار برمی‌سازند و فارغ از هر نوع قید زمانی و مکانی به کل ذی‌نفعان جامعه بشری در طول تاریخ آینده، حتی در عصر فرخنده ظهور کبری تعلق دارند و مؤلفه دوم جنبه فردی دارد و از جایی به جایی و از زمانی به زمان دیگر تغییر می‌پذیرد. این ساختار حکایت از آن دارد که دکتترین پیشرفت قدسی در عین پابرجایی (ثبات)، تغییر را جذب می‌کند. این ویژگی را می‌توانیم «پابرجایی پویا» (Dynamic robustness) بنامیم که از بزرگ‌ترین امتیازهای هر دکتترین پابرجا از نظر سیاستگذاری محسوب می‌شود.

امروزه کارشناسان برنامه‌ریزی در عرصه‌های گوناگون و سطوح مختلف خود را با یک تناقض‌نما (پارادوکس) روبه‌رو می‌بینند. از یک سو به واسطه پویایی‌های پرشتاب و پیچیده جهان معاصر، پیش‌بینی آینده‌های دور که سنگ بنای هر نوع برنامه‌ریزی بلندمدت محسوب می‌شود، به‌غایت دشوار و بلکه تقریباً غیرممکن شده است، و از سوی دیگر به دلیل نیاز به کارآمدی بالا، اهمیت برنامه‌ریزی‌های دوربرد (مثلاً پنجاه تا صد ساله و فراتر) روز به روز فزونی می‌یابد. راه حل ممکن، تعطیلی برنامه‌ریزی دوربرد به دلیل عدم امکان پیش‌بینی آینده‌های دور نیست؛ چه اینکه اندیشگاه رند (RAND) در ایالات متحده، نخستین اتاق فکر نسل امروزی در جهان، حدود یک دهه پیش رویکرد «برنامه‌ریزی پابرجا» (Robust planing)

را راه حل این تناقض‌نا معرفتی کرد. (المپرت و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۶). برنامه‌ریزی پابرجا که بر سیاست‌ها و راهبردهای پابرجا در افق‌های دور تأکید دارد، با روش‌های مختلفی انجام می‌شود که یکی از آنها ایتنای برنامه‌ریزی بر چشم‌اندازهای هنجاری و یک مجموعه محدود، اما روشن و همبسته از اصول یا ارزش‌های بنیادین است که در طول زمان تغییر نمی‌پذیرند. این دو مؤلفه، عناصر کلیدی یک دکترین پابرجا را تشکیل می‌دهند.

می‌خواهیم چنین نتیجه بگیریم که اگر مردم، سازمان‌ها و جوامع بخواهند بر پایه نظام چشم‌اندازی مورد بحث ما، از موهبت برنامه‌ریزی پابرجا به منظور دستیابی به مقاصد بلندمدت خویش برخوردار گردند، فرآیند جمعی‌سازی نه تنها باید شامل چشم‌انداز قدسی که باید مشتمل بر اصول بنیادین و پابرجای آن نیز باشد و این بدان معناست که باید دکترین پیشرفت قدسی در معرض جمعی‌سازی جهانی قرار گیرد. بر پایه این استدلال، به‌سهولت می‌توان نتیجه گرفت که مأموریت آینده‌پژوهی قدسی در هیئت یک نظام اجتماعی فعال و کارآمد باید «جهانی‌سازی آموزه‌ انتظار به مثابه یک دکترین پیشرفت پابرجا» باشد. جهانی‌سازی این آموزه، هر دو فرآیند جمعی‌سازی و فردی‌سازی چشم‌انداز قدسی را در بر می‌گیرد.

در ادبیات مدیریت مرسوم است که در بیانیه مأموریت هر نظام (سیستم) باید تصریح شود که تحقق مأموریت از چه راه‌هایی پیگیری خواهد شد. این راه‌ها را گاهی «جهت‌گیری‌های راهبردی سیستم نیز می‌نامند». بخش بعد به دسته‌بندی و تبیین جهت‌گیری‌های راهبردی آینده‌پژوهی قدسی اختصاص دارد.

جهت‌گیری‌های راهبردی آینده‌پژوهی

پرسش این بخش این است که چه راه‌هایی متضمن جهانی‌سازی دکترین پیشرفت قدسی است. نگارنده راه‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. حضور بیشتر و فعال‌تر در صحنه‌های مدیریت بر آینده جهان: از دیدگاه آینده‌اندیشی، مسئله بحرانی بیشتر انسان‌ها این است که استکبار جهانی، آینده را به گروگان گرفته است؛ به بیان دیگر محدودی از نخبگان جهانی هستند که در طول چهارصد سال گذشته به نمایندگی از استکبار بین‌المللی متکفل طراحی آینده جهان و شکل‌بخشیدن به آن بوده‌اند. خوشبختانه بخش آگاه و نیمه‌آگاه بشر همراه با آینده‌پژوهان آزاده جهانی به این نتیجه رسیده‌اند که این وضعیت باید تغییر کند و دست استکبار جهانی هر چه سریع‌تر از حریم آینده بشر کوتاه شود. آینده‌پژوهی قدسی باید پرچمدار و رهبر این تفسیر تاریخی باشد (ملکی‌فر، ۱۳۹۰).

استکبار جهانی برای اینکه بتواند سلطه خود را بر آینده بشر حفظ کند، معمولاً به یک جهت‌گیری راهبردی با پنج وجه ذیل متوسل می‌شود:

الف) ترویج فعالانه دکترین پیشرفت عرفی به‌عنوان تنها نسخه پیشرفت ملت‌های محروم جهان؛ چیزی که در نهایت، غربی‌شدن این ملت‌ها را به دنبال دارد.

ب) جعل تصویرهای گوناگون از آینده‌های مطلوب بشر همراه با تحریف یافته‌های تاریخی و ارائه نظریه‌های مادی و الحادی از روند تکاملی جهان، انسان و جامعه انسانی (همچون نظریه تکامل داروین). تصویرهای آینده‌محور عموماً در لفافه پیش‌بینی‌ها، مفاهیم و نظریه‌های آینده‌محوری که در اندیشه‌گاه‌های وابسته به نظام آینده‌پژوهی عرفی شکل می‌گیرند، به شبکه

بزرگ امپراتوری‌های ذهنی تزریق می‌شوند.

پ) ترویج تصویرهای آینده‌محور، به‌ویژه به‌وسیله رسانه‌های هنری - تصویری (سینما، شبکه‌های تلویزیونی). تأکیدی که در حال حاضر بر استفاده گسترده از رسانه‌های دیداری صورت می‌گیرد، ناشی از درک این نکته است که رسانه نسل جدید «تصویر» است.

ت) بهره‌گیری گسترده از علوم و فناوری‌های شناختی (Cognitive Sciences and Technologies) که کارکرد اصلی آنها تغییر ذهن‌ها یا روان - جراحی است (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۲). استکبار جهانی با بهره‌گیری غیر اخلاقی از این‌گونه علوم و فناوری‌ها، ذهن مردم دنیا را به‌نحوی که می‌خواهد، در مورد آینده دستکاری می‌کند.

ث) گشایش نظام آموزش عالی خود به روی دانشجویان کشورهای مختلف که در نهایت می‌توانند سفیران ارزش‌ها و آینده مطلوب استکبار در میان ملت‌های خود باشند. دانشگاه آکسفورد انگلیس به‌تنهایی از ۱۵۰ کشور جهان، دانشجو دارد.

۲. کسب دانش فرهنگی مؤثر از سایر ملت‌ها: ترویج دکترین پیشرفت قدسی در میان سایر ملت‌ها نیازمند برخورداری از دانش مؤثر نسبت به فرهنگ آنها شامل ارزش‌ها، باورها، و به‌ویژه تصویرهایی است که از آینده جهان دارند.

۳. شناخت عمیق انواع مذهب‌ها، مکتب‌ها و فرقه‌های فکری موجود: این شناخت به آینده‌پژوهی قدسی کمک می‌کند تا مذهب‌ها، مکتب‌ها و فرقه‌های فکری موجود را بر اساس معیارهای همکاری، به انواع معاند، مخالف، دوست، و بی‌توجه تقسیم کند. نکته فوق‌العاده کلیدی این است که آینده‌پژوهی قدسی نباید توجه و انرژی خود را صرفاً بر شناخت و مبارزه با

جریان‌های فکری غربی متمرکز کند. همان‌طور که ثقل تمدن در حال انتقال از غرب به شرق است، مذهب‌ها و مکتب‌های فکری شرقی در آسیای دور به شدت فعال شده، ترویج اندیشه‌ها و نظریه‌های آینده‌گرایانه خود را تحت عناوین مختلف در سراسر جهان آغاز کرده‌اند که طلیعه‌های آن در غالب عرفان‌های وارداتی در کشور ما نیز به چشم می‌خورد. مشخصه کلی این مکتب‌ها رویکرد به شدت مأموریت‌گرایانه است. در واقع، این مکتب‌ها همچون ارتشی‌ها عمل می‌کنند. این به معنای تعهد جدی آنها به پیشبرد اهداف خویش است.

وظایف آینده‌پژوهی قدسی

در راستای ایفای مأموریت گفته‌شده، می‌توان وظایفی به شرح زیر را برای نظام آینده‌پژوهی قدسی برشمرد:

۱. تولید معرفت: معرفتی که در اینجا مورد نظر است در وهله نخست از نوعی است که بتواند دستمایه صورت‌بندی دکترین پیشرفت قدسی و شفاف‌سازی وجوه مختلف آن در مقاطع زمانی مختلف قرار گیرد. گزارف نیست اگر بگوییم آموزه انتظار تا کنون به مثابه دکترین پیشرفت دیده نشده است و بنابراین صورت‌بندی آن ممکن است به سال‌ها تلاش پژوهشی و فکری با همکاری اندیشمندان دینی و آینده‌پژوهان قدسی نیاز دارد. این بدان معنا نیست که نظام آینده‌پژوهی قدسی به تولید معرفت آینده‌پژوهانه از نوع مرسوم در شاخه‌های مختلف آینده‌پژوهی عرفی اعتنایی ندارد؛ اتفاقاً خلق این نوع معرفت به دلایل گوناگونی مورد نیاز است و می‌تواند پشتیبان شایسته‌ای برای دکترین پیشرفت قدسی و به‌کارگیری آن در دنیای واقعیات باشد. نظام آینده‌پژوهی قدسی باید از انواع چهارگانه آینده‌پژوهی عرفی که

هر کدام کارکرد ویژه‌ای دارند، به گونه‌ای هوشمندانه استفاده کند. اینها عبارت‌اند از آینده‌پژوهی پیش‌بینانه، آینده‌پژوهی تعبیری، آینده‌پژوهی انتقادی، و آینده‌پژوهی مشارکتی (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

۲. دیده‌بانی: نظام آینده‌پژوهی قدسی باید به ضعیف‌ترین سیگنال‌های تغییر در سراسر جهان حساس باشد. کشف این سیگنال‌ها به روش دیده‌بانی انجام می‌گیرد که در ادبیات آینده‌پژوهی عرفی اغلب با عنوان یا پیمایش محیطی از آن یاد می‌شود (بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱). اهمیت کشف پیش‌دستانه نشانه‌های ضعیف تغییر در این است که این نشانه‌ها بر ظهور روندهای جدید در آینده دلالت دارند؛ روندهایی که از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی می‌توانند منشأ تهدید یا فرصت برای بشر باشند. وظیفه دیده‌بانی مشتمل بر پایش نظام‌مند و مستمر روندها و پارادایم‌های جهانی تاثیرگذار بر آموزه انتظار نیز هست؛ برای مثال هرگاه روند یا پارادایم نوی پدید می‌آید که بتواند مؤید حرکت جامعه بشری در راستای چشم‌انداز قدسی باشد، مجموعه دیده‌بانی باید نسبت به بزرگ‌نمایی آن در حد معقول اقدام کند؛ چه اینکه اغلب مردم دنیا از مشاهده این امور ناتوان‌اند.

۳. پایه‌گذاری علم‌العمل دینی: همچنان که پیش‌تر اشاره شد، علم‌العمل با این معنا سر و کار دارد که چگونه می‌توان درست اندیشید و چگونه می‌توان بر پایه ارزش‌ها در مسیر تحقق چشم‌انداز اقدام کرد. ملاک درست‌اندیشی این است که مدل ذهنی فرد قابلیت درک و پذیرش چشم‌انداز و ارزش‌های مبنایی آن را داشته باشد. اگر فرض ما به‌درستی این باشد که چشم‌انداز قدسی و مفروضات آن با فطرت بشر سازگار است، باید بتوانیم از دیدگاه علمی و نه صرفاً اخلاقی توضیح دهیم که چه عواملی گسترش این چشم‌انداز را در جوامع مختلف محدود می‌کند. علم‌العمل به این پرسش در سطح فردی

پاسخ می‌دهد. اهمیت این دانش به اندازه‌ای است که می‌توان آن را یکی از ارکان «مهندسی تغییر» در راستای ارزش‌های قدسی به شمار آورد. نگارنده تصور می‌کند باید همپوشانی زیادی میان علم‌العمل و علوم شناختی وجود داشته باشد.

۴. نقد مداوم تاریخ: یا نگاه نو به نو به تاریخ. مطالعات تاریخی ژرف و نقادانه در چارچوب نظام آینده‌پژوهی قدسی از دو جهت اهمیت دارد. نخست اینکه ساختارهای عمیق تاریخی همچون وزنه‌ای بر دوش آینده‌سنگینی می‌کنند و از سرعت پیشروی جامعه به سوی آینده می‌کاهند. از این پدیده با عنوان «وزن تاریخ» یاد کرده‌اند. (عنایت‌الله، ۱۳۸۸، ص ۴۲). دوم به این دلیل که تاریخ، تبار آینده به شمار می‌آید و این بدان معناست که تاریخ نه یک تاریخ پیوسته از رویدادها و روندها [یا ظهور قهرمانان]، بلکه بیشتر تاریخ پارادایم‌ها و گفتمان‌های غالب است (همان، ص ۸۷ - ۸۸). از این منظر مطالعات تاریخی باید نشان دهد که کدام پارادایم‌ها و گفتمان‌ها در شکل‌بخشیدن به وضع حال پیروز بوده‌اند و چگونه و چرا پیروز شده‌اند؟ آنچه اهمیت دارد این است که پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی، از منظر آینده‌پژوهی قدسی صورت گیرد، نه مطالعات تاریخی به معنای عرفی کلمه. در واقع همان‌طور که ما از آینده‌پژوهی قدسی سخن می‌گوییم، می‌توانیم از گذشته‌پژوهی قدسی نیز سخن بگوییم؛ برای مثال گذشته‌پژوهی قدسی باید بتواند توضیح دهد که راز پیروزی گفتمان‌هایی همچون مدرنیسم و توسعه در تاریخ معاصر چه بوده و چه عواملی در پیروزی این گفتمان‌ها دخیل بوده‌اند که تا کنون دیده نشده‌اند. از آن مهم‌تر و اساسی‌تر، راز موفقیت تمدن غرب و استیلای آن بر جهان معاصر چه بوده است؟ در طول دو قرن گذشته اندیشمندانی از هر دو سوی عالم کوشیده‌اند تا پاسخی متقاعدکننده برای این

پرسش بیابند؛ اما گذشته از اینکه در این راه موفقیت چندانی حاصل نکرده‌اند، از لحاظ نگرشی نیز با آینده‌پژوهی قدسی بیگانه بوده‌اند.

سرانجام می‌توان گفت مطالعه تاریخ، ما را با الگوهای کلان تغییرات تاریخی آشنا می‌کند. این الگوها می‌توانند در پیش‌بینی تغییرات بلندمدت جهانی به کار آیند؛ برای مثال از طریق این الگوها می‌توانیم پیش‌بینی کنیم تمدن غرب چرا و احياناً چه زمانی فرو خواهد پاشید، و پس از آن ثقل تمدن به کدام نقطه از جهان منتقل خواهد شد.

۵. ایجاد فضای گفتگوی جهانی: این گفتگوها با اهداف گوناگونی انجام خواهد شد. یکی از آنها طرح دکترین پیشرفت قدسی به مثابه دکترینی جدید در مقابل جوامع و بلکه کل جهانی است که از مشکلات مختلف رنج می‌برد. هدف دیگر می‌تواند پاسخگویی به پرسش‌ها، پیشنهادها و تقصدهای وارد بر دکترین مذکور باشد، که در نهایت به شادابی و غنای مستمر آن منجر خواهد شد. لازمه این امر تربیت آینده‌پژوهان توانمندی است که ضمن برخورداری از سواد چندفرهنگی ژرف که حاصل آن آشنایی با فرهنگ ملل مختلف است (فخرایی، ۱۳۸۹، ص ۳۱) بتوانند قدرتمندانه از عهده طرح این دکترین برآیند. مارتین لوتر کینگ (Martin Luther King) می‌گفت: شما باید بتوانید دیدگاه‌های خود را چنان مطرح کنید که کسی نتواند آنها را نادیده بگیرد.

۶. ترویج دکترین پیشرفت قدسی: آنچه اثربخشی وظایف پنج‌گانه بالا را تضمین می‌کند، ترویج هوشمندانه دکترین پیشرفت قدسی در مقیاس جهانی با رعایت ملاحظات فرهنگی، زبانی، مردم‌شناختی، و اجتماعی اقوام و ملت‌های مختلف در پرتو دانش فرهنگی مربوط به آنهاست. نکته‌ای که به‌ویژه باید نسبت به آن هشیار بود، این است که ترویج دکترین باید در فضایی جهادی و مأموریت‌گرایانه صورت گیرد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد،

تصویرسازی از آینده اکنون به یک جنگ تمام‌عیار ذهنی تبدیل شده است و هر طرفی که این جنگ را ببرد، مالک امپراتوری‌های ذهنی مدافع خود در چهارسوی جهان خواهد بود. به هر روی نظام آینده‌پژوهی قدسی با حریفان سرسختی در این میدان سر و کار دارد و بنابراین باید دستیابی به قوی‌ترین ابزار ترویج را در دستور کار خود قرار دهد. تولید فیلم‌های آینده‌پژوهانه (فتوریستیک) به یقین در کانون این ابزار قرار می‌گیرد که متأسفانه با گذشت ۳۲ سال از پیروزی انقلاب اسلامی هیچ گامی در این راستا بر داشته نشده است. تألیف و تولید کتاب‌ها و نشریات تخصصی و ژورنالیستی و نیز راه‌اندازی پایگاه‌های اینترنتی فاخر و به موازات آن برپایی همایش‌های بین‌المللی آینده‌پژوهی را نیز باید از دیگر وظایف ترویجی برشمرد. نکته بسیار کلیدی در امر ترویج ایده‌ها (تصویرها، مفاهیم و نظریه‌ها)ی آینده‌محور این است که رسانه‌های غربی، مسئول ترویج این ایده‌ها، به خوبی می‌دانند که چگونه با «ذهن تحصیل‌نکرده»^۱ روبه‌رو شوند. علاوه بر بی‌سوادی که دامنگیر بخش بزرگی از انسان‌هاست، بسیاری از افراد به ظاهر تحصیل‌کرده در سراسر جهان، از دو جهت در زمره اذهان تحصیل‌نکرده محسوب می‌شوند: نخست به این دلیل که سواد آینده‌اندیشی آنان به‌غایت، اندک است، به این معنا که نه دانش چندانی نسبت به آینده دارند و نه فنون آینده‌پژوهی را می‌شناسند تا بتوانند درستی ایده‌های آینده‌محور را به نقد بکشند. دوم به این جهت که آنان عموماً فاقد «سواد رسانه‌ای» هستند؛ سوادی که به افراد اجازه می‌دهد تا پشت ایده‌های مطرح در رسانه‌ها و ارزش‌های پدیدآورندگان آنها را دریابند و به نقد بکشند. این نوع افراد صرفاً فریفته‌ی جذابیت‌های ژورنالیستی رسانه‌های مدرن غربی

۱. این مفهوم برگرفته از اندیشه‌های هوارد گاردنر (Howard Gardner) است.

می‌شوند. ژورنالیسم در واقع ابزاری بُرنده برای انتقال مفاهیم مورد نظر صاحبان رسانه‌ها، به ذهن‌های تحصیل‌نکرده است که رسانه‌های غربی در حد اعلای از آن سود می‌برند. غرض اینکه آینده‌پژوهی قدسی، مادامی که به دانش ژورنالیسم در آخرین مرزهای آن مجهز نشود، حتی در پیشبرد اهداف خود در داخل کشور - به‌ویژه در میان جوانان - با مشکل روبه‌رو خواهد بود، چه رسد به سطوح جهانی. متأسفانه این یکی از دانش‌های فراموش شده در کشور ماست.

مؤلفه‌های آینده‌پژوهی قدسی

تبیین مأموریت، اهداف راهبردی و شرح وظایف کلیدی نظام آینده‌پژوهی قدسی، زمینه را برای پرداختن به مؤلفه‌های این نظام و کارکرد هر یک هموار کرده است. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها - متناظر با وظایف مذکور - عبارت‌اند از:

۱. مؤلفه تولید معرفت: این مؤلفه، پایه‌ای‌ترین عنصر در نظام محسوب می‌شود و می‌تواند تولید انواع معرفت مورد نیاز - اعم از آینده‌پژوهانه و تاریخی - را در دستور کار خود قرار دهد که به‌ویژه باید معطوف به صورت‌بندی دکترین پیشرفت قدسی باشند؛ اما لازم است به خاطر داشته باشیم که این مؤلفه نباید صرفاً به تولید معرفت در پیوند با آینده‌قدسی و اصول بنیادین آن اکتفا کند. همان‌طور که اشاره شد، گسترش چشم‌انداز قدسی در جهان منوط به فردی‌سازی آن در سطوح مختلف اجتماعی نیز هست؛ به بیان دیگر افراد، سازمان‌ها و جوامع جهت تقرب به چشم‌انداز قدسی نیاز به چشم‌اندازهای میان‌راهی دارند. درست است که این چشم‌اندازها با الهام از چشم‌انداز قدسی و همسو با آن طراحی می‌شوند؛ اما باید بر پایه درکی عمیق از واقعیت‌ها، روندها و پیامدهای آنها، شگفتی‌سازها، و انواع سناریوهای محتمل و مرجح استوار باشند. آینده‌پژوهی قدسی باید بتواند درک

مردم و جوامع را نسبت به این امور نیز ارتقا دهد.

۲. مؤلفه دیده‌بانی: پیش‌تر خاطر نشان کرده‌ایم که دیده‌بانی چه می‌کند و چرا اهمیت دارد. آنچه اکنون بر آن تأکید می‌کنیم این است که مؤلفه دیده‌بانی نقش «چشم و گوش» نظام آینده‌پژوهی قدسی را در برابر انواع تغییرات ایفا می‌کند. از این مؤلفه می‌توان با عنوان «زیرسیستم هشدار سریع» نیز یاد کرد که وظیفه اصلی آن اعلام خطر به فرماندهی نظام مادر است، به‌ویژه آنجا که تغییرات می‌توانند در مسیر پیشروی جهان به سوی چشم‌انداز قدسی مانع آفرین و خطر ساز باشند.

۳. مؤلفه تربیت نیروی انسانی: کیفیت این مؤلفه عملاً کیفیت نظام آینده‌پژوهی قدسی را تعیین می‌کند. درباره این مؤلفه که ما آگاهانه آن را مؤلفه آموزش نامیده‌ایم، گفتنی‌های بسیاری وجود دارد. پرورش آینده‌پژوهان قدسی به دلیل مسئولیت‌های اعتقادی و اجتماعی خطیری که بر عهده دارند، ضمن تقویت بنیه علمی، باید متوجه تهذیب اخلاقی و تقویت حس پاسخگویی اجتماعی آنان نیز باشد. آینده‌پژوهان در واقع معماران آینده‌اند، و چگونه می‌توان این مهم را به کسانی سپرد که به مدارج بالای تزکیه روحی و روحانی نرسیده‌اند؟

پرورش علمی آینده‌پژوهان توانمند نیز حساسیت‌های ویژه‌ای را ایجاب می‌کند. آنان به لحاظ علمی باید در شأن «دانشمندان جوان» در سایر حوزه‌های علمی باشند. متأسفانه به سازوکار و راهبرد پرورش دانشمندان جوان آن‌گونه که در کشورهای پیشرفته متداول است، به‌ندرت در کشور ما توجه می‌شود. دانشمندان جوان کشورهای پیشرفته کمتر در دانشگاه‌ها پرورش می‌یابند؛ زیرا آموزش مرسوم دانشگاهی بر پایه هوش متوسط استوار است. در این کشورها نهادهای آموزشی - پژوهشی ویژه و بسیار

پرکیفیتی موسوم به «مراکز تعالی» (center of excellence) وجود دارند که با همکاری سه‌جانبه دولت، دانشگاه و صنعت شکل می‌گیرد و به صورت شبکه‌ای فعالیت می‌کنند (ملکی‌فر و طبائیان، ۱۳۷۵، ص ۱۸). به زبان بومی، آنها پژوهشکده یا پژوهشگاه‌های پرکیفیتی هستند که زیر نظر استادان تراز اول اداره می‌شوند و به آموزش دانشمندان جوان بر پایه پژوهش اشتغال دارند. در نظام آینده‌پژوهی قدسی باید شماری از این مراکز تعالی با سرمایه‌گذاری مشترک حوزه و دانشگاه و پشتیبانی دولت وجود داشته باشد. از مؤلفه آموزش همچنین انتظار می‌رود قدرت «بیان هنرمندانه» آینده‌پژوهان جوان را نیز تقویت کند. بیان هنرمندانه آینده که جذابیت‌های خاصی به تصویرهای مطلوب آینده می‌بخشد، یکی از مهارت‌های پایه‌ای آینده‌پژوهان محسوب می‌شود (دیتور، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰). علاوه بر این، آموزش آینده‌پژوهان جوان باید متضمن افزایش سواد چندفرهنگی آنان نیز باشد.

۴. مؤلفه پژوهشی توسعه علم‌العمل: اهمیت این دانش با توضیحاتی که تا کنون داده شده باید به اندازه کافی روشن شده باشد. از آنجا که توسعه این دانش می‌تواند در ارتقای کارآمدی سازمان‌های انتفاعی و غیرانتفاعی کشور نیز فوق‌العاده مؤثر باشد، باید انتظار داشت دولت از هر نوع آموزش و پژوهش در این زمینه، به فراخور نیاز حمایت کند؛ اما چنانچه لازم باشد، نظام آینده‌پژوهی قدسی باید رأساً آستین‌ها را بالا زده، به توسعه این دانش حیاتی بپردازد.

۵. مؤلفه ارتباطات بین‌المللی: کارکرد محوری این زیرسیستم، تعامل با اندیشمندان و آینده‌پژوهان آزاداندیش در سراسر جهان و نیز ساماندهی و برپایی هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه آینده‌پژوهی است.

۶. مؤلفه زیرساختی: نظام آینده‌پژوهی قدسی در خلأ فعالیت نخواهد کرد. در واقع باید نهادهایی وجود داشته باشند که به تولید معارف آینده‌پژوهانه و دیگر معارف مرتبط پردازند، و به صورت‌بندی دکترین پیشرفت قدسی و دفاع از حقانیت و کارآیی آن قیام کنند. این نهادها را امروزه «اندیشگاه» می‌نامند که به زبان عمومی، به اتاق فکر مشهور شده‌اند. آنچه اغلب در مورد این نهادها از نظرها پنهان می‌ماند، ماهیت پژوهشی آنهاست. در واقع آنها پژوهشگاه‌هایی هستند که به امر مهم آینده‌پژوهی اشتغال دارند و بنابراین می‌توانند به صورت مراکز تعالی درآیند. آنچه به‌ویژه باید بر آن تأکید شود، ساختار شبکه‌ای اندیشگاه‌هایی است که در چارچوب نظام آینده‌پژوهی قدسی تشکیل می‌شوند. این شبکه به یقین باید شامل گروه‌هایی در داخل و خارج کشور باشد.

۷. مؤلفه اشاعه معرفت: این مؤلفه تا آنجا اهمیت دارد که حد اثربخشی سیستم را تعیین می‌کند و باید بتواند انواع ابزار ترویجی را به کار گرفته، در صورت لزوم آنها را توسعه دهد؛ اما نکته در خور توجه این است که اغلب ابزار و رویکردهای ترویجی که به پاره‌ای از آنها در بخش پیشین اشاره شد، از جهت تأثیرگذاری و یادگیری، «غیرفعال» محسوب می‌شوند و بنابراین کارآیی بالایی ندارند (هرچند به‌کارگیری آنها در اغلب موارد اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد). به منظور دستیابی به کارآیی بالا هر جا که مقدور باشد (برای مثال در داخل کشور)، باید رویکردها و روش‌های ترویجی «فعال» با بار یادگیری بالا را به کار گرفت. یادگیری با تغییر و بهبود اندیشه و عمل فرد سر و کار دارد، و معنای مصطلح آن توسعه ظرفیت فرد برای تحصیل نتایجی است که وی به واقع خواهان آن است. یکی از بهترین روش‌های فعال ترویجی که تا کنون آزموده شده، برگزاری کارگاه‌های آینده‌پژوهی است که

نخستین بار روبرت یونگ آلمانی برای مردم کوچه و بازار ابداع کرد و نتایج درخشانی به بار آورد (آلبری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰).

اکنون برگزاری این گونه کارگاه‌ها که در آن افراد فرصت مشارکت در پیش‌بینی و برآورد آینده و کشف آینده مطلوب خود را پیدا می‌کنند، عملاً به یکی از شاخه‌های آینده‌پژوهی عرفی تبدیل شده است. این کارگاه‌ها باید به سطوح مختلف نظام آموزشی - مانند مدارس، دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها - و حتی کوچه و بازار برای مخاطبان معمولی کشیده شوند، و همه با محوریت آینده‌پژوهی قدسی صورت گیرد. کارگاه‌هایی از این قبیل است که آینده‌پژوهی را به یک ابزار تحول فردی و اجتماعی تبدیل می‌کنند.

۸. مؤلفه مدیریت سیستم: زمانی که آینده‌پژوهی قدسی، یک نظام اجتماعی دیده می‌شود، به‌ناچار نیاز به یک نهاد مدیریتی دارد که برنامه‌ریزی بلندمدت، رهبری فعالیت‌ها، تقسیم کار سازمانی و حمایت از اندیشه‌های تابع و همسو در کانون وظایف آن جای می‌گیرند. این نهاد می‌تواند متشکل از یک هیئت امنا و یک دبیرخانه اجرایی مستقر در حوزه علمیة قم باشد.

جمع‌بندی و پیشنهادها

در این مقاله کوشش کردیم نشان دهیم آینده‌پژوهی قدسی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود. برای این منظور می‌توانستیم آینده‌پژوهی قدسی را همچون رشته‌ای علمی - هرچند در حال تکوین - یا یک نظام اجتماعی کنشگر با ماهیت چندگانه ببینیم که ما رویکرد اخیر را برگزیدیم؛ از این رو که نتایج حاصل از آن در بازه زمانی کنونی می‌تواند پاسخگوی برخی از مهم‌ترین نیازهای جامعه اسلامی و جامعه جهانی باشد.

بحث با تبیین مفهوم انتظار از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی در دو سطح فردی و اجتماعی آغاز شد. در این بحث، از تبیین‌های حتی نسبتاً جدید این مفهوم، گامی فراتر نهادیم و با بهره‌گیری از یافته‌های آینده‌پژوهی عرفی خوانشی تازه ارائه کردیم: انتظار به مثابه «کشش خلاق». این کشش یک منبع فیاض انرژی است که از درک فاصله میان وضع موجود و آرمان‌شهر قدسی - به‌عنوان وضع مطلوب جامعه بشری - حاصل می‌آید و فرد و جامعه را به انجام اقدامات بایسته و شایسته در جهت کاهش عملی این فاصله ترغیب می‌کند. این خوانش کاربردی اهمیتی بسزا در زندگی فردی و اجتماعی دارد. از یک سو به ما اجازه می‌دهد تا بین مفهوم انتظار و مفاهیم پرطرفیت نئی همچون یادگیری فردی، یادگیری سازمانی و یادگیری اجتماعی پیوند برقرار کنیم و از سوی دیگر ما را به برداشت تازه‌ای از مفهوم بسترسازی برای ظهور کبری رهنمون می‌شود. این برداشت، انجام اقدامات هدفمندی است که هم فرد، سازمان و جامعه را به موفقیت‌های معنوی و مادی می‌رساند و هم تلاش‌های تمامی لایه‌های جامعه را در جهت تحقق آرمان‌شهر قدسی همسو می‌کند.

گام بعدی بحث، تبیین مفهوم «آموزه انتظار» از دیدگاه آینده‌پژوهی قدسی بود. در این بحث نیز تلاش مقاله بر کشف تازه‌ای از این معنا متمرکز شد و آنچه حاصل آمد، آموزه انتظار به منزله «دکترین پیشرفت» اجتماعی، ولی با صبغه قدسی بود که در برابر دکترین پیشرفت عرفی قابل مطرح است؛ ایده‌ای که تکوین آن سه قرن به درازا انجامید و مبنای شکل‌بخشیدن به تمدن غربی در عصر نوزایی بود.

این مقدمات زمینه را برای کشف مأموریت آینده‌پژوهی قدسی فراهم ساخت، یعنی جهانی‌سازی دکترین پیشرفت قدسی. آن‌گاه بحث از

جهت‌گیری‌های راهبردی آینده‌پژوهی قدسی به میان آمد که مهم‌ترین آنها حضور و مشارکت فعال در صحنه‌های مدیریت بر آینده جهانی است. سپس استدلال شد که آینده‌پژوهی قدسی شش وظیفه خطیر دارد. در پایان، مؤلفه‌های هشت‌گانه آینده‌پژوهی قدسی - متناظر با این وظیفه‌ها - پیدا و با شرح کارکرد هر کدام همراه شد.

گرچه پایه‌گذاری نظام آینده‌پژوهی قدسی - به ترتیبی که مد نظر این مقاله بود - الزامات سنگینی دارد و تلاش‌های درازمدتی را می‌طلبد، مهم این است که تلاش‌ها در این راستا، حتی با برداشتن گامی کوچک آغاز گردد؛ زیرا فرصت‌ها به‌غایت محدود و رقابت نظام‌های آینده‌پژوهی به‌شدت در حال گسترش است. شاید آینده‌پژوهی قدسی تا همین اواخر تنها با یک حریف قدرتمند روبه‌رو بود، یعنی آینده‌پژوهی عرفی برآمده از ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غربی، ولی اکنون ادیان و مکاتب مختلف دینی و غیردینی از جمله مسیحیت، یهودیت، بودایی، کنفیوسی و هندویی نیز با کشف ظرفیت‌های آینده‌پژوهی در حال تبدیل شدن به بازیگرانی نوپدید در این عرصه هستند.

پیشنهاد می‌شود نخستین گام با ایجاد نهاد مدیریت آینده‌پژوهی قدسی توسط حوزه علمی به‌وسیله تشکیل یک هیئت امنا برداشته شود و دبیرخانه این نهاد با ایجاد کارگروه‌های علمی - سیاستی فعالیت خود را به‌سرعت آغاز کند. هر یک از این کارگروه‌ها با یکی از مؤلفه‌های نظام آینده‌پژوهی قدسی متناظر خواهند بود. دبیرخانه همچنین با شتاب لازم باید به ارزیابی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های موجود کشور در زمینه آینده‌پژوهی پردازد. این نقطه عزیمت ما برای ایجاد پایگاه علمی آینده‌پژوهی قدسی خواهد بود. علاوه بر این از دبیرخانه انتظار می‌رود در کوتاه‌ترین زمان، نقشه راه توسعه

نظام آینده پژوهی قدسی را تدوین و به هیئت امانا پیشنهاد کند.

از دیگر اقدام‌های هدفمند دبیرخانه، باید ایجاد یک پایگاه انتشاراتی تخصصی در زمینه آینده پژوهی به زبان‌های مختلف باشد. فوری‌ترین پروژه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. راه‌اندازی دو نشریه تخصصی، به زبان‌های فارسی و عربی، با این فرض که از پیگانگان، نخست باید اندیشمندان جهان اسلام را مخاطب قرار دهیم؛

۲. راه‌اندازی یک پایگاه اینترنتی تخصصی فاخر به دو زبان فارسی و عربی؛

۳. راه‌اندازی یک پایگاه آینده پژوهی کمتر تخصصی با رویکرد ژورنالیستی با هدف معرفی دکترین پیشرفت قدسی به مدیران و جوانان کشور.

بسیار مهم است که در کنار اقدام‌های گفته شده، رسانه ملی نیز به منظور معرفی آینده پژوهی قدسی و فرهنگ‌سازی در این زمینه - در سه عرصه ملی، منطقه‌ای (جهان اسلام)، و بین‌المللی - فعال شود. این اقدامات در نهایت باید به راه‌اندازی دو شبکه تخصصی ویژه به زبان‌های فارسی و انگلیسی و شاید هم یک شبکه عرب‌زبان معطوف باشد. این شبکه‌ها را می‌توان شبکه‌های آینده نامید که البته بخش مهمی از مباحث آنها به تبیین تاریخ از منظر آموزه انتظار اختصاص خواهد داشت.

منابع

۱. امام خمینی رحمته الله علیه؛ صحیفه نور؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۶.
۲. _____؛ وصیتنامه سیاسی الهی؛ قم: روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ق.
۳. _____؛ ولایت فقیه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۴.
۴. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالحکم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۵. احمدی، غلامحسین؛ «بررسی آرمان‌شهر دینی و آرمان‌شهر حکیم فارابی»، بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت؛ ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۶. آلبری، نیکلاس؛ «مؤسسه ابداعات اجتماعی لندن»، نواندیشی برای هزاره نوبین: مفاهیم و روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی؛ ترجمه عقیل ملکی‌فر و همکاران؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴.
۷. اسلاوتر، ریچارد (ویراستار)؛ نواندیشی برای هزاره نوبین: مفاهیم و روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی؛ ترجمه عقیل ملکی‌فر و همکاران؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴.
۸. براون، ارنست؛ ارزیابی و پیش‌بینی تکنولوژی؛ ترجمه عقیل ملکی‌فر و علیرضا بوشهری؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۲.
۹. بنیاد توسعه فردا؛ روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی؛ تهران: بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴.

۱۰. دیباج، سیدموسی؛ آرا و عقاید سیداحمد فردید؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۶.
۱۱. دیتور، جیمز؛ «ویژگی های یک آینده پژوه»، نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش ها و ایده های آینده پژوهی؛ ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران؛ تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴.
۱۲. سنگه، پیتر؛ پنجمین فرمان: خلق سازمان یادگیرنده؛ ترجمه حافظ کمال هدایت و دیگران؛ ج ۷، تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۶.
۱۳. شریعتمداری، نادر و عقیل ملکی فر؛ چشم انداز: چگونه رهبران آن را می سازند، انتقال می دهند و برقرار می دارند؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۸.
۱۴. عنایت الله، سهیل؛ پرسش از آینده؛ ترجمه مسعود منزوی؛ تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۸.
۱۵. فارابی، محمدبن طرخان؛ «آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها»، بررسی نظریه های نجات و مبنای مهدویت؛ غلامحسین احمدی؛ ج ۲، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۶. فخرایی، مرضیه؛ مهارت های آینده: آنچه نسل نو برای کار و زندگی در عصر اطلاعات و دانایی به آن نیاز دارد؛ تهران: آینده پژوه، ۱۳۸۹.
۱۷. گاردنر، هوارد؛ تغییر ذهن ها: هنر علم تغییر ذهن خود و دیگران؛ ترجمه کمال خرازی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۱۸. لمپرت و همکاران؛ برنامه ریزی پابرجا برای یک قرن؛ ترجمه وحید وحیدی مطلق؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۵.
۱۹. مسلمی زاده، طاهره (گردآورنده)؛ پایگاه دانشی آیات و روایات آینده پژوهی؛ تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۴.
۲۰. ملکی فر، عقیل و سیدکمال طبائیان؛ مرکز پژوهش ممتاز (گزارش پژوهشی)؛ تهران: مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۷۵.

۲۱. ملکی‌فر، عقیل و «مدیریت بر مدیریت ناپذیر: چگونه حوزه‌های علمیه شیعی می‌توانند آینده جهانی را مدیریت کنند»؛ مقاله ارائه‌شده در همایش حوزه علمیه آینده‌نگری و آینده‌نگاری؛ مشهد: ۱۳۹۰.

۲۲. ملکی‌فر، عقیل و همکاران؛ الفبای آینده‌پژوهی؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۹.

آینده پژوهی موعودگرا و تصویرپردازی از جامعه آرمانی

علی اصغر پورعزت

استاد دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

چکیده

تصویرپردازی آرمان شهری با خاستگاه‌ها، ساخت‌ها، جلوه‌ها و جهت‌گیری‌های گوناگون امکان‌پذیر است و از این حیث، بسیار پیچیده و پُرچالش به نظر می‌رسد. در یک نوع‌شناسی می‌توان آرمان‌شهرها را از حیث داشتن ماهیتی حقیقی متمایز ساخت و طبقه‌بندی کرد، به طوری که آرمان‌شهر موعود اسلامی، در شأن آرمان‌شهرهایی ظاهر شود که واقعی و بر حقیقت انطباق‌پذیراند، و کارکرد این آرمان‌شهر در شکل‌دهی پژوهش‌ها و ساخت واقعیت آینده، مورد تأکید قرار گیرد.

بدین سان، شأن آرمان‌شهر موعود در هدایت مطالعات و پژوهش‌های آینده پژوهانه، در مقام کشف، کمک به پژوهشگر برای انتخاب موضوع و سؤال و فرضیه، و در مقام داوری، ایجاد اشتیاق برای وی در مسیر درک حقیقت خواهد بود.

واژگان کلیدی: ساخت واقعیت آینده، خرد معنوی، مقام کشف در پژوهش، مقام داوری در پژوهش، آرمان‌شهرهای ایدئولوژیک، آرمان‌شهر موعود ادیان توحیدی.

مقدمه

مواجهه با ابتلائات و ابهامات زندگی موجود، این میل را در انسان‌ها ایجاد می‌کند که به آینده مطلوب بیندیشند. آنگاه که آدمیان رسیدن به آینده مطلوب را در زندگی روزمره ناممکن می‌یابند، به سوی آرمان‌شهرپردازی گرایش پیدا می‌کنند. بدین ترتیب در اکثر جوامع انسانی، تمایلی نسبتاً غالب به آرمان‌شهرپردازی مشاهده می‌شود (ربک: اصلیل، ۱۳۸۱)؛ ضمن اینکه، سنت ادیان توحیدی بر آن بوده که جامعه موعود را تصویرگری کنند تا پیروان از مقصد حرکت معنوی خود آگاه شوند؛ ازاین‌رو گاهی آرمان‌شهرهای بشر پرداخته با جوامع موعود ادیان همراستا به نظر می‌رسند و گاه در تعارض با آنها قرار می‌گیرند. آرمان‌شهرهای بشر پرداخته، از آرمان‌شهرهای خیالی گرفته تا آرمان‌شهرهای فلسفی، جلوه‌گاه اندیشه‌های مصلح و مفسد بوده، تضادی از زشتی و زیبایی تفکرات فلسفی و هنری را نمایان می‌سازند؛ ضمن اینکه بسیاری از جوامع موعود ادیان نیز با جلوه‌های تحریف‌آمیز، به نسل‌های متوالی انسان‌ها معرفی می‌شوند و تضادهای تأمل‌برانگیزی را در بر دارند؛ ازاین‌رو ملاحظه خاستگاه‌های تصویرپردازی از آینده حائز اهمیت است.

خاستگاه‌ها و زمینه‌های تصویرپردازی از جامعه آرمانی

انگاره‌پردازی از جامعه آرمانی در مسیر اندیشه‌ورزی آدمیان، مجموعه‌ای از پیامدهای خوب و بد را به دنبال دارد، به طوری که قضاوت کلی درباره برتری پیامدهای مثبت یا منفی آن دشوار است.

در طول تاریخ، شیوه برخورد با این انگاره‌ها بسیار متفاوت بوده است، به

طوری که محتوای این انگاره‌ها از بازتاب‌های سطحی اندیشه و بیان صریح احساسات و خواسته‌ها تا تبیین هنرمندانه تصویر جامعه آرمانی امتداد یافته است؛ ضمن اینکه مبنای برخورد با این انگاره‌ها گاهی غیرعلمی، خرافه‌زده و ایدئولوژیک بوده و گاه مبنایی علمی، فلسفی و خردمندانه دارد؛ بنابراین با ترکیب انواع خاستگاه‌ها، عرصه‌ها، جلوه‌ها و جهت‌گیری‌ها، چندین حالت متفاوت (نگاره ۱) برای دسته‌بندی جامعه‌های آرمانی قابل تصور است.

جهت‌گیری‌ها	جلوه‌های تصویرپردازی	ساختها و عرصه‌های تصویرپردازی	خاستگاه‌ها
آینده	مکتب فکری و علمی	فرهنگی	ایمانی معنوی
	هنر و ادبیات	اقتصادی	علمی
حال	فناوری	سیاسی	فلسفی
	تمدن	اداری	راهبردی
	حکومت و ساختار اداری		خرافی
گذشته			ایدئولوژیک

نگاره ۱: منابع گوناگون طراحی و تصویرگری جامعه آرمانی در حیات بشری بدین ترتیب، خاستگاه یا محرک تصویرپردازی یا انگاره‌سازی از آینده، ممکن است ترکیبی از تمایلات ایمانی، فلسفی، علمی، راهبردی، خرافی و

ایدئولوژیک، با جلوه‌های گوناگون در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اداری و فرهنگی حیات اجتماعی یا آمیزه‌ای از آنها باشد. همچنین ممکن است این تصاویر در قالب مکتب‌های فکری، سبک‌های ادبی و هنری، محصولات فناورانه، سازه‌های تمدنی، یا ساختارهای اداری و حکومتی، با جهت‌گیری به سوی تبیین گذشته، تصمیم‌گیری درباره مسائل حال و یا اظهار ایده و سناریوپردازی درباره آینده پرداخته شوند؛ یعنی در هر زمان امکان دارد هدف و جهت انگاره‌پردازی از جامعه آرمانی، معرفی اوصاف موجودیتی از گذشته، توجیه ابعاد پدیده‌ای در زمان حال، و پیش‌بینی ویژگی‌های انگاره‌ای در دوره‌های زمانی دور و نزدیک باشد.

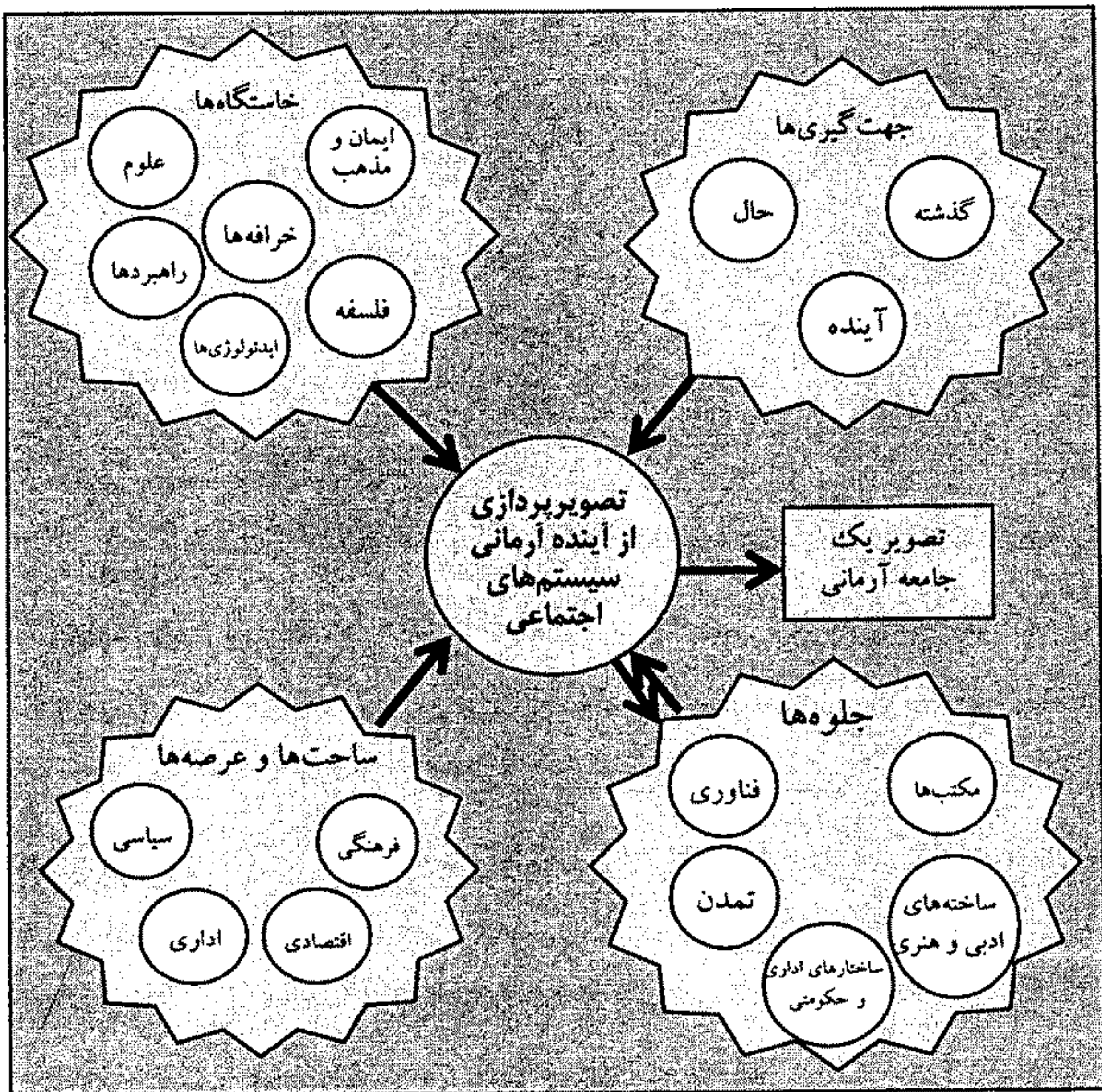
سطوح پیچیدگی تصویرپردازی

هر چه هدف از تصویرپردازی، بیان ابعاد نظام‌های ساده‌تر باشد، اقدام به تصویرپردازی ساده‌تر می‌شود و با افزایش سطح پیچیدگی نظام‌های مورد نظر، تصویرپردازی دشوارتر پیچیده‌تر، و ظریف‌تر شده، مستلزم در نظر گرفتن ملاحظات دقیق‌تر و عالمانه‌تری خواهد بود.

بدین ترتیب تصویرپردازی از نظام‌های ساده، متحرک ساده و خودتنظیم بسیار ساده‌تر از تصویرپردازی از نظام‌های تک‌سلولی، گیاهی، جانوری و انسانی است. در همین امتداد تصویرپردازی از نظام‌های اجتماعی بسیار دشوار است؛ ضمن اینکه همواره می‌توان نظام‌های اجتماعی را در تعامل با نظام‌های ناشناخته‌ای (Boulding, 1971, pp.8-20) تصور کرد که به تدریج شناسایی شده، در یکی از نظام‌های معرفی شده در پیوستار نظام‌های ساده اجتماعی جای می‌گیرند.

بنابراین سطح دشواری و پیچیدگی تصویرپردازی، متناسب با نظام‌ها یا موجودیت‌های مورد بررسی افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که در سطح نظام‌های

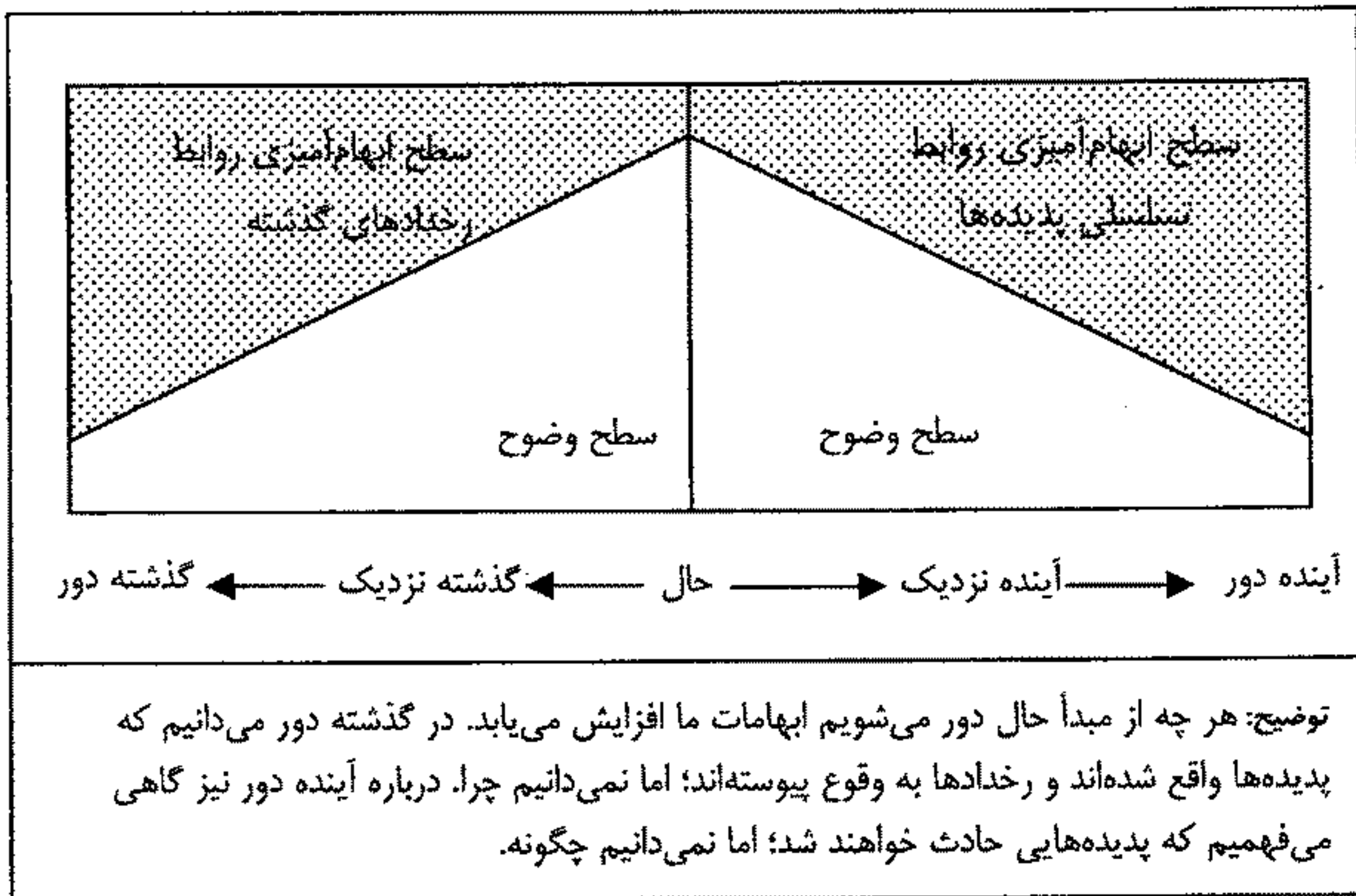
اجتماعی، بسیار دشوار می‌شود؛ زیرا تصاویر نظام‌های اجتماعی باید با ملاحظه همه خاستگاه‌ها، ساخت‌ها، جلوه‌ها و جهت‌گیری‌ها تدوین شوند. بدین ترتیب همان‌طور که در نمودار یک ملاحظه می‌شود، عوامل و متغیرهای پیچیده و متنوعی بر فراگرد، ماهیت و نتایج تصویرپردازی از آینده نظام‌های اجتماعی تأثیر دارند. این حد از پیچیدگی و ابهام درباره آینده، تصویرپردازی‌های متعارف را به سمتی هدایت کرده است که بسیاری از آنها خیالی، غیر واقع‌بینانه، غیر منطقی، خرافی و ناباورانه جلوه‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر بسیار قابل تأمل و عالمانه و خردورزانه به نظر می‌رسند (رک: کارگر، ۱۳۸۸).



نمودار ۱: تنوع عوامل و موجودیت‌های مؤثر بر تصویرپردازی از آینده آرمانی

در استمرار تصویرپردازی‌های خردمندان و عالمانه از آینده جوامع بشری، آینده‌پژوهی به مثابه یک رشته تخصصی از علم و معرفت، مد نظر قرار می‌گیرد. بر این مبنا، ادعا می‌شود بخش قابل توجهی از عوامل توسعه دانش آینده‌پژوهی، در امتداد نحله‌های علمی و فلسفی تصویرپرداز جوامع آرمانی شکل گرفته است. بر این اساس، علاوه بر اینکه تأکید می‌شود جامعه آرمانی در دانش آینده‌پژوهی موضوعیت دارد، حتی می‌توان گفت به تعبیری، یکی از خاستگاه‌های مهم آینده‌پژوهی (در ساحت علمی آن) محسوب می‌شود.

سخن گفتن از آینده، امری جذاب و در عین حال دشوار است. هر چه از زمان حال فاصله بگیریم، اظهار نظر درباره آن دشوارتر جلوه می‌کند؛ زیرا با افزایش فاصله از زمان حال، ابهام درباره گذشته و آینده افزایش می‌یابد (نمودار ۲)؛ ولی به نظر می‌رسد که اظهار نظر درباره آینده نزدیک، رفتاری‌های بیشتری را برای آینده‌پژوهان در بر دارد؛ زیرا هنگامی که از آینده نزدیک سخن گفته می‌شود، محک‌ها و معیارهای ارزیابی نظریه سریع‌تر نمایان می‌شوند! برای مثال اگر کسی ادعا کند دو ماه بعد اتفاقی خواهد افتاد و مثلاً قیمت نفت تا بشکهای دویست دلار افزایش می‌یابد، درست‌ی یا نادرستی ادعای او در یک دوره حداکثر دو ماهه، قابل بررسی است؛ اما اظهار نظر همین ادعا برای یک دوره بیست ساله، حاشیه امن‌تری را در برابر محک‌زنی اعتبار آن ایجاد می‌کند. بدین ترتیب اگر یک پیش‌بینی دروغ یا نادرست، به مدت طولانی‌تری از آینده نسبت داده شود، دیرتر برملا می‌شود.



نمودار ۲: افزایش ابهام آمیزی روابط تسلسلی پدیده‌ها و رخدادها در دوره‌های زمانی دورتر
 بنابراین، اگرچه با افزایش فاصله زمانی به سوی گذشته و آینده، ابهام‌ها افزایش یافته و بازشناسی تصویرپردازی‌های عالمانه از صادقانه دشوارتر می‌شود، اظهار نظر درباره آینده نزدیک، پرخطرتر و پرچالش‌تر بوده، سریع‌تر قابل ارزیابی است. به‌ویژه نکته قابل تأمل آن است که هر چه یک پیش‌بینی به زمان نزدیک‌تری تعلق داشته باشد، حساسیت‌های بیشتری را برمی‌انگیزد و با چالش‌های جدی‌تری مواجه می‌شود.

آینده‌شناسی و انگیزه توجه به آینده در پژوهش‌های علمی

در امتداد تأمل بر مفهوم صحیح زمان و مختصات آن، این سؤال در کانون توجه آدمی قرار می‌گیرد که چرا آدمی مترصد فهم آینده است. در پاسخ به این سؤال می‌توان در طیف‌هایی گسترده، مجموعه‌ای از عوامل امیدبخش و مأیوس‌کننده و اطمینان‌بخش تا نگران‌کننده را مد نظر قرار داد. برخی از افراد به آینده توجه دارند؛ زیرا مشتاق و امیدوار به

مشاهده تحولاتی خوب و مطلوب در آن‌اند؛ در حالی که برخی دیگر بدان سبب به آینده توجه دارند که ناامید و مأیوس‌اند و شرایط حال و آینده را با بدبینانه‌ترین علل و پیامدها در نظر می‌آورند. به طور طبیعی آنان که امیدوارترند، با اطمینان بیشتری وارد آینده می‌شوند و آنان که ناامیدترند، با نگرانی و اضطراب بدان ورود می‌کنند.

بدین ترتیب در پیوستار امید تا ناامیدی درباره آینده، احساسات و باورهای افراد در انواع قالب‌های اطمینان‌بخش و اضطراب‌آور بروز و ظهور می‌یابند. در نهایی‌ترین حدود مثبت و منفی این پیوستار، بهشت و دوزخ تداعی می‌شوند و جلوه‌های زمینی آنها در قالب کهن‌الگوها یا دوزخ‌شهرهای پیشینی و آرمان‌شهرها یا دوزخ‌شهرهای پسینی در اذهان آدمیان پدیدار می‌شوند؛ انگاره‌هایی از بهشت‌های فارغ از هر گونه درد و رنج، و تصوراتی از جهنم‌های مملو از درد و رنج و ناامیدی! در این امتداد، مراتب باور به حتمیت وقوع یا حدوث این انگاره‌هاست که آدمیان را مشتاق می‌سازد یا مأیوس می‌کند. شدیدترین حالت‌های این اشتیاق، در تصویرگری حدود مطلوب پیوستار خوب و بد، بهشت را تداعی می‌کند و جلوه‌های زمینی این بهشت را در قالب کهن‌الگوهای (arctype) پیشینی یا آرمان‌شهرهای (Utopia) پسینی پدیدار می‌سازد.

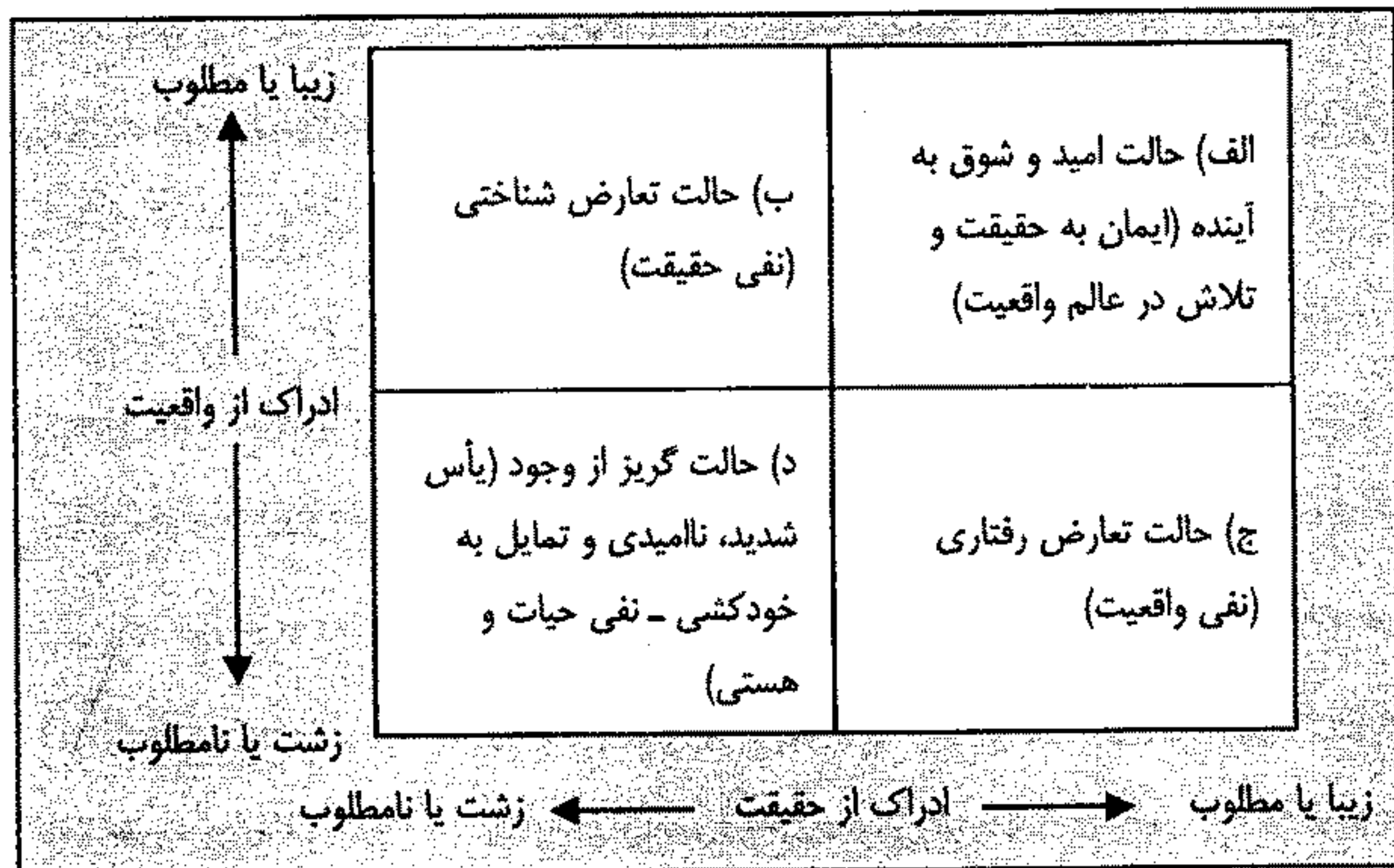
در حالی که حالت‌های افراطی این یأس نیز در تصویرگری شدیدترین حدود نامطلوب پیوستار مذکور، جهنم را تداعی می‌کند و جلوه‌های زمینی این جهنم را در قالب جنگ‌ها و مصیبت‌ها و سازه‌های وحشت‌آور بر ساخته از روایت‌های تاریخ کهن، در دوزخ‌شهرهای (Dystopia) آینده هویدا می‌سازد. این گزارشگری شوم، گاهی به حدی یأس‌آور می‌شود که حتی به ازهم‌گسیختگی روحی و اقدام به خودکشی‌های فردی و جمعی می‌انجامد.

نکته مهم این است که نه این شوق وافر و نه آن تنفر بی‌حد و حصر، هرگز

ریشه‌ای در واقعیت بیرونی ندارند و صرفاً برساخته تصور و ادراک آدمیان از آن واقعیت‌اند، و نکته مهم‌تر این است که هر تصور و ادراک از حقیقت و واقعیت، درست یا غلط، خود واقعیت دارد و می‌تواند موجب رفتار درست یا غلط شود؛ زیرا آدمیان بر اساس ادراک خود از حقیقت یا واقعیت، رفتارهای خود را در پرتو خرد معنوی یا ابزاری سامان می‌دهند، به طوری که به نظر می‌رسد «حقیقت ادراک‌شده» جهت دهنده خرد معنوی و «واقعیت ادراک‌شده» جهت دهنده خرد ابزاری است.

حال اگر انسان حقیقت را زیبا تصور کند، ولی واقعیت را زشت بیابد، دچار تعارض رفتاری می‌شود، اگر هر دو را زیبا بیابد، امیدوار به سوی آینده گام برمی‌دارد و اگر هر دو را زشت بشناسد دچار یأس و ناامیدی می‌شود. در این میان، حالت عجیب‌تر، حالتی است که حقیقت را زشت و واقعیت را زیبا می‌یابد. معمولاً در این حالت که انسان «حقیقت» را برای خود نامطلوب می‌یابد، ولی «واقعیت» را مطلوب، دچار تعارض شناختی شده و به انکار حقیقت می‌پردازد.

نمودار ۳، چهار حالت انتهایی یک پیوستار را نشان می‌دهد که ادراک‌های زشت و زیبا از واقعیت و حقیقت را مقایسه و ترکیب می‌کند.



نمودار ۳: چهار حالت انتهایی ترکیب ادراک مثبت و منفی از حقیقت و واقعیت

برای مثال در حالت «الف» به لحاظ ادراک خوب و نیکو از آینده، شوق افراد به آینده‌پژوهی افزایش می‌یابد؛ آینده‌ای که فرد آن را محتمل و تحقق‌یافتنی و مشوق حیات خود می‌یابد. این نوع رویکرد بیشتر در ساحت آرمان‌گرایی مذهبی ادیان توحیدی (مشروط به مصون‌ماندگی از تحریف) بروز و ظهور دارد. در این حالت افراد مشتاق آن‌اند که زمینه تحقق آینده مطلوب را فراهم کنند و تا ممکن است در آن حضور یابند و زندگی کنند. این نوع رویکرد به آینده‌پژوهی، ناگزیر با نگاه آرمان‌شهری می‌آمیزد و...

بدیهی است تمایل به آینده‌پژوهی در گروه «الف» بیشتر از سایر گروه‌ها خواهد بود. بر اساس مفروضات این تحلیل، آینده‌پژوهان افرادی هستند که یا مانند گروه «الف»، از حقیقت و واقعیت ادراکی زیبا و مطلوب دارند یا از گروه‌های «ب» و «ج»، به طور نسبی به گروه «الف» متمایل می‌شوند.

با این تحلیل، مقوله آینده آرمانی، بسیار هدایتگر و برانگیزاننده استعداد و علاقه افراد به آینده‌پژوهی است؛ بدین ترتیب، چنین فرض می‌شود که افزایش تمایلات آینده‌پژوهانه در افراد، تا حد زیادی بر ادراکات خوش‌بینانه آنان درباره آینده واقعی و حقیقی دلالت دارد؛ شاید به همین دلیل، این گروه از افراد آینده‌پژوه، تمایلات مذهبی ویژه‌ای دارند.

با توجه به آنچه در باب اهمیت جامعه آرمانی گفته شد، ملاحظه می‌شود که تصور جامعه آرمانی و نگاه آرمان‌شهری، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روند مطالعات و پژوهش‌های آینده دارد، به طوری که ساخت واقعیت آینده، هم در پژوهش‌های علمی و هم در صحنه واقعی جامعه، تحت تأثیر اندیشه‌های آرمان‌شهری قرار می‌گیرد؛ البته این تأثیر ممکن است در امتداد ساخت اجتماعی واقعیت (Scott & Davis, 2007, pp. 260-262)، رشددهنده یا بازدارنده باشد. به هر حال، نکته مهم این است که این تأثیر را باید به مثابه

یک «واقعیت» در نظر گرفت و تلاش کرد تا مهار شود. در آینده‌پژوهی نیز مانند هر پژوهش علمی دیگر، تأثیر یا نقش آگاه یا ناخودآگاه محقق باید مهار شود و نحوه بازیگری او در عرصه کسب یا تولید دانش رصد گردد؛ البته مهار نقش بازیگری آینده‌پژوهان از ظرافت خاص خود برخوردار است؛ زیرا در اینجا باید تلاش شود تا انگیزه برخاسته از تمایل آینده‌پژوهان به نگاه آرمان‌شهری، روند پژوهش و یافته‌های پژوهش آنان را تحت تأثیر قرار ندهد.

نکته بسیار مهم این است که نتایج پژوهش‌های آینده‌نگارانه و آینده‌گرایانه، آگاهانه یا ناخودآگاه، واقعیت‌های آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهند (ر.ک: Pourezzaat, 2010). در اینجا نکته مهم این نیست که «تصویری که فرد از آینده پذیرفته است، واقعیت داشته باشد» بلکه مهم این است که «باور افراد به تحقق این تصویر واقعیت دارد»؛ بنابراین اگر عامه مردم جامعه به تحقق یک تصویر از آینده اعتماد داشته باشند، خود را برای مواجهه با آن آماده می‌کنند و بدین‌سان آینده را بر آن اساس می‌سازند (ر.ک: پورعزت، ۱۳۸۲/ Pourezzaat & Others, 2008)؛ از این رو ادعا می‌شود ماهیت و جهت‌گیری محتوای پژوهش‌های معطوف به آینده و برنامه‌ریزی‌های راهبردی، در فراگرد ساخت واقعیت‌های آینده، بسیار نافذ و اثرگذارند؛ به همین دلیل، تأکید می‌شود این پژوهش‌ها باید با بصیرت و درایت افزون‌تری انجام پذیرند.

شان آرمان‌شهرهای دینی در هدایت مطالعات آینده‌پژوهانه

با مطالعه سیر تطور و تحول پژوهش‌های معطوف به آینده‌شناسی، آینده‌کاوی، آینده‌پردازی و آینده‌سازی ملاحظه می‌شود که آرمان‌شهرهای دینی نقش بسیار حائز اهمیتی در توسعه پژوهش‌های معطوف به آینده

داشته‌اند؛ البته در اینجا منظور از آرمان شهر دینی، صرفاً آرمان شهرهای ادیان توحیدی است. این آرمان شهرهای دینی نوعاً با تمایل به انطباق حقیقت و واقعیت زیبا و مطلوب، تصویری امیدوارکننده و رهایی بخش را مد نظر آحاد جوامع قرار می‌دهند. این آرمان شهرها که در ادیان توحیدی مشابهت و همنوایی قابل توجهی دارند، معمولاً به رفع درد و رنج ناشی از معصیت‌های انسانی و برپایی جوامعی عاری از فقر و ترس و جهل، و تحقق عدالت حق‌مدار (پورعزت، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴) معطوف بوده، با جهت‌گیری به سوی تحقق جامعه‌ای ظلم زدوده و مهیا برای حمایت از سیر تکامل و تعالی همه آحاد جامعه پردازش یافته‌اند.

با تأمل بر تصویرپردازی‌های تاریخی مشاهده می‌شود که میزان تأثیرپذیری‌های این تصاویر از ملاحظات و دیدگاه‌های مذهبی بسیار تأمل‌برانگیز است؛ برای مثال مفاهیمی چون آرماگدون^۱ و نبرد نهایی حق و باطل، و پیروزی حق تحت تأثیر عهد عتیق (صفنیا: ۳) و عهد جدید متی: ۲۴ / مرقس: ۱۳ / لوقا: ۱۲ و ۲۱ / یوحنا: ۱۷ / رساله اول یوحنا: ۲) بشارت‌هایی را هرچند تحریف‌شده، برای پیروان تورات و انجیل در بردارند؛ در حالی که در انجیل برنابا به ظهور پیامبر اکرم ﷺ بشارت داده می‌شود تا تسلط شیطان بر بشر را زائل کند (برنابا: ۹۶ و ۱۲۴) و در قرآن کریم با تأکید بر حاکمیت صالحان بر زمین (انبیاء: ۱۰۵) دلالت‌هایی امیدبخش بر تسلط پاکان بر زمین، آشکار شده است.

در اکثر تصویرپردازی‌های ادیان توحیدی از آینده، عدالت یکی از مهم‌ترین مشخصه‌هاست. صرف‌نظر از تنوع آرا و دیدگاه‌هایی که درباره

۱. این مفهوم هرچند از حیث مصداق تحریف شده باشد، دلالت مفهومی خود را مبنی بر غلبه نهایی حق بر باطل حفظ کرده است.

مفهوم عدالت و چیستی آن مطرح شده است (ر.ک: Sterba, 1999/ Solomon & Murphy, 2000)، مفهوم کلی عدالت مورد ادعا و تقاضای حکومت‌ها و جوامع گوناگون در تاریخ بشر بوده است. از مکتب‌های لیبرالی (Hospers, 1992, pp. 29-30) گرفته تا مکاتب سوسیالیستی (Marx & Engels, 1999, p. 71) و لیبرال - دموکراسی (Rawls, 1999, p. 10) و اجتماع‌گرایانه (Sandel, 1999, p. 238) MacIntyre, 1990, p. 224/ و از دیدگاه‌های تانیت‌گرا گرفته (Okin, 1999, p. 278) تا دیدگاه‌های فرانوگرا (Lyotard, 1999, p. 308)، مجموعاً تعریف‌هایی متفاوت و گاه متضاد درباره معنا و مفهوم عدالت مطرح کرده‌اند؛ در حالی که هر یک مدعی برتری تعریف خود و ارائه راهکاری برتر برای تحقق عدالت بر اساس دیدگاه خود بوده‌اند؛ بنابراین علی‌رغم اتفاق نظر گسترده درباره ضرورت اقامه عدل در جوامع بشری، اختلاف نظر گسترده‌ای درباره معنی و مفهوم و تفسیر آن وجود دارد. این تفسیر از عدل هر چه باشد، به شدت پژوهشگران مقوله آرمان‌شهر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مختصات آرمان‌شهر در ادیان توحیدی

درباره مختصات آرمان‌شهر در ادیان توحیدی، آرا و دیدگاه‌های متعدد و متنوعی مطرح شده است. نکته مهم این است که با این حد از تنوع نظر و با توجه به دشواری ادراک مفهوم «عدالت»، تصویرپردازی از شهر عدل (ر.ک: پورعزت، ۱۳۸۳) باید با درایت و تأمل کافی صورت پذیرد؛ ضمن اینکه باید در نظر داشت که ارائه تصویر مطلوب از شهر عدل آینده به دو صورت بر ساخت آینده تأثیر می‌گذارد:

۱. از طریق ایجاد رغبت عمومی و ایجاد نوعی توافق عمومی نانوشته

نسبت به حتمیت آن؛

۲. از طریق تأثیر بر پژوهش‌ها و دیدگاه‌های پژوهشگران و تأثیر غیرمستقیم آن بر تصویرپردازی‌های بعدی.

بدیهی است در صورت پذیرفته شدن یک تصویر از آینده در میان عامه، تمایل عمومی به توسعه و تحقق آن برانگیخته می‌شود. این ویژگی مختص تصویرپردازی‌های دینی نیست، بلکه موارد منفی بی‌شماری از نهضت‌های ایدئولوژیک قرن بیستم در این باره قابل تأمل‌اند. مکتب‌ها، رویکردها و دیدگاه‌های اثرپذیرفته از ایدئولوژی‌های نازیسم، فاشیسم، و کمونیسم و تصاویری از آینده که در اغلب انقلاب‌های ایدئولوژیک غرب و شرق برای مردم به تصویر کشیده می‌شد و ذهن آنان را از زندگی پرمشقت موجود به سوی زندگی خیالی در بهشت موعود ایدئولوژی‌های مذکور رهنمون می‌شد، همگی بر اثرگذاری متقابل ایدئولوژی و آرمان‌شهر دلالت داشتند.

روایت تاریخی آنچه گذشت، بر تشدید جنایت‌های دین‌گرایانه در جنگ‌های صلیبی و جنایت‌های پادشاهان منتسب به مذهب در انگلستان، آلمان و فرانسه و نیز انواع جنایت‌های فرقه‌مدار و ملیت‌گرای پیشین، - این بار در قالب ایدئولوژی‌های مدعی عدالت‌پیشگی - دلالت داشت. به قول پوپر برای عبور از وضع موجود تا بهشت موعود خود، جهنم‌هایی سوزان برپا داشتند (Popper, 1962, pp. 167-168)، تا حدی که در برخی از موارد تعداد قربانیان نهضت‌های ایدئولوژیک در شوروی سابق و چین (کمونیست)، از قربانیان جنگ‌های طولانی بیشتر بود! بدین ترتیب هرچند بشر شاهد روایت آرمان‌شهرهای گوناگون بوده، همواره تحقق آنها را به «آینده» یا «گذشته» نسبت داده است (ر.ک: اصیل، ۱۳۸۱) و در زمان حال، به طور عمده آن «جهنم» موجود را تجربه کرده یا در بهترین حالت، در دوره‌های گذار تلف شده است. در چنین اوضاعی می‌توان تصور کرد افراد کشته‌شده در مسیر

تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک، حیاتی عقلانی و اخلاقی‌تر از فاتحان داشته‌اند؛ زیرا بازماندگان پس از پیروزی معمولاً یا در شأن ظالم و ستمگر یا در شأن و منزلت مظلوم و ستم‌دیده ظاهر شده، زندگی جهنم‌گونه‌ای را ادراک کرده‌اند. این همان چیزی است که اورول را بر آن داشت تا از مزرعه حیوانات (Orwell, 1945) و انحرافات ناشی از زبان و خط مشی سیاسی کشورها (Orwell, 1946) سخن بگوید.

نکته مهم درباره آرمان‌شهرهای مذکور این است که در همه آنها، به‌نوعی هدف، وسیله را توجیه می‌کند (Machiavelli, 1515)؛ در حالی که درباره آرمان‌شهر اسلامی به‌شدت تأکید می‌شود که «از ستم نمی‌توان به عدالت رسید» (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۶۸).

در واقع آرمان‌شهر اسلامی یا شهر موعود مهدوی، با تأکید بر ضرورت ظهور عقلانیت و فهم زیبایی عدالت، ظرفیت‌های خرد و هنر را در خدمت تبیین عدالت توسط عامه قرار می‌دهد. در این آرمان‌شهر قرار نبوده و نیست که عده‌ای نخبه بر مردم ناآگاه و گمراه حکومت کنند که چنین شرایطی پیش از این نیز میسر بود! بدین ترتیب تأکید می‌شود که حکومت با ظلم برای رسیدن به عدل، در سنت معصوم علیه السلام جایگاهی ندارد.

این تمدن موعود را قرار است صالحان اداره کنند (انبیاء: ۱۰۵)؛ کسانی که برگرفته از عموم مردم‌اند؛ شایسته‌ترین و خردمندترین افرادی که از میان ملتی خردمند و صالح انتخاب می‌شوند تا شایسته‌ترین تصمیم‌ها را به جای آنان و البته با کمک آنان بگیرند تا تمدنی پیراسته از فقر و جهل و ترس را با تأمین شرایط مشارکت آگاهانه مردم و برخوردار از رفاه نسبی و امنیت کامل احیا کنند؛ بنابراین در آرمان‌شهر موعود مهدوی، قرار نیست مردم حذف شوند و امور را به کارگزاران بوروکراتیک یا حزبی بسپارند تا زمینه

مطرح شدن مصداقی دیگر برای نظریه قانون آهنین الیگارشی (Scott & Davis, 2007, p. 61) فراهم آید، یا زمینه بازی‌های سیاسی و استثمار گسترده مردم (Morgan, 2006, pp. 291-298) مهیا گردد، یا با مداخله در امور و تغییر گفتمان و ایجاد انحراف در فهم و ادراک عامه مردم، زمینه سلطه فراروایت‌های مدرن (Lyotard, 1999, p. 308) یا سلطه نخبگان در نحوه روایتگری فرامدرن گسترده شود.

درک محضر مهدی موعود علیه السلام، نقطه اوج تعالی خواسته‌های آدمیانی است که از همه مدعیان خسته شده و از همه ایدئولوژی‌ها به ستوه آمده، راه نجات خود را در اطاعت از شایستگان و صالحان و سرآمد آنان می‌دانند؛ بنابراین اطاعت از مهدی علیه السلام، بسان اطاعت مرید گمراه از مراد نیست، بلکه اطاعت شایسته از شایسته‌تر و اطاعت مؤمن از مؤمن‌تر و اطاعت عارف از عارف‌تر است.

زیرا در آرمان‌شهرهای تحریف‌نشده ادیان توحیدی، هیچ‌گونه اطاعت کورکورانه و حضور ناشایسته و ناآگاهانه‌ای در عرصه انتخاب و انتصاب را بر نمی‌تابند. حضرت مهدی علیه السلام الگو و اسوه و امام است و مردمی آگاه در مسیر بازپیرایی مستمر وجود خویش، در یک روند تکاملی، برگزیده می‌شوند و در مقام الگوگیرنده‌ای حکیم و مشتاق رشد، در نقش متعالی امت ظاهر می‌شوند؛ امتی که قرار است بیش از هر شخص دیگر، به امام خود شبیه باشد.

رسالت آرمان‌شهرپردازی در عصر ظهور: بازتعریف نخبگی

عصر ظهور، عصر مشارکت متعالی عموم مردم است. در این عصر قرار نیست نخبگان بر مردم برتری علمی داشته باشند و بر آنان حکومت کنند، بلکه همه

مردم این عصر باید آگاه و صالح باشند. در واقع مقدمه تحقق آرمان شهر اسلامی، حذف بی سوادی و نفی جهل و اهتمام به توسعه انسانی است؛ یعنی مقدمه تحقق این آرمان شهر آن است که همه مردم از حیث آگاهی های مقدماتی، از نخبگان عصرهای پیشین شایسته تر، آگاه تر، و متقی تر باشند؛ بنابراین در چنین شهری باید نخبگی بازتعریف شود؛ زیرا عصر موعود، عصر بروز و ظهور گسترده استعدادهای انسانی بارور شده است و در واقع، آگاهی و شعور پیروان، مقدمه ظهور موعود است.

بدین ترتیب تصویرپردازی از جامعه آرمانی در آینده پژوهی معطوف به شهر عدل مهدوی، ناگزیر جهت دار خواهد بود؛ ولی مقام کشف و مقام داوری را به هم نمی آمیزد. پژوهشگر آینده پژوه حق دارد که در مقام کشف، مقوله مورد بررسی خود را کاملاً جهت دار انتخاب کند؛ ولی در مقام داوری هرگز نباید تعصب داشته باشد.^۱ به هر حال، در اینجا هدف از دانش آینده پژوهی، فهم موانع ظهور و برطرف ساختن آنهاست؛ یعنی هدف از آینده پژوهی، آینده سازی و آینده پردازی است.

این بدین معناست که پژوهشگر علاقمند به تحقق آرمان های ظهور، حق دارد فرضیه ها و سؤالات خود را از تصاویر پاکیزه و پرداخته شده برای عصر ظهور بازیابد یا درباره اصالت برخی از ابعاد این تصاویر تردید کند؛ اما حق ندارد متعصبانه فرضیه های خود را تأیید کند یا یافته های خود را به نفع باورهای خود، تخطئه نماید یا در معرض تحریف قرار دهد؛ یعنی هنگام طرح بحث از بازیگری پژوهشگر، باید در نظر داشت که پژوهشگر انسان است و حق دارد سؤالات پژوهشی خود را تحت تأثیر باورها و اعتقادات و تمایلات

۱. این فراز از بحث، حاصل استفاده از محضر استاد دکتر لطفاله نبوی در سال های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰ است.

خود برگزینند. این امر به هیچ وجه نکوهیده نیست، بلکه ستودنی است؛ زیرا پژوهشگری که موضوع پژوهش را جهتدار و با اشتیاق برمیگزیند، صادقانه تر به دنبال پاسخ سؤالات خود است؛^۱ ولی باید او را از آزمون تعصب آلود فرضیه های خود بر حذر داشت.

از این رو تأکید می شود معارف دینی و اسلامی، گنجینه گرانبهائی را برای انتخاب موضوع پژوهش فرا راه آینده پژوهان مسلمان و مشتاق قرار می دهند؛ بنابراین انتخاب موضوع، سؤال، یا فرضیه پژوهش درباره ابعاد مشخصه ها و ویژگی های آرمان شهر موعود، به هیچ وجه از حیث روش شناسی ممنوع نیست؛ اما داوری جهتدار و تعصب آلوده درباره آنها ممنوع و نکوهیده است؛ زیرا چه بسا این منابع تحریف شده باشند یا در آنها، هنگام نقل قول از معصوم مسامحه شده باشد یا نقل قول ها به صورت ناقص روایت شده باشند.^۲

نتیجه

تصویرپردازی از جامعه آرمانی، اقدامی ضروری برای پژوهش مسئولانه درباره آینده موعود است؛ ولی این کار باید با نهایت صداقت و درایت انجام پذیرد، به طوری که التزام به حقیقت و واقعیت در پژوهش، معطوف به توسعه اندیشه های ناب و زیبای تصویرپردازان موحد باشد. صرف نظر از خاستگاه، عرصه، جلوه و جهت گیری آرمان شهر، تصویرپردازی از آن فقط هنگامی روا

۱. متأسفانه کژفهمی متداول داوران سنتی پژوهش های علوم اجتماعی، موجب شیوع این آرا در میان پژوهشگران شده است. اصل سخن این است که محقق در مقام کشف می تواند آزاد باشد از هر متنی استفاده کند؛ اما در مقام داوری باید بی طرف باشد و از خدشه دار شدن یافته ها بپرهیزد.

۲. درباره اهمیت این مهم به خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه رجوع کنید که در آن امیرالمؤمنین علیه السلام، راویان حدیث را به چند دسته تقسیم فرموده، فقط روایت های يك دسته را قابل اعتماد دانسته اند.

خواهد بود که مبتنی بر یافته‌های علم اخلاق و مصالح جوامع بشری باشد. در این امتداد، پژوهشگر مسلمان باید هنگام داوری درباره موضوع، سؤال یا فرضیه منتخب خود، بی‌تعصب و بدون جهت‌گیری و صرفاً دنبال رسیدن به حقیقت باشد؛ حقیقتی که او آن را به‌خوبی با واقعیتی زیبا، تحقق‌یافتنی، و قریب‌الوقوع در انطباق می‌داند؛ مشروط بر آنکه موانع بلوغ جامعه بشری و تمهید اولویت‌های توسعه شعور برای درک ظهور بر طرف گردند.

در واقع، پژوهشگر مسلمان بر این مهم واقف است که شرط اول تحقق جامعه موعود، اصالت یافتن صداقت و تبلیغ حقیقت است. پس هرگز دنبال آن نخواهد بود که حقیقت را قربانی مصلحت کند؛ بنابراین در این مقام، جایگاه آرمان‌شهر موعود در پژوهش‌های آینده‌پژوهان مسلمان، صرفاً کمک به انتخاب موضوع، فرضیه، و سؤال (در مقام کشف)، و کمک به محک‌زنی و ایجاد اشتیاق برای رسیدن به حقیقت (در مقام داوری) است. در اینجا تأکید می‌شود که سخن گفتن از آینده دشوار است؛ از این رو همواره باید امکان تجدید نظر در تصویرپردازی از آینده فراهم باشد. در این امتداد، اهتمام مسئولانه به مواجهه کارکردی با مقوله آرمان‌شهر، پژوهشگران را در امر کشف موانع و برشمردن راهکارهای تحقق آینده مطلوب یاری می‌کند. این تصاویر را نباید مطلق انگاشت و همواره باید امکان تجدید نظر آگاهانه و دوراندیشانه در آنها را فراهم آورد تا همواره ظرفیت مواجهه عالمانه با تصاویر آینده باقی بماند.

منابع

- * قرآن کریم؛ ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۷۶.
- * نهج البلاغه؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- * نهج البلاغه؛ ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری؛ تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۸۶.
- * کتاب مقدس؛ ترجمه و اصلاح: رابرت بروس و کارایت اوهانس و دیگران؛ ج ۱، مؤسسه ایلام (انگلستان)، ۱۸۹۵.
- ۱. اصیل، حجت‌الله؛ آرمان‌شهر در اندیشه ایرانی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- ۲. انجیل برنابا؛ ترجمه علامه حیدرقلی سردار کابلی، ویراستار: جمشید غلامی نهاد؛ ج ۲، تهران: نشر نیایش، ۱۳۸۰.
- ۳. پورعزت، علی‌اصغر؛ «تصویرپردازی از آینده، استراتژی اقدام در سیستم‌های اجتماعی»، سخن سمت؛ ش ۱۰، ۱۳۸۲.
- ۴. _____؛ «شهر عدل امام مهدی علیه السلام، تجلیگاه تمام خرد و کمال هنر انسانی»، انتظار موعود؛ ش ۱۳، ۱۳۸۳.
- ۵. _____؛ «هوش آینده‌پژوهی: لازمه دیدهبانی اثربخش بر مسیر تحقق چشم‌انداز»؛ ارائه شده در همایش ملی نقش مدیریت راهبردی در تحقق چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشکده مدیریت راهبردی، ۶ آبان ۱۳۸۹.
- ۶. _____؛ مختصات حکومت حق‌مدار، در پرتو نهج البلاغه امام علی علیه السلام، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۷. کارگر، رحیم؛ «آینده‌پژوهی مهدوی»، انتظار موعود؛ ش ۳۱ (۱۳۸۸).

8. Boulding, Kenneth E; "General Systems Theory – the Skeleton of Science", *Management systems*; peter P. Schoderbek: Second edition, John Wiley & Sons. Inc; 1971.
9. Hospers, John; "The Libertarian Manifesto" *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company; 1999.
10. Lyotard, Jean _ Francois; "The Postmodern Condition", *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company, 1999.
11. Machiavelli, Nicolo; *The Prince; Translated* (1984), Bantam Classics by Daniel Donno, 1515.
12. MacIntyre, Alasdair; "the Privatization of Good", *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company, 1999.
13. Marx, Karl & Friedrich Engels; "The Socialist Ideal", *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company, 1999.
14. Morgan, Gareth; *Images of Organization*; Sage.
15. Okin, Susan; "Justice and Gender", *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company, 1999.
16. Orwell, George; "Politics and English Language", *Classics of Public Policy*; Jay M. Shafritz, Karen S. Layne & Christopher P. Borick; Pearson & Longman, 1946.
17. Orwell, George; *Animal Farm*; Raider publishing Int, 1945.
18. Popper, Karl R; *The open society and its enemies*, I, Plato; New Jersey: Princeton Universtiy Press, 1962/1966.
19. Pourezzat, Ali Asghar & Abdolazim Mollae & Morteza Firouzabadi; "Building the future: Undertaking proactive strategy for national outlook", *Futures*; N. 40, Issue 10.
20. Pourezzat, Ali Asghar; "Construction Future Reality in Light of Imagination of Social Justice in Public Opinion", *Social Equity*

Leadership Conference; NAPA 2010.

21. Rawls, John; *A Theory of Justice*; revised edition, Oxford, 1999.
22. Sandel, Micheal; "The Public Philosophy of Contemporary Liberalism", *Justice: Alternative Political Perspectives*; James P. Sterba; third edition, Wadsworth Publishing Company, 1999.
23. Scott, W. Richard & Gerald F. Davis; *Organization and Organizing*; Rational, Natural, and Open System Perspectives; Pearson Education International, 2007.
24. Solomon, Robert C & Mark C. Murphy; "What is Justice", *Classic and Contemporary Readings*; Second edition, Oxford, 2000.
25. Sterba, James P.; *Justice: Alternative Political Perspectives*; Third edition, Wadsworth publishing Company, 1999

آینده پژوهی و مهدویت از چشم انداز قرآنی

رحیم کارگر

عضو هیئت علمی و مدیر گروه آینده پژوهی

پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی

چکیده

آینده پژوهی به عنوان دانشی نوپدید ولی ریشه دار در تاریخ، امروزه جایگاهی بس مهم و راهبردی در عرصه های مختلف زندگی پیدا کرده و دستاوردها و نتایج قابل توجهی را به دست داده است. این دانش نوپا، افکار و اندیشه افراد، گروه ها، سازمان ها و دولت ها را متوجه آینده ساخته و با رویکردهای مختلف، آینده نگری و آینده سازی را در رأس آموزه های خود قرار داده است. اگر درباره مفاهیم، مبانی، اصول، اهداف و کارکردهای مختلف این دانش مطالعه کنیم، خواهیم دید که بخشی از آنها، در آموزه های وحیانی - به خصوص قرآن کریم - وجود دارد و این علم تنها در رویکرد و مبانی سکولار و غیر دینی خود، از این آموزه ها فاصله گرفته است. در این راستا با مراجعه به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام می توان دانش آینده پژوهی دینی را سامان داد و اصول و مبانی و روش های آن را مبتنی بر آموزه های اسلام بیان کرد. آینده نگری و آینده سازی مبتنی بر سنت های الهی و قضا و قدر پروردگار و توجه به آینده برای ایجاد آگاهی و آمادگی های اعتقادی، روحی، فکری و اجتماعی و شکل دهی به آینده مطلوب و بایسته، در چندی

از آیات قرآن کریم مطرح شده است. در این نوشتار ابتدا دیدگاه قرآن درباره ضرورت آینده‌پژوهی و تفاوت غیبگویی و آینده‌پژوهی بیان شده، آنگاه رویکردهای مختلف آینده‌پژوهی از دیدگاه آیات و مبانی و اصول قرآنی آن بررسی شده است. در این راستا به توحیدی‌بودن تحولات آینده، نقش انسان و اراده او در شکل‌گیری آینده، جهت‌داری و هدفمندی تحولات و... اشاره و الگویی برای طراحی آینده‌پژوهی قرآنی ارائه شده است. در نهایت جایگاه اندیشه مهدویت در آینده‌پژوهی قرآنی و شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن بررسی شده است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، غیبگویی.

مقدمه

قرن بیست و یکم را باید قرن «آینده‌گرایی» و گسترش مطالعات آینده‌پژوهی نامید. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که سرعت تغییرات زیاد است و شیوه زندگی مردم با شتاب فراوان دگرگون می‌شود. شگفتی‌سازهای فراوانی در راه‌اند، با فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی روبه‌رو هستیم و باید برای آنها تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی کنیم و...

در اینجا است که اهمیت و ارجمندی شناخت هر چه بیشتر «آینده» رخ‌نمایی می‌کند و اهمیت درک و فهم دنیای آینده ملموس می‌شود. آینده همواره مورد توجه ادیان، مکاتب و گروه‌های مختلفی از مردم بوده و افکار و اندیشه‌ها، معطوف به شناخت آن و یا مطالعه و بحث درباره آن بوده است. البته «آینده‌شناسی» با رویکردهای مختلف آن، به صورت نظام‌مند و ذیل دانش خاصی قرار نداشت، مگر مطالعات مربوط به «فلسفه نظری تاریخ»، تا اینکه از سال ۱۹۵۰ به بعد دانش جدیدی با عنوان «آینده‌پژوهی» (futures studies)

شکل گرفت؛ دانشی که تمامی هم و غم خود را بر کشف و مهار آینده قرار داده و به همین دلیل، هم علم نامیده می‌شود و هم هنر (Bell, 2003, p. 165). در این نگاه، آینده‌پژوهی به دانش و هنر شناخت آینده و شکل‌گیری آینده مطلوب تعریف می‌شود.

امروزه جایگاه و اهمیت «آینده‌پژوهی» بر اهل فن پوشیده نیست و خدمات و نقشی که می‌تواند در بهبود امور و اجرای برنامه‌های خلاقانه و آگاهانه ارائه دهد، بر اهل دانش آشکار است. «آینده‌پژوهی مدیریت هنری ابزار، فنون و نیروها در جهت بهبود اوضاع و به دست گرفتن کنترل و مهار آینده است»؛ از این رو به سرعت وارد حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی و... شده و به پلی قابل اعتماد بین حال و آینده تبدیل شده است. در واقع، آینده‌پژوهی هدایت، کنترل و ایجاد تعامل بین بازیگران عرصه دانش، فناوری، فرهنگ و سیاست (صاحب‌نظران، کارشناسان و کارگزاران) است که با استفاده از روش‌های گوناگون و سپس تحلیل و ارزیابی روشمند و آینده‌نگرانه آنها، در صدد است اطلاعات لازم برای کشف و مهار آینده را ارائه کند و فضای ذهنی - تخیلی آینده را، به تصویری ملموس و پذیرفتنی تبدیل کند. بر این اساس است که می‌گوییم: «آینده‌پژوهی، دانش شناخت نظام‌مند آینده در موضوعات و پدیده‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فناوری است که امکان انتخاب، برنامه‌ریزی، مواجهه و کنترل آگاهانه و مدیرانه آنها را در حد مطلوب و مؤثر فراهم می‌سازد» (کارگر، ۱۳۸۹، ص ۹۱).

به عبارت ساده‌تر، آینده‌پژوهی در پی کشف و شناسایی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب و کاربردی آن در زمان حال است. بر این اساس مهم‌ترین هدف آینده‌پژوهی، تولید روشمند دانش راهنما و بهره‌مندی بیشتر از

انگاره‌های آینده‌محور، در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها است. وظیفه این دانش‌نویسان، پژوهش درباره تغییرات ساختاری آینده و تأثیرات آن و نیز نتیجه‌گیری از این تغییرات برای زمان حال است؛ از این‌رو می‌گوییم آینده‌پژوهی «مطالعات آینده‌پژوهانه درباره وضعیت مطلوب»، «برنامه‌ریزی برای ایجاد تغییرات مطلوب» و در نهایت «تلاش برای تغییر وضعیت فعلی»، در راستای پیشرفت جوامع و قرارگرفتن آنان در مدار رشد و بالندگی است؛ بدین دلیل آینده‌پژوهی، هم دانش است، هم هنر و هم مهارت. از آنجایی که آینده‌پژوهی بیشتر با مبانی غیر دینی پاگرفته، دغدغه اصلی این است که «آیا می‌توان مبانی و ویژگی‌های این علم را از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام بیرون کشید و جایگاهی مهم در دین برای آن در نظر گرفت؟» در این راستا مسئله علمی این نوشتار این است که: «دیدگاه قرآن درباره آینده‌پژوهی چیست و بر چه اصول و مبانی‌ای استوار است؟ بر این اساس این پژوهش عهده‌دار بررسی آینده‌پژوهی در قرآن و جایگاه آموزه مهدویت در این منظومه دانش است. بر این اساس مباحث این مقاله در سه قسمت به شرح ذیل ارائه می‌شود:

آینده و آینده‌پژوهی در قرآن

توجه به «آینده» در قرآن بیشتر برای ایجاد آگاهی و آمادگی‌های اعتقادی، روحی، فکری و اجتماعی و شکل‌دهی به آینده مطلوب و بایسته است. هر انسانی باید خود را برای رویارویی با آینده و ساختن آینده روشن و مطلوب آماده سازد و نیرو و توان خود را در این راه بسیج کند. آینده‌ای که مد نظر قرآن است، هم به آینده اخروی (فرجام پایانی انسان و جهان) مربوط می‌شود و هم به آینده دنیوی (آینده افراد و جوامع). نگاه‌کردن به فرارو و عدم غفلت

از آینده، خواسته قرآن از همه انسان‌هاست. آنان هم باید به فکر فردای خود باشند و هم فرداهای بعدی، هم باید آنها را بشناسند و هم برای ساختن آنها آماده باشند. فرداها و آینده‌ها، تحت اراده قاهر الهی، نتیجه و ثمره اعمال، برنامه‌ها و حتی نیت‌های افراد است. بر این اساس آینده‌شناسی قرآن، معطوف به این است که انسان با تفکر و اندیشه درباره اعمال و رفتار خود، متوجه آینده باشد و برای بهسازی آن بکوشد. قرآن می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و هر یک [از شما] بنگرد تا برای فردایش چه پیش فرستاده است... (حشر: ۱۸). در روایتی مفهوم این آیه به خوبی توضیح داده شده است: «... وَ رَاقِبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ...»: [انسان خردمند] در امروز، مراقب فردای خویش است و از هم‌اکنون به آنچه پیش دارد، نظر می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۸۳، ص ۵۸۵).

«وَ لْتَنْظُرْ» دستور به شناخت و درک آینده و حزم و دوراندیشی و توجه جدی و عمیق به آثار اعمال و نتایج است. در واقع آینده‌پژوهی قرآنی، مبتنی بر این است که اعمال صالح در آینده، انسان را نجات می‌دهد و اعمال ناشایست او را به هلاکت می‌کشاند. بر این اساس هر شخصی باید در اندیشه فردای خود و آثار و نتایج اعمالش باشد و بداند که آینده چیزی جز ساخته‌های خود او نیست؛ البته انسان با راهنمایی وحی - علاوه بر ساختن دنیای خود و پیشرفت مادی - سعی در تعالی و تکامل به سوی قرب الی الله و جانشینی خدا دارد؛ یعنی انسان با تعالیم وحی، خود را نیازمند آینده‌پژوهی در دو بعد جسمانی و روحانی، یا مادی و معنوی می‌یابد. طبق آیه یادشده، اهل ایمان ملزم به نگاه به آینده هستند و باید نحوه زندگی خود را در این دنیا، برای ورود به آینده - چه در دنیا و چه در آخرت - تنظیم و آماده کنند.

آنان باید برای آینده بلندمدت خویش در این دنیا، برنامه ریزی کنند، چنان که گویی تا ابد در آن زندگی می کنند؛ اما با نگاه به آینده دیگر و زندگی جاودانه در آن.

بر این اساس آینده پژوهی که پایین تر از «علم غیب» است و تنها احتمالات را بررسی می کند، می تواند موجب دسترسی به فرصت ها و دوری از تهدیدها و خطرها در حد و توان خود شود و افراد را برای رویارویی با آینده های ممکن و رسیدن به آینده مطلوب آماده سازد.

این را نیز باید بدانیم در آیات زیادی از قرآن کریم، خداوند پس از بیان سرنوشت برخی اقوام، مؤمنان و یا امت های بعدی را به عبرت آموزی و آینده نگری از سرنوشت آنها امر کرده است. در واقع، شکل دادن به آینده با مطالعه در احوال گذشتگان و شناسایی روندهای حاکم بر تاریخ، یکی از رویکردهای مهم قرآن در زمینه آینده پژوهی است. این گونه آیات حاوی جملاتی نظیر «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»: ای هوشیاران عالم، از این حادثه پند و عبرت گیرید (حشر: ۲) و... هستند. علامه طبرسی، معنای «اعتبار» را تأمل در کار دانسته است تا شخص به سبب آن، چیز دیگری را از جنس آن بازشناسد (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۵). راغب اصفهانی نیز می گوید: «اعتبار و عبرت» مخصوص به حالتی است که به وسیله آن آدمی از معرفت به دست آمده از مشاهده، پی به اموری می برد که قابل مشاهده و دیدنی است، همچنان که خدای تعالی فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»: در این آیات عبرت است (آل عمران: ۱۳ / طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۵).

قرآن از مردم می خواهد با مشاهده و مطالعه احوال امت ها و حتی حوادث و پدیده های طبیعی، از آنها پند بگیرند و جامعه خود را اصلاح کنند تا موجب دوری آنان از عواقب هلاکت باری شود که همواره گریبانگیر امت های مشرک

گذشته بوده است. این آیات از یک طرف به عبرت آموزی و آینده نگری توصیه می کند و از طرف دیگر بیان کننده سنت هایی چون پیروزی حق بر باطل، پیروزی اهل ایمان بر کافران و مشرکان، نابودی ظالمان و ستمگران و... است. این امر بیانگر ارتباط متقابل و هماهنگ بین سنت های الهی است.

قرآن می فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ لَهُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»: چقدر طوایفی را پیش از اینان هلاک گردانیدیم که با قهر و قوی تر از اینان بودند و در هر دیار راه جستند. آیا با همه نیرومندی شان هیچ راه نجاتی یافتند؟ و این هلاکت پیشینیان پند و تذکر است آن را که قلب هوشیاری باشد، یا گوش دل به کلام حق فرا دهد و به حقایق توجه کامل کند (ق: ۳۶-۳۷).

بر اساس این آیه، هر آن، احتمال نابودی و هلاکت عده ای از مردم به دلیل دوری از حق و حقیقت وجود دارد، چنان که علامه طباطبایی می نویسد: معنای «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» این است که در آنچه از حقایق که از آن خبر دادیم و آنچه از داستان های امت های نابوده شده که بدان اشاره کردیم، تذکری است که هر کس تعقل داشته باشد، با آن متذکر می گردد و آنچه خیر و نفعش در آن است، انتخاب می کند و هر کسی که گوش بدهد و آن را بشنود و اشتغالات غیر حق، او را از شنیدن حق مشغول نکرده باشد و در عین حال حاضر به شنیدن و فراگرفتن شنیده های خود باشد، از آن متذکر می شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۴۹).

غیبگویی و آینده پژوهی تجربی

آینده از امور غیبی است و اطلاع دقیق و کامل از آن، در حیطة علم الهی

است. از بررسی موارد استعمال لفظ «غیب»، این حقیقت به دست می‌آید که مقصود از غیب، همان امور پنهان از حس بشر است؛ یعنی اموری که از قلمرو ابزار آگاهی‌های عادی انسان بیرون باشد. قرآن در آیات متعددی، خدا را با صفت «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (انعام: ۷۳ / توبه: ۹۴ / رعد: ۹) توصیف می‌کند. مقصود این است که علم او بر آنچه از قلمرو حواس بشر خارج است، یا در قلمرو خواص او قرار دارد، محیط و مسلط است و او بر آنچه از شما غایب یا برای شما محسوس است، آگاهی دارد.

بخشی از غیب، مربوط به حوادثی است که در گذشته اتفاق افتاده و یا در آینده رخ خواهد داد. یگانه‌شرط خبر از آینده، این است که گزارش به یک رشته قرائن مستند نباشد و گرنه چنین گزارشی خبر غیبی نبوده، بلکه نتیجه مستقیم فکر و مغز زایای بشر خواهد بود. برخی بر اساس یک رشته اطلاعاتی که از وضع دولت‌ها و ملت‌ها دارند، اوضاع آینده جهان را از نظر درگیری و جنگ و یا صلح و مسالمت پیش‌بینی کرده، اخباری را منتشر می‌سازند. چنین گزارش‌هایی که مستند به قرائن، اطلاعات و شواهد معمولی و عرفی است، گزارش از غیب نیست، بلکه تمام گزارش‌های آنان نوعی نتیجه‌گیری و اطلاع از اوضاع جهان است... در ادبیات اسلامی، میان دو واژه «غیب» که در قلمرو خداوند متعال است و «مستقبل» (آینده) تفاوت بسیار هست. «مستقبل» به پیش‌بینی نتایج اعمال بشر اشاره دارد که در آیات مختلف قرآن کریم به کار گرفته شده است. در این آیات از بشر خواسته شده که از زمان حال به نحو احسن استفاده کند و با کمال دقت و هوشمندی برای آینده مهیا شود. منظور از آینده، باقیمانده عمر بشر در این کره خاکی و زندگی بازپسین اوست (سبحانی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۹-۲۹۰).

از دیدگاه آینده‌پژوهی، تفاوتی روشن و بارز بین «آینده‌پژوهی غیبی» و «آینده‌پژوهی تجربی» وجود دارد و انحصار علم غیب نزد خدا، آینده‌پژوهی از طریق علل و عوامل طبیعی و روش‌های فهم و درک احتمالات و ممکن‌ها را نفی نمی‌کند. این آینده‌پژوهی مبتنی بر شواهد و قرائن تجربی، فرهنگی، سیاسی و... بر اساس روش‌های خاص است و دربارهٔ امور قطعی آینده صحبت نمی‌کند. بر این اساس آگاهی از غیب باید از تمام این قرائن و مبادی (شواهد تجربی) پیراسته باشد و از طریق اسباب عادی و مجاری علمی به دست نیاید؛ هرچند اطلاعات ارائه‌شده از طریق غیب - که از سوی پیامبر و امامان در اختیار ما قرار داده شده - می‌تواند کمک شایانی به رشد و صحت نتایج آینده‌پژوهی کند.

در جهان‌بینی اسلامی، آینده مجهول بوده؛ علم به آن، از علم غیب محسوب می‌شود که جز خداوند کسی بر آن احاطه‌ای ندارد: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...» (نمل: ۶۵)؛ به عبارتی عدم شناخت آینده، از اراده الهی نشئت می‌گیرد. این به معنای تأیید جبر در سرنوشت انسان و جامعه یا عدم برنامه‌ریزی برای آینده نیست: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، بلکه خداوند مواهب آسمان و زمین را مسخر انسان کرده است: «أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (لقمان: ۲۰) و انسان نیز باید با به‌کارگیری عقل، نبوغ و دانش، از آنها در راستای تغییر وضعیت فعلی و ساخت آینده بهره‌برداری کند. به هر حال، از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، اطلاعات و نکات مفیدی به دست می‌آید که می‌تواند برای ساخت آینده مطلوب به کار گرفته شود. از این درس‌ها و نکات می‌توان برای تحلیل سیر تاریخی بشر استفاده کرد که گاهی از آن به سنن الهی تعبیر می‌شود.

آینده‌پژوهان در بررسی آینده از سه رویکرد استفاده می‌کنند که عبارت است از:

۱. رویکرد تصویرپرداز^۱: یعنی خلق آینده‌های بزرگ و رویایی در عالم تخیل یا منطق، خلق آرمان‌شهرها از دیدگاه نظری؛
۲. رویکرد اکتشافی^۲: کشف آینده بر اساس داده‌ها و واقعیت‌هایی که امروز در دسترس است. این رویکرد به‌ویژه برای کشف «روندها» مورد استفاده قرار می‌گیرد؛
۳. رویکرد هنجاری^۳: به آن آینده‌پژوهی تجویزی یا دستوری نیز گفته می‌شود. مسئله این رویکرد، طراحی آینده بزرگ و مطلوب بر پایه ارزش‌ها و ایدئولوژی ما است و نه بر پایه واقعیت‌های موجود (ر.ک: ملکی‌فر، ۱۳۸۹، ص ۶).

۱. آینده‌پژوهی تصویرپرداز (آرمان‌گرا)

آینده‌پژوهی تصویرپرداز، خلق و طراحی ایده‌های جدید و الهام‌بخش از آینده است و اهمیت آن بیشتر در ترسیم آرمان‌شهرها و الگوی آرمانی مطلوب جلوه‌گر می‌شود.

یکی از ویژگی‌های برجسته آینده‌پژوهی در قرآن، ترسیم و تصویر کامل و دقیق جامعه مطلوب و آرمانی خود و توجه به شکل‌گیری آن در همه زمان‌ها و دوران‌ها به‌خصوص در برهه‌ای حساس از زمان است. در واقع، قرآن کریم در عین اینکه خود خبر از یک آینده آرمانی قدسی می‌دهد و آن را سرمنزل و فرجام نهایی زندگی بشری می‌داند، از مؤمنان نیز می‌خواهد با

1. Visionary.

2. Explorative.

3. Normative.

الگو قراردادن آن، در تحقق و شکل‌گیری جامعه مطلوب بکوشند و آینده‌روشنی برای خود رقم بزنند. در هر حال، آرمان‌گرایی قرآنی، افکار و اندیشه مسلمانان را همواره متوجه آینده و آنان را برای رسیدن به آن جامعه کامل تشویق کرده است. این امر به اندازه‌ای مهم، قطعی و بایسته توجه است که خدای متعال خود تحقق جامعه آرمانی اسلامی بر روی زمین را وعده داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»: خدای متعال به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که در زمین جانشینشان کند... (نور: ۵۵).

جامعه آرمانی - قدسی قرآن، جامعه‌ای است که افراد آن در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام برمی‌دارند و تلاش و کوشش می‌کنند در آینده به آن برسند؛ یعنی به هدف اصلی و نهایی‌ای که از تشکیل هر جامعه مقصود است، برسند و آینده‌ای روشن و الهی برای خود رقم بزنند. این جامعه متشکل از افرادی آگاه، مؤمن، متعبد، متقی و عادل است که مصادیق «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» هستند؛ یعنی هم به تعالیم و احکام اسلامی ایمان می‌آورند و هم نظام ارزشی و رفتاری این دین مقدس را - چه در زمینه اخلاق و چه در زمینه حقوق - به کار می‌بندند و این چنین است که «آرمان‌گرایی»، الگوی آینده‌شناسی و رشد و تعالی آنان می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۱).

تصویری که انسان آن را در اندیشه ذهن خود، برای آینده می‌سازد و همواره مقصود اهداف و آرمانی عالی خویش قرار می‌دهد و با اراده خود، به سوی آن حرکت می‌کند، بر زندگی انسانی و آینده‌سازی تأثیر بسزایی دارد. در واقع اراده او اراده انجام کارها و فعالیت‌هایی است که وی را به این آرمان می‌رساند. آن تصویر ذهنی یا آرمانی که انسان در ذهن خود از آینده

می‌سازد، نقطه آغازین در ساختار محتوای درونی او و گروه انسانی است؛ از این رو چنانچه این آرمان، آرمانی صالح، مطلق و نامحدود باشد، محتوای درونی انسان نیز به صورت همین آرمان نامحدود تغییر شکل می‌دهد و هرگاه این آرمان، آرمانی پست، محدود و کوچک باشد، محتوای درونی انسان هم به همین صورت تغییر می‌یابد (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱).

۲. آینده‌پژوهی هنجاری (تجویزی)

وظیفه عملی این رویکرد، طراحی آینده‌بایسته جامعه به گونه‌ای باورپذیر و مقدور در یک افق زمانی مشخص است که آن را چشم‌انداز مقدور می‌نامند. آینده نقطه شروع برای همه افراد سازمان و ملت‌هایی است که به ساختن آینده‌های شکوهمند و مطلوب می‌پردازند.

یکی از رویکردهای آینده‌پژوهی قرآن، ارائه بایدها و نبایدها از طریق تصریح به وجود اجل همگانی و توصیه برای آمادگی و رو در رو شدن با آن است؛ یعنی از نظر قرآن، جامعه مثل یک فرد دارای حرکت و پویاست و سپس با ازدست‌دادن این حرکت و پویایی و بی‌توجهی به بایدها و نبایدها، گرفتار مرگ و نابودی می‌شود. اجل و موعد جوامع، تحت قوانین و سنت‌هایی شکل می‌گیرد که باید مورد توجه هر آینده‌پژوه کلان‌نگر باشد تا به یک سری تجویزات و بایدها و نبایدها دست یابد. در این رویکرد، ما در مواعدهای نظام‌مند، شاهد سرآمدن و فرارسیدن اجل بعضی از جوامع خواهیم بود. قرآن می‌فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ»: برای هر قوم و ملتی سرآمدی است. هنگامی که اجل آنان فرا رسد [و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود]، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه پیش می‌گیرند (یونس: ۴۹).

البته این فرجام‌گرایی، مبتنی بر این است که سرآمد و اجل ملت‌ها و جوامع، بر اساس سنت‌ها و قوانین الهی رقم می‌خورد و به همین دلیل فرجامی شکوهمند و متعالی در انتظار پیروان حق و حقیقت است، یعنی دعوت به حق‌گرایی، پرهیزگاری و خداخواهی. یکی از این سنت‌ها و قوانین الهی این است که آینده به تقوای پیشگان تعلق دارد «... اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»: از خدا یاری بجوید و شکیبیا باشید که زمین از آن خداست. آن را به هر کس بخواهد وا می‌گذارد و آینده از آن پرهیزکاران است (اعراف: ۱۲۸ / طباطبایی: ۱۳۸۶، ص ۲۸۸).

اگر خداوند به طور مطلق فرموده است «عاقبت از آن پرهیزکاران است»، برای این است که سنت الهی بر این جریان دارد. آری او نظام عالم را به گونه‌ای قرار داده است که هر نوع از انواع موجودات، به منتهای مسیری که خداوند برایش معلوم کرده، می‌رسد و به سعادت مقدرش نائل می‌شود. حال انسان هم که یکی از انواع موجودات است، حال همان‌هاست. او نیز اگر در راهی قدم بگذارد که خداوند و فطرت برایش ترسیم کرده است و از انحراف از راه خدا (یعنی از کفر به خدا و به آیات او و فسادانگیختن در زمین) پرهیزد، خداوند به سوی عاقبت نیک هدایتش کرده، به زندگی پاک، زنده‌اش می‌دارد و به سوی هر خیری که بخواهد، ارشادش می‌کند. قرآن به تاریخ (و آینده بشر) خوشبین است و در مجموع جریان تاریخ، غلبه را با حق می‌داند؛ چون برای انسان، اصالت قائل است.

از نظر قرآن، نه تنها انسان، بلکه جهان و هر آنچه در آن هست، به سوی هدفی معین و مشخص گام برمی‌دارند و هیچ چیز بیهوده و بی‌هدف نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ

الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ: ما زمین و آسمان، و آنچه را در آنهاست، باطل نیافریدیم و این گمان کسانی است که کافرند. پس وای بر کافران از آتش (ص: ۲۷).

هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند، همان عبادت خداست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و منظور از عبادت، معنای وسیع و گسترده‌ای است که شامل همه شئون زندگی انسانی بر روی زمین می‌شود و این هدف در صورتی محقق می‌شود که در سرتاسر جهان، حکومت الهی تشکیل شود و در سایه آن، زمینه برای شکوفایی تمام استعدادها فراهم آید و همه منابع و ذخایر طبیعی در خدمت رفاه و آسایش همه انسان‌ها قرار گیرد و امنیت جسمی و روحی همه افراد تأمین شود و تمام موانع رشد انسان‌ها در آینده از میان برود و بالأخره یک جامعه خدایی به وجود آید. بر این اساس آینده‌پژوهی قرآنی، در پی ساختن آینده‌ای هدفمند و متعالی است که انسان را به قله‌های کمال می‌رساند و جامعه بشری را به فرجام نهایی نزدیک می‌سازد.

۳. آینده‌پژوهی اکتشافی

وظیفه کلیدی این رویکرد کشف روندها و رویدادهای مهمی است که احتمال وقوع آنها در آینده وجود دارد. این رویکرد، از زمان حال به آینده می‌نگرد و می‌کوشد تا رویدادها، روندها و پارادایم‌های محتمل‌الوقوع را پیش‌بینی کند. این رویکرد فرض می‌کند که بذر آینده در بطن امروز و دیروز نهفته است و فردا به طور طبیعی از دل امروز و دیروز زاییده می‌شود.

آینده‌پژوهی در قرآن، گاهی مبتنی بر شناخت یک سری قوانین و قواعدی است که «سنت» نامیده می‌شود. سنت‌های الهی، یک سلسله قضایای

شرطی هستند که در آنها در صورت وجود شرط و سبب، وجود جزا یا مسبب نیز حاصل خواهد شد و شناخت آنها، منجر به کشف حوادث و رویدادهای آینده می‌گردد. این قضایای شرطی از طبیعت زندگی انسان و ارتباط او با جهان پیرامون وی استخراج می‌شود؛ برای مثال وجود ظلم و تجاوز در هیئت حاکم یک جامعه، سقوط آن را به دنبال دارد و با گسترش راحت‌طلبی و رفاه در زندگی و خوگرفتن مردم به عیش و نوش، قدرت دفاعی آنان در مقابل دشمن ضعیف می‌شود، و در صورت تهاجم دشمن، تاب مقاومت نخواهند داشت و یا اختلاف طبقاتی فاحش در یک جامعه - که باعث قوی‌تر شدن ثروتمندان و گرسنه‌تر شدن محرومان باشد - یک انقلاب داخلی را در پی دارد. اینها نمونه‌هایی از سنت‌ها و قوانین الهی است که غیر قابل تغییرند و بدون تردید در صورت وقوع شرط یا مقدم، جزا یا تالی نیز واقع خواهد شد.

آینده‌پژوهی با شناسایی این سنت‌ها و قوانین و بررسی نقش‌آفرینی آنها در تحولات آتی جوامع و رصدکردن نتایج احتمالی آنها، نه تنها می‌تواند به پیش‌بینی آینده بپردازد، بلکه راهکارهای عملی برای شکل‌گیری آینده‌ای مطلوب و روشن را نیز بیان می‌کند؛ برای مثال در قرآن درباره سنت هدایت آمده است: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُّشِيرًا»؛ هر کس را خدا راهنمایی کند، او به حقیقت هدایت یافته و هر که را گمراه گرداند، هرگز برای چنین کسی هیچ یاور و راهنمایی نخواهد بود (کهف: ۱۷)؛ یعنی هر کس از هدایت تبعیت نکند، به یقین در آینده گمراه‌تر شده و هیچ یاور و ارشادکننده‌ای برای او نخواهد بود.

بر این اساس یکی از ویژگی‌های خاص سنت‌های حتمی الهی (قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ)، تخلف‌ناپذیری این سنت‌ها و حتمیت وقوع

آنهاست. قرآن کریم بر این مطلب اصرار و تأکید دارد و در آیات زیادی تخلف‌ناپذیری سنت‌ها را گوشزد می‌کند و از اینجاست که یک آینده‌پژوه با شناخت و تعمیم این سنت‌ها، می‌تواند وضعیت آینده را رصد و پیش‌بینی‌های خود را بیان کند.

تأکید قرآن بر تخلف‌ناپذیری سنت‌ها و تحقق حتمی آنها در آینده، بدان سبب است که مبدا قومی یا ملتی خود را نسبت به اقوام دیگر، تافته جدا بافته‌ای بدانند و چنین پندارند که آنان از سنت‌های الهی در امان‌اند و از کارهای بدشان چشم‌پوشی خواهد شد؛ چون قومی برترند همچنان که قوم یهود به همین پندار نادرست مبتلا بودند و خود را نژادی برتر می‌انگاشتند که با خدا رابطه‌ای ویژه دارند و در سایه همین رابطه گناهانشان به حساب نمی‌آید (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۹۸ - ۱۰۰).

اصول و مبانی آینده‌پژوهی قرآنی

آینده‌پژوهی به معنای خاص (آینده‌پژوهی عرفی) دانشی است که در این پنجاه تا شصت سال اخیر شکل گرفته است و توانسته به سرعت، در تمامی عرصه‌های زندگی وارد شده، نفوذ و اثرگذاری خاصی در آنها داشته باشد. ساخت دنیای مطلوب در آینده، مبتنی بر یک سری شناخت‌هایی است که بر اساس احتمالات و طرح آینده‌های مختلف (ممکن، متحمل و مطلوب) صورت می‌گیرد و هدف آن گزینش بهترین و مطلوب‌ترین آنهاست. بر این اساس بخشی از آینده مربوط به تصویرها، اقدامات و خواسته‌های انسان‌هاست که در صورت همراهی با سنت‌ها و قوانین الهی و توجه به علائم و نشانه‌هایی که از آینده در معارف دینی مطرح شده، می‌تواند جامعه را به سوی یک «آینده‌پژوهی متعالی» سوق دهد و زمینه‌های رشد معنوی و

پیشرفت ما در آنها را فراهم سازد. هدف مهم آینده‌پژوهی ارتقای سطح زندگی انسان‌هاست که این مهم به‌روشنی در دین اسلام مطرح شده و آنان را برای رسیدن به فرجام نیک - در دنیا و آخرت - ترغیب کرده است. بررسی و مطالعه آیات قرآن نشان می‌دهد در کنار توصیه به تفکر در احوال گذشتگان و عبرت‌آموزی از آنها، مؤمنان به توجه به آینده و تلاش برای شکل‌دهی به آن دعوت شده‌اند. بررسی آیات مختلف قرآن این تأکید را به‌روشنی نشان می‌دهد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [از مخالفت با] خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است (حشر: ۱۸). و «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»: آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده است، [از روی دقت و عبرت] نظر نیفکندند؟! [آیا در این نیز اندیشه نکردند که] شاید پایان زندگی آنان نزدیک شده باشد؟! [اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند] بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد (اعراف: ۱۸۵). در واقع قرآن از ما می‌خواهد که از زمان حال به نحو احسن استفاده کنیم و با کمال دقت و هوشمندی برای آینده مهیا شویم. منظور از آینده نیز باقیمانده عمر آدمی در این کره خاکی و نیز زندگی اخروی است: «وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...»: هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است (حشر: ۱۸) و «وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»: ...هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است (لقمان: ۳۴) و آیاتی از این دست.

با تفسیر این آیات درمی‌یابیم که قرآن کریم ضمن مبارزه با غیبگویی و پیشگویی (که مخصوص خداوند است)، همه ما را فرا می‌خواند تا برای بهبود توانمندی‌های خود، به منظور رویارویی با الزامات آینده و سعادت و بهروزی، آینده را پیش‌بینی کنیم و گزینه‌های مختلفی را بیافرینیم، به این معنا که نسبت به آینده رویکردی کثرت‌گرا داشته باشیم (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۶)؛ یعنی آینده‌های محتمل و گوناگون را ببینیم نه یک آینده قطعی و طیف وسیعی از گزینه‌های فرا روی خود را ببینیم.

در هر حال، قرآن چشم‌اندازی از حیات زمینی و اخروی ارائه می‌کند و پیامش به بشر این است که سرنوشت خود را بجوید و در تمام امور زندگی خود، رویکردی پویا اختیار کند. این رویکرد پویا اگر همراه با آینده‌پژوهی (دینی) باشد، مؤثرتر و کارسازتر خواهد بود.

«آینده» عامل حرکت برای هرگونه فعالیت تاریخی است، بدین صورت که وجود ذهنی آینده، در حال حاضر مورد نظر است؛ زیرا آینده در تصویر و وجود ذهنی، عینیت می‌یابد و همین وجود ذهنی، نقش محرک را بازی می‌کند و این، همان ماهیت اثرگذاری علت غایی اشیا است. بنا به نوشته محمدباقر حکیم متحرک بودن وجود ذهنی برای تاریخ، در دو بعد تجلی می‌یابد:

۱. اندیشه: مقصود از اندیشه، تصورکردن هدف و نگاه به آینده است، یعنی وجود اهداف و آینده در ذهن انسان؛ چه اینکه آینده در حال حاضر به صورت مادی خود وجود ندارد، بلکه به صورت ذهنی وجود می‌یابد؛ بنابراین آینده در درون انسان وجود دارد، نه در برون او و این در اراده انسان و در نتیجه حرکت او به سمت آینده تأثیر بسزایی دارد.

۲. اراده: منظور ما از اراده نیرویی است که انسان را به سوی اشیا به

حرکت درمی آورد، خواه این اشیاء کارها، اعمال و رفتار خود انسان باشد و خواه چیزهایی مادی و بیرون و جدا از انسان. گاه اراده، توان تحقق بخشیدن کارهای دشوار و تاب مشکلات را دارد و گاه ناتوان است و تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی قرار می گیرد و در برابر آنها از خود ضعف نشان می دهد؛ بنابراین اراده هرچند یک موجود درونی است، لیک از عوامل بیرونی اثر می پذیرد (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰-۲۴۱).

بر این اساس نیاز به آینده پژوهی دینی با محوریت جامعه آرمانی - قدسی (جامعه موعود مهدوی)، ظهور و بروز ویژه ای می یابد و جایگاه مهم و برجسته آن در تغییرات و تحولات روشن تر می شود. در این راستا، چند مؤلفه اساسی در آینده پژوهی دینی مطرح است که رویکردهای توحیدی - انسانی آینده پژوهی و ساختن دنیای مطلوب را مشخص می سازد. آینده پژوهی قرآنی مبتنی بر یک سری مفاهیم و اصولی است که همیشه باید مورد توجه قرار گیرد. این اصول و مبانی را می توان چنین شمارش کرد:

۱. توحیدی بودن تحولات آینده

یکی از اصول و وجوه آینده پژوهی در قرآن، اصل «خدایی بودن» تغییرات و تحولات در جهان و مرتبط بودن آنها با خداست. او قدرت و مشیت خود را از رهگذر سنت ها و قوانین تاریخی اعمال می کند که اینها همان اراده الهی و نماینده حکمت و تدبیر اوست؛ البته خداوند اراده خود را در سنن و قوانین تاریخی، از طریق علل و عوامل طبیعی جاری می سازد، نه اینکه او مستقیماً و بی واسطه این قوانین تاریخی را انجام می دهد (صدر، بی تا، ص ۷۲). در عین حال، یکی از مشیت های قاهر الهی این است که انسان ها با خواست و اراده

خود، تحولات آینده را رقم بزنند و در شکل گیری آینده خود - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - سهم باشند.

یک نکته روشن در اینجا وجود دارد و آن این است که تلاش برای شناخت آینده و مهار و کنترل آن و ساختن آینده مطلوب، به منزله شناخت دقیق و قطعی آینده نیست، بلکه آینده واقعی مجهول و تحت تدبیر و مشیت الهی است؛ البته بخش مهمی از آینده، مشتمل بر شگفتی سازها و نوپدیدارهاست که همیشه باید مورد توجه یک آینده پژوه قرار گیرد. همین نکته است که باعث تحرک و پویایی بیشتر انسان برای رسیدن به وضعیت مطلوب می شود: «يَمْخُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَ يَشِئُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»: خدا آنچه را بخواهد می برد و آنچه را بخواهد مستقر می کند، اصل و پایه همه کتاب ها پیش اوست (رعد: ۳۹). امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید: «قسمتی از حوادث حتمی است که به طور قطع تحقق می پذیرد و قسمت دیگر مشروط است به شرایطی نزد خداوند که هر کدام را صلاح بداند، مقدم می دارد و هر کدام را اراده کند، محو می کند و هر کدام را اراده کند، اثبات می نماید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۶).

از نظر قرآن آینده سازی، باید همراه با توکل و مددجویی از خدا و توجه به تغییرات و تحولاتی باشد که او در جهان هستی ایجاد می کند و آینده پژوهی راستین آن است که همه دریافته ها و برداشت های خود را به علم و قدرت خدا ارجاع دهد و فراتر از آن عمل نکند. قرآن می فرماید: «وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا»: و البته درباره هیچ چیز مگو که محققاً من آن را فردا انجام دهنده ام، مگر آنکه خدا بخواهد و چون دچار فراموشی شدی، پروردگارت را یاد کن و بگو شاید پروردگارم مرا به چیزی

که به صواب نزدیک‌تر از این باشد، هدایت کند (کهف: ۲۳ - ۲۴). عبارت «لَا تَقُولَنَّ» خطاب به پیامبر اعظم ﷺ است. کلمه «غَدًا» به معنای فرداست؛ ولی در اینجا به معنای زمان آینده به‌کار رفته است؛ یعنی ای محمد! مبادا بگویی حتماً من فلان عمل را در آینده انجام می‌دهم. این سخن را مگو و این عقیده را نداشته باش؛ مگر اینکه به دنبال آن بگویی «ان شاء الله». بر این اساس هیچ عمل مشروعی جز با مشیت و خواست خدای توانا به پایان نخواهد رسید و انسان نقش عامل را دارد و در قبال عامل بودنش، پاداش نیک خواهد دید. اضافه بر مضمون آیه مورد بحث، این موضوع بر اهل تحقیق پوشیده نیست که انسان بر ده‌ها عمل مصمم شده و می‌شود؛ اما چون بدون قید «ان شاء الله» بوده، به هدف خویشتن نرسیده است (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱۰، ص ۲۵۷).

۲. نقش انسان و اراده او در شکل‌گیری آینده

از نظر قرآن کریم، خداوند انسان را در مسئله هدایت و ضلالت و در انتخاب هدف و در ارائه عملکردهای خوب یا بد آزاد می‌داند و او را به دیدن نتیجه کارهای خود در آینده وعده می‌دهد و از او در برابر اعمالی که انجام می‌دهد، بازخواست می‌کند: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»: هر کس هدایت یافت برای خود هدایت یافته و هر کس گمراه شد، برای خود گمراه شده است و هیچ باربرداری، بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد (اسراء: ۱۵). قرآن در این آیه، هدایت و ضلالت و انتخاب را به عهده خود فرد می‌گذارد و این حقیقت را آویزه گوش انسان‌ها می‌سازد که هیچ‌کس حق ندارد، مسئولیت اعمال خود را به گردن دیگری بیندازد.

قرآن «کوشش» و «اراده» انسان را در پیگیری هدف‌های زندگی معتبر می‌شناسد و انسان را در رسیدن به هدفی که در آینده اراده کرده است، نوید می‌دهد: «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»: هر کس کشت آخرت را اراده کند، ما کشتزار او را افزون می‌کنیم و هر کس کشت دنیا را بخواهد، ما از آن به او می‌دهیم؛ اما در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت (شوری: ۲۰). نتیجه آنکه انسان از نظر فردی در کارهایی که انجام می‌دهد و آینده‌ای که می‌سازد و هدف‌هایی که انتخاب می‌کند، آزاد است و بازده اعمال خود را خواهد دید. (جعفری، ۱۳۸۶، ص ۷۰).

از این رو مؤلفه مهم در نگاه قرآن به آینده، اراده و اختیار آزاد انسان در تحولات و پدیده‌های تاریخی است. از این نظر محور اساسی در حوادث و پدیده‌های تاریخی اراده انسان است و بسیاری از حوادث، رویدادها و اتفاقات آینده، ناشی از رفتارها، برنامه‌ها، ایده‌ها و حتی نیت‌های اوست. در این زمینه قرآن به روشنی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»: خداوند سرشت هیچ قوم و [ملتی] را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند (رعد: ۱۱) و «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا»: اگر آنان در راه، استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم (جن: ۱۶). پس قرآن تأکید فراوانی بر این دارد که انسان‌ها خود، آینده خویش را بسازند و بر تأثیر رفتارها، افکار و ایده‌های آنها بر آینده تأکید می‌ورزد.

از این آیات شریفه به دست می‌آید که بین دو دگرگونی و تغییر (درونی انسان و وضع ظاهری بشر) رابطه وجود دارد و حاصل این رابطه، این است که هرگاه آن دگرگونی در روحيات و ارزش‌های معنوی و درونی جامعه پدید

آمد، در ساختار و طبیعت آن جامعه نیز تغییر و دگرگونی حاصل خواهد شد. عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ» بیان سبب برای جمله «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» (رعد: ۱۱) است؛ یعنی حسن تدبیر خداوند چنین است که درباره هر قوم و جامعه‌ای که نعمت آسایش را به آنان ارزانی داشته، تا هنگامی که قابلیت نعمت را دارند، از بذل و ادامه نعمت به آنان دریغ نخواهد فرمود، مگر آنکه خود قابلیت نعمت را سلب کنند؛ مثلاً عقیده، ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالح آنان تغییر یابد، کفر و فساد در جامعه شیوع یابد و... این قانون کلی درباره تدبیر پروردگار در خصوص اقوام و اجتماعاتی است که بر حسب فضل پروردگار، صاحب نعمت شده‌اند؛ البته تا هنگامی که قابلیت ارزانی داشتن نعمت را داشته باشند. چنانچه در اثر کفران نعمت و ظلم و ستم، قابلیت را از خودشان سلب کنند، در این صورت بر وفق حکمت، خداوند از ارزانی داشتن نعمت دریغ خواهد نمود و این مبنی بر بیان ملازمه میان ادامه نعمت است درباره اقوام و اجتماعات بشری که صلاح عقیده و عمل صالح در میان آنان شایع باشد و هنگامی که در اثر کفران نعمت و ستم بر دیگران از خودشان صلاحیت را سلب کنند، پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر، نعمت را از آنان سلب خواهد فرمود (حسینی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۱۸۱).

بر اساس این آموزه قرآنی انسان‌ها در زندگی خود مجبور نیستند، بلکه دارای نوعی اختیارند و نسبت به کارهای خود مسئول‌اند. پس وجود سنت‌های الهی، به معنای وجود قوانین و مقررات جبری نیست که انسان‌ها نتوانند از آنها به هیچ‌وجه تخلف کنند و کاملاً مطیع و فرمانبردار آنها باشند. هر فرد یا قومی مسئول اعمال خویش - چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ اجتماعی - است و بر این اساس مسئولیتی نسبت به سایر افراد و یا جوامع نخواهد داشت: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»: آن گروه که در گذشتند، هر کار نیک و بد کردند، برای خود [آنان است] و شما هم هر چه کنید، برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آنها نخواهید بود (بقره: ۱۳۴).

۳. جهت‌داری و هدفمندی تحولات آینده

یکی از وجوه آینده‌پژوهی قرآنی، شناخت روندها، مسیرها و جهت‌های تحولات و تغییرات در آینده است. در قرآن بعضی از سنت‌های الهی در شکل قضیه شرطی نمایان می‌شود و خداوند رویدادها و پدیده‌ها را در شکل قضیه مشروط بیان می‌کند و به وجود رابطه‌ی مشخصی میان جزا و شرط قانون تاریخ می‌پردازد. تحقق شرط قضیه‌ی قانون تاریخ، «جزا» و نتیجه آن قانون را به دنبال خواهد داشت. به اعتقاد شهید صدر بسیاری از سنت‌ها و قوانین در قرآن، به صورت قضیه مشروط بیان شده و جهان هستی در سطح قوانین و سنت‌های تاریخی، بر اساس شرط و جزا پی‌ریزی شده است. منطق قرآن در بسیاری از سنت‌ها، برقراری رابطه مشروط بین حوادث و رویدادهاست (صدر، بی‌تا، ص ۹۰-۹۲).

وقتی جهت و مسیر این قضایای شرطی مشخص و الگوها و قوانین خاص آن استخراج شود، می‌توان آنها را در زمینه‌های مختلف به کار برد و تعمیم داد. دقت و تأمل در این‌گونه آیات و بررسی بعضی از موارد و مصادیق آن، کمک می‌کند برنامه‌ها و خط مشی‌های آتی جامعه به‌روشنی ترسیم و برای اجرای آنها به‌منظور تحقق آینده مطلوب، استراتژی‌های مناسب تدوین گردد. قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»: و هر کس که خدا و رسول و اهل ایمان را ولی و فرمانروای خود داند [پیروز است] که تنها لشکر خدا،

فاتح و غالب خواهد بود (مائده: ۵۶). این آیه می‌گوید کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر ﷺ و افراد باایمان را (که در آیه قبل مطرح شده بود) بپذیرند، آینده از آن آنهاست و آنان در حزب خدا بوده و حزب خدا نیز پیروز است.

خداوند همچنین می‌فرماید: « قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری خواهید و صبر کنید که زمین ملک خداست. آن را به هر کس از بندگان خود خواهد، به میراث دهد و حسن عاقبت، مخصوص اهل تقواست (اعراف: ۱۲۸) این آیه در حقیقت نقشه و برنامه‌ای آینده‌نگر برای کسانی است که ۱. از خدا یاری جویند؛ ۲. استقامت و پایداری پیشه کنند؛ ۳. از تهدیدها و حملات دشمن نهراسند و از میدان بیرون نروند. آیه برای تأکید بر مطلب و بیان دلیل، به آنان گوشزد می‌کند: سراسر زمین از آن خداست [و مالک و فرمانروای مطلق اوست] و به هر کس از بندگانش بخواهد آن را منتقل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، «ب»، ج ۶، ص ۳۱۱).

بعضی از سنت‌ها و قوانین الهی نیز در شکل قضیه قطعی مطرح شده است. قضیه قطعی به معنای تحقق عملی است که انسان در مقابل این قضایای قطعی، اختیار ندارد و حتی امکان تعدیل‌سازی هم در آن قضایا وجود ندارد؛ زیرا این قضایا در قالب و ساختار محقق و مسلم طرح‌ریزی شده‌اند؛ برای مثال یکی از سنت‌های خداوند در شکل‌گیری آینده، تأثیر رفتارهای معنوی و اخلاقی و تقوا و طهارت روحی انسان‌هاست؛ یعنی آینده‌ای که بر مبنای پرهیزکاری و شایستگی اخلاقی نباشد، تیره و تار و عاری از ثمرات و برکات خواهد بود. طبق منابع دینی اعطای برکات زمین و آسمان در آینده (برداشت نتایجی بیش از فعالیت‌ها و تلاش‌های معمول)، منوط به ایمان و تقوای افراد

آن جامعه است. توجه به این موضوع برنامه‌ریزان را در سطوح کلان و می‌درد تا برای تأمین غذای جامعه و تعیین شاخصه‌های رفاه، چیزی جدا از شاخصه‌های تقوای الهی دنبال نکنند. از آنجا که طبق سنت الهی، انسان با هدف تکامل عقلانی و اخلاقی آفریده شده است، تدبیر معاش و غذای جامعه، باید در راستای هدف اصلی خلقت قرار گیرد تا سعادت انسان در دو سرا فراهم شود. بر این اساس از دیدگاه اسلام، مؤلفه‌های دیگری را باید به تعریف‌های رایج از امنیت غذایی افزود و آن، پاک و حلال بودن غذای مصرفی است. اگر هدف از آینده‌پژوهی را رساندن جامعه انسانی به آینده‌ای امن و پایدار بدانیم، تحقق این امر منحصر در شاهره اسلام است که خالق کل هستی و انسان، آن را به وسیله حجت‌های ظاهری (اهل بیت علیهم‌السلام) ارسال و تبیین کرده است؛ بنابراین ادیان الهی - به‌ویژه اسلام - می‌توانند عامل برانگیزاننده و جهت‌دهنده به آینده‌پژوهی تلقی شوند (عظیمی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

الگویی برای طراحی آینده‌پژوهی قرآنی

با توجه به اصول و مبانی‌ای که بیان شد، اگر بخواهیم یک سیر نظام‌مند از آینده‌پژوهی قرآنی، بر اساس یک الگو ارائه کنیم، می‌توانیم مراحل زیر را مطرح و فرآیند آینده‌پژوهی را پیگیری کنیم:

۱. ایجاد آگاهی و درک نسبت به آینده

در این رویکرد - که بیشتر جنبه اکتشافی دارد - آینده‌پژوهی می‌کوشد آگاهی‌های فراوانی، چه در سطح عموم و چه در سطح متخصصان، درباره تحولات آینده ایجاد کند و با پایش‌ها و پویش‌های مستمر و سنت‌شناسی، روندشناسی و رویدادشناسی، ذهن‌ها را تا حدودی، به آینده نزدیک سازد و

از ابهام آن بکاهد و آمادگی‌های لازم برای رویارویی با آن را فراهم کند، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ...» (حشر: ۱۸).

۲. سامان‌بخشی به دریافت‌ها و باورها

در این رویکرد اکتشافی - هنجاری، تصویری روشن و فراگیر از آینده‌های ممکن، محتمل، مطلوب و مرجح ارائه و منابع لازم برای تمرکز و شفاف‌کردن خواسته‌ها و نیازها مشخص می‌شود. در اینجا بین واقعیات، امکانات، ارزش‌ها و آرمان‌ها تلفیق می‌دهند و به خواسته‌ها و نیازها بر اساس دریافت‌های روشمند از آینده سامان می‌بخشند: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ...» (انعام: ۱۰۴).

۳. تصمیم‌سازی آگاهانه

مهم‌ترین رویکرد آینده‌پژوهی - به تبع ایجاد آگاهی و تصویر سامان‌مند از آینده - کمک برای انتخاب مطلوب‌ها، بایسته‌ها، ضرورت‌ها و موقعیت‌ها بر اساس وظایف و مأموریت‌های دینی و بهبود زندگی مادی و معنوی است. در واقع، این رویکرد تجویز و راهنمایی برای بهره‌مندی از فرصت‌ها و موقعیت‌های منطبق بر واقعیات آینده و آرمان‌نهایی، و دوری از تهدیدها و خطرات ناشی از روندها و برنامه‌های فعلی است. در اینجا مرحله‌ای شکل می‌گیرد که فرصت ساختن آینده و مهار تغییرات ایجادشده و زمینه‌های لازم برای اقدامات عملی و مدیریت راهبردی فراهم می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷) و «...وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۱۱۰).

۴. آینده‌سازی

بخشی از آینده، از اقدامات، اراده‌ها و فعالیت‌های ما ساخته می‌شود؛ از این رو مناسب است در تحقق آنچه مطلوب و مرجح می‌دانیم، بکوشیم و همان باشیم که می‌خواهیم. درست است نمی‌توان از امور قطعی آینده سخن راند - مگر از راه غیب - ولی به یقین می‌توان گفت که بخشی از آینده محصول تصمیمات، اراده‌ها و برنامه‌های ما است. پس به جای همراهی با تغییرات ناگهانی و سریع و تسلیم‌شدن در برابر شگفتی‌سازها و نوپدیدارها، باید خود به ایجاد تغییرات پرداخت و خود شگفتی‌ساز شد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

۵. پیشرفت و تعالی

آینده‌پژوهی به وظیفه و نقش خود عمل کرده و آن نقطه اوج و آرمانی را نشان داده است. چشم‌اندازها، سناریوها، ره‌نگاشتها و... همه در راستای رساندن جامعه بشری به «قله پیشرفت» است. آینده‌پژوهی به دنبال نهادینه‌سازی «آرمان‌گرایی» و «پیشتازی» است؛ یعنی هر کشور، جامعه یا فرهنگی در پرتو آینده‌پژوهی بتواند «اول» باشد؛ اول در ارزش‌ها، اول در صنعت، اول در رفاه، اول در آرامش، اول در بهره‌مندی و... در اینجا آینده‌پژوهی ضمن مشخص کردن فاصله فعلی با آینده آرمانی مطلوب، گام‌ها و مسیرها را مشخص می‌کند و شاکله «وضعیت مطلوب و بایسته» را نمایان (یا عینی) می‌سازد: «ثُمَّ تُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس: ۱۰۳).

اندیشیدن درباره آینده و درک و فهم آن، بر کارها و اقدامات کنونی انسان تأثیرگذار و پر فایده است. بر این اساس در برنامه آینده‌پژوهی اهداف

گونگون در نظر گرفته شده که می‌توان آنها را در قالب زیر ارائه کرد:

۱. زمینه‌سازی و ایجاد مدل‌های واقعی یا ذهنی مبتنی بر آینده‌پژوهی؛
۲. ساختن اطلاعات و دانش‌هایی به منظور کمک به روند تصمیم‌گیری‌ها؛
۳. تشکیل یک چشم‌انداز گروهی برای آینده و دستیابی به وفاق عمومی.

این اهداف و برنامه‌ها، برای آن است که توانایی انتخاب و گزینش‌گری جامعه و مردم را افزایش دهد و ابهام‌ها و تردیدها و دغدغه‌ها را بکاهد. آینده‌پژوهی می‌خواهد کمک کند مردم بدانند به کجا می‌خواهند بروند یا به کجا باید بروند و بکوشند به آینده مطلوب خود برسند. این موج آگاهی‌بخشی و بیناسازی، می‌تواند با تکیه بر منابع دینی و اصول قرآنی، بر برنامه‌ها، سیاستگذاری‌ها و خط‌مشی‌ها تأثیر بگذارد و افق‌های نوی به روی همه بگشاید.

مهدویت، محور آینده‌پژوهی قرآنی

آموزه ظهور منجی موعود، از آموزه‌های مشترک و فراگیر ادیان آسمانی است. ظهور منجی موعود، تحقق‌بخش آرمان دیرپای بشری، برای زندگی در یک مدینه فاضله است. این مدینه فاضله در زمین به دست حق پرستان و به رهبری مصلح موعود و با یاری امدادهای الهی به وجود آمده است و او اداره آن را در دست خواهد گرفت. این جامعه پایان حرکت تاریخ و آغاز حیاتی متکامل و بدون کاستی و نقص است. در میراث دینی شیعه به‌روشنی و صراحت درباره این جامعه موعود و آرمانی، بحث شده و تصویری جامع و کامل از «مدینه فاضله مهدوی» ارائه شده است. در جامعه اسلامی ما، این آرمان‌شهر به‌وسیله آیات و روایات در قالب «جامعه مهدوی» صورت‌بندی شده است و اهل نظر باید با جستار ژرف در آیات و روایات و سایر منابع

معتبر دینی، نسبت به شناخت و تبیین آن به زبان روز و کشف و بیان درون‌مایه‌های جامعه‌ساز آن اقدام کنند (که این یکی از نقاط تلاقی آینده‌پژوهی و مهدویت در جامعه ماست که به اندازه کافی، مهم و حیاتی است).

باور ژرف و ریشه‌دار به مهدویت و جامعه اسلامی بدین معناست که آینده بلندمدت جامعه و بلکه جوامع بشری بسیار روشن است. این باور ژرف و امیدآفرین نه تنها یک سرمایه اجتماعی بی‌بدیل است، بلکه سمت و سوی سیاستگذاری‌ها و طرح‌ریزی‌های اجتماع را نیز مشخص می‌کند. حال با توجه به چشم‌انداز اجمالی آینده، درباره ویژگی‌های کلان زندگی آینده بشری بر اساس آموزه مهدویت و ظهور منجی می‌توان گفت: یکی از مأموریت‌های آینده‌پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده بسازند. ایجاد تصویرهای مثبت از آینده (آینده‌های مطلوب و مرجح) و اقدام به طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری بر اساس آن تصویرهای مثبت، امری بایسته و تأثیرگذار در پیشرفت و تعالی جامعه است. مهدویت‌پژوهی از این حیث، با آینده‌پژوهی مرتبط است؛ البته مهدویت، آینده‌نمایی و بلندبرد محسوب می‌شود.

آینده‌پژوهی چه در ابعاد نظری و به‌عنوان یک «علم» و چه در ابعاد عملی و به مثابه یک «فناوری نرم» نمی‌تواند به مانند علوم و فناوری‌های سخت، جنبه جهانی داشته باشد. علم و فناوری آینده‌پژوهی، زمانی می‌تواند اثربخش و وافی به مقاصد یک جامعه باشد که بومی شود. در این صورت است که می‌توان از دیدگاهی کاملاً کاربردی و عملیاتی نشان داد که مهدویت به مثابه عاملی «چشم‌انداز آفرین»، چگونه می‌تواند از مرز باورهای فردی فراتر رفته، در بطن و متن برنامه‌ریزی‌های بلندمدت اجتماعی بنشیند.

بر اساس آموزه‌های قرآن، انسان یک هدف و مقصد بیشتر ندارد و حرکت او در جهت تحقق این هدف و رسیدن به این مقصد است؛ البته برای رسیدن به این هدف واحد و متعالی، اهداف فرعی و رویکردهای مختلفی وجود دارد که در آموزه‌های دینی به آنها اشاره شده است. از آیات قرآن به دست می‌آید که همه جهان هستی و از جمله انسان، به عالم بالا باز خواهند گشت و فرجام تمامی امور و پایان زندگی به سوی خداوند و از آن اوست: «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» و فرجام کارها به سوی او است (لقمان: ۲۲) و «وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» و فرجام همه کارها از آن خدا است (حج: ۴۱) و «وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود (آل عمران: ۱۰۹). بر این اساس هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند «عبادت و عبودیت» است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده‌ای است که شامل همه شئون زندگی انسان بر روی زمین می‌شود و این هدف در صورتی محقق می‌شود که در سرتاسر جهان خواسته‌ها و دستورات خدا اجرا گردد و معرفت و عبادت او محقق و عبودیت و معنویت جایگزین رذیلت‌ها و کثرت‌ها شود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند (ذاریات: ۵۶). در این میان پیامبران و امامان نقطه اتصال و دعوت مردم به سوی خدا و فضایل اخلاقی‌اند و در تحقق اهداف و آرمان‌های والا و حقیقی، نقشی مؤثر و بااهمیت دارند. در طول تاریخ این خواسته واقعی بشر محقق نشده است؛ اما در آینده و در یک دولت کمال‌گرا و اخلاق‌محور تحقق خواهد یافت.

با توجه به آیات و شواهد تاریخی گوناگون روشن می‌شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل و جنود عقل و جهل نیست. رویارویی طرفداران این دو، از سپیده‌دم تاریخ تا کنون به طور

مداوم و در میدان های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست دست به دست شده است؛ البته قدرت غیبی خداوند همیشه یاور حق پرستان و مؤمنان بوده است. در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش در ضعف و فشار، و باطل و میدان دارانش در تاخت و تاز بوده اند؛ اما سرانجام تاریخ طبق سنت های الهی از آن حق و حق طلبان است و حاکمیت خط انبیا، بر تمامی قلب ها و نفس ها تحقق خواهد یافت. قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پردامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فناست (کرمی، ۱۳۷۰، ص ۴۳۷-۴۳۹): «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»: بگو حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل بی تردید لایق محو و نابودی است (اسراء: ۸۱) و «... يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»: و خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود؛ هرچند مجرمان را خوش نیاید (انفال: ۸۷).

نقطه اوج و متعالی این حرکت با قیام و ظهور منجی موعود - و از دیدگاه اسلام مهدی (عج) تحقق می یابد و او رهبری گروه حق را به دست می گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می پردازد و در تحقق وعده های حتمی الهی پیروز می شود و تاریخ به شکوه مندترین فرجام خود می رسد.

امام هادی علیه السلام می فرماید: «هو الذي يجمع الكلم ويتم النعم ويحق الله به الحق و يزهق الباطل و هو مهديكم المنتظر، ثم قرأ: «بقية الله خير لكم» و قال: هو و الله بقية الله»: او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، نعمت را کامل

می‌سازد. خداوند حق را به دست او تحقق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند. آن‌گاه حضرت آیه «بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ» (هود: ۸۶) را قرائت کرد و فرمود: به خدا سوگند! بقیة‌الله اوست (سلیمان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۶۶۳ / یزدی حائری، ۱۳۵۱، ص ۵۷).

در هر حال، بهره‌گیری از آیات و روایات و تأمل و اندیشه در حوادث و رویدادها می‌تواند نگاه ما را به آینده سامان بخشد و یک نوع آینده‌پژوهی متعالی، مطمئن، بالنده و مترقی را شکل دهد. این رویکرد علمی - پژوهشی با محوریت «آموزه مهدویت» شکل گرفته، می‌تواند تشکیل‌دهنده دانش جدیدی به نام «آینده‌پژوهی دینی» باشد. مهم‌ترین رکن این رویکرد، «انتظار ظهور منجی موعود» است که تأثیر بسزایی بر آینده‌شناسی، فرجام‌باوری، هدفمندی و امیدگرایی دارد. انتظار یعنی چشم‌به‌راهی، حرکت رو به جلو، نظر و تأمل داشتن به آینده، قرار گرفتن در جهت و مسیر درست. انتظار در اصطلاح، به معنای «چشم‌به‌راه بودن ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده‌شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است».

انتظار در چشم‌انداز آینده‌پژوهی، از حالت چشم‌به‌راهی و امیدبستن صرف به آینده فراتر می‌رود و تبدیل به آینده‌نگری، یعنی تأمل و جستجو در حوادث و شناخت و معرفت درست اوضاع و رویدادها می‌شود. مهم‌ترین رکن این انتظار، آینده‌نگری، مسئولیت‌شناسی، الگوبرداری و زمینه‌سازی برای رسیدن به وضعیت مطلوب است که می‌توان از آن با عنوان «علم الانتظار»، «انتظار پویا» و «انتظار مثبت و سازنده» یاد کرد. این انتظار، تأثیر بسزایی بر سامان‌بخشی به برنامه‌ها و رفتارهای فردی، جمعی و فراملی دارد و در تعیین راهبردها و استراتژی‌ها بر اساس آینده موعود و وضعیت‌های ممکن و محتمل و مرجح، نقش ایفا می‌کند.

روایات به تصریح یا تلویح، نظر منتظران را به این نکته جلب می‌کند که برای درک و شناخت امر الهی (ظهور)، نیاز به شناخت تحولات و تغییرات است و در واقع، شخص منتظر در کنار انتظار ظهور منجی موعود، پیوسته رویدادها و حوادث پیرامون آن را نیز رصد، شناسایی و ارزیابی می‌کند و بر اساس آن، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کند، برای تحقق زمینه‌ها و شرایط قیام جهانی می‌کوشد و آمادگی هر چه بیشتری برای آن پیدا می‌کند؛ از این رو آموزه مهدویت و انتظار ظهور منجی موعود، می‌تواند کانون و چراغ راه آینده پژوهی دینی باشد.

مهدویت و آینده مطلوب و آرمانی

دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر دیدگاهی خوشبینانه است و پایان دنیا، پایانی روشن و سعادت‌آمیز دانسته شده که به طور کامل در عصر ظهور متجلی خواهد شد. سرانجام سعادت‌مند جهان، همان تحقق کامل غرض آفرینش انسان‌هاست که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود. قرآن درباره سرنوشت جامعه‌ها به روشنی سخن گفته است. با پژوهش و سیر منطقی در آیات، تفاسیر و روایات، به روشنی می‌توان نظام غایی قرآن و آینده مطلوب را با محوریت آموزه مهدویت به دست آورد و آن را نقشه راه آینده‌سازی دانست. مؤلفه‌ها و ویژگی‌های جامعه آرمانی قرآن عبارت است از:

۱. آینده امامت محور

«و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»: و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین، فرودست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم (قصص: ۵).

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر، برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم و جور. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت پیامبر ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود. نمونه گسترده‌تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی (عج) است. این آیات، از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد؛ بر همین اساس در روایات اسلامی، تفسیر این آیه را به آن ظهور بزرگ پیوند داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، «الف»، ج ۱۶، ص ۱۷) امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هم آل محمد علیهم السلام یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم»: این گروه آل محمد هستند. خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، برمی‌انگیزد و به آنان عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۱، ص ۵۴). از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «ان هذه الآية مخصوصة بصاحب الامر الذي يظهر في آخر الزمان و يبيد الجبابرة و الفراعنة و يملك الارض شرقاً و غرباً، فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً»: این آیه درباره صاحب‌الامر است که در آخر الزمان ظهور می‌کند و جباران و فراعنه را نابود می‌سازد و شرق و غرب عالم را مالک می‌شود و آن را از عدل آکنده می‌سازد، همان‌طور که از ستم پر شده بود (بحرانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۲).

۲. آینده صالح محور

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»:
در حقیقت در زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بنندگان شایسته
ما به ارث خواهند برد (انبیاء: ۱۰۵).

بر اساس این آیه ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند از گذشته‌های دور، در کتاب‌های آسمانی به حق پرستان، صالحان و تقوای پیشگان داده است که زمین از آن ایشان است و فرجام نیک به مؤمنان تعلق دارد. در تفسیر این آیه آمده است: «خداوند متعال خبر می‌دهد که منافع جهان به صالحان منتقل می‌شود - بدون آنکه معامله‌ای صورت گیرد - و برکات زمین مختص به آنان خواهد شد. این برکات در شکل دنیوی‌اش جامعه‌ای صالح خواهد بود که از شرک و گناه پاک گشته است؛ جامعه‌ای بشری و صالح که خدا را بندگی کنند و به او شرک نوززند (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۳۵۲).

«ارض» در این آیه به معنای مجموع کره زمین است و سراسر جهان را شامل می‌گردد که با ظهور مهدی موعود (عج) حکومت در دست صالحان قرار خواهد گرفت. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»: [بندگان صالحی که در این آیه یاد شده اند] یاران مهدی (عج) در آخر الزمان هستند (ابومعاش، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱).

۳. آینده امنیت محور

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ... لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و... ترس آنان را به امنیت مبدل می‌کند (نور: ۵۵).

بر اساس این آیه، خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده، عمل صالح

انجام دهند، وعده می‌دهد به زودی جامعه‌ای برایشان برپا می‌کند که به تمام معنا صالح و از لکه کفر و نفاق و فسق پاک باشد. اینان زمین را ارث برند و در عقاید و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد. در امنیت زندگی می‌کنند، ترسی از دشمن داخلی و خارجی ندارند و از کید نیرنگ‌بازان و ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزادند. این جامعه طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تا کنون در دنیا منعقد نشده و دنیا تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج) خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۶۸).

۴. آینده دین محور

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»: او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد. آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند (توبه: ۳۳).

مفهوم این آیه، پیروزی همه‌جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است؛ یعنی سرانجام، اسلام همه سرزمین‌ها را فرا خواهد گرفت. بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...) در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنای غلبه جهانی و قدرت ظاهری آمده است. شکی نیست که در حال حاضر این موضوع (گسترش کامل اسلام) تحقق نیافته است؛ ولی می‌دانیم که وعده حتمی خداوند به تدریج در حال تحقق است. طبق روایات مختلف، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که مهدی (عج) ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را تحقق بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، «الف»، ج ۱۰، ص ۳۷۱ و ج ۷، ص ۳۷۳).

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ»: این امر، در زمان خروج مهدی آل محمد است. پس کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۴ / طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۴۸).

۵. آینده حق محور

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»: و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است (اسراء: ۸۱).
بر اساس احادیث، قیام مهدی (عج) از روشن‌ترین مصداق این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی و ناموس تخلف‌ناپذیر آفرینش (پیروزی حق) در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت‌پرستی و نیز قیام مهدی (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون عمومی است. این قانون الهی، رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پراستقامت می‌دارد و به ما در همه تلاش‌های اسلامی‌مان نشاط می‌بخشد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ...» فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»: هنگامی که امام قائم (عج) قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود (عروسی حویزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷ / صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ص ۵۸۷، ح ۳). در روایت دیگری آمده است: «به هنگام تولد مهدی (عج)، بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...» (عروسی حویزی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۰ / اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۱۰).

با توجه به وعده قرآن، نقطه پایانی مبارزه حق و باطل غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است؛ بدین صورت که در عصری، «حق» به اوج قدرت و کمال خود می‌رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می‌آید. باطل نیز به نهایت قدرت و انحطاط و فساد کشیده می‌شود و وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان، بر باطل غلبه می‌کند و کافران و مفسدان را از میان برمی‌دارد و قدرت و سلطه شیطان از بین می‌رود. در روایات به صراحت به نابودی و هلاکت شیطان به دست امام زمان (عج) اشاره شده است. پیروزی نهایی نیروهای حق و صلح و عدالت، اندیشه‌ای قرآنی است که با قاطعیت اعلام می‌دارد: پیروزی نهایی با دین حق و ایمان و غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه‌شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعادت‌مندانه بشر است.

نتیجه

با مطالعه و بررسی ژرف در آیات قرآن و تفسیر آنها، چند مؤلفه مهم آینده پژوهی به دست می‌آید که می‌تواند ما را در شکل‌دهی به آینده پژوهی دینی یاری رساند و اصول، مبانی و جهت‌گیری‌های آن را مشخص کند. آینده پژوهی شناخت قطعی آینده نیست؛ یعنی همان چیزی که به صراحت و با تأکید، در قرآن نفی شده است و قرآن علم قطعی به آینده (غیب) و شناخت یقینی آن و خبر دادن از حوادث حتمی آن را فقط در اختیار خداوند دانسته است (که بخشی از آن را در اختیار پیامبران و امامان قرار می‌دهد). بر این اساس ورود به این حوزه امکان ندارد و آینده پژوهی نیز اصولاً وارد این عرصه نمی‌شود. این سطح عالی و قطعی آینده‌شناسی است؛ اما پایین‌تر از آن

شناسایی روشمند آینده‌های محتمل، ممکن و مرجح و تلاش برای تحقق و ساختن آینده مطلوب و بایسته است که در حوزه آینده‌پژوهی قرار دارد. قرآن کریم این نوع شناختن و ساختن را نه تنها نهی نکرده است، بلکه در موارد فراوانی به آینده‌شناسی، آینده‌سازی و آینده‌نگری دعوت کرده و حتی راه‌هایی را برای این امر در نظر گرفته است. قرآن در کنار توجه دادن انسان‌ها به آینده اخروی و فرجام نهایی، آنان را به آینده دنیوی و فرجام امور خود نیز متوجه ساخته و آینده را نتیجه و اثر اعمال خود آنان دانسته است. در واقع، قرآن از انسان‌ها می‌خواهد با آگاهی و دانایی گام به سوی آینده بردارند و چشم‌پسته و کورکورانه تصمیم نگیرند و مواظب نتایج برنامه‌های خود باشند. درست است که هیچ اتفاق و تغییری خارج از مشیت و قدرت الهی انجام نمی‌شود؛ اما خواست و اراده الهی نیز بر این استوار است که انسان با اراده و انتخاب خویش، آینده را جهت بدهد و آن را بسازد.

مهم‌ترین رکن آینده‌پژوهی در رویکرد قرآنی، ترسیم جامعه آرمانی قدسی و وعده به تحقق قطعی آن است. قرآن به‌روشنی ابعاد و زوایای مختلف این آرمان‌شهر را بیان کرده و آن را به‌عنوان سرمنزل تاریخ و نکته ثقل آینده قرار داده است. در واقع جامعه آرمانی قرآن که به‌طور کامل در آینده محقق خواهد شد، همان مدینه فاضله‌ای است که به دست منجی موعود (مهدی علیه السلام) شکل خواهد گرفت. به نظر می‌رسد برخی از رویدادهای دنیا در راستای آن قابل تعریف و بازشناسی است و پیوند این تغییرات و دگرگونی‌ها با مهدویت غیر قابل انکار است؛ البته پویش و پایش‌های مستمر در مورد این تحولات و تفسیر و تبیین آنها بر اساس آموزه مهدویت، کمک شایانی به انجام طرح‌های آینده‌پژوهی می‌کند و در کسب اطلاعات و داده‌های مفید در مورد رویدادهای آینده ما را یاری می‌رساند. همچنین این آینده‌پژوهی

تصویرپرداز، علاوه بر اینکه ما را در ترسیم چشم‌اندازهای کشوری، منطقه‌ای و حتی جهانی یاری می‌رساند، می‌تواند در شکل‌گیری آینده‌پژوهی مأموریت‌گرا و آینده‌پژوهی مترقی (پیشتاز)، نقش مهمی ایفا کند.

با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و ترسیم دورنمای روشن از آینده - با محوریت جامعه آرمانی مهدوی - و لزوم آمادگی برای آن جامعه موعود و قرارگرفتن در مسیر آن برای بهره‌گیری از معارف بیکران آن، می‌توان در چند محور، آینده‌پژوهی را مورد بررسی و تبیین قرار داد:

۱. ضرورت توجه به آینده‌پژوهی و لزوم تمایز بخشی آینده‌پژوهی دینی از آینده‌پژوهی سکولار، ما را ترغیب می‌کند که از منظر خاص (به‌خصوص از منظر آینده‌پژوهی تصویرپرداز که در قرآن به خوبی ترسیم شده است)، به این دانش پردازیم و در صدد شکل‌دهی به یک آینده‌پژوهی مستقل بر اساس جامعه مطلوب قرآنی و آموزه مهدویت برآیم. با توجه به اینکه مهدویت غایت و هدف متعالی تاریخ و امری دینی - تکلیفی است، می‌تواند شکل‌دهنده آینده‌پژوهی تصویرپرداز و مأموریت‌گرا برای ما باشد. همچنین لزوم طراحی یک نظام آینده‌پژوهی دینی در جامعه اسلامی (ایران)، مطابق با مقتضیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن - که پایه‌ها و اساس آن بر اساس قرآن و حدیث بنیان نهاده شده - می‌تواند ما را در رشد و تعالی جامعه در آینده یاری رساند.

۲. امروزه آینده‌پژوهی، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده و بسیاری از مؤسسات، نهادها، شرکت‌ها، کشورها و گروه‌ها، سهم بسزایی برای آن قائل شده‌اند. این آینده‌پژوهی می‌تواند در زمینه‌های مختلف از ابزار مهدویت‌پژوهی باشد؛ از جمله اینکه می‌تواند یکی از ابزار مناسب و کارآمد برای ترویج دیدگاه‌های آرمانی قرآن و آموزه‌های مترقی مهدویت در سطح

جهان باشد (برای اهمیت دادن به آینده، مشخص کردن مسیرهای حرکت به آینده و طرح جامعه آرمانی و...).

همچنین آینده‌پژوهی، می‌تواند یکی از ابزار کاربردی کردن آموزه مهدویت برای بشر امروز باشد، بدین معنا که در بعضی از سطوح مهدویت‌پژوهی، مسائل و موضوعاتی مطرح می‌شود که مهدویت‌پژوهی با آینده‌پژوهی اشتراک نظر دارد و می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها و خط‌مشی‌ها نقش ایفا کند. آینده‌پژوهی قابلیت این را دارد که راه رسیدن به مقصد مشخص و نهایی (بر اساس آموزه مهدویت) را پژوهش کند و راه و مسیر را نشان دهد و این یعنی توجه به جامعه مطلوب قرآنی و حرکت به سمت تحقق کامل آن در جوامع انسانی. در واقع آینده‌پژوهی راه‌های رسیدن به جامعه آرمانی قرآن را مشخص و زمینه‌ها و شرایط لازم برای تحقق آن را رصد می‌کند.

۳. آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری دارای ابعاد و زوایایی است که در بیشتر آنها، با مطالعات دینی و مهدویت‌پژوهی ارتباط و پیوندی مستقیم و گاهی دوسویه دارد. اصولاً پرداختن به آینده‌پژوهی، بدون توجه به اندیشه‌ها و معارف دینی، ناقص و نارسا است و به همین دلیل اندیشه مهدویت می‌تواند نقش اساسی در این زمینه ایفا کند. آینده‌پژوهی خود سرشت دینی دارد و در ریشه‌ها و تبار، به معارف و تعالیم دینی - به خصوص آیات قرآنی - در زمینه آینده و آینده‌شناسی برمی‌گردد؛ به همین دلیل باید بر اساس معارف دینی، به تبیین اصول، مبانی و روش‌های آن پرداخت. علاوه بر این آینده‌پژوهی، ارتباط خاصی با آرمان‌شهرها و تصویرپردازی آرمانی دارد و آرمان‌شهر مهدوی (و جامعه آرمانی دینی) از بسترهای مناسب این رویکرد و نگاه است. از طرفی مهدویت یک روایت فرهنگی - دینی است که در عصر رقابت فرهنگ‌ها، می‌تواند جامعه را مجهز کند و آینده‌پژوهی را در سمت و سوی مناسب خود قرار دهد.

۴. اندیشه مهدویت - با توجه به آموزه‌های آینده‌ساز قرآن - ظرفیت و توانایی فراوانی در ایجاد موضوعات و محورهای مورد توجه و مفید آینده‌پژوهی دارد و می‌تواند از منظرها و رویکردهای مختلفی، برای آینده‌پژوهی آموزه‌سازی کند؛ از جمله اینکه می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها، ستاره راهنما باشد و از یک موضوع منفعل، به یک موضوع هنجارساز و پیشرو تبدیل گردد. بر اساس فلسفه متعالی تاریخ، اراده‌گرایی در آینده‌پژوهی تقویت می‌شود و یک نگاه غیر انفعالی به آینده ترویج می‌شود. در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت اجتماعی نیز با توجه به اهمیت چشم‌انداز در آینده‌پژوهی، اندیشه مهدویت می‌تواند چشم‌انداز بیافریند و نگاه دینی را وارد چشم‌اندازهای ملی و جهانی کند. همچنین امکان بهره‌وری از بعضی مؤلفه‌های آموزه مهدویت در تحلیل و ارزیابی درست پدیده‌ها و رویدادها و تحولات، ما را به سمت شکل‌گیری آینده‌پژوهی مهدوی سوق می‌دهد. این در جایی است که آیات قرآنی نیز ما را به آینده‌نگری و برنامه‌ریزی برای آن سفارش می‌کند.

۵. آینده‌پژوهی فعلی به‌رغم سرعت و فراگیری گسترش آن، بیشتر جنبه عرفی و سکولار دارد و مبانی و مبادی، عناصر، روش‌ها و رویکردهای آن دنیاگرایانه و محدوده‌های مادی و ظاهری است؛ بر این اساس لزوم تغییر در این روند و قرارداد آن در مسیر درست و چندبعدی، انکارناپذیر است، به‌خصوص آنکه این کار باید متکی بر مبانی قرآنی باشد و اصول و محورهای خود را از آیات قرآن بگیرد. تنها به کمک آموزه مهدویت می‌توان آینده‌پژوهی را بومی کرد و آن را چراغ راه فعالیت‌های آینده‌پژوهی قرار داد. همچنین طراحی مدینه فاضله در جوامع دینی، بر عهده آینده‌پژوهی‌ای است که متکی بر قرآن باشد و افق آرمانی آن، یعنی مهدویت را در نظر بگیرد.

منابع

- * نهج البلاغه؛ ترجمه سيدجعفر شهیدی؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۱. ابومعاش، سعید؛ الامام المهدي في القرآن والسنة؛ مشهد: بنياد پژوهش‌های قدس رضوی، ۱۳۸۰.
 ۲. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة؛ ج ۳، چ ۱، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
 ۳. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، قم: موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
 ۴. جعفری، یعقوب؛ بینش تاریخی قرآن؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
 ۵. حسینی، محمدحسین؛ انوار درخشان؛ ج ۹، تهران: کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
 ۶. حکیم، محمدباقر؛ جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه قرآن کریم؛ مشهد: بنياد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷.
 ۷. سبحانی، جعفر، تفسیر منشور جاوید؛ ج ۸، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ق.
 ۸. سلیمان، کامل؛ يوم الخلاص؛ ج ۲، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
 ۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله؛ منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر؛ قم: مؤسسه سیده المعصومه، ۱۴۱۹.
 ۱۰. صدر، سیدمحمدباقر؛ المدرسة القرآنية؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
 ۱۱. صفوی، یحیی؛ وحدت جهان اسلام، چشم‌انداز آینده؛ تهران: شکیب، ۱۳۸۷.
 ۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ج ۲۴، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

۱۴. عروسی حویزی؛ عبدعلی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ ج ۵، قم: افست علمیه، [بی تا].
۱۵. عظیمی، علی اکبر؛ «بازنگری دستگاه نظری آینده‌پژوهی در جهان بینی اسلامی»، انتظار؛ ش ۲۹، ۱۳۸۸.
۱۶. کارگر، رحیم؛ جستارهایی در مهدویت؛ تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود، ۱۳۸۹.
۱۷. کرمی، علی؛ ظهور و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها از دیدگاه قرآن؛ قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۰.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: نشر بین الملل سازمان تبلیغات، ۱۳۷۹.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، «ب».
۲۲. _____؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، «الف».
۲۳. ملکی فر، عقیل و همکاران؛ الفیای آینده‌پژوهی؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۹.
۲۴. نجفی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸.
۲۵. یزدی حائری، علی؛ الزام الناصب؛ تهران: ۱۳۵۱.
26. Bell, Wendell; *Foundation of Futures studies*; New Brunswick (USA) and London (UK): Transaction Publishers, 2003.

نسبت مهدویت و آینده‌پژوهی در متون روایی

سعید قربانی

پژوهشگر و مدرس دانشگاه صنعتی مالک اشتر

چکیده

آینده‌پژوهی آن‌چنان پر دامنه و وسیع است که دستاوردهایش هم‌اکنون در سطوح و لایه‌های مختلف علمی، فناوری، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... مورد بهره‌برداری است. این حوزه، جدای از کارکردهای بارزش در عرصه علم و فناوری، دستاوردهایی بسیار بااهمیت و راهبردی در حوزه سیاست و امنیت به همراه داشته است، به طوری که این دستاوردها، درون حلقه‌ای بسته از کشورهای قدرتمند به منظور کسب مزیت‌های پایدار رقابتی و سیاسی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. بی‌شک، منابع علمی شیعه برتر از هر مکتب فکری بشری، توان تبیین راهبردی‌ترین مباحث و مسائل حوزه آینده‌اندیشی را داراست و زمینه‌های گسترده‌ای در تفکر آینده‌نگر شیعی وجود دارد. یکی از این زمینه‌های غنی و متعالی، اندیشه مهدویت و اعتقاد به آرمان‌شهر مهدوی است. با توجه به اینکه اعتقاد به منجی آخرالزمان، تقریباً مطلوب تمامی ادیان الهی و بشری است، هم‌اکنون در سطح جهانی، تلاش‌های گسترده‌ای صورت می‌گیرد تا این اندیشه متعالی، با ابزار هنری و رسانه‌ای و روش‌های علمی که کارکرد آینده‌نگرانه دارند استحاله

شده، یا به محاق فراموشی سپرده شود. بر این اساس، بجاست در دو حوزه تفکر آینده‌پژوهی و مهدویت، بررسی‌های تطبیقی مستقن و جامعی صورت گیرد. در نوشتار حاضر تلاش خواهد شد از رهگذر یک بررسی تطبیقی در دو حوزه دانشی و معرفت‌شناختی آینده‌پژوهی و منابع معتبر شیعی، نسبت میان آینده‌پژوهی و مهدویت مورد تدقیق و شناخت عمیق‌تری قرار گیرد. واژگان کلیدی: آینده، آینده‌پژوهی، مهدویت، آرمان‌شهر مهدوی.

مقدمه

در جایی که نحله‌های مختلف فکری، هنری، علمی و حتی مذهبی در طول تاریخ به دنبال رمزگشایی از واقعیت آینده بوده و هستند، این سؤال پیش می‌آید که چرا از متعالی‌ترین اندیشه‌ای که ساخته و پرداخته بشر نیست و ماهیتی آسمانی - بهتر بگوییم وحیانی - دارد نباید بهره گرفت؟ بی‌شک، جوهره و روح تعالیم ادیان آسمانی، بر ایمان به غیب استوار است و مصداق کامل و بارز ایمان به غیب که قدر مشترک تقریباً تمامی ادیان آسمانی است، وجود انسانی کامل و پایان‌دهنده شرور و تمام‌کننده خوبی‌ها در دنیاست که بنابر باور بنیادین تشیع هم‌اکنون از دیدگان غایب است؛ اما در آینده‌ای نامعلوم ظاهر خواهد شد. در عین حال، وجودش در زمان غیبت، منشأ اثر و خیر و برکت برای جهان و ساکنان آن است. اندیشه ظهور آخرین انسان کامل و کیفیت رویدادهای قبل و پس از ظهور او، دربرگیرنده یک نظام فکری متعالی و مترقی در عرصه تفکر آینده‌نگر است که آن را با عنوان مهدویت می‌شناسیم.

در نگاه اول، بارزترین وجه مشابهت هر دو عرصه فکری آینده‌پژوهی و مهدویت، گزاره آینده و در مرتبه بعد مشترکاتی در محدوده برخی الگوها و

اصول نظری و عقلانی است. با وجود این، به رغم مشابهت‌های احیاناً زیاد، هر دو حوزه از بنیان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی متفاوتی نسبت به یکدیگر برخوردارند. درک و تبیین این مقولات، وابسته به اشراف بر یک سری اصول مبنایی و علمی است؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم بر هر کدام از حوزه‌های دانشی و معرفتی، یک سری اصول موضوعه، پیش‌فرض‌های علمی، مبادی، مبانی و نظریات پشتیبان حاکم است که آن را از سایر معرفت‌های بشری متمایز می‌سازد.

این نوشتار، تنها به دنبال بررسی یا شناسایی مشابهت‌های دو حوزه آینده‌پژوهی و مهدویت نخواهد بود، بلکه فراتر و مهم‌تر از آن، به‌عنوان مهم‌ترین هدف خود، نسبت میان این دو حوزه را بررسی خواهد کرد تا در امتداد پژوهش حاضر برای پرسش‌های مبنایی و اولیه‌ی زیر بتوان پاسخ یا پاسخ‌های مناسبی پیدا کرد:

۱. آیا مهدویت و آینده‌پژوهی نسبتی با یکدیگر دارند؟
 ۲. آیا مهدویت و آینده‌پژوهی مهدویت می‌توانند بسدیلی برای یکدیگر باشند؟
 ۳. آیا مهدویت را می‌توان آینده‌پژوهی شیعی نامید؟
 ۴. از کدام حوزه می‌توان به نفع دیگری بهره گرفت؟
 ۵. بررسی تطبیقی و نسبت‌سنجی میان دو حوزه مهدویت و آینده‌پژوهی، چه دستاورد فکری ویژه‌ای برای ما خواهد داشت؟
 ۶. پیام مهدویت برای تفکر آینده‌نگر چه خواهد بود؟
- بدیهی است از رهگذر پاسخگویی مناسب به این پرسش‌ها می‌توان با درک بهتر و گسترده‌تر به ترسیم خطوط کلی و چارچوب‌های نظری پژوهش‌های بعدی پرداخت.

اهداف تحقیق

برای اینکه بتوان بررسی هدفمند و متقنی درباره موضوع مورد بحث انجام داد، در مقدمه باید روشن کرد که این بررسی به نفع کدام‌یک از دو حوزه مورد بررسی است.

بدیهی است ورود به این بحث هیچ‌گاه به معنای بارور کردن اندیشه مهدویت و غنابخشی به آموزه‌های والای آن نیست؛ زیرا مهدویت به دلیل منشأ و حیاتی‌اش، متعالی‌ترین اندیشه و نظام فکری بوده و هست و ما در چنین پژوهشی، بیشتر به دنبال آن هستیم تا بینیم این اندیشه متعالی و آسمانی که محتوا و مضمونش مرتبط با آینده و آینده‌اندیشی است، برای حوزه دانشی و پژوهشی آینده‌پژوهی که مختصات علوم تجربی و اجتماعی و اندیشه‌های خودساخته بشری دارد، متضمن چه حکمت‌ها و نکات سودمندی است؛ به عبارت دیگر از مهدویت که به زبان راهبردی، سند بالادستی ما شیعیان و برترین چشم‌انداز بشری است، چگونه می‌توان در غنای مباحث آینده‌پژوهانه بهره گرفت.

قلمرو پژوهش

نکته مهم در راستای تحقق اهداف یادشده توجه به ابعاد راهبردی تفکر مهدوی و حدود و دامنه بحث برای روشن شدن شیوه پژوهش و ماهیت آن در این عرصه است. در این راستا باید بدانیم:

۱. کدام بخش از آینده‌پژوهی با مباحث مهدویت مرتبط است؟
۲. کدام بخش از آموزه‌های مهدویت برای آینده‌پژوهی پیام دارد؟
۳. مابه‌ازای آینده‌پژوهی در مهدویت چیست و اصولاً چه سنخ مفاهیم و

آموزه‌هایی در معارف مهدوی وجود دارد که به‌عنوان اندیشه برتر و کامل‌تر، در اغنای آموزه‌های آینده‌پژوهانه مناسبت و موضوعیت دارد؟

پاسخ به این سؤالات بر این فرض استوار است که در بررسی حاضر بنا نیست هر یک از دو حوزه، به دیگری (بنابر مبانی فلسفه علم) تحویل (reduced) داده شود، تا معرفت بدیعی حاصل شود؛ زیرا گرچه این دو حوزه درباره گزاره آینده اشتراک لفظی دارند، هر کدام، ارکان علمی همچون اصول موضوعه، مبادی، مبانی و پیش‌فرض‌های علمی مختص به خود را دارند و در ساخت‌های معرفتی و هستی‌شناختی ویژه خود حرکت می‌کنند. تبیین این ارکان به‌خودی‌خود کمک می‌کند تا حیطة و قلمرو نسبت‌سنجی میان دو حوزه، شفاف‌تر و نمایان‌تر گردد.

سطح بحث

در قلمرو مباحث تطبیقی در عرصه آینده‌اندیشی همچون بررسی حاضر، پیش از هر چیز باید به تمایزات ماهوی میان دو مفهوم بنیادین آینده‌پژوهی (Futures Studies) و آینده‌نگاری (Foresight) و کاربردهای آنها توجه کرد. همان‌گونه که در بخش‌های آتی خواهد آمد، آینده‌پژوهی مشتمل بر دو بعد دانشی و فناورانه است که در شکل‌دهی و جهت‌دادن به هرگونه فعالیتی که اهداف راهبردی و آینده‌نگر دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما آینده‌نگاری بنابر هر کدام از تعریف‌های رایج علمی، تلاشی است نظام‌مند که از تکنیک‌ها و روش‌های آینده‌پژوهی به منظور توسعه علم و فناوری استفاده می‌کند. بر اساس منابع موجود، ساختار یک فعالیت آینده‌نگاری مبتنی بر سه حوزه شبکه‌سازی (networking)، آینده‌پژوهی، تحلیل سیاست (policy analysis) یا برنامه‌ریزی راهبردی (strategic planning) است که تمامی منابع و مراجع

معتبر در حوزه آینده‌نگاری، آینده‌پژوهی را به‌عنوان عنصر ثابت آینده‌نگاری برشمرده‌اند؛ مثلاً بنیاد فورن^۱ در چارچوب خود، خاستگاه آینده‌نگاری را سه حوزه آینده‌پژوهی، تحلیل سیاست و برنامه‌ریزی راهبردی می‌داند.

از این رو آینده‌پژوهی، مفهومی عام و مورد کاربرد برای تمامی عرصه‌هایی است که به شکل نظام‌مند و هدفمند درباره موضوع آینده کار می‌کنند؛ اما آینده‌نگاری، ادبیات، رویکرد و جهت‌گیری ویژه‌ای در آینده‌پژوهی دارد. بدین ترتیب این‌گونه بررسی‌ها در سطح آینده‌پژوهی انجام می‌پذیرد نه آینده‌نگاری.

تبیین راهبردی مهدویت

بهترین شیوه برای درک آموزه‌های آینده‌پژوهانه مهدویت این است که آنها را با زبان راهبرد تبیین کنیم. این نوشتار در واقع با راهبردی‌ترین روایات مهدویت سر و کار دارد؛ زیرا ما ناگزیریم آموزه‌های آسمانی مهدویت را با ادبیات سازگار و متناسب با هدف بحث بررسی کنیم؛ چراکه به‌رغم آنکه روایات مهدویت، متضمن نگاه آینده‌نگر هستند، درایت در فهم آنها و تبدیل آن مفاهیم به ادبیات قابل فهم آینده‌پژوهی، ماهیتاً از سنخ تشبیه معقول به محسوس است.

بدین ترتیب فهم نادرست احادیث، در روند بررسی و نتیجه‌گیری، تأثیر مستقیم دارد و انطباق ظاهری روایات با مفاهیم آینده‌پژوهانه، برونداد فکری ویژه‌ای نخواهد داشت. پس در مرحله نخست، درک صحیح از روایات در زمینه صدور و اشراف بر دلالت‌های ضمنی و التزامی روایات و اقتضائات

1. Foren (Foresight for Regional Development Network).

زمانی و مکانی صدور احادیث و... الزامی است. در مرحله بعد خبرگی و توانمندی در تشخیص مصادیق احادیث و انطباق با حوزه‌های فکری و علمی دیگر همچون آینده‌پژوهی ضروری است. در غیر این صورت، صرف تطبیق ظاهری احادیث با موضوعاتی علمی همچون آینده‌پژوهی کاری ناصواب خواهد بود.

بنابر آنچه گفته شد، به صورت مقدمه‌گذری بر مفاهیم اولیه و ادبیات موضوع خواهیم کرد، آن‌گاه به بررسی تحلیلی و تطبیقی دو قلمرو مورد بحث خواهیم پرداخت.

آینده‌پژوهی در یک نگاه

آگاهی بر آینده همان میل درونی و فطری بشر است که از نخستین روزهای حضور بشر بر روی کرهٔ خاکی، توجه انسان را به خود جلب کرده است. اگر آینده را از سنخ امور غیبی بدانیم، یکی از جذاب‌ترین گرایش‌های بشر، اطلاع از اسرار غیب و امور محقق‌نشدهٔ آینده بوده و هست. از دیرباز تا کنون تمام روش‌های پیشگویی و پیش‌بینی، با شیوه‌های گوناگون، در پی ترسیم و تصویرسازی آینده برای جوامع انسانی بوده‌اند؛ هرچند جهت‌گیری هر کدام از روش‌ها وابسته به نیت و رویکردهای پدیدآورندگانشان بوده است.

وندل بل (Wendell Bell) در کتاب اصول و مبانی آینده‌پژوهی (*Foundations of Futures Studies*) به نمونه‌هایی از روش‌های پیش‌بینی (پیش‌نگری) (Prediction) و غیب‌گویی (Prophecy) مثل تعبیر خواب و رؤیا (Oneiromancy)، غیب‌گویی و آینده‌خوانی از روی شعله‌های آتش (Pyromancy) و ترک برداشتن استخوان کتف حیوانات (Scapulimancy) و بسته‌شدن پنیر (Tyromancy) اشاره می‌کند (Bell, 2003, p. 3). گفتنی است

امروزه نیز بسیاری از افراد در سراسر جهان به این روش‌های سنتی همچنان پایبندند.

سهیل عنایت‌الله از دیدگاه معرفت‌شناختی خود، مهم‌ترین راه‌های کسب معرفت درباره آینده را از دیرباز تا به امروز مشتمل بر ستاره‌بینی (Astrology)، پیشگویی (Prophecy) و پیش‌نگری (Prediction) می‌داند. ستاره‌بینی از این حیث اهمیت داشته که بشر ارتباطی میان حرکات ستاره‌ها و زندگی انسان‌ها احساس می‌کرده و بر این باور بوده است که میان آسمان و زمین نوعی هماهنگی و ارتباط وجود دارد. در واقع، ستاره‌بینی یک نظام هشدار اولیه برای اجتناب از مخاطرات آینده و کنترل آن بوده است (Inayatullah, 2007, pp. 6-7).

اولین نشانه‌های توجه عالمانه‌تر بشر به آینده را در عصر روشنگری می‌توان دید، یعنی زمانی که بشر به این نتیجه رسید که علوم طبیعی برای هر مسئله‌ای راه حلی خواهند یافت.

افزون بر این، با ظهور نویسندگان آینده‌پردازی (Visionary) چون اچ جی ول (H. J. Well)، جورج اورول (George Orwell) و آلدوس هاکسلی (Aldous Huxly)، آینده‌پژوهی راه خود را به ادبیات هم باز کرد که با موفقیت چشمگیر رمان‌های ژول ورن (Jules Verne) در معرفی سبک علمی تخیلی (Science Fiction) در ادبیات به اوج خود رسید.

حرکت عالمانه و محققانه در عرصه آینده‌پژوهی تقریباً از اوایل دهه بیستم آغاز شد و پیشران توسعه آن، تجربیات و درس‌هایی بود که از رهگذر دو جنگ جهانی اول و دوم به دست آمد. مطالعات این حوزه در طی دهه هفتاد میلادی با تأسیس مجامع معتبر آینده‌پژوهی، وارد عرصه جدیدی شد. هم‌اکنون، آینده‌پژوهی در بستر گروه‌های سازمان‌یافته‌تر و گسترده‌ای

همچون انجمن جهانی آینده و مراکز تحقیقاتی، دانشگاهی، نظامی و سیاسی در قالب شبکه‌های حقیقی و مجازی انجام می‌شود. بدین ترتیب، امروزه دیگر آینده‌پژوهی از قالب‌های کهن و غیرعلمی همچون کف‌بینی، آینده‌گویی و آینده‌بینی که در گذشته رواج زیادی داشت، فاصله گرفته و به فعالیت‌های پیچیده و نظام‌مندی همچون پیمایش‌های دلفی (Delphi surveys)، تحلیل روند (Trend analysis)، پانل‌های خبرگان (Expert panels)، طراحی سناریو (Scenario planning) و ... تبدیل شده است. امروزه، در حوزه آینده‌پژوهی مجموعه گسترده‌ای از روش‌ها وجود دارد که برخی از آنها به طور ویژه برای آینده‌پژوهی طراحی شده و برخی از آنها از حوزه‌های دیگر از قبیل مدیریت و برنامه ریزی وارد آینده‌پژوهی شده‌اند. در نقطه مقابل، برخی از روش‌های آینده‌پژوهی نیز وارد عرصه‌های دیگر علمی شده‌اند.

تعریف آینده‌پژوهی

هرچند افراد، مجامع و دولت‌ها، در حوزه مطالعات آینده، مطالعات و پژوهش‌های سازمان‌یافته و گسترده‌ای انجام می‌دهند، به دلیل وجود رویکردهای گوناگون، هنوز در ارائه تعریفی دقیق از آینده‌پژوهی، اجماعی وجود ندارد. می‌توان گفت صبغه میان‌رشته‌ای (Interdisciplinary) فرارشته‌ای (metadisciplinary) و چندرشته‌ای (multidisciplinary) بودن آینده‌پژوهی منشأ این تعدد ادراکات است. علاوه بر این، مطالعات آینده‌پژوهی تا پیش از این در قلمرو گروه‌ها، سازمان‌ها، مراکز دانشگاهی و نهادهای بی‌شمار با طیف وسیعی از علائق، تمایلات و گرایش‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و ... صورت گرفته که این امر موجب شده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی متعدد، مطالعات پیچیده‌ای همچون تحلیل روند، سناریونویسی، تدوین

چشم‌انداز (Visioning method)، دلفی، برون‌یابی روند (Trend extrapolation) و... با معیارها و ضوابط ویژه و منحصر به فردی در حوزه آینده‌اندیشی پدیدار شود.

در اینجا از میان تعریف‌های ارائه‌شده به ذکر دو تعریف مهم بسنده می‌شود:

۱. تعریف جامعه‌شناختی و ندل بل:

آینده‌پژوهی، بخشی از اومانیزم (Humanism) یا انسان‌گرایی مدرن است که هم فلسفی است و هم علمی و ماهیتاً سکولار (secular) است. آینده‌پژوهان یعنی فعالان حوزه مطالعات آینده تلاش می‌کنند تا از آینده رمزگشایی کنند، روش‌های خود را شفاف سازند، نظام‌مند و عقلایی عمل کنند و نتایج مطالعاتشان را بر مشاهدات تجربی واقعیت بنا نهند... ایشان همچنین از خلاقیت و شهود خویش نیز بهره می‌برند (Bell, 2003, p. 5).

۲. تعریف معرفت‌شناختی سهیل عنایت‌الله:

آینده‌پژوهی بررسی نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح (Possible, Probable and Preferable Futures)، جهان‌بینی‌ها و پشته‌های اساطیری هر آینده است. آینده‌پژوهی از دیرباز مشتمل بر بررسی نیروهای بیرونی و تأثیرگذار بر آینده - طالع‌بینی و پیشگویی - بوده که بعدها به سمت مطالعات ساختاری (الگوهای تاریخی تغییر، ظهور و سقوط ملت‌ها و نظام‌ها) و عاملیت انسانی (مطالعه و خلق تصاویر مرجح مربوط به آینده) حرکت کرده است (Inayatullah, 2007, p.6).

در مفهوم رایج، آینده‌پژوهی مجموعه تلاش‌هایی را در بر می‌گیرد که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم

آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد و بدیل‌هایی از آینده علم و فناوری ارائه می‌کند.

با توجه به اهداف و جهت‌گیری‌های موجود در عرصه آینده‌نگاری علم و فناوری، نگارنده بر این باور است که می‌توان برآیند تعریف‌ها و مفاهیم رایج را در تعریف زیر خلاصه کرد:

آینده‌پژوهی در مفهوم نو خود، دانش - فناوری نوپدیدی است که با هدف پیش‌بینی و خلق مطلوب‌ترین آینده‌های ممکن، از مجموعه وسیعی از ابزار و روش‌های علمی و حتی هنری بهره می‌برد. تبیین اینکه تغییر یا تغییرات امروز، بر واقعیت فردا چگونه تأثیر خواهد گذاشت، بازتابی از فعالیت‌های آینده‌پژوهانه است.

ویژگی‌های آینده‌پژوهی

از ویژگی‌های اصلی آینده‌اندیشی نو می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ترجیح آینده بلندمدت بر منافع کوتاه‌مدت؛
۲. درهم‌تنیدگی (interaction) و نفوذ علوم مختلف در آن؛
۳. توجه جدی به عدم قطعیت‌ها؛
۴. جامعیت و کلان‌نگری و دربرگرفتن موضوعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛
۵. تأکید بر دانش ضمنی (tacit knowledge)
۶. اتکا بر علم و فناوری و گرایش کامل به فناوری و ابزار فناورانه؛
۷. تلاش در ارائه الگوها و سناریوهای آینده؛
۸. نگاه علمی به مسائل پیچیده انسانی، اجتماعی و سازمانی در عرصه‌های بهداشتی، زیست‌محیطی، ژنتیکی، فیزیک نظری، جمعیت‌شناسی و ...؛

۹. برخورداری از نگاه جهان‌شمول؛

۱۰. مشارکتی، هنجاری، پویا و مبتنی بر اجماع خبرگان.

اهداف آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهان اساساً به دنبال شناسایی علل تغییر هستند. از این منظر، تغییر مورد نظر آنان از یک سو به فرآیندهای پویایی اطلاق می‌شود که زیربنای پیشرفت‌های فناورانه محسوب می‌شوند و از سوی دیگر تحول در وضعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم را شامل می‌شود. آینده‌پژوهان در پی این هستند که تشخیص دهند کدام تغییرات پیش‌بینی شده را می‌توان پذیرفت، حتی اگر این تغییرات، موقتاً خارج از محدوده کنترل بشری باشند. آینده‌پژوهان برای یافتن پاسخ برخی پرسش‌ها نیز تلاش می‌کنند؛ پرسش‌هایی از این دست که اقدامات بشری، عامل چه تغییراتی می‌توانند باشند و با تکیه بر آنها به کدام روندها می‌توان شتاب داد یا کدام روندها را می‌توان متوقف ساخت. آنان می‌خواهند بفهمند کدام پدیده‌ها تابع اقدام فردی یا جمعی بشر هستند.

وندل بل معتقد است کلی‌ترین هدف یا هدف نهایی آینده‌پژوهان، تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زندگی انسان‌ها، سودرسانی به مردم و نیز حفظ و گسترش ظرفیت‌های پایدار زندگی روی زمین است. آینده‌پژوهان در تلاش‌اند تا با استفاده از این تفکر علاوه بر تأمین رفاه نسل‌های کنونی، به کامیابی نسل‌هایی کمک کنند که هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته‌اند.

آینده‌پژوهان تلاش می‌کنند بفهمند کدام پدیده‌ها امکان‌پذیرند (آینده ممکن)، احتمال بروز کدام پدیده‌ها بیشتر است (آینده محتمل) و کدام پدیده‌های باید رخ دهند (آینده مطلوب).

در مجموع، نه کارکرد یا هدف عمده در حوزه آینده‌پژوهی وجود دارد:

۱. بررسی آینده‌های ممکن؛^۱
۲. بررسی آینده‌های محتمل؛^۲
۳. بررسی تصاویر آینده؛^۳
۴. بررسی مبانی معرفتی آینده‌پژوهی؛^۴
۵. بررسی مبانی اخلاقی آینده‌پژوهی؛^۵
۶. تفسیر گذشته و جهت‌دهی به حال؛^۶
۷. تلفیق دانش و ارزش برای طراحی حرکت‌های اجتماعی؛^۷
۸. افزایش مشارکت مردمی در تصویرسازی و طراحی آینده؛^۸
۹. ترویج تصویری خاص درباره آینده و حمایت از آن؛^۹ (Bell, 2003, pp.75-97)

گونه‌شناسی روایات مهدویت

بخش‌های پیشین نوشتار، ناظر بر ادبیات مفهومی آینده‌پژوهی بود. در این راستا و به لحاظ اینکه بررسی حاضر ماهیتاً تطبیقی است، برای درک بهتر نقاط مشترک میان دو حوزه مهدویت و آینده‌پژوهی لازم است در ادامه،

-
- 1 . The Study of Possible Futures.
 - 2 . The Study of Probable Futures.
 - 3 . The Study of Images of the Future.
 - 4 . The Study of the Knowledge Foundations of Futures Studies.
 - 5 . The Study of the Ethical Foundations of Futures Studies.
 - 6 . Interpreting the Past and Orientating the Present.
 - 7 . Integrating Knowledge and Values for designing Social Action.
 - 8 . Increasing Democratic Participation in Imaging and Designing the Future.
 - 9 . Communicating and Advocating a Particular Image of the Future.

نگاهی بر ساختار مباحث مهدویت و آنچه در بررسی مهدویت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، بیندازیم. پرواضح است که مباحث مهدویت بر آیات کریمه قرآن و روایات صحیح رسیده از معصومان بزرگوار استوار است و به طور طبیعی می‌توان دریافت که پیش‌نیاز و مقدمه هر گونه پژوهش تطبیقی در این راستا، دسته‌بندی آیات و روایات مهدویت است تا بتوان ارتباط منطقی‌تری میان مهدویت و آینده‌پژوهی برقرار کرد؛ از این رو یکی از مبادی مهم پژوهش در این قلمرو، گونه‌شناسی روایات مهدویت است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد روایات مهدویت از چهار دسته بیرون نیستند و به تعبیر دیگر، از چهار جهت آینده را ترسیم می‌کنند:

۱. شرایط، نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور؛
۲. حوادث پس از ظهور؛
۳. دولت پس از ظهور (اهداف و مأموریت‌های آن)؛
۴. وظایف مؤمنان منتظر؛

به طور خلاصه، تمامی جهات بالا می‌توانند با اهداف این پژوهش همسو باشند، مشروط بر آنکه روشی مناسب برای استقرا و استنتاج احکام عقلی برای آینده‌پژوهی در کار باشد که مدخلیتی در موضوع آینده‌پژوهی داشته باشند. بدین ترتیب، نگاهی به مناسبت‌های هر کدام از گونه‌های بالا و رویکرد آینده‌نگر می‌اندازیم:

دسته اول: اینکه هر کدام از علائم حتمی یا غیرحتمی ظهور چه مدخلیتی در شناخت آینده دارند و مثلاً از خروج سفیانی چه برداشتی برای آینده می‌شود کرد، فی‌نفسه تکنیکی ارائه نمی‌دهد؛ اما با شناخت نظام‌مند و تعریف‌شده این علائم در بستر سنت‌های الهی و تاریخی، می‌توان قوانین الهی

و نظام علت و معلولی را در اداره جهان، مبنای پژوهش قرار داد و وارد این قلمرو شد که در بررسی حوادث تاریخی آینده با نگاه به سنت‌های الهی که کارگردانی جهان را در اختیار خدا می‌داند و اراده بشر را در طول اراده خدا قرار می‌دهد، چه قوانین و الگوهایی را می‌توان کشف کرد و این همان دستور قرآن بر واکاوی سنت‌های الهی و تاریخی است: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»: پس در روی زمین، گردش کنید تا از سرنوشت تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) آگاه شوید (آل عمران: ۱۳۷)؛ از این رو پژوهش در این بُعد از روایات که ناظر بر سنت‌یابی و کشف الگوهای ماندگار تدبیر الهی جهان است، با رویکرد تحلیلی یا اکتشافی آینده‌پژوهی سازگاری نسبی دارد.

دسته دوم: اینکه پس از ظهور چه رویدادهایی واقع می‌شود نیز در بررسی ابتدایی، آشکارکننده پیامی برای آینده‌پژوهی عرفی نیست؛ مثلاً از نزول مسیح عليه السلام و اقتدای او به امام زمان عليه السلام چه برداشت آینده‌پژوهانه‌ای می‌توان کرد، محل تأمل است؛ اما مجموعه این دسته از روایات، متضمن حکمت‌های دیگری است که باب فلسفی دیگری را در تفکر آینده‌نگر باز می‌کند؛ مثلاً دامنه‌ای از روایات که ناظر بر سیره امام پس از ظهور هستند - همچون قیام ایشان با شمشیر و غلبه بر فناوری‌ها و تسلیحات مدرن بشری - با تفکر صحیح علمی و به دور از برداشت‌های عامیانه رایج، دقایق و ظرایف جدیدی را پیش روی پژوهشگران باز خواهد کرد؛ برای مثال در این بخش مصداق‌یابی، استقرا و استنتاج عقلایی فلسفه رویدادها می‌تواند در نگاه آینده‌نگر موضوعیت داشته باشد. بر این مبنای رویکردهای تحلیلی و هنجاری آینده‌پژوهی را می‌توان با این بخش سازگار دانست.

دسته سوم: در این بخش ظرافت‌های فراوانی وجود دارد؛ زیرا توصیف آرمان‌شهر مهدوی در این بخش از مهدویت صورت می‌گیرد و رویکرد تصویرپردازانه آینده‌پژوهی، سازگاری و پیوندی عمیق با این بخش از روایات دارد؛ زیرا آرمان حقیقی بشر و چشم‌انداز برتری که در پهنه هستی می‌تواند محقق شود، در اینجا ترسیم می‌شود. آینده‌پژوهی تصویرپردازانه رکن مهمی از آینده‌پژوهی است که با خلق آینده‌های مرجح و چشم‌اندازهای برتر سر و کار دارد. به علاوه تحقق جامعه پایدار و رفاه بشری یکی از اهداف بنیادین بشری است. هویلی (Hoyle) به نقل از ادوارد کورنیش (Edward Cornish) - از آینده‌پژوهان برجسته و مؤسس انجمن جهانی آینده - به سه هدف مهم آینده‌پژوهی اشاره می‌کند که یکی از آنها همین موضوع است:

آینده‌پژوهی، متعالی‌ترین اندیشه‌ها و مهارت‌ها را برای افزایش سهم بشریت از حیات در اختیار دارد. ترسیم فضایی که در آن انسان‌ها به خوبی تغذیه می‌شوند، لباس‌های فاخر می‌پوشند، از امکانات تحصیلی خوبی برخوردارند و محیط زندگی‌شان سرشار از امنیت و رفاه اجتماعی است، نمونه‌هایی از این دست اندیشه‌های متعالی است (Hoyle, 1995, p. 25).

بر این اساس، تبیین آموزه‌های آرمان‌شهر مهدوی به زبان آینده‌اندیشی عرفی، برنامه و کارکرد ویژه‌ای است که در این قالب و الگو جای می‌گیرد.

دسته چهارم: دسته‌ای از روایات نیز درباره فضیلت انتظار، حرکت سازنده، وظایف منتظران (برای حال و آینده) و مفاهیمی از این دست سخن می‌گویند که رویکرد تمامی آنها در جهت ایجاد آمادگی برای ورود به آینده

ترسیم‌شده در بخش پیشین است. این بخش از روایات، انتظار را در مفهوم کشش و کنش و دوری از انزوا و رفتار انفعالی ترسیم می‌کنند. مدیریت بر عصر انتظار و لوازم آن همچون پرهیز از پیشگویی (زمان ظهور)، ضرورت برنامه‌ریزی و تعیین راهبرد، توجه به پیشران‌های تحقق ظهور، تعیین شاخص‌های نزدیک‌شدن به عصر ظهور و مواردی از این دست به این دلیل اهمیت دارند که تفکر انفعالی و ایستا و نیز انتظار برای فراگیرشدن معاصی را منتفی ساخته و انتظار پویا، آینده‌نگر و هویت‌بخش را به ارمغان می‌آورند.

از مجموع نکات بالا به دست می‌آید که عرصه پژوهش در این قلمرو بسیار گسترده است و اگر نگوئیم آغاز هرگونه پژوهش در این عرصه، با توجه عمیق به دسته‌بندی مورد اشاره، میسر خواهد بود، می‌توانیم با قطعیت بگوئیم که گونه‌شناسی روایات مهدویت به سیاق مورد اشاره، یکی از مبادی مهم و تأثیرگذار بر شناخت نسبت میان آینده‌پژوهی و مهدویت خواهد بود.

اصول بنیادین مهدویت

ماهیت آینده‌نگرانه آموزه‌های مهدویت، ما را به چندین اصل بنیادین رهنمون می‌سازد که در راستای بررسی ادبیات موضوع، محل تأمل و دقت هستند. مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۱. قطعیت اصل مهدویت

اولین اصل مهم، قطعیت بودن اصل مهدویت است، بدین شکل که موضوع مهدویت بر رویداد و جریانی حتمی، قطعی و مُنَجَز دلالت می‌کند. در قلمرو

مهدویت، هیچ گونه احتمال یا تردیدی راه ندارد. خروج و ظهور امام علیه السلام ضروری و قطعی است.

بخشی از روایات به پیشگویی های ائمه درباره رویدادهای آینده اختصاص دارد که به آنها اخبار ملاحم و فتن می گویند. در زمینه مهدویت نیز از این دسته روایات فراوان به چشم می خورد که در بسیاری از موارد قطعی بودن آنها از تعبیری همچون «گویی می بینم که...» قابل درک است، نظیر این روایت از امام باقر علیه السلام: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ حَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَبْقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»: گویی قومی را می بینم که از مشرق قیام کرده اند، حق را می طلبند؛ اما به آنها داده نمی شود؛ باز از پای نمی نشینند؛ از این رو سلاح به دست می گیرند. در نتیجه آنچه می خواستند به آنان داده می شود و آنان نمی پذیرند تا آنکه قیام می کنند و حکومت را فقط به صاحب شما تحویل می دهند. کشته شدگان آنان شهیدند و اگر من آن زمان را درک می کردم، وجودم را وقف صاحب این امر می کردم (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳).

خطبه های ۱۰۰، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۵ و حکمت های ۱۴۷ و ۲۵۹ نهج البلاغه نمونه هایی از اخبار قطعی آخرالزمان است؛ برای نمونه امام علی علیه السلام در خطبه ۱۳۸ می فرماید: «سَيَأْتِي غَدًّا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَا خُدَّ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيذَ كِبِدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيَرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرَةِ»: یعنی آگاه باشید که فردا - و که داند فردا که چه پیش آرد - فرمانروایی که از این طایفه (امویان) نیست، عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد (و عذری از آنان نپذیرد)...

پس روش عادلانه را به شما نشان می‌دهد. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵).

۲. انتظار، به معنای کنش (action) و کشش (tension)

یکی از موضوعاتی که در روایات، فراوان دیده می‌شود، معرفی و تبیین مفهوم انتظار است. این‌گونه روایات همراه با حکمت‌هایی متعالی، در مسیر ساختن آینده هستند. روایات برای انتظار، آثار و فایده‌ها و پیامدها و درس‌های بی‌شماری را مترتب ساخته‌اند و نشان می‌دهند موضوع انتظار در اسلام نه تنها به‌عنوان یک راهبرد متعالی، فضیلت دارد، بلکه بر تمامی برنامه‌های کلان جامعه افضلیت دارد. در واقع، موضوع انتظار در مسیر تحقق آینده به‌تنهایی موضوعیت دارد و راهبرد اساسی در تحقق آرمان‌شهر مهدوی، توجه به ابعاد گسترده و عمیق مفهوم انتظار است؛ از این‌رو امامان معصوم، تعبیر فراوانی همچون «افضل الاعمال» (مجلسی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۲) یا «من افضل العباد» (مجلسی، ۱۴۱۷، ص ۲۵) یا «افضل الجهاد» (مجلسی، ۱۴۱۷، ص ۱۴۳) برای انتظار فرج به‌کار گرفته‌اند که مجموعه این تعبیر با نگاه آینده‌اندیشانه، بر توصیه به یک راهبرد مهم و حیاتی دلالت می‌کند و آن، تصور، تجسم یا احساس زندگی در دوران فرج است. به‌طور خلاصه، روایات انتظار دربردارنده سه پیام آینده‌پژوهانه مهم و بنیادین زیر هستند که می‌توان در پژوهش‌های گسترده‌تری به تبیین و تشریح آنها پرداخت:

۱. نگاه پس‌نگرانه (backcasting) از دوران ظهور به زمان حال؛

۲. تأکید بر نگاه و توجه دائمی به دوران ظهور، نه منتظرماندن برای رسیدن آن دوران. این تأکید از این‌روست که امامان، انتظار فرج را جزئی از فرج دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۵۹)؛

۳. پویایی و حرکت.

نسبت میان مهدویت و آینده‌پژوهی

ارزیابی همزمان روایات مهدویت بر مبنای گونه‌شناسی یادشده و نظام فلسفی آینده‌پژوهی، گویای مشابهت‌ها و تمایزات مهمی است. تبیین این دو عامل، درون‌مایه اصلی نوشتار حاضر است. آنچه در پی خواهد آمد، نمونه‌ای است از آنچه می‌توان و باید در اینگونه مباحث بدان رسید؛ از این رو این نوشتار در حد خود، زمینه و مقدمه‌ای است برای ورود به پژوهش‌های گسترده‌تر و کامل‌تر.

الف) وجوه تشابه

۱. درون‌مایه مشترک

همچون آینده‌پژوهی، درون‌مایه اصلی مهدویت، موضوع آینده است. بخش مهمی از دین یا بهتر بگوییم یکی از اصول اعتقادی دین، موضوع معاد و نگاه به آینده انسان و جهان است. اساساً یکی از مصادیق غیب در اندیشه اسلام، موضوع آینده است. متن دین به‌خوبی گویاست که تعمدی در تبیین ویژگی‌های جهان آخرت و آخرالزمان وجود دارد. حتی از تقیض این گزاره نیز به اهمیت آینده مورد اشاره پی می‌بریم، بدین شکل که اگر خدا می‌خواست و اراده‌اش بر این تعلق می‌گرفت که خبری از آینده مطرح نشود، قطعاً این کار را می‌کرد؛ حال آنکه بنا بر اراده الهی، موضوع معاد که ماهیتی آینده‌نگرانه دارد، یکی از ارکان اصلی و اعتقادی دین قرار گرفته شده است و همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بخش اعظمی از آیات و روایات به دو آینده محتوم دنیوی (مهدویت) و اخروی (معاد) اختصاص یافته است.

برای نمونه می‌توان به برخی از آیات و روایاتی اشاره کرد که ناظر بر

مؤلفه آینده‌نگری در دو بُعد مهدویت و آخرت است:

۱. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظروا نفوسكم ما قدمت لغد واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت خدا بپرهیزید، و هر انسانی باید بنگرد تا چه چیز را برای فردایش از پیش فرستاده، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (حشر: ۱۸).

۲. امام علی علیه السلام: «کفی مؤخراً عما بقی من الدنیا ما مضی منها»: بس است برای آگاه‌کردن از آینده دنیا، آنچه از آن گذشته و رفته است (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۲۱).

۳. «راقب فی یومہ غده و نظراً قدماً امامه»: [انسان خردمند] امروز نگاهبان فردای خویش بود، و طومار کارهای کرده در پیش (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۶۳).

۴. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أبشركم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلزال یملا الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه ساکنین السماء و ساکنین الأرض»: به شما مژده می‌دهم که مهدی هنگامی که مردم با هم نزاع داشته باشند و اوضاع متزلزل باشد، در امت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او راضی باشند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۸).

۲. اشتراک در رویکردها

از دیگر موارد اشتراک مهدویت و آینده‌پژوهی، وجود رویکردهای تحلیلی یا اکتشافی، تصویرپردازانه و هنجاری یا مشارکتی در روایات مهدویت است که در بخش گونه‌شناسی روایات مهدویت به آن اشاره شد؛

برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. شرایط، نشانه‌ها و زمینه‌های ظهور (رویکرد تحلیلی یا اکتشافی):

امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر می‌فرماید:

«خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِي وَالْخَشْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِي...»: پیش از ظهور قائم علیه السلام پنج نشانه محقق می‌شود: صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتگی در بیداء (مکانی نزدیک مکه)، کشته‌شدن نفس زکیه و خروج یمانی (کلینی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳).

۲. حوادث پس از ظهور (تحلیلی و هنجاری):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ...»: تا آنکه فرزندم مهدی ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد (صدوق، ۱۳۷۷، ص ۲۸۰).

۳. دولت پس از ظهور (اهداف و مأموریت‌های آن) (هنجاری):

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «... وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ...»: حکومتش (مهدی (عج)) به مشرق و مغرب برسد (صدوق، ۱۳۷۷، ص ۲۸۰).

پارادایم پس‌نگری (backcasting)

هم در مسئله مهدویت و هم در آینده‌پژوهی، پارادایم پس‌نگری کاربرد دارد، بدین شکل که در آینده‌پژوهی با در نظر داشتن آینده مطلوب، گام‌های رسیدن به آن از آینده به سوی حال طراحی و ترسیم می‌شود. روایات مهدویت نیز چنین ظرفیتی را در جامعه ایجاد می‌کنند؛ زیرا چشم‌اندازی را تصویرسازی می‌کنند که مسیر رسیدن به آن، از آینده به حال روشن و شفاف است. افزون بر این، بنابر اصل قطعیت اخبار مهدویت، به طریق اولی و متقن،

چشم‌انداز متعالی بشریت محقق خواهد شد.

روایات زیر نمونه‌ای از روایات مرتبط با این بخش هستند که کاربردی آینده‌سازانه و پس‌نگرانه دارند، بدین شکل که آنچه باید در راستای نظام آرمانی اسلام و اندیشه مهدویت در سراسر دنیا محقق شود، در روایات به روشنی توصیف شده است و مجموعه این روایات نظام جامعی را در بر می‌گیرند که مشتمل بر توصیف و تصویری از آن نقطه پایانی، آرمانی و مطلوب اسلام است و کل جامعه بشر می‌تواند و باید برای رسیدن به این نقطه آرمانی تلاش کند.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَبِهِ يَفْرَجُ اللَّهُ عَنِ الْأُمَّةِ حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ»: خداوند به واسطه مهدی، از امت رفع گرفتاری می‌کند... (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۷).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا»: هیچ شهری نخواهد ماند، مگر آنکه در آن هر صبح و شب، به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داده شود (مجلسی، ۱۴۱۷، ص ۶۰).

۳. مؤلفه‌های سازنده آینده

در هر دو بخش، توجه ویژه‌ای به مؤلفه‌های شکل‌دهنده به آینده وجود دارد. جیمز دیتور (James Dator) بر این باور است که آینده از برهم‌کنش چهار مؤلفه رویداد، روند، کنش و تصویر شکل می‌گیرد (Dator, 1996, p. 107). افزون بر اینها در تفکر مهدویت عناصر دیگری در محدوده معنویات و اخلاق همچون نیت، ایمان، معرفت و... وجود دارد که غنای آموزه‌های آینده‌نگرانه مهدویت منبعث از آنهاست.

در نامه‌ای که از امام عصر علیه السلام رسیده، ایشان به یکی از زمینه‌ها و بسترهای مهم معنوی اشاره می‌فرمایند که در واقع، کنش یا اقدامی زمینه‌ساز برای تقرب به آن حضرت بوده است:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ»: اگر شیعیان ما که خداوند بر انجام طاعت خویش موفقشان گرداند، در عمل به پیمانی که بر عهده دارند، همدل می‌شدند، افتخار دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌شد؛ دیداری همراه با شناخت حقیقی و صداقت آنان نسبت به ما، و آنچه ما را از شیعیان دور نگه می‌دارد، کردارهایی از ایشان است که به ما می‌رسد و برای ما ناخوشایند و دور از انتظار است (مجلسی، ۱۴۱۷، ص ۱۷۷).

۴. تمرکز بر پیشران‌های (Drivers) آینده و علائم ضعیف (weak signals) تغییر

در ترسیم سناریوها و تصاویر آینده نمی‌توان از رویدادهای تأثیرگذار بر آینده یا همان پیشران‌ها و نیز علائم ضعیف تغییر غافل شد. در واقع یکی از کانون‌های توجه آینده‌پژوهی، موضوع پیشران‌ها و نحوه تأثیرگذاری آنها بر آینده و نیز علائم ضعیف تغییر است. علائم حتمی یا غیر حتمی ظهور را که پیش‌زمینه عصر ظهور هستند، از جهاتی می‌توان پیشران تحقق آرمان‌شهر مهدوی و از جهاتی علائم ضعیف تغییر به سوی تحقق جامعه آرمانی ظهور قلمداد کرد؛ زیرا روایات بر این نکته تأکید می‌کنند که مشاهده علائم ظهور، بر نزدیک‌تر شدن به آن آینده حتمی دلالت دارد. پس با تطبیق عالمانه اخبار

صحیح‌السند بر علائم مشاهداتی، زمینه بر درک و فهم آینده و آمادگی هرچه بیشتر برای رسیدن به آن را فراهم می‌کند.

نکته مورد اهمیت و اشتراک در هر دو حوزه، آمادگی برای رویارویی با تحولات فرارو و رصد تغییرات است. آموزه‌های آینده پژوهی بر پایش (monitoring) و پویش (scanning) تغییرات صحنه می‌نهند. روایات نیز مفهوم آمادگی را مورد توجه فراوان قرار می‌دهند؛ برای نمونه امام باقر علیه السلام در روایاتی فرمودند: «تَوَقَّعُوا الصُّوْتُ يَا تَيْبِكُمْ بَغْتَةً مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ»: منتظر بانگ سفیانی باشید که به‌طور ناگهانی از دمشق شنیده خواهد شد. در این بانگ گشایشی بزرگ برای شماست؛ زیرا این بانگ بشارت‌دهنده پیروزی بزرگ شماست (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹).

در این روایت، امام به یک پیشران یا علامت حتمی ظهور اشاره فرموده‌اند و پیروان خود را توصیه به انتظار کرده‌اند، انتظاری پویا و حرکت‌آفرین. تأکید امام بر ناگهانی بودن بانگ سفیانی، مؤید این نکته است که نباید نسبت به بانگ سفیانی و خروج او به‌عنوان یکی از علائم حتمی و پیشران‌های امر ظهور، بی‌توجه و غافل بود.

در واقع هشدار ائمه علیهم السلام در چنین روایاتی، ناظر بر موارد زیر است:

۱. لزوم استقرار و ایجاد یک نظام آمادگی برای رویارویی با رویدادها و مخاطرات آینده؛

۲. ضرورت ایجاد مقاومت؛

۳. غافلگیر نشدن در مواجهه با مخاطرات آینده؛

۴. آماده‌شدن برای ظهور و بسترسازی برای آن؛

نکته دیگر این است که امام در این روایت بشارت می‌دهد شیعیان پس از قضیه سفیانی، گشایشی بزرگ خواهند یافت و این بشارت در واقع محرک

واقعی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در بسترسازی برای ظهور است. این گونه روایات آشکارا بر نهی ائمه علیهم‌السلام از سکون، بی‌حرکی و نظاره‌گر حوادث بودن دلالت می‌کنند.

ب) وجوه تمایز

۱. قلمرو حقیقت و واقعیت

آموزه‌های مهدوی از جنس حقیقت‌اند و گزاره‌ها و مفاهیم آینده‌پژوهی از سنخ واقعیت. روایات رسیده از معصومان از سرچشمه وحی صادر شده‌اند و بیان و کلام آنان وابسته به عالم حق و حقیقت است و روایات، ناظر بر سلسله رویدادهایی قطعی و حقیقی است؛ اما آینده‌پژوهی بر مدار دانش بشری و مشاهده امور واقع و تجربه‌پذیر شکل می‌گیرد و همچون شاخه‌های دیگر علوم بشری، وظیفه محقق در اینجا تبیین و ارائه گزاره‌های پیشگویانه درباره آینده بر اساس واقعیات مشاهده‌ای و تعمیم مشاهدات به موارد مشابه در آینده است؛ بنابراین در محدوده آینده‌پژوهی چیزی به نام حقیقت راه ندارد و استقرها، حدس‌ها و ابطال‌های متعددی که صورت می‌گیرد، همواره محقق را به واقعیت موجود نزدیک می‌سازد؛ اما محقق هیچ‌گاه به کنه آن دسترسی پیدا نمی‌کند (verisimilitude) (حتی در روش‌های تصویرپردازانه که به عناصر متافیزیکی و شهودی توجه می‌کنند نیز به نوعی تجربه‌ها و تصاویر گذشته دخیل است).

۲. وحدت و تعدد سناریوها

همان‌گونه که می‌دانیم آموزه‌های مهدویت، فقط بر یک سناریوی مطلوب و مرجح ناظرند و آن، حکومت جهانی امام در آینده‌ای پیش‌بینی‌نشده و

نامعلوم، اما حتمی و قطعی است و این تنها سناریو یا بدیلی از آینده است که مطلوب تمامی ادیان آسمانی و حتی ادیان و نحله‌های بشری دیگر است؛ اما در آینده‌پژوهی با بدیل‌های متعددی از آینده سر و کار داریم که در تقسیم‌های رایج، آنها را به ممکن، محتمل و مرجح می‌شناسیم. از اینجا به بعد اشتراک نظری بین هر دو هست؛ در اسلام انتظار فضیلت دارد و در آینده‌پژوهی «سازندگی آینده»، ایده مفروض تحقق‌یافتنی در قالب آرمان‌شهر، تحقق تمام ظرفیت‌های مطلوب است.

۳. بنیان‌های معرفتی (Epistemological foundations)

چارچوب و زمینه بررسی‌های هر دو حوزه بسته به خاستگاه‌های فلسفی و فکری‌شان، متمایز از یکدیگر است. زمینه بحث در رویکرد مهدوی به آینده، برآمده از معرفت‌شناسی دینی و آموزه‌های شریعت است؛ اما آینده‌پژوهی رویکرد و بنیانی سکولار دارد و آینده‌پژوهان غربی حتی بی‌آنکه بخواهند، وابسته به مشرب‌ها و مکاتب فلسفی غربی‌اند و بنیان‌های فکری‌شان، نحله‌های فلسفی اثبات‌گرایی (positivism)، نظریات انتقادی (Critical approaches)، تفسیری (interpretive) و نظایر آنهاست. به این مطلب باید روح تفکر تشبیه‌گرایی را نیز در پس‌زمینه اعتقادی آینده‌پژوهان مسیحی و یهودی دیده می‌شود؛ زیرا همان‌گونه که یکی از لوازم اصلی و اعتقادی آیین مسیحیت پایبندی به خدای پدر، خدای پسر و روح‌القدس (تثلیث / Trinity) و در یک کلام، اعتقاد به تشبیه است، در آیین یهود نیز عقیده به تجسیم یا جسمانیت خدا نیز رکن اصلی این دین به حساب می‌آید و به همین دلیل این دو آیین را همچون اشاعره در گروه مشبّهه به حساب می‌آورند؛ از این رو روح اثبات‌گرایی، حس‌گرایی و تشبیه‌گرایی در فرآیند

استنتاج‌های عقلایی و فلسفی و در لایه‌های زیرین فکری این‌گونه آینده‌پژوهان حضور جدی دارد؛ برای نمونه یکی از آیندپژوهان غربی به نام دکتر مایلس مونرو (Myles Munroe) با بهره‌گیری از تعالیم کتاب‌های آسمانی مسیحیت و یهود و حتی زیور، کتابی با عنوان اصول و قدرت چشم‌انداز (The Principles and Power of vision) نوشته است که به‌رغم احتجاج‌های عقلایی و پرنفوذ در زمینه چشم‌انداز، شدیداً وابسته به تفکر تشبیه‌گرایی است و با مطالعه کتاب، کاستی‌ها و نارسایی‌های معرفتی آن به‌وضوح دیده می‌شود.

۴. روش‌شناسی و ابزار شناخت

آینده‌پژوهی عرفی به پیروی از علوم طبیعی و انسانی در کمی و کیفی‌سازی روش‌های پژوهش، از سه مؤلفه یا ابزار «تجربه»، «عقل» و (در مواردی از راه) «شهود» (intuition) بهره می‌گیرد. همان‌گونه که می‌دانیم ابزار علوم تجربی، تجربه و ابزار فلاسفه، عقل و منطق است و این دو ابزار در آینده‌اندیشی و به‌ویژه روش‌هایی که مبتنی بر اجماع خبرگان و پیمایش‌های کمی هستند، حضوری جدی دارند؛ زیرا خبرگان از آن‌رو اهمیت دارند که حامل تجربیات گسترده‌ای در زمینه علمی و مورد تخصص خود هستند و تفکر فلسفی نیز جنبه نرم و یا بعد کیفی آینده‌پژوهی است که با ابزار خرد و تفهم بشری سر و کار دارد. مؤلفه یا ابزار اشراق و شهود نیز در روش‌های کیفی کاربرد دارند، به‌ویژه روش‌هایی که مبتنی بر خلاقیت و ژرف‌اندیشی به منظور بهره‌گیری از ضمیر ناخودآگاه بشری هستند. بدیهی است ابزار شهود یا اشراق دارای مراتب است، بدین معنا که کارکرد ویژه آن در حوزه عرفان نظری و عملی است و جایگاه ویژه‌ای در نحله‌های فکری و مذهبی دارد؛ اما

آنچه از این ابزار به کار آینده‌پژوهان می‌آید، در تفکر عمودی و ژرف‌اندیشی است که به منظور ترسیم چشم‌انداز و تدوین سناریوها انجام می‌شود. در این راستا شاخه‌ای از علوم جدید که مدیریت بر این روش را عهده‌دار گردیده، حوزه علوم شناختی (Cognitive sciences) است.

در نقطه مقابل، آموزه‌های مهدویت در گام نخست و اصالتاً متکی بر ابزار وحی هستند و در گام‌های بعدی در فهم بهتر این آموزه‌ها از ابزار سه‌گانه پیشین (تجربه، عقل و شهود) بهره گرفته می‌شود. هم‌اکنون روست که در روایات تأکید شده مدعیان آگاهی از زمان ظهور، مورد انکار و طرد قرار گیرند: «كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۸)؛ زیرا اشراف بر این امر مهم، از عهده هر انسانی ولو مجهز و دانا به تمامی علوم ظاهر و باطن خارج است و علم به آن فقط در محدوده علم الهی و وحیانی است.

اما سه ابزار تجربه، عقل و شهود در قلمرو مهدویت، منابع تکمیلی محسوب می‌شوند و کارکردهای زیر برای آنها متصور است:

۱. درک حصولی یا انطباق محتوای روایات با مشاهدات بشری؛
۲. فهم و تشخیص مصادیق موجود با آنچه در روایات آمده؛
۳. استنباط عقلایی به منظور تنظیم برنامه‌های راهبردی منبث از آموزه‌های وحیانی مهدویت؛
۴. درک حضوری از مجموعه اسباب علی و تأثیرگذار بر آینده.

۵. تعیین و تعیین در مهدویت و آینده‌پژوهی

آموزه‌های مهدوی از آینده‌ای متعین سخن می‌گویند؛ یعنی آینده‌ای که در وجود آن هیچ تردیدی نیست و تماماً مورد باور و یقین ماست؛ بدیلی از آینده که عیناً و حقیقتاً محقق خواهد شد؛ اما آموزه‌های آینده‌پژوهی از سنخ

تعیین یا بازنمایی و به‌عینیت‌رساندن هستند؛ یعنی در مقام اکتشاف و شناسایی بدیل‌هایی از آینده هستند که احتمال تحقق هیچ‌کدام قطعی و عینی نیست.

۶. نتیجه و تکلیف

در تفکر مهدوی، نتیجه از پیش تعیین شده است، بدین معنا که آینده مطلوب به شکل کاملاً آشکار و بدیهی از پیش ترسیم و توصیف شده و آنچه خواسته شده، عمل به تکالیف مقرر در زمان حال است؛ اما در آینده‌پژوهی بنابر مفروض ششم، نتیجه از قبل تعیین شده نیست و آینده مطلوب در میان طیف وسیعی از آینده‌های ممکن و محتمل قرار گرفته است.

۷. حاکمیت تکنیک در آینده‌پژوهی و حاکمیت اراده الهی در مهدویت

آینده‌پژوهی از آن جایی که مبتنی بر روش‌های تجربی است و در سطوح عملیاتی از ابزار و روش‌های تجربی استفاده می‌کند، کاملاً وابسته به تکنیک است و در زمان مشاهده امور غیر منتظره و پیش‌بینی نشده، توجیه و تبیین دقیقی ارائه نمی‌کند و توان استدلال بشر را در توجیه آن نارسا می‌داند؛ زیرا شدیداً متکی بر تکنیک و ابزار شناخت بشری است؛ اما در تفکر اسلامی از رویدادهای غیر منتظره و از پیش تعیین نشده‌ای که برخلاف برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها رخ می‌نمایند و منجر به فسخ عزائم و حل عقود می‌گردند، تعبیر به بدا می‌شوند، مشابه با آنچه در آینده‌پژوهی با عنوان شگفتی‌ساز (Wildcards) معرفی می‌شود، با این تفاوت که در بحث بدا، اراده بشر مقهور اراده الهی قلمداد می‌شود؛ اما در تفکر آینده‌پژوهانه هیچ توجیه یا تبیینی برای شگفتی‌سازها اقامه نمی‌شود.

۸. معرفت حصولی و حضوری

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، آموزه‌های مهدویت منشأ آسمانی و نورانی دارند و کسی که خود را در مسیر این آموزه‌ها قرار دهد، متصل به علم حقیقی خواهد شد. هم‌ا‌ز این روست که در قرآن آمده است هر که اهل تقوا باشد، خدا برای او نور یا فرقان، یعنی ابزاری برای تشخیص حق از باطل و سره از ناسره قرار می‌دهد: «یجعل لکم فرقاناً» (انفال: ۲۹) تا در رویدادهای خطیر فردی و اجتماعی دچار تردید، تحیر و درماندگی نشود و یا روایاتی که از بهره‌مندی مؤمنان از نورانیت الهی خبر می‌دهند، نظیر این که فرمودند: «المؤمن ینظر بنور الله» (مجلسی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۳)؛ یعنی مؤمن با نور خدا می‌بیند؛ بنابراین مؤمن آینده‌اندیش که شرایط این سنخ نورانیت و طهارت قلبی را داراست، در نگاه به پدیده‌ها و رویدادها لایه‌های زیرین واقعیت و ژرفای حقیقت را مشاهده خواهد کرد و حکم او بر قضایا انحراف‌پذیر نیست. از جمله این انسان‌ها و این سنخ نورانیت، حضرت امام خمینی علیه السلام و پیش‌بینی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نابودی کمونیسم در آستانه قرن بیست‌ویکم بود. این پیشگویی حاصل بصیرت (insight) و نورانیت یک انسان فرازمان‌نگر بزرگ بود.

بنابراین آنچه آینده‌پژوهان انجام می‌دهند، در مراحل مهم پژوهش نوعی تفکر عمودی و ژرف‌نگری است که در اصطلاح آینده‌پژوهی به آن عبور از سطح به عمق (Probe the beneath) می‌گویند که بنیان این تفکر و ژرف‌نگری در پسا‌رادیام‌روزی، دیدگاه‌های فلسفی انتقادی، تفسیری و پسا‌ساختارگرایی (Poststructuralism) است که ساخته و پرداخته ذهن بشر است و اینکه این نحله‌های فلسفی ابداً ادعایی بر کشف حقیقت محض ندارند (Inayatullah, 2007, p. 101).

نتیجه

بررسی‌ها نشان می‌دهد هرچند موضوع مورد بررسی در هر دو زمینه مهدویت و آینده‌پژوهی، یکی است، در قلمرو مفروضات، مسائل و اهداف و نیز در ابعاد معرفتی و هستی‌شناسی، اشتراک اندک و مغایرت‌های جدی و فراوانی وجود دارد؛ اما همین اشتراک اندک آن قدر برجسته و مهم است که به‌سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت و ابتدای بررسی‌های بعدی در این عرصه، بر درک صحیح ماهیت این سنخ مشابهت یا نسبت میان آینده‌پژوهی و مهدویت استوار است.

در منطق، نسبت میان پدیده‌ها، مفاهیم یا دو مجموعه کلی از چهار حالت تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق، و عموم و خصوص من وجه خارج نیست. بدون تردید نسبت میان مهدویت و آینده‌پژوهی تباین و تساوی نیست؛ اما با توجه به اینکه گزاره مشترک، آینده و لوازم آینده‌اندیشی است، می‌توان گفت نسبت میان آنها، از سنخ عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا هیچ‌کدام از دو نظام فلسفی مورد بررسی - مطابق با حالت عموم و خصوص مطلق - تمام قلمرو دیگری را در بر نمی‌گیرد تا دیگری بعضی از بخش‌های آن را شامل شود، بلکه هر کدام از دو مجموعه، قلمرو جداگانه و مصادیق خاص خود را داراست و تنها در برخی مصادیق و قلمروها همپوشانی و اشتراک وجود دارد؛ به عبارت دیگر هر یک از دو کل بر بعضی از مصادیق دیگری منطبق است.

آینده‌پژوهی شاخه‌ای جدید از علم و فناوری است که دارای مختصات معرفت یا دانشی بشری است و تا امروز مسیرهای تکاملی ویژه‌ای را طی کرده است. ویژگی مهمی که آن را برجسته می‌سازد، وابستگی تام بر روش‌ها

و روش‌شناسی علمی است. این علم از آنجا که در ابعاد کیفی شناخت آینده، به ابزار شهودی یا اشراقی توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد، خود را به معرفتی متقن‌تر و استوارتر نیازمند می‌بیند تا در بهره‌مندی از عناصر اشراقی و شهودی دچار توهمات یا حدس‌ها و ابطال‌های گمراه‌کننده نشود.

بر این اساس و بنا بر آنچه گفته شد، نظام فلسفی مهدویت به لحاظ ابعاد الهی و وحیانی معارف آن، متضمن معارف و مفاهیمی است که برخی از آنها در آینده‌پژوهی پرکاربرد است و بستر مناسبی برای مطالعات گسترده‌تر است؛ به عبارت دیگر نظام آینده‌نگر مهدویت در بردارنده اصول و معرفت‌هایی بسیار غنی و متعالی برای تفکر آینده‌نگر است که در این نوشتار به لحاظ گستردگی موضوع و مجال اندک، تنها به خطوط کلی و سرفصل‌های قابل مطالعه و تأمل اشاره شد که پرداختن به هر کدام از آنها مجال و ظرفیت ویژه‌ای می‌طلبد. در این راستا به طور خلاصه می‌توان گفت آموزه‌های متعالی مهدویت، بر ضرورت آمادگی برای آینده، رصد و پایش مستمر رویدادها و تحولات تأکید می‌کنند. همچنین تعهد به آینده از تجویزهای مهم این آموزه‌هاست؛ به عبارت دیگر از دیدگاه اسلام، موضوع آینده‌نگری آن قدر اهمیت دارد که یکی از معیارها و لوازم مسلمان‌بودن، در ردیف سایر اعتقادات، باور به آینده‌ای حتمی‌الوقوع به نام آرمان‌شهر مهدوی است. نکته مهم دیگر هویت‌بخش بودن مهدویت است؛ مهدویت دانش شناخت تغییرات، وظیفه‌شناسی و آینده‌اندیشی ارزش‌بنیان است. روایات مهدویت به ویژه آنچه در نهج البلاغه و بحث ملاحم و پیشگویی‌ها وجود دارد، توأم با حکمت‌ها و معرفت‌های متعالی است. غالب روایات مهدویت، کارکردها یا رفتارهای ویژه‌ای را در قلمرو آینده‌نگری تجویز می‌کنند، همچون انتظار حرکت‌آفرین،

ارزش‌مداری و اختیارمندی انسان، نقش مردم و جامعه در تحقق ظهور، توجه به موضوع دعا و امدادهای غیبی، توجه به سنت‌های الهی، توجه به فلسفه مهدویت و مأموریت دولت مهدوی اینکه دولت ظهور برای چه می‌آید و چه خواهد کرد و تسری آن به تفکر آینده‌نگر.

منابع

* قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۱، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲. شهیدی، سید جعفر؛ ترجمه نهج البلاغه؛ ج ۱۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۳. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه؛ کمال الدین؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ ج ۲، چ ۱، تهران: اسلامیة ۱۳۷۷.
۴. طوسی، محمد بن حسن؛ الغیبة؛ ج ۱، چ ۱، قم: دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ترجمه و شرح: محمدباقر کمره‌ای؛ ج ۳، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۱۷.
۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ ج ۱، چ ۱، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
8. Bell, Wendell; *Foundations of Futures Studies*; New Brunswick(USA) and London(UK): Transaction Publishers, 2003.
9. Dator, James; "Future studies as applied knowledge"; *New Thinking for a New Millennium*, ed: R. slaughter; London: Routeledge, 1996.
10. FOREN Guide - Foresight for Regional Development Network - A Practical Guide to Regional Foresight. in: <http://forlearn.jrc.ec.europa.eu>, <http://forlearn.jrc.es/index.htm>.
11. Hoyle, John; *Leadership and Futuring: Making Visions Happen*; Thousand Oaks: Corwin Press, 1995.
12. Inayatullah, Sohail; *Questioning the Future*; Tamsui District, Taiwan: Tamkang University, 2007.
13. Juvenal, B.de; *The Art of conjecture 1964*; New York: Basic Books, 1967.

کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت

سعید خزایی

دانشیار دانشگاه تهران و مدرس مقطع دکتری آینده‌پژوهی

چکیده

آینده‌پژوهی مدرن در تازه‌ترین رهیافت‌های خود توجهی ویژه به معناگرایی و کمال‌جویی دارد و دستیابی به آرمان‌ها و اندیشه‌های رهایی‌بخش را در کانون توجه خود قرار داده است. امروزه اندیشه‌ورزانی مانند اسلاوتر (R. Slaughter)، دیدزبری (Howard F. Didsbury)، عنایت‌الله و ضیاءالدین سردار روش‌های غیرتجربی و درون‌گرا را به دلیل اعتقاد به واقعیت انسان و نظام‌های ارزشی، در توصیف خود از آینده‌پژوهی جای داده‌اند. این نوشتار می‌کوشد در گام نخست با بررسی رهیافت‌های تازه در حوزه مطالعات آینده، هم‌گرایی میان نگاه دینی (توحیدی) به ویژه آموزه‌های مهدوی با نواهای تازه در این عرصه را بررسی کند و از راه تبیین این دو عرصه، نقش هم‌کوشان آنها را مطالعه کند. مقاله در ادامه این موضوع را بررسی خواهد کرد که روش‌های آینده‌پژوهی قرابتی چشمگیر با علم‌الانتظار دارد و پیوند این دو عرصه می‌تواند موجبات تعالی آینده‌پژوهی و گذار از رویکردهای مادی‌گرایانه و فناورانه را فراهم سازد و حوزه مطالعات آینده را از برون‌دادهایی جهانی،

چندفرهنگی و امیدبخش سرشار سازد و آموزه‌های مهدوی نیز با بهره‌گیری از روش‌ها و رویکردهای آینده‌پژوهی عرفی، به‌گونه‌ای کارآمدتر بسسترهای تئوریک آینده‌پژوهی دین‌مدار، فرجام‌گرا و کل‌نگر را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، علم‌الانتظار، آموزه‌های مهدوی، روش‌شناسی آینده‌پژوهی.

مقدمه

تلاش برای رازگشایی از آینده قدمتی به اندازه حیات بشر بر کره‌ی خاکی دارد. از زمان هبوط بر زمین، اشتیاقی ناشناخته در وجود بشر شعله کشیده است و به مرور ایام، همپای این کنجکاوی و اشتیاق، نیاز به برنامه‌ریزی، تمایل بشر به کشف آینده را دوچندان کرده است. شاید آن‌گاه که انسان سنگی را برای بریدن یا چوبی را برای میوه‌چیدن از شاخسارهای بلند مناسب دید و از آنها به مثابه ابزار برای روزهای آینده نگهداری کرد، بینش و تلاش آینده‌اندیشانه خود را آغاز کرده بود. انسان به مرور زمان با مفهومی به نام برنامه‌ریزی آشنا شد. انسان عصر کشاورزی می‌بایست بر پایه‌ی نوعی برنامه‌ریزی خطی، فصل کاشت و برداشت را می‌شناخت و برای زمستان خود غله و حبوبات ذخیره می‌کرد. این برنامه‌ریزی بدون شگفتی نسل‌ها ادامه می‌یافت و حتی رویدادهایی مانند طغیان موسمی رودها، وقفه و تردیدی در برنامه‌ریزی پدید نمی‌آورد. انسان عصر دیرپای کشاورزی را پشت‌سر گذاشت و دوران تازه‌ای را آغاز کرد که عصر صنعتی نامیده می‌شود. در این دوران عوامل و مؤلفه‌هایی در برنامه‌ریزی پرشعارتر شد؛ حرکت به سوی گسترش رقابت و بازارهای تازه، رقیبان، مواد خام، عوامل تولید و مشتریان، از جمله موارد دخیل در برنامه‌ریزی و برآورد آینده بودند.

برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی به تدریج از حالت خطی خارج شده، پویایی غیر خطی را تجربه می‌کردند؛ اما باز هم برآورد و پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی به حالت بحرانی نرسیده بود تا اینکه پس از دو جنگ جهانی و در پرتو پیشرفت‌های شتابان علم و فناوری گذار بزرگ انسان به عصر فراصنعتی یا عصر دانش آغاز شد. در این دوران، دانش اساسی‌ترین سرمایه‌های ملت‌ها و مزیتی رقابتی به شمار می‌آید. پیشرفت‌های شگرف و شتابان علم و فناوری به‌عنوان بزرگ‌ترین نیروی پیشران تغییر، موجبات دگرگونی در سیاست، اقتصاد، اجتماع را فراهم ساخته و از همین منظر، تصویرهای آینده با عدم قطعیت و گسست‌های فراوان همراه شده است. تلاش برای تدوین راهبرد، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، به دلیل تحول پیوسته و شتابناک محیط، با دشواری‌های فراوانی همراه شده است و این شرایط، حالتی ناسازنا پدید آورده است. هر اندازه آینده ابهام‌آلوده‌تر و ناشناخته‌تر و پیش‌بینی آن دشوارتر باشد، نیاز به آینده‌پژوهی بیشتر می‌شود. بی‌سبب نیست که در دهه‌های اخیر شاهد پیدایش و شکل‌گیری حوزه علمی تازه‌ای به نام آینده‌پژوهی هستیم.

تلاش‌های تاریخی برای درک آینده

در تمامی تمدن‌های بشری شاهد تلاش فردی و گروهی انسان‌ها برای درک و پیش‌نگری رویدادهای آینده هستیم. پیمایش تاریخ تمدن بشری، چهار گونه تلاش عمده برای درک و فهم آینده را نمایان می‌سازد:

۱. سیر در احوال ستارگان: از این دیدگاه، حیات بشر از الگوهای مشخص و ترسیم‌شده برخوردار است که ارتباطی ژرف و معنا دار با حرکت سیاره‌ها و ستاره‌ها دارند. در این رویکرد نه تنها عالم پایین، بلکه عالم بالا را

نیز می‌توان پیشگویی کرد. هدف این رویکرد کمک به افراد برای پرهیز از شرایط ناخواسته است. (Inayatullah, 2007, p. 3).

۲. پیشگویی: در این شیوه توجه به آینده، فرض بر آن است که شماری از افراد خاص با برخورداری از توانایی دسترسی به سطوح ژرف‌تر ذهن، می‌توانند آینده را ببینند و تصویرهای آینده را ترسیم کنند. پیشگویی بر معیارهای ویژه‌ای تکیه ندارد و سرشتی چشم‌اندازساز و آگاهی‌بخش دارد.

۳. پیش‌نگری: ستاره‌بینی و پیشگویی در دهه‌های اخیر اعتبار و مشروعیت خود را در معرض زوال دیده است و در مقابل، پیش‌نگری تبدیل به صنعت حاکم و تکنیک مورد علاقه برنامه‌ریزان، اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی شده است. پیش‌نگری بخش عمده‌ای از وجاهت خود را وامدار توسعه دانش تجربی و مکاتب اثبات‌گراست. پیش‌نگری مدعی است می‌توان بر پایه روابط علی و علمی، رویدادهای جهان مادی را بازشناخت و بر آینده سیطره داشت. فرض اصلی پیش‌نگری آن است که می‌توان با دستیابی به اطلاعات بیشتر و بهنگام، تصمیم‌هایی به‌مراتب خردورزانه و هوشمندانه‌تر گرفت.

۴. آینده‌پژوهی: تاریخ بشر و فلسفه علم با طرح ادله فراوان، ناکارآمدی علوم تجربی و اثبات‌گرایی در پیش‌بینی آینده را به اثبات رسانده است. قوانین حاکم بر علوم تجربی قادر نیستند، تمامی رویدادهای آینده را به تصویر بکشند.

انقلاب در فلسفه علم، در آینه علوم اجتماعی و انسانی بازتاب یافت و همان‌گونه که امواج پیاپی تعبیر‌گرایان (Hermeneuticist)، ساختارگرایان (Structuralist)، پساتجربه‌گرایان (Post-empiricist)، ساختارشکنان (deconstructionist) و دیگر گروه‌ها و اندیشه‌های مهاجم، فلسفه اجتماعی را

آماج حمله قرار دادند، دژهای اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی - از تاریخ گرفته تا علوم سیاسی و جامعه‌شناسی - را نیز تهدید کردند. آینده‌پژوهی در سال‌های آکنده از نابسامانی و نبرد اندیشه‌های فلسفی، و درگیر و دار آشفتگی برخاسته از این نبرد، رشد و بالندگی خود را آغاز کرد. در این میان آینده‌پژوهی، علمی در حال تکوین در دایره تأثیر آشوب‌های اجتماعی این دوره تاریخی بود. شاید این گفته سخنی گزاف نباشد که در این دوره هیچ رخدادی به اندازه حمله به علم، و به‌ویژه حمله به اثبات‌گرایی درخور تأمل و توجه نبوده است (See: Bell, 1997).

در این دوره، واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی، عقلانیت آشکار در برابر درک شهودی و ضمنی، و علم‌گرایی در برابر انسان‌گرایی قد علم کردند. واقع‌گرایان انتقادی با گذر از واقع‌گرایی و اثبات‌گرایی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که کسب معرفت حدسی امکان‌پذیر است و اگرچه نمی‌توان دلیلی موجه برای درستی گزاره‌های آینده اقامه کرد، می‌توان معقول‌بودن اعتقاد به درستی گزاره‌های خاص را توجیه کرد (Ogilvy, 1996, pp. 26-84). با این حال، اگرچه شیوه‌های روش‌شناختی آینده‌پژوهی به شکلی قابل قبول توسعه یافته‌اند، هنوز هم در این علم، نظریه معرفتی مناسبی وجود ندارد که تمام نقش‌آفرینان این عرصه درباره آن اجماع نظر داشته باشند.

آینده‌پژوهی مطالعه سازمند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح، دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده است. آینده‌پژوهی - همان‌گونه که دیدیم - از بررسی نیروهای خارجی، فوق طبیعی و تأثیرگذار بر آینده (طالع‌بینی و ستاره‌بینی) به سوی ساختار (بررسی الگوهای تاریخی تغییر، طلوع و افول تمدن‌ها و نظام) و سپس بررسی نقش انسان در آینده (بررسی و آفرینش تصویرهای مرجح آینده) حرکت کرده است و در چهار گونه اصلی

مبتنی بر پیش‌بینی (Predictive) (علوم اجتماعی)، تعبیری (Interpretive) (درک تصویرهای آینده)، انتقادی (Critical) (برخاسته از تفکر پساساختاری) و تحقیق حین عمل برآوردی (Anticipatory action Learning) (توسعه آینده از سوی ذی‌نفعان) تجلی یافته است (Sohail Inayatullah, 2007, p. 3). آینده‌پژوهی دانشی به‌شدت ارزش - بنیاد (Value-based) است. این دانش نوپا با ارزش‌ها و باورهای هر جامعه‌ای سازگار است؟ پاسخ به این پرسش از دو دیدگاه قابل بررسی است:

۱. برخی از اندیشمندان (به‌طور مشخص می‌توان از پیروان مکتب منچستر نام برد) بر این باورند که می‌توان روش‌های آینده‌پژوهی را بدون توجه به مجادلات فلسفی و معرفت‌شناختی به کار بست. به باور این افراد می‌توان به‌عنوان یک کارشناس یا تکنسین از روش‌های آینده‌پژوهی بهره گرفت. این مکتب در برابر پرسش علم‌بودن یا نبودن آینده‌پژوهی سکوت کرده، با نگاهی فناورانه به ساحت آینده‌پژوهی می‌نگرند.

۲. اغلب اندیشه‌ورزان معاصر، آینده‌پژوهی را یک حوزه علمی می‌دانند که از جهان‌بینی، مبانی معرفتی، روشی و روش‌شناختی ویژه‌ای برخوردار است و به همین سبب کاربست روش‌ها، پیوندی ژرف و معنادار با مبانی معرفت‌شناختی آن دارد.

بی‌سبب نیست که شماری از کشورهای پیشرو و جوامع می‌کوشند روایتی بومی و سازگار با نیازها و ارزش‌های خود از آینده‌پژوهی توصیف کنند.

آینده‌پژوهی غرب و موج معناگرایی شرق

ریچارد اسلاوتر بر این باور است که فرهنگ کنونی غرب افزون بر آنکه به گونه‌ای افراطی و بیمارگونه مادی‌گرا و خردورز است، به‌شدت بر زمان حال

تمرکز دارد. بسیاری از مسائل و بحران‌های جهان مدرن کنونی ریشه در این کاستی‌ها و نزدیک‌بینی‌ها دارد. از دیدگاه اسلاوتر، فلسفه سکولاریسم و شیوه‌های حیات غربی بر زمان حال تمرکز دارد و نگران آینده نیست. او در این باور خود با اندیشمندانی مانند هوارد دیدزبری (Howard Didsbury) و استفن برتمن (Stephen Bertman) همگرایی دارد. این دو آینده‌پژوه نیز عقیده دارند زندگی مدرن بیش از اندازه بر زمان حال توجه دارد و از اندیشه کمال‌جویی و معناگرایی عاری است؛ اما با این حال نگرش غربی بخش درخوری از آینده‌پژوهی معاصر را تفسیر کرده است. با نگاهی به نوآوری‌های روش‌شناختی - که از جمله کلیدی‌ترین مباحث این نوشتار است - تأثیر اندیشه‌ورزان غربی را به‌درستی احساس می‌کنیم (Slaughter, 1996, p. 743).

۱. فیت پاپ کورن (Faith Popcorn) در حوزه آینده‌پژوهی عمومی، روش ساده و کاربردی «خوانش روند» را مطرح ساخت که شیوه‌ای سودمند برای هدایت بازاریابی و کسب و کارهای خرد است.

۲. در حوزه آینده‌پژوهی مسئله‌محور، میشل گوده (Godet) همکارانش در فرانسه، پیترو شوارتز (Peter Schwartz) در شبکه تجارت جهانی، نگرش‌های تازه و اثربخشی را در حوزه سناریوپردازی و مدیریت راهبردی مطرح کردند.

۳. در حوزه آینده‌پژوهی انتقادی، دان الگین (Dan Elgin) پارادایم تازه‌ای برای توصیف مراحل احتمالی توسعه اجتماعی آینده مطرح کرد.

۴. کن ویلبر (Ken Wilber) در حوزه معرفت‌شناسی روشی نو برای نگرستن به ساحت خویشتن و مبانی پیرامونی پیشنهاد کرد. (Slaughter, 1996, p. 743).

با نگاهی گذرا درمی‌یابیم که تمامی این تلاش‌ها در بافتار و چارچوبی

غربی انجام گرفته است. شاید پس از این و در آینده، برخی از پربارترین تلاش‌های آینده‌پژوهانه و نوآوری‌های راهگشا، در اندیشه‌ها و نواهای شرقی و معناگرا نمود و تجلی یابد.

اسلاوتر اهداف و ارزش‌های فراوانی را برای آینده‌پژوهی برمی‌شمارد که از جمله می‌توان به انگیزش گفتمان‌های جهانی دربارهٔ دغدغه‌های فراگیر، فراهم‌سازی اندیشه‌های نجات‌بخش و روش‌های گسترش آرمان‌های بشری و گسترش خودآگاهی از آینده اشاره کرد. نکتهٔ مهم در این رهگذر آن است که نگرش و برداشت اسلاوتر از آینده‌پژوهی را درک کنیم و نظام‌های ارزشی و نظریه‌های آینده را در پس این باورها، مروری دوباره بکنیم. او روش‌های غیرتجربی و درون‌گرا را به دلیل اعتقاد به نظریهٔ واقعیت انسان و نظام ارزشی مورد حمایت آن، در توصیف خود از آینده‌پژوهی جای می‌دهد. اسلاوتر به روشنی می‌بیند که جهان معاصر دستخوش گستره‌ای از چالش‌ها، از جمله نابودی منابع، محیط‌زیست، آلودگی، برخوردهای اجتماعی و مرگ ارزش‌ها و آرمان‌هاست؛ مسائل و چالش‌هایی که به باور اسلاوتر برخاسته از شیوهٔ زندگی بشر معاصرند؛ شیوه‌ای که در سایهٔ فلسفهٔ غربی سکولاریسم و آینده‌پژوهی سکولار رقم خورده است. به باور اسلاوتر اندیشهٔ آینده‌نگری باید مجدانه به واقعیاتی مانند محدودیت منابع، اهمیت پابرجایی نظام‌ها در آینده، برون‌دادهای جهانی و چندفرهنگی برای آفرینش فرداها و گسترش ارزش‌های انسانی و اخلاقی فراسوی قلمروهای فناوری و رشد اقتصادی همت گمارد. اسلاوتر در رویکردهای آینده‌پژوهانه، نقش برجسته و درخور توجهی برای ارزش‌های انسانی، معنوی و شهودی قائل می‌شود؛ زیرا او اعتقاد دارد اندیشهٔ غرب معاصر بیش از اندازه و به شیوه‌ای افراطی به رویکردهای مادی‌گرایانه، علمی، فناورانه و خردگرایانه در عرصهٔ زندگی

وابسته شده است. او می‌گوید: «رویکرد سکولار فاقد توازن و تعادل، و غیرکامل است» (Slaughter, 1996, p. 743).

اسلاوتر خواهان آن نیست که جنبه‌های انسانی و شهودی از آینده‌پژوهی زدوده شود، بلکه ایمان دارد که ما انسان‌ها نیازمند گسترش و تعمیق درک خود از زندگی و آینده هستیم تا از این رهگذر بتوانیم بر چالش‌های کنونی جهان چیره شویم و فردای بهتری را پی بریزیم. در پرتو نظریه پردازی‌ها و تلاش اسلاوتر، دیدزبری و دیگر آینده‌پژوهان معناگرا، شاهد آن هستیم که اکنون آینده‌پژوهان در پی گسترش دو نظریه درباره آینده هستند:

۱. ما کجا هستیم، چگونه به اینجا رسیده‌ایم و به کجا می‌رویم؟

۲. در چه عرصه‌هایی ممکن است به خطا رفته باشیم و چه کارهایی را

می‌بایست به شیوه‌ای متفاوت به انجام می‌رساندیم؟

بر این قیاس، ایدئولوژی‌های آینده، نظریه‌هایی را گسترش می‌دهند که هم هنجاری هستند و هم توصیفی، و در این رهگذر می‌کوشند به دو مسئله مهم، یعنی واقعیت و ارزش توجه کنند. نظریه و واقعیت، ایدئولوژی و ارزش با یکدیگر پیوندی ژرف و پرمعنا دارند.

اسلاوتر درباره واقعیت انسان می‌گوید:

غرب مدرن مالک فرهنگی به شدت صنعتی و مادی‌گرایانه است که تاریخ بشر را به نقطه بحرانی کشانده است. این فرهنگ استعداد تحقق مصائب را موجب شده است. پیدایش این شرایط ناپهنجار، برآیند ذهن نامتوازن و شیوه نامتعادل زندگی ماست. به همین سبب، ایدئولوژی‌های حاکم بر آینده‌نگری باید شیوه‌های اندیشه و ارزش‌های ما را تا فراسوی فرهنگ و قلمروهای ذهنی گسترش دهند، به‌ویژه اگر خواستار آن باشیم که به شیوه‌ای پیروزمندانه از

این نقطه بحرانی گذر کنیم و فراتر از آن برویم (Slaughter, 1996, p. 743).

اکنون در عرصه رو به گسترش آینده‌پژوهی نواحایی تازه و نجات‌بخش به گوش می‌رسد. این نواحای نو، اصیل‌تر و رساتر، از خاستگاهی متفاوت، یعنی فرهنگ‌های غیر غربی شنیده می‌شود. گسترش شتاب‌آلود زبان انگلیسی، رواج شیوه‌ها و ارزش‌های غربی بر تنوع فرهنگی و آزاداندیشی جهان سایه افکنده است. این جریان خروشان و قدرتمند حتی ادامه حیات و مانایی فرهنگ‌های غربی را در معرض تهدید قرار داده است. با این حال همان‌گونه که مهدی المانجرا (Mahdi Elmandjra آینده‌پژوه نامدار) می‌گوید، تنوع فرهنگی از جمله عوامل بقا و ماندگاری است. نوآوری‌های توانمندساز و هویت‌آفرین در حوزه آینده‌پژوهی از راه زایش هر چه بیشتر نواحای تازه و اصیل محقق خواهد شد؛ نواحایی که هر کدام حامل ویژگی‌های فرهنگی، اساطیری و استعاری متفاوت هستند. تنها از این راه است که آینده‌پژوهی در تعامل، ارتباط و برهم‌کنش جهانی آرا، اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها بر غنای خویش خواهد افزود. مروری گذرا بر دانش پایه و روش‌شناسی آینده‌پژوهی نشان از آن دارد که این فرآیند آغاز شده است.

تحقق این شرایط موجب تقویت چشم‌داشت‌ها برای پیدایش و گسترش اندیشه، مفاهیم و حساسیت‌های غیر غربی در حوزه مطالعات آینده خواهد شد. این فرآیند، بی‌هیچ تردیدی بر بنیان‌های معرفت‌شناختی، مبانی و روش‌شناسی آینده‌پژوهی تأثیری شگرف خواهد داشت. این جریان فکری و امیدواری را می‌توان در اثر سهیل عنایت‌الله نیز به خوبی رهگیری و ردیابی کرد. او در شرح و تفسیر اثر یک عارف هندی به نام پی‌آر سرکار، شیوه یادشده را سکوی پروازی به دیگر انگاره‌ها و پنداره‌های غیر غربی می‌داند

که در زیست‌بوم تمدن‌های شرقی تجسم یافته است. موسسه اتحاد نسل‌های آینده (FGAF)^۱ در توکیو و همچنین، تای‌چانگ‌کیم در کره، تحت تأثیر نگرش و فلسفه ذن بودایی، برخی اصول یک چشم‌انداز متمایز را مطرح می‌سازند. این نواهای تازه، آینده‌پژوهی و دین را با یکدیگر پیوند زده، تحولی عمیق و بی‌سابقه در نقشه مطالعات آینده‌پژوهی ایجاد کرده‌اند. تلاش‌هایی از این دست، تنوع و تکثر منابع، فهم فراخ‌تر و غنای بیشتر گفتمان‌های جهانی آینده‌پژوهی را به دنبال خواهد داشت.

آینده‌پژوهی در ترکیبی تازه

ترکیب دیدگاه‌های گوناگون و فرهنگ‌های متنوع، موجب شکل‌گیری گزینه‌های تازه‌ای برای درک و اقدام در حوزه آینده‌پژوهی می‌شود. جیمز اوگیلوی (J.Ogilvy) تلاش‌های ارزنده و ثمربخشی را برای پیدایش گونه‌ی تازه‌ای از استعاره در مطالعات آینده به کار بسته است. نظریه او درباره چگونگی ارتباط آینده و تحولات انسانی، گامی بلند و رو به جلو به شمار می‌آید.

برخی از ترکیب‌گران بزرگ که دانش‌ها، یافته‌ها، فرهنگ‌ها و ارزش‌های گوناگون را با آینده‌پژوهی در آمیختند، تأثیرات ویژه‌ای بر مطالعات آینده داشتند. کن ویلبر برای مدت بیست سال به شیوه‌ای تأثیرگذار کوشید. تلاش او در این عرصه موجب درکی ژرف‌تر از بنیان‌های معرفت‌شناسانه و گذار از دیدگاه‌های غربی و رسیدن به نگرشی جهانی و فراملی شد. این تلاش‌ها

1. Future Generation Alliance Foundations.

موجب احیای دوباره پسانوگرایی، گذر از نگرش‌های جهان صنعتی غرب و آفرینش چشم‌اندازی شد که آینده‌های احتمالی پرشماری را نوید می‌دهد. ویلبر یک آینده‌پژوه نیست، بلکه جستجوگری است که در پی رسیدن به نگرشی معنوی و آفرینش ترکیبی بزرگ از آینده‌پژوهی است؛ ترکیبی از مبانی آینده‌پژوهانه و آینده‌های معنوی و الهام‌بخش برای انسان‌های فردا. او در گستره فراخی از مسائل مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، معناگرایی، مذهب و مسائل علمی کوشیده است.

آرا و اندیشه‌های ویلبر از آن جهت دارای اهمیت است که ترکیبی از دیدگاه‌ها و حوزه‌های گوناگون را در یک مجموعه گردآورده است و ابزار و ادراکات تازه و نیرومندی را در ورای تفکر یک‌وجهی و تک‌ساحتی و یک‌فرهنگی (فرهنگ غربی)، در اختیار مطالعات آینده‌پژوهانه قرار می‌دهد. در پرتو این تلاش‌ها و در گام‌های بعدی، بنیان‌های در حال شکل‌گیری تفکر و اقدام در هزاره‌نو و فراتر از آن متجلی می‌شود و به احتمال فراوان، شاهد برخی تحولات مهم در دانش پایه آینده‌پژوهی و حتی در روش‌شناسی‌ها خواهیم بود.

مطالعات در عرصه آینده‌پژوهی انتقادی این واقعیت را آشکار می‌سازد که محدودسازی تلاش‌های آینده‌پژوهانه، اختصاصی‌ساختن آن در چارچوب‌های تنگ اجتماعی و فناورانه در صورتی که با نگرشی تک‌ساحتی به جهان همراه باشد، از دیدگاه اخلاقی و علمی سودمند نخواهد بود. در مجموع، هنوز هم جریان‌هایی که از گذشته بر آینده‌پژوهی مستولی بوده‌اند، این علم را به سوی گونه‌ای از آینده‌پژوهی تجاری، توده‌گرا و دشواری‌زا هدایت می‌کنند. چالش دیگر در این عرصه ادامه و گسترش چیرگی کم‌ژرفا، اما نیرومند غرب در این حوزه است که اغلب برای نابودی جریان‌های اصیل

غیر غربی دانش و حیات اجتماعی می‌کوشد. با این حال، اگر روندهای نوپیدا و پیشرو که در عرصه مطالعات آینده ظهور کرده‌اند، به پیشرفت و گسترش خود ادامه دهند، آن‌گاه ترکیب نقد، نوآوری، نواهای تازه با دانش آینده‌پژوهی و پیدایش ترکیب‌های بدیع از اسطوره‌ها، ادیان و مذاهب به ما کمک خواهد کرد تا مطالعات آینده‌پژوهانه را به سوی بستری جهانی‌تر و عمل‌گرا هدایت کنیم.

اکنون آینده‌پژوهی نیازمند آن است که در دانش پایه و روش‌شناسی، پذیرای اندیشه‌های تازه، ترکیبات بدیع، شیوه‌های پرشعار و چندفرهنگی باشد و باید اذعان کرد که آینده‌پژوهی و دانش پایه این حوزه، ابزاری برای رسیدن به این هدف متعالی است و خود هدف به شمار نمی‌آید.

داد و ستد میان دانش مدرن آینده‌پژوهی و آموزه‌های مهدوی می‌تواند از جمله این ترکیب‌های تازه و بدیع باشد که از قالب‌های تنگ آینده‌پژوهی غربی و سکولار فراتر رفته، فرهنگ امید را با روش‌های آینده‌پژوهانه ممزوج می‌سازد. برهم‌کنش میان علم‌الانتظار و روش‌های آن از یک سو، و روش‌های آینده‌پژوهی از سوی دیگر، موجب هم‌افزایی هر دو عرصه شده، صورت‌بندی بهتر این دو حوزه را فراهم می‌سازد.

آینده‌اندیشی و آینده‌پژوهی در اسلام

آینده و توجه به آن در آموزه‌های اسلامی، ارزش و جایگاهی درخور توجه دارد. سنت‌های الهی و اراده انسان به‌عنوان دو عنصر تعیین‌کننده در آینده‌پژوهی دینی، ارکان استوارترین گونه آینده‌پژوهی است که در کنار اجر و قرب انسان و اهمیت منزلت او، سنت‌های الهی را چارچوب‌هایی می‌داند که تبدیل و تحویلی در آن راه ندارد؛ حال آنکه تمامی رویکردهای

آینده‌پژوهانه جوامع سکولار، اگزستانسیالیست و اومانیست می‌کوشند تنها بر نقش بی‌قید و شرط اراده و اختیار انسان تأکید کنند و از دیگر سو تنها قادر به بررسی پدیده‌های محسوس و تجربه‌گرا هستند و تغییر را در تمامی شئون ساری و جاری می‌دانند.

آینده‌پژوهی دینی (در اینجا مراد ادیان الهی و به‌ویژه دین مبین اسلام است) با برخورداری از برخی ویژگی‌های متمایز در مقایسه با آینده‌پژوهی انسان‌گرا، راه تعادل را پیموده است. برآیند این تلقی از جهان هستی، انسانی‌تر، ارزش‌مدارتر و واقع‌بینانه‌تر است:

۱. تأیید و تأکید بر اراده و اختیار انسان و محدود شمردن آن؛

۲. توجه به نقش سنت‌های الهی و اعتقاد به تحقق وعده‌های خداوند؛

۳. وجه هدایت‌گر آینده‌پژوهی و ترسیم فرجام‌های امیدبخش؛

۴. اهمیت عبادی تلاش‌های آینده‌پژوهانه.

در پس تمامی تلاش‌های گوناگون بشر برای رازگشایی از آینده، همواره آینده‌شناسی و آینده‌اندیشی دینی جلوه کرده است. اسلام نگاهی شفاف و تمام‌نما به کل تاریخ، پیشگویی حتمی و فراگیر آینده دارد. آیات قرآن کریم و کلام معصومان علیهم‌السلام در شریعت اسلام نمونه‌ای کامل و پیراسته از آینده‌شناسی و حیانی و غیبی است و اغلب این پیشگویی‌ها جامعه عمل پوشیده‌اند. در این میان، مهم‌ترین جنبه آینده‌شناسی اسلام، بیان غایت‌مندی تاریخ و ارایه نظریه کامل و جامع غلبه خوبی‌ها بر پلشتی‌ها است که در فلسفه مهدویت متجلی می‌شود. خلق و گسترش فرهنگ امید و بیان راه رستگاری در این نگرش، زمینه‌ساز ترغیب بشر به سوی نیکی‌هاست. تجلی‌گاه این نگرش، آموزه‌های مهدویت است. تمام ابعاد و مؤلفه‌های ضروری برای تبیین روایتی درست از آینده‌پژوهی، در این نگرش وجود دارد: تفسیری کلان از حیات معقول بشری

و فرجام‌شناسی تاریخ که اغلب از آن با نام فلسفه نظری تاریخ یاد می‌شود، تصویرها و طرح‌واره‌های شفافی از وضعیت‌های گوناگون، اما متعین و قطعی و راه‌های رسیدن به این تصویرها. این واقعیات نشان از آن دارد که نگرش مهدوی و علم‌الانتظار پیوندی ژرف و معنادار با آینده‌پژوهی دارد. علم‌الانتظار بررسی سازمند تاریخی، اجتماعی، سیاسی، کلامی و تفسیری آینده‌ها و راه شناخت و درک آینده است.

آینده‌شناسی (Futurology)، آینده‌اندیشی (Future thinking) و

آینده‌پژوهی (Futures studies)

درک آینده‌پژوهی دینی مستلزم مرور دوباره سه مفهوم است: آینده‌شناسی، آینده‌اندیشی، آینده‌پژوهی.

۱. همان‌گونه که از عنوان آینده‌شناسی برمی‌آید، این مفهوم ناظر بر شناخت آینده است. در آینده‌شناسی تنها از یک آینده قطعی و لایتغیر سخن به میان می‌آید که بدیلی ندارد. آینده‌شناسی علمی است که در اختیار انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام قرار دارد. ظهور امام عصر (عج) از راه همین آینده‌شناسی به دست می‌آید.

۲. آینده‌اندیشی دالانی برای رسیدن به مقصد آینده‌پژوهی (دینی و غیردینی) است. درک اهمیت آینده و هشدار در این راستا زمینه‌ساز آینده‌پژوهی است. آموزه‌های دینی تأکید فراوانی بر آینده‌اندیشی و عاقبت‌گرایی دارند.

۳. آینده‌پژوهی حوزه علمی نوپدیدی است که برخلاف آینده‌شناسی بر یک آینده قطعی و حتمی تکیه ندارد و از آینده‌ها سخن می‌گوید. یادگیری و کاربرست آینده‌پژوهی می‌تواند با اهداف آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی مهدوی هم‌راستا باشد. شاید با اندکی تأمل و اعمال اصلاحات در نگرش‌های

آینده‌پژوهانه معاصر بتوان گفت آینده‌پژوهی (از نگاه دینی) ابزاری برای انجام رسالت‌های عصر انتظار است. نکته درخور توجه، مشخص نبودن ساعتی خاص برای ظهور کبری است. این نکته ظریف و در عین حال پراهمیت، ضرورت کاربست آینده‌پژوهی دینی در عصر انتظار را روشن می‌سازد.

کاربرد روش‌های آینده‌پژوهی در مهدویت

آینده‌پژوهی مدرن به مثابه یک حوزه علمی نوپدید و عرصه‌ای تازه برای کندوکاوهای علمی، در مواجهه با آینده و مسائل آن چهار ادعای عمده دارد:

۱. آینده‌پژوهی با استمداد از قدرت خیال، تصویرپردازی و ترویج ادبیات آرمان‌شهری و ویران‌شهری، دورنماهایی علمی - خیالی از فردهای پیش رو به تصویر می‌کشد که

۱-۱. موجد انگیزه و آرمان‌خواهی است؛

۱-۲. موجبات درک و فهم بهتر از آینده را فراهم می‌سازد و به میزان کافی حقیقت‌نماست؛

۱-۳. سنجه‌ها و شاخص‌هایی را برای درک روابط علی و بسترهای لازم پیدایش آینده دلخواه فراهم می‌سازد؛

۱-۴. این تصویرها به همان اندازه که بشیر هستند، می‌توانند نذیر باشند؛

این بخش را می‌توان «آینده‌پژوهی تصویرپرداز» نامید.

۲. آینده‌پژوهی با تأکیدی ویژه بر شم و شهود (intuition) خبرگان و اندیشه‌ورزان می‌کوشد از راه ترکیب فیزیک کوانتوم، هولوگرافیک و معناگرایی شرقی، نقش شهود را در صدور گزاره‌های وثیق درباره آینده به رسمیت بشناسد (تلاش‌های استفان برادلی (Stephen Bradley) و دیوید بوهم

(David Bahm) در این حوزه جریان دارد. آنان معتقدند ماده، معنا و انرژی قابلیت آن را دارند که به یکدیگر تبدیل شوند). به هر تقدیر پذیرش شهود به مثابه راهکاری برای پیش‌بینی و فهم آینده از جمله مقوله‌هایی است که آینده‌پژوهی پسامدرن در کانون توجه خود قرار داده است. این بخش را می‌توان «آینده‌پژوهی شهودی» نامگذاری کرد.

۳. آینده‌پژوهی معتقد است به دلیل حاکمیت پیچیدگی بر روابط سامانه‌ها در جهان مادی، استیلای آشوب، برهم‌کنش اجزای عالم امکان از موجودات تک‌یافته‌ای تا کهکشان‌های بزرگ و شتاب‌گیری سرسام‌آور تغییرات غیرخطی، با قطعیت نمی‌توان از پیش‌بینی آینده سخن گفت؛ اما می‌توان آینده‌های پیش‌روی جهان را در قالب ممکن‌ها و محتمل‌ها سنجید و نقد کرد. باوری عمومی در میان آینده‌پژوهان گویای آن است که «بهترین شیوه پیش‌بینی آینده، ساختن آن است». با توجه به دشواری پیش‌بینی به دلایل پیش‌گفته، کم و بیش می‌توان صدق این گزاره را تأیید کرد؛ اما نکته درخور توجه آن است که این قضیه حالتی دوسویه دارد و عکس آن هم صادق است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: «بهترین روش ساختن آینده، پیش‌بینی آن است». هنگامی که ما پیش‌بینی‌هایی از آینده مطرح می‌سازیم، ذهن و اندیشه مخاطبان در مسیر تحقق این پیش‌بینی شکل می‌گیرد و چه بسا مخاطبان برای تحقق آن بکوشند. به همین سبب رویکرد اکتشافی افزون بر تلاش برای درک آینده قابل تحقق، اذهان و قلوب را به سوی آینده‌ای مشخص هدایت می‌کند. این رویکرد دارای روش‌های گوناگونی است که به حسب ضرورت، در ادامه مرور خواهند شد. این بخش در آینده‌پژوهی را «آینده‌پژوهی اکتشافی» می‌نامیم.

۴. همان‌گونه که در آینده‌پژوهی اکتشافی گفته شد، بهترین روش

پیش‌بینی آینده، ساختن آن است. دشواری پیش‌بینی و کثرت مؤلفه‌ها و متغیرهای شکل‌دهنده به آینده‌ای خاص، آینده‌پژوهان را وامی‌دارد که در اندیشهٔ خلق آینده‌های مطلوب و مرجح خود باشند. در این رویکرد با روش‌هایی مانند آینده‌نگاری، چشم‌انداز و پس‌نگری، از حال به آینده رهسپار می‌شویم، ترجیحات و مطلوبات خود را در نقطه‌ای از آینده ترسیم کرده، با چیدن بلوک‌های آینده‌ساز، به سوی حال حرکت می‌کنیم. این بخش را می‌توان «آینده‌پژوهی هنجاری» نامید.

اگر آموزه‌های علم‌الانتظار را در سه سطح و به شکلی قراردادی ترسیم کنیم، اهمیت آینده‌پژوهی و سازگاری ذاتی آن با دین به خوبی روشن می‌شود:

۱. سطح بنیادین که به مفهوم باور داشتن به اصل انتظار و منجی بشریت، نقش و جایگاه امام و رهبر در غایت‌مندی هستی، وظایف و رسالت‌های منتظر و اعتقاد به کامیابی صالحان است.

۲. سطح بسترسازی که به مفهوم نگاهی راهبردی به رسالت‌های جامعهٔ منتظر، رهیافتی برای تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در عصر انتظار است. در این سطح، تلاش جامعه بر محور زمینه‌سازی ظهور متجلی می‌شود. این سطح از اهمیت فراوانی برخوردار است و در آن، به شیوه‌ای تصویرپرداز و هنجاری، جامعهٔ آرمانی و راه‌های وصول به آن تشریح می‌شود. درست در همین سطح، تلاش‌های آینده‌پژوهانه معنا می‌یابد. کوشش در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فناورانه در کنار باورداشت سطح نخست می‌تواند تمامی باورها و کنش‌های به‌ظاهر غیر مرتبط را به اعمال نیک در راستای زمینه‌سازی ظهور تبدیل کند.

۳. سطح فراگیر و جهان‌شمول که به مفهوم تحقق وعده‌های الهی و تجسم

آرمان‌های مهدوی است. این سطح مشابهت‌های فراوانی با ادبیات آرمان‌شهری و مدینه‌های فاضله دارد؛ اما بیش از آنها به تحقق نزدیک است. ادبیات آرمان‌شهری می‌کوشد شرایط مطلوب جامعه را (که می‌تواند وعدهٔ صدق نباشد) با هدف تدوین معیار، ایجاد انگیزه و امید ترسیم کند؛ اما در آینده‌پژوهی دینی وعدهٔ حاکمیت جهانی خیر و ظهور امام عصر (عج) لایتغیر است. نکتهٔ درخور تأمل دیگر در آینده‌پژوهی تصویری دینی و غیر دینی، آن است که رویکرد غیر دینی نمی‌تواند مدعی و تأمین‌کنندهٔ آینده‌ای دلخواه، امن و پایدار باشد.

به نظر می‌رسد سطح میانی آینده‌پژوهی مهدوی با معنای کنونی آینده‌پژوهی به‌عنوان حوزه‌ای علمی قرابت فراوانی دارد و سطح جهان‌شمول و فراگیر این نگرش نیز با آینده‌پژوهی تصویرساز و تعبیری قابل مقایسه است.

با توجه به همسانی و مشابهت‌های فراوان آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر آموزه‌های مهدویت با دانش آینده‌پژوهی می‌توان از راه داد و ستد میان این دو، روایتی اسلامی - شیعی از آینده‌پژوهی صورت‌بندی کرد که با توجه به آرمان‌های بلند، تصویرهای الهام‌بخش و ترسیم آینده‌ای قطعی و دلخواه، مقبولیت جهانی داشته باشد.

آینده‌پژوهی اسلامی با بهره‌گیری از باور به معاد در دو شکل سنت‌شناسی تاریخی و پیشگویی‌های آینده‌شناسانه، نگاه آینده‌جویان به فرداها را به‌درستی هدایت می‌کند و گونه‌ای از آینده‌پژوهی دین‌گرا، متعالی، ارزش‌مدار و انسانی را فراهم می‌سازد. صرف نظر از باور به «فرجام قدسی» که رکن رکین آینده‌پژوهی مهدوی است، منتظران برای بسترسازی ظهور و فراهم‌آوری زیست‌بوم فرجام قدسی جهان باید راهبردهایی را (با توجه به

هشداره‌هایی که در روایات و احادیث آمده است) پیشه کنند و سیاست‌هایی را تدوین و برنامه‌هایی را اجرا کنند. در این بستر، ظهور و زمینه‌سازی برای آن، شاخص تمام تلاش‌هاست و در هر راهبرد و سیاست باید پرسیده شود که نقش این راهبرد و سیاست یا برنامه در زمینه‌سازی فرج چیست؟

افزون بر این شیوه‌های راهبردی رهبران دین، روش‌های مدیریتی و ذخایر علمی اسلام می‌تواند دستمایه ارزشمندی برای تدوین و صورت‌بندی روش‌ها باشد. تردیدی نیست که پیش‌بینی آینده (به باور اغلب آینده‌پژوهان معاصر) دشوار و حتی ناشدنی است و به همین سبب آینده‌پژوهی مدرن در پی ساختن آینده و مهندسی فرداهاست. این نگرش می‌کوشد پیامد کنش‌ها و اقدامات انسان بر شکل‌گیری آینده‌های گوناگون را در قالب سناریوهای بدیل ترسیم کند. این باور کلی از دیدگاه منطقی با آینده‌پژوهی تصویرپرداز و چشم‌اندازآفرین مهدوی در انطباق کامل است. در رویکرد آینده‌پژوهی مهدوی آینده‌ای الهام‌بخش و سعادت‌مند ترسیم شده است و تلاش انسان‌ها و جوامع چنین است که شرایط لازم برای تحقق آن را فراهم سازند. در این زمینه حتی می‌توان از روش پس‌نگری (backcasting) نیز بهره کامل گرفت. در چارچوب این روش نقطه‌ای مشخص و دلخواه در آینده را تصویر کرده، سپس در حرکتی از آینده به سمت حال می‌کوشیم بلوک‌های آینده‌ساز را در کنار هم قرار دهیم تا آن آینده محقق شود.

جایگاه عقل و دین در آینده‌پژوهی مهدوی

بر این قیاس و همان‌گونه که در آشتی و پیوند میان آینده‌پژوهی معاصر (مبتنی بر خرد بشری) و آینده‌پژوهی دینی یا همان مهدوی گفته شد، ارتباطی

وثیق میان این دو رویکرد وجود دارد. نه تنها دین مبین اسلام، بلکه تمام ادیان آسمانی در دو محور تعقل (به مثابه جهت باطنی) و دین (به‌عنوان جهت بیرونی) آینده بشر را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. این نگرش دینی به روشنی اثبات می‌کند که عقل و دین نه تنها در تضاد و تئافر با یکدیگر نیستند، بلکه دو بخش از یک حقیقت متعالی‌اند و علم‌محوری و خدامحوری تعارضی با یکدیگر نداشته، برای رسیدن به آرمانی قدسی، لازم و ملزوم یکدیگرند. شاید وجه تمایز اصلی آینده‌پژوهی خردمحور معاصر و آینده‌پژوهی دین‌محور (که در آینده شاهد فرمول‌بندی و استیلای آن بر اندیشه انسان معاصر خواهیم بود) در این واقعیت باشد که نگاه آینده‌پژوهی دینی اعم از آینده‌پژوهی انسان‌گرا و اومانستی است؛ یعنی افزون بر نگاه فرجام‌محور و دینی، به عقل نیز توجهی ژرف دارد، حال آنکه آینده‌پژوهی خردمحور تنها در پی رفاه و منافع دنیوی و این جهانی است. رویکرد اخیر را می‌توان نوعی خردورزی محدود نامید؛ زیرا کاربرد کامل خرد، دین‌مداری را به دنبال خواهد داشت و از سوی دیگر حتی منافع مادی بلندمدت بدون هدفداری و افکار متعالی، مانع رشد همه‌جانبه بشر خواهد شد: «من کان عاقلاً کان له دیناً و من کان له دین دخل الجنة»: هرکس عاقل باشد دیندار است و هر کس دیندار باشد، به بهشت می‌رود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱).

مصادیق فراوانی برای تأیید این مدعا وجود دارد که دین خواستار عقل‌گرایی و در نتیجه، بهره‌گیری از آینده‌پژوهی خردمحور و این جهانی است و بهره‌گیری از آن را عامل مقوم معاداندیشی و عاقبت‌اندیشی می‌داند: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظروا نفس ما قدمت لاعدی واتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا [خود] از پیش چه فرستاده است و [باز] از خدا بترسید

در حقیقت، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است (حشر: ۱۸).

آینده‌پژوهی خردگرای معاصر انسان را در بهترین حالت تا لحظه مرگ همراهی می‌کند، حال آنکه آینده‌پژوهی دینی با خلق چشم‌اندازهایی از حیات اخروی، هدف‌مداری و تلاش برای ارزش‌ها و عمل خیر، نقشی سازنده و حرکت‌آفرین در زندگی بشر (حتی در ابعاد مادی) دارد و از سویی دیگر، امید به بقا و ماندگاری را در انسان افزایش می‌دهد.

عدم توانایی بشر در کشف عوالم غیب به استناد آیاتی از قرآن کریم،^۱ به مفهوم حاکمیت جبر مطلق بر زندگی بشر نیست، بلکه شماری از آیات قرآن کریم به دخالت انسان در سرنوشت خویش اشاره دارند.^۲ ثواب و عقاب در آموزه‌های دین اسلام بهترین ادله برای تأیید نقش انسان در سرنوشت خویش است. وجه تمایز آینده‌پژوهی مبتنی بر اصالت وجود و اومانیزم با آینده‌پژوهی دینی آن است که خردورزی محدود در آینده‌پژوهی انسان‌مدار موجب شده است که اختیار انسان مطلق فرض شود، حال آن که دین مبین اسلام امر بین‌الامرین، یعنی همسازی میان مشیت و اراده انسان را باور دارد. به همین دلیل است که آینده‌پژوهی انسان‌مدار غربی به هیچ روی توانایی ترسیم مشیت‌هایی مانند فرجام جهان را ندارد؛ زیرا این موضوع در زمره امور متعین و قطعی است؛ اما به تازگی مطالعه و بررسی اسطوره‌ها و نمادهای جامعه که گونه‌ای تلاش نوگرایانه در «آینده‌پژوهی تعبیری» قلمداد می‌شود، بررسی باورهایی از این دست و نقش آن در خلق آینده را آغاز کرده است که می‌تواند بیانگر نوعی نگاه منطقی و کم و بیش واقع‌بین به ساحت دین و ارزش‌ها باشد.

۱. برای مثال سوره نمل، آیه ۶۵: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ».

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

گونه‌های آینده‌پژوهی و نگرش اسلام

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، چهار گونه سنت حاکم بر آینده (مبتنی بر پیش‌بینی، آینده‌پژوهی تعبیری، انتقادی و تحقیق حین عمل برآوردی) وجود دارد. مطالعه در آموزه‌های دینی بیانگر این واقعیت است که در دین مبین اسلام گزاره‌ها و رهنمودهای فراوانی برای هدایت و غنای این چهار گونه آینده‌پژوهی وجود دارد. توجه اسلام به آینده‌سازی و ارایه الگویی از آینده‌های آرمان‌شهری، ترسیم الگوهای تاریخی طلوع و غروب تمدن‌ها و خط سیر فلسفه تاریخ و توجه دین به عرصه فرهنگ و ارزش‌ها و همچنین تأکید بر نقش فرد در هدایت مؤمن و امور مادی از جمله ذخایری هستند که می‌توان با صورت‌بندی آنها و بهره‌گیری از دانش کنونی آینده‌پژوهی، سنتی تازه را در این عرصه پدید آورد.

آینده‌پژوهی مدرن و آینده‌پژوهی اسلامی یا همان مهدوی

در رویکردهای حاکم بر آینده‌پژوهی مدرن یا غیر دینی، از فرآیندها و روش‌های گوناگونی برای شناسایی و کشف آینده‌های محتمل بهره گرفته می‌شود. شماری از این روش‌ها و تکنیک مانند برون‌یابی و تحلیل روند، کشف و پالایه علائم تغییر، توجه به هشدارها (signposts) و بررسی پیش‌نشانگرها (Leading indicators)، برای شناخت نشانه‌های تغییر و پایش به کار می‌روند. آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) نیز پیش از شکل‌گیری آینده‌پژوهی مدرن از روش‌های مشابهی بهره‌برداری کرده است:

۱. روش نشانه‌شناسی یا علم‌العلائم از جمله این روش‌هاست. این روش در پی رصد و پویش علائم ظهور و قیام، نشانه‌ها و رویدادهایی است که بر

پایه بیانات معصومان علیهم‌السلام، پیش از ظهور، در آستانه ظهور، همزمان با آن و یا پس از ظهور منجی موعود پدیدار می‌شوند؛ البته با توجه به افزایش سرعت تحولات در عرصه‌های گوناگون، کاریست روش‌های نو آینده‌پژوهی در این راستا بسیار بایسته و سزاوار است. آینده‌پژوهی می‌تواند با رصد علائم پیش‌نشانگر، نک‌نشانگر و پس‌نشانگر ظهور، در روشن کردن افکار عمومی نقشی بسزا داشته باشد.

۲. روش بسترشناسی و بسترسازی (علم‌الشرایط): آینده‌پژوهی مدرن در روش‌های هنجاری مانند چشم‌اندازسازی (visioning) و پس‌نگری (backcasting) به دنبال فراهم‌سازی زمینه‌های مساعد و زیست‌بوم‌های مناسب برای تحقق آینده‌های مطلوب است. سناریوهای هنجاری نیز از چنین قابلیت‌هایی برخوردارند و می‌کوشند با ترسیم زمینه‌های مناسب وقوع یک آینده دلخواه، در مسیر تحقق آرمان‌ها گام بردارند. در روش پس‌نگری شرایطی دلخواه در آینده ترسیم می‌شود و سپس با حرکت از آینده به سوی حال، در پی بسترسازی تحقق آینده هستیم. علم‌الشرایط نیز به معنای بررسی امور و شرایطی است که تحقق فرج منجی وابسته به آنهاست. این رویکرد نیز نگاهی هنجاری و آینده‌ساز دارد. به همین سبب تعامل میان روش‌های نو آینده‌پژوهی و علم‌الشرایط می‌تواند بسیار سودمند باشد. رهبری جهانی، تدوین راهبرد و برنامه‌ریزی حرکت و حکومت، فراهم‌سازی پذیرش جهانی و آماده‌سازی مردم، از جمله زمینه‌های ضروری برای ظهور منجی است که با کمک روش‌های آینده‌پژوهانه می‌توان این شرایط را به شکلی مؤثرتر فراهم ساخت.

۳. روش‌هایی مانند پویش محیطی (Environmental scanning) و مدیریت موضوعات (Issues management) از نظر کارکردها، فرآیندها و برآیندها

مشابهت‌های فراوانی با مقوله «توقع» و «ترقب» در ادبیات مهدوی دارند. رصد پیوسته رویدادهای نویدبخش ظهور، انتظار مسئولانه، مراقبت بی‌انقطاع، در آینده‌پژوهی مهدوی به مسائلی اشاره دارد که در زبان آینده‌پژوهی نو، رصد و پایش خوانده می‌شود. در این رویکرد منتظران باید پیوسته آینده را به شیوه‌ای پویا و عاملانه زیر نظر داشته، رویدادها و روندها را برای دستیابی به واقعیات امور تحلیل کنند.

۴. تهدیدشناسی (علم التحذیر): این رویکرد در پی بیان چگونگی شکل‌گیری فتنه‌ها، علل پیدایش آن و پیامدهای فتنه‌ها است. یکی از دغدغه‌های مهم آینده‌پژوهی شناسایی تهدیدها برای اقدام پیش‌دستانه است. آینده‌پژوهی به دنبال افزایش فرصت اقدام (Reaction time) در مواجهه با رویدادهاست. این فرصت اقدام از راه شناسایی پیش‌دستانه وقوع رخدادها فراهم می‌شود. در صورتی که فرد یا جامعه‌ای به شکل پیش‌دستانه از وقوع حادثه‌ای خاص در آینده آگاه شود، فرصت اقدام بیشتری برای انتخاب روش اصلح دارد. تحلیل‌های اس‌دبلیو‌اوتی^۱ چنین رسالتی را بر عهده دارد.

بررسی جامع آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) و جنبه‌های آینده‌پژوهانه آن در ابعاد ساختاری، بافتاری، رویکردی، روشی و روش‌شناختی، در این مقاله نمی‌گنجد. آموزه‌هایی مانند علم‌الابتلا، روش‌های آینده‌پویی و آینده‌سازی در ادبیات مهدوی سرشار از ذخایر دانشی - فرهنگی است که صورت‌بندی و تئوریزه کردن آنها زمینه‌ساز روایت تازه و بدیعی از آینده‌پژوهی دینی است که حتی در عرصه‌های غیر دینی کاربرد دارد. نکته درخور توجه ضرورت تعامل و داد و ستد میان دانش آینده‌پژوهی و آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) است.

1. SWOT (Strength, Weakness, opportunity, Threat) Analysis

تحلیل‌های قوت، ضعف، فرصت و تهدید.

این ارتباط می‌تواند موجبات هم‌افزایی دو حوزه را فراهم سازد. آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) می‌تواند از روش‌های آینده‌پژوهی نو در راه تحقق آرمان ظهور منجی بهره گرفته، از سوی دیگر به‌عنوان رویکردی تعالی‌بخش، مفروضات، جهان‌بینی و مبانی معرفتی آینده‌پژوهی را متحول سازد.

نتیجه

امروزه افراد، جوامع و سازمان‌ها از آینده‌پژوهی به‌عنوان دانشی راهبردی استقبال می‌کنند و این دانش اکنون در حوزه‌های کشف و ساخت آینده، تأثیری شگرف بر حوزه‌های تصمیم‌گیری دارد. این دانش نوپا در کشور ما نیز با اقبال عمومی همراه شده است. توجه و تأکید مقام معظم رهبری به کاربری آینده‌پژوهی و توجه به چشم‌انداز، از مصادیق توجه و اهمیت آینده‌پژوهی در عرصه ملی است؛ اما این دانش نوپا کم‌وبیش خاستگاهی غیر دینی (سکولار) داشته، بر اومانیزم (انسان‌گرایی و تأکید افراطی بر نقش بی‌بدیل انسان در ترسیم سرنوشت خود) تکیه دارد. از آنجا که روش‌های آینده‌پژوهانه پیوندی ژرف و معنادار با مبانی معرفت‌شناختی دارند، بازنگری در این حوزه، ضرورتی انکارناپذیر دارد. در مقابل، شماری از اندیشه‌ورزان بر این باورند که می‌توان از روش‌های آینده‌پژوهانه بدون توجه به مبانی معرفت‌شناختی بهره گرفت. فارغ از این دو رویکرد باید به این نکته توجه داشت که آینده‌پژوهی دانشی به‌شدت ارزش‌بنیاد است و ارتباطی تنگاتنگ با ارزش‌ها و باورهای یک جامعه دارد. بر این قیاس بازنگری در این دانش و تبیین آن با مفاهیم کلی آینده‌پژوهی دینی، به‌ویژه آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) ضروری به نظر می‌رسد.

آموزه‌های دینی اسلام سرشار از ذخایر و دستمایه‌های ضروری برای

تئوریزه کردن روایتی اسلامی از آینده‌پژوهی است. این اقدام می‌تواند زمینه‌ساز روایتی بومی از آینده‌پژوهی باشد؛ البته باید به این نکته توجه داشت که آینده‌پژوهی مدرن و آینده‌پژوهی دینی تضاد و تنافر ماهوی ندارند و می‌توانند نقشی هم‌کوشان و هم‌افزا برای یکدیگر داشته باشند. آموزه‌های مهدوی مشابهت‌های فراوانی با روش‌های نو آینده‌پژوهی دارند و بهره‌گیری از روش‌های آینده‌پژوهانه می‌تواند در بسترسازی و محیط‌سازی ظهور منجی کارآمد باشد. بررسی جامع آینده‌پژوهی اسلامی (مهدوی) نیازمند بررسی‌های گسترده‌تر و صورت‌بندی‌های علمی تازه‌ای است که از این راه، ذخایر آموزه‌های دینی و فرهنگی به دست می‌آیند و در عرصه عمل به کار گرفته شود. آینده‌پژوهی از جمله وظایف خطیر دین‌باوران است و کاربرد آن می‌تواند مقوم اهداف دین مبین اسلام باشد.

منابع

۱. خزایی، سعید؛ آینده‌پژوهی دانش اقدام (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ «الف».
۲. _____؛ روش‌شناسی آینده‌نگاری (مجموعه مقالات)؛ تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ «ب».
۳. _____؛ مهار و آفرینش آینده (مجموعه مقالات)؛ تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ «ج».
۴. عظیمی، سیدعلی‌اکبر؛ «بازنگری دستگاه نظری آینده‌پژوهی در جهان‌بینی اسلامی»، انتظار موعود؛ ش ۳۰، پاییز ۱۳۸۸.
۵. کارگر، رحیم؛ «آینده‌پژوهی مهدوی»، انتظار موعود؛ ش ۲۸، بهار ۱۳۸۸.
۶. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ۸ ج، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
7. Bell, Wendell; *Foundation of Future Studies*; vol. ii, New Brunswick: Transactions Publishers, 1997.
8. Bezen Balamir Coskun; "Alternative Futures for a multi – civilizational Europe", *Futures For multiple civilization*; No. 42, 2010.
9. Didsbury, Howard (Ed); *Communications and the Futures*; World Future Society, 1982.
10. Inayatullah, Sohail; "Macrohistory and the Future", *Journal of the Futures studies*; Vol. 9, No. 1, Aug 2004.
11. _____ ; *questioning the future methods and tools for organizational and social transformation*; Tamsui District, Taiwan: Tamkang University, 2007.
12. _____ ; *Questioning the Future*; Tamsui District, Taiwan: Tamkang University, 2007.
13. _____ ; *The Causal hayered Analysis (CLA)*; Tamsui District, Taiwan: Tamkang University, 2004.
14. Poli, Roberto; "An Introduction to the ontology of anticipation", *Futures*; No. 42, 2010.

15. Slaughter, Richard; "Futures Beyond Dystopia", *Futures*; Vol. 30, No. 10, 1998.
16. _____ ; "The Knowledge Base of Futures Studies as an evolving process", *Futures*; Vol. 28, No. 9, 1996.

کاربرد روش‌های چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی

محمود علیپور گرجی

استادیار گروه علوم سیاسی

دانشگاه آیت الله بروجردی رحمته

چکیده

چشم‌انداز به مثابه یک روش در آینده‌پژوهی، به دنبال پرسش‌هایی از این دست است: آینده، بهتر است چگونه باشد (تصویر پرداز)؟ و آینده باید چگونه باشد (هنجاری)؟ این روش در صدد ارائه تصویری مطلوب (که در پژوهش حاضر چشم‌انداز مهدوی نامیده می‌شود) در یک افق زمانی بلندمدت است. چشم‌انداز مهدوی هرگز از وضع موجود حادث نمی‌شود؛ بلکه از منابع، اسناد بالادستی، ارزش‌های اساسی^۱ و اهداف بنیادین^۲ در آرمان‌شهر مهدوی به دست می‌آید. این‌گونه ارائه تصویر، یک برنامه‌ریزی از آینده به حال است، نه یک شیوه از حال به آینده. از آنجا که زمان تحقق جامعه آرمانی مهدوی مشخص نیست و جامعه در عمل مجبور است نسخه نازل‌تری از آن را مورد عمل قرار دهد، این نسخه نازل‌تر با عنوان «چشم‌انداز تصویر پرداز» تحقق می‌یابد. بر این اساس پژوهش حاضر تلاشی است برای دستیابی به

1 . Core Values.

2 . Core Purpose.

الگویی از چشم‌انداز که قابلیت تحلیل تصویر مطلوب مهدوی را داراست. پس از تعریف چشم‌انداز و ضرورت ارائه آن به مثابه یک روش در مهدویت‌پژوهی، به اختلافات مطرح‌شده در تدوین چشم‌انداز (شامل تحلیل وضع موجود، وصل آینده به حال و فرآیند تدوین) خواهیم پرداخت. آنچه در ادامه مورد دقت قرار گرفته، فرآیند شش‌گانه در تدوین چشم‌انداز مهدوی است که عبارت‌اند از: تقسیم به برهه‌های مهم (شامل روش‌های تحلیل تأثیر بر روند و پیمایش محیطی)، تعیین ارزش‌ها و اهداف بنیادین، آینده‌تصویرشده (شامل بی‌هگ و توصیف شفاف)، اقدام، تدوین سند و ارزیابی. آنچه بر اهمیت این فرآیند می‌افزاید، پرسش‌هایی است که باید روش چشم‌انداز برای دستیابی به وضع مطلوب، در فرآیند شش‌گانه پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: چشم‌انداز، آینده‌پژوهی هنجاری، روند، رویداد، آماج، آینده‌تصویرشده و اقدام.

مقدمه

مهدویت‌پژوهی از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه و پژوهش اندیشمندان جهان در ادیان الهی بوده است. متفکران و اندیشمندان ادیان مختلف هر یک با نگاهی متفاوت و از دیدگاهی خاص به آن پرداخته‌اند. از این منظر اعتقاد به ظهور منجی و شکل‌گیری جامعه مهدوی، به مثابه «آرمان‌شهر مهدوی» تعریف می‌شود. این نگرش، با روش خاصی از آینده‌پژوهی^۱

۱. آینده‌پژوهی در ابتدای قرن بیستم در اندیشه‌های دانشمندان چون والز (Wales) و اکبرن (Agbrn) مطرح شد، به گونه‌ای که در دهه ۱۹۴۰ میلادی نخستین پروژه آینده‌پژوهی به شکل موفقیت‌آمیزی انجام شد؛ اما دانش آینده‌پژوهی به شکل امروزی آن، پس از پایان جنگ جهانی

(پدرام، ۱۳۸۸، ص ۶۷) به نام «چشم‌انداز» پیوند دارد که به آینده‌پژوهی تصویرپرداز، هنجاری و اکتشافی می‌پردازد.

آینده‌پژوهی تصویرپرداز، صرفاً به خلق ایده‌ها یا تصویرهای صرفاً تخیلی از آینده محدود نمی‌شود؛ و می‌تواند شامل هر نوع تصویرپردازی عقلانی و عقیدتی درباره آینده‌های آرمانی بشر باشد؛ از این رو می‌توان آرمان‌شهر مهدوی را در سیاستگذاری‌های بلندمدت، یک «چشم‌انداز یا وضعیت مطلوب مهدوی» قابل تحقق و عقلانی در نظر گرفت. در آینده‌پژوهی روش‌های مختلفی استفاده می‌شود که عمدتاً در ترسیم سیاستگذاری‌های بلندمدت نظام سیاسی، از روش چشم‌انداز استفاده می‌شود. پژوهش حاضر کاربرد روش چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی را مورد بررسی و دقت قرار می‌دهد و در صدد ارائه الگویی روشمند در مهدویت‌پژوهی است.

پژوهش را با این پرسش آغاز می‌کنیم که چگونه می‌توان از روش چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی استفاده کرد؟ برای پاسخ به سؤال اصلی لازم است درک درستی از چیستی چشم‌انداز، پیش‌نیازها و الگوی چشم‌انداز - که به صورت سؤالات فرعی مطرح می‌شوند - داشته باشیم:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی چشم‌انداز چیست؟

۲. ضرورت، استلزام‌ها، پیش‌نیازها و کاربرد الگوی چشم‌انداز در

مهدویت‌پژوهی چیست؟

→

دوم در اندیشگاه رند شکل گرفت. در این اندیشگاه، این دانش به یک رشته علمی و دانشگاهی مبدل شد. آینده‌پژوهی تلاشی نظام‌مند و علمی از آینده و سیاستگذاری پیش‌نگر است که می‌گوید به چه شکلی از فرصت استفاده کنیم و آن را برای آینده به‌کار گیریم (ربک: پدرام، ۱۳۸۸، ص ۶۷).

۳. دیدگاه‌ها در چشم‌انداز و الگوی مناسب برای تحلیل «مهدویت‌پژوهی» کدام است؟

۴. فرآیند تدوین چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی چگونه است؟

۱. چیستی چشم‌انداز

نکته‌ای در معنای لغوی چشم‌انداز وجود دارد که ما را به چیستی چشم‌انداز رهنمون می‌سازد. چشم‌انداز (Vision) در فرهنگ آکسفورد این‌گونه معنا شده است: «فضایی که آن را از موقعیتی خاص می‌توان دید، ایده یا تصویری در ذهن، رؤیا یا تجربه‌ای این‌چنینی به خصوص از نوع مذهبی، توانایی تفکر درباره برنامه‌ای در آینده» (oxford advanced learner dictionary, 2004). از مجموع این معانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اصطلاح لغوی یکی از عناصر اصلی چشم‌انداز، «تصویری از آینده» است. در ادبیات آینده‌پژوهی نیز طیف وسیعی از تعریف‌ها درباره چشم‌انداز وجود دارد که بر «تصویری از آینده» تأکید دارند:

۱. چشم‌انداز یک تصویر ذهنی است که به وسیله قدرت تصور و البته به

صورت غیر خیالی تهیه می‌شود (قدیری، [بی‌تا]، ص ۱۲).

۲. تصویری از آینده‌ای مطلوب و پاسخی به این پرسش که «ما

می‌خواهیم چه چیزی بیافرینیم؟» در این تعریف، بر خلاف رویکرد سنتی،

چشم‌انداز آینده‌ای نیست که باید پیش‌بینی شود، بلکه فردایی است که باید

خلق شود (Parikh, J and F. Neubauer, 1993, p. 4).

آنچه در همه این تعریف‌ها بر آن پای فشرده می‌شود، آن است که

چشم‌انداز، توانایی نگریستن به فراتر از واقعیت موجود، خلق و ابداع آنچه

که اکنون وجود ندارد، تبدیل شدن به آنچه که اکنون نیستیم و توانایی زندگی

در آرمان است؛ بنابراین چشم‌انداز عبارت است از تصویری مثبت از آینده مطلوب و تصویری از اینکه آینده باید چگونه باشد (Stewart, 1993, p. 26). چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی عبارت است از تصویر مطلوب و آرمان دست‌یافتنی از جامعه آرمانی مهدوی در یک افق زمانی معین بلندمدت، که متناسب با ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین مهدوی^۱ تعیین می‌گردد.

روش چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی

آینده‌پژوهی برای مطالعه آینده از سه رویکرد اکتشافی، هنجاری و تصویرپرداز بهره می‌گیرد. پرسش این است که چشم‌انداز مهدوی با کدام یک از رویکردهای زیر سازگار است؟

۱. رویکرد تحلیلی (اکتشافی): رویکرد اکتشافی، در پی کشف آینده است. این رویکرد از زمان حال شروع شده و به سوی آینده می‌رود و به اصطلاح رو به بیرون^۲ است و تلاش می‌کند که تحت شرایط مختلف، کشف کند که کدام آینده رخ می‌دهد (قدیری، [بی‌تا]، ص ۹). این رویکرد با چنین پرسش‌هایی روبه‌روست: «آینده چگونه می‌تواند باشد»، «چه آینده‌هایی را می‌توان ساخت».

۲. رویکرد هنجاری (تجویزی): رویکرد هنجاری از یک موقعیت مطلوب در آینده شروع کرده، به زمان حال می‌رسد و چگونگی تحقق آن موقعیت مطلوب در آینده را بررسی می‌کند؛ و به اصطلاح رو به درون^۳ است (همان).

۱. «افق زمانی معین بلندمدت متناسب با ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین» از ویژگی‌های چشم‌انداز است که در پژوهش حاضر به آن اشاره خواهد شد.

2. outward bound.

3. Inward bound.

این رویکرد با پرسش‌هایی چون «آینده چگونه باید باشد» و «چه آینده‌ای را باید ساخت» به پژوهش می‌پردازد. در رویکرد هنجاری، آینده جایی نیست که به آنجا می‌رویم، بلکه جایی است که آن را به وجود می‌آوریم؛ بنابراین از این منظر راه‌هایی که به آینده ختم می‌شوند، یافتنی نیستند، بلکه ساختنی‌اند.

۳. رویکرد تصویرپردازی: رویکرد تصویرپرداز با پرسش‌های «آینده، بهتر است چگونه باشد» پژوهش را آغاز می‌کند (ملکی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱-۱۲۶).

چشم‌انداز یک روش هنجاری و تصویرپرداز است نه اکتشافی. چشم‌انداز روشی است که بیان می‌کند بهتر است چگونه باشیم (تصویرپرداز) و کجا باید برویم (هنجاری)؛ اما برای اینکه این آرمان (هنجاری یا آینده تصویرپرداز) به ناکجا آباد منتهی نشود، ناچاریم در درون این دو روش، از آینده‌پژوهی اکتشافی نیز استفاده کنیم و ثانیاً هنگام برنامه‌ریزی، هر رویکرد را در جایگاه بایسته‌اش به کار گیریم. بر پایه این رویکردهای سه‌گانه می‌توان چشم‌انداز مهدوی را به ترتیب زیر در نظر گرفت:

۱. چشم‌اندازهای تصویرپرداز (بر پایه آینده‌پژوهی تصویرپراز):
آینده‌پژوهی تصویرپرداز در کشور ما آن قدر نحیف است که اغلب به مصرف رمان‌ها و فیلم‌های علمی - تخیلی غربی مشغولیم. واضح است که در جامعه‌ای چون ایران که به آرمان‌شهر مهدوی التزام عملی و زبانی دارد، چشم‌اندازهای تصویرپرداز نیز باید با الهام از آرمان‌شهر مهدوی طراحی شوند. آینده‌پژوهی تصویرپرداز نقش پیشران خلق آینده را از طریق خلق ایده‌های جدید و الهام‌بخش دارد و الگوی آرمانی و آرمان‌شهر را به تصویر می‌کشد (ملکی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۲۲)؛ بنابراین یکی از وظایف مهم روش

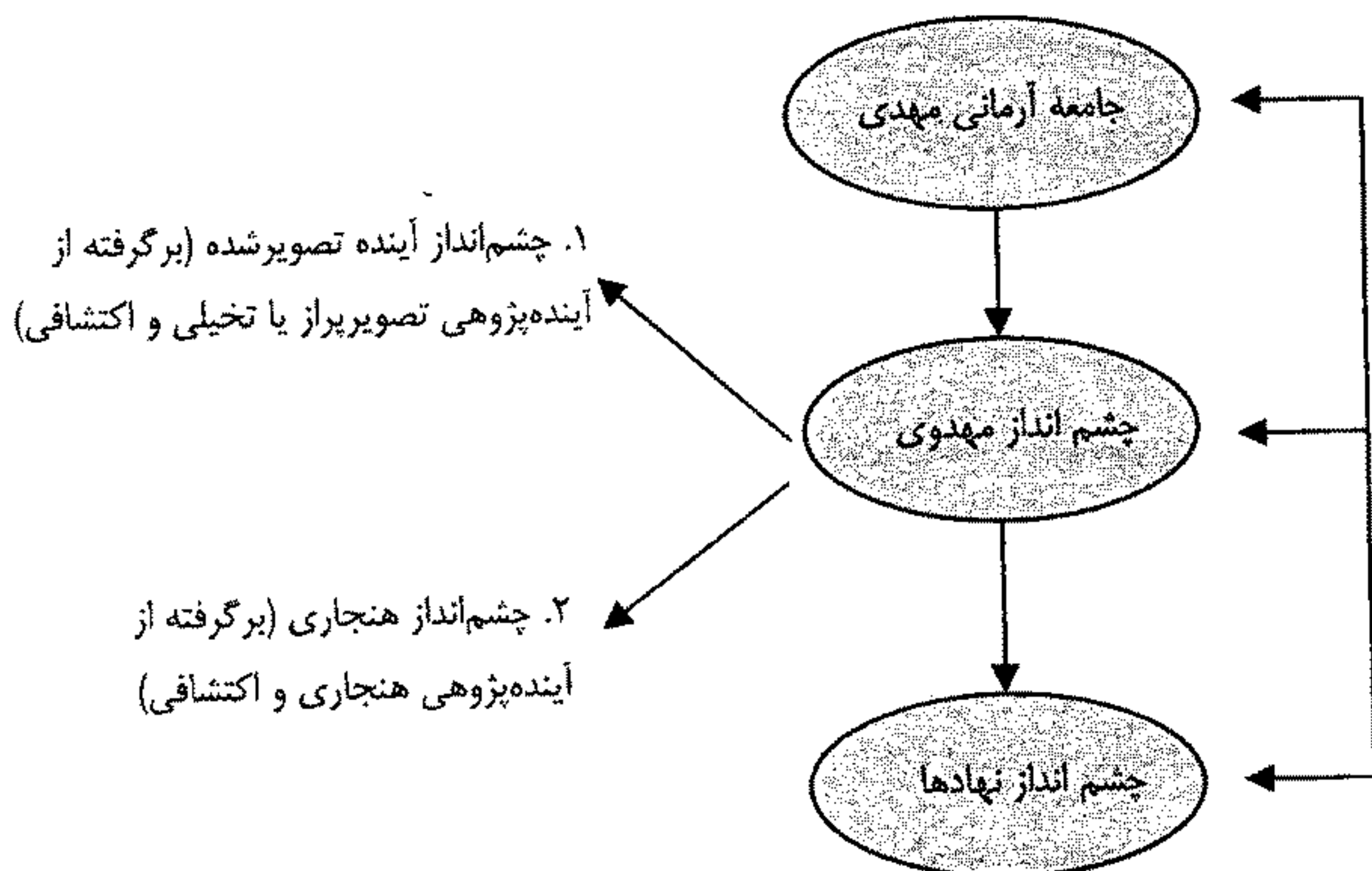
چشم‌انداز در آینده‌پژوهی مهدوی، ترسیم الگوی تصویرپرداز از منظر باورها و ارزش‌های بنیادین مهدوی است.

۲. چشم‌انداز هنجاری: وظیفه عملی رویکرد هنجاری، طراحی آینده‌بایسته به گونه‌ای باورپذیر و مقدور در یک افق زمانی مشخص است. از آنجا که جامعه آرمانی مهدوی به‌سادگی و در افق زمانی نزدیک قابل تحقق نیست و جامعه در عمل مجبور است نسخه نازل‌تری از آن را پیش روی خود قرار دهد، این نسخه نازل‌تر با عنوان آینده‌پژوهی هنجاری تحقق می‌یابد؛ بنابراین در چشم‌انداز باید آینده‌های عملیاتی را مثل چشم‌انداز بیست‌ساله، هنجاری تعریف کنیم و به تمام بخش‌های جامعه آموزش دهیم که در راستای چشم‌انداز مهدوی برنامه‌ریزی کنند (ملکی‌فر، [بی‌تا]، ص ۷).

بنابراین برای گام برداشتن در مسیر جامعه آرمانی مهدوی باید علاوه بر آینده‌های تصویرشده، آینده‌های کوتاه‌تر با نام آینده‌های هنجاری (بیست‌ساله و سی‌ساله) ترسیم کنیم که یکی از بهترین روش‌های چشم‌انداز است (همان، ص ۶)؛ اما برای ترسیم و تعریف آینده‌های هنجاری لازم است آینده‌پژوهی اکتشافی داشته باشیم تا به ناکجاآباد منتهی نشود. وظیفه کلیدی رویکرد آینده‌پژوهی اکتشافی، کشف «روندها» و «رویدادهای» مهمی است که احتمال وقوع آنها در آینده وجود دارد. زمانی که روندها و رویدادهای احتمالی، همسو با چشم‌انداز باشد، از اهرم سیاست‌های عمومی برای تقویت آنها استفاده می‌شود و چنانچه همسو با چشم‌انداز نباشد، از اهرم‌های سیاست‌های عمومی، به منظور تصحیح مسیر یا جلوگیری از ظهور آنها استفاده می‌شود.

شکل زیر سلسه‌مراتب چشم‌اندازها را نشان می‌دهد. خطوط پیوسته بین

چشم‌انداز مهدوی و دیگر چشم‌اندازها به این معناست که عناصر تشکیل‌دهنده یک جامعه مبتنی بر اسلام، گرچه سلسله‌مراتب چشم‌اندازی را رعایت می‌کند، همه افراد آن وظیفه دارند چشم‌انداز مهدوی را فرا روی خود قرار دهند و تکلیف خود را نسبت به تحقق آن مشخص کنند. در واقع نشانه «منتظر بودن» هر جامعه، فرد و سازمانی که خود را «منتظر» می‌نامد، پیوسته بودن چشم‌انداز وی با چشم‌انداز مهدوی و حرکت آگاهانه وی در راستای شکل‌بخشیدن به چشم‌انداز از طریق بسترسازی برای ظهور حضرت منجی علیه السلام است. (ملکی فر، ۱۳۸۸، ص ۲۶). این ویژگی برگرفته از روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «افضل أعمال امتی انتظار الفرج». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۰، ص ۳۱۷). فضیلت انتظار علاوه بر انتظار فکری و اعتقادی، انتظار عملی و اجتماعی را هم در بر می‌گیرد و حرکت به سمت جامعه آرمانی مهدوی را طلب می‌کند.



۲. ضرورت، پیش‌فرض‌ها و آینده مرجح

پیش از پرداختن به فرآیند تدوین چشم‌انداز مهدوی، بررسی ضرورت، پیش‌فرض‌ها و آینده‌ها در چشم‌انداز مهدوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

الف) ضرورت تدوین چشم‌انداز مهدوی

ایران اسلامی با چشم‌انداز بیست‌ساله‌ای که مقام معظم رهبری برای کشور ابلاغ کردند، صاحب یک چشم‌انداز بزرگ و الهام‌بخش شده است. این چشم‌انداز برای تمام سازمان‌های دولتی به مثابه یک الزام یا «باید» مطرح است. بر این اساس باید با استفاده از رویکرد تصویرپرازی، هنجاری و اکتشافی آینده‌پژوهی، به سمت ترسیم یک چشم‌انداز حرکت کرد. در جامعه اسلامی شیعی، آرمان‌شهر از طریق آیات و روایات صورت‌بندی شده است و اهل نظر باید نسبت به شناخت و تبیین آن به زبان روز، برای ارائه یک آینده مطلوب اقدام کنند و سمت و سوی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها باید در اجرای تحقق آرمان‌شهر مهدوی باشد. «چشم‌انداز مهدوی» ستاره راهنمایی است که باید تمام فعالیت‌های آینده‌پژوهانه را به سمت آن هدایت کرد. بر این اساس هر نوع چشم‌انداز و در هر سطحی که باشد، و هر نوع طرح و الگو در آینده‌پژوهی دینی باید از «چشم‌انداز مهدوی» تحقق یابد. و در این راستا برای فراهم‌سازی «چشم‌انداز» و ایجاد امید و تحرک در جامعه اسلامی و دستیابی به یک وضعیت مطلوب، باید چشم‌انداز مهدوی را به آینده‌های تصویرشده کوتاه‌مدت تقسیم کرد. چنین چشم‌اندازی می‌تواند هویت‌بخش باشد. هویت شیعه با امام‌زمانش تعریف می‌شود (بهروزی‌لک، ۱۳۸۴، ص ۵۶)، چنان‌که رسول گرامی ﷺ فرمودند: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به‌مردن جاهلیت مرده است

(مجلسی، ۱۳۸۵، ج ۳۲، ص ۳۳۱). در مکتب شیعی، مهدویت هویت‌بخش است و شخص را از عصر جاهلی جدا می‌سازد: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»: خدایا حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌شوم (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۷).

بنابراین پیش از ارائه فرآیند تدوین چشم‌انداز مهدوی، با این پرسش روبه‌رو هستیم که چرا چشم‌انداز مهدوی برای نظام سیاسی ایران ضرورت دارد. به این پرسش، پاسخ‌های متعددی می‌توان داد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از (خزایی، [بی‌تا]، ص ۱۹):^۱

۱. ناهماهنگی نهادها برای دستیابی به چشم‌انداز مهدوی؛

۲. ارائه و تنظیم روش‌های جدید آینده‌پژوهی بر اساس چشم‌انداز

مهدوی؛

۳. بررسی و نقش جامعه آرمانی مهدوی در شکل‌دهی به آینده مطلوب؛

۴. ایجاد باور در نسل جوان و باورپذیری آن و فرهنگ امید؛^۲

۵. فقدان هماهنگی میان نخبگان سیاسی در استفاده از چشم‌انداز

مهدوی؛^۳

۱. ر.ک: WWW.futurediscovery.com

۲. (Culture of hope). امروزه آینده‌پژوهی به‌عنوان يك رویکردی که به خلق چشم‌اندازهای الهام‌بخش منجر می‌شود، صرفاً يك ابزار برای کشف فرصت‌های اقتصادی و نظامی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای شکوفایی يك فرهنگ بالقوه که از آن به «فرهنگ امید» تعبیر می‌شود. این فرهنگ در چشم‌انداز مهدوی، هنجارها و ارزش‌های خاص خود را خلق و حاکم می‌کند.

۳. از سال ۱۳۷۸ در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام برای هم‌جهت‌سازی سیاست‌های کلی، ضرورت ترسیم و تبیین یک افق روشن در آینده ایران مشخص شد و تا مدت‌ها مطالعات و مباحث تحت عنوان «افق آینده ایران اسلامی» ادامه یافت. در سال ۱۳۸۰ مفهوم «چشم‌انداز» به جای «افق آینده» مورد تأکید قرار گرفت و در سال ۱۳۸۲ پس از اصلاحاتی که مقام معظم

۶. فقدان حس مشترک و سردرگمی درباره اهداف: چشم‌انداز مهدوی باید نمایانگر انتظارات باشد و در شهروندان و نخبگان سیاسی حس مشترک ایجاد کند (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۱۴)؛

۷. نارضایتی از دستاوردها و روندهای موجود در تطبیق با جامعه آرمانی

مهدوی؛

۸. فراهم‌شدن مبنایی برای مشارکت: چشم‌انداز با توجه به مؤلفه‌های توصیف شفاف از جایی که نظام سیاسی با اهداف متهورانه و بی‌هنگ‌ها باید به آن برسد، افراد را درگیر خود می‌کند که همان معنای واقعی «منتظر» در روایات است. چشم‌انداز مهدوی زمینه‌ای مناسب برای حکومت عدل‌گستر مهدوی است؛

۹. زمینه‌سازی برای رسیدن به وضع مطلوب از جامعه آرمانی مهدوی؛

۱۰. آمادگی برای شرایط حاکم بر آینده در زمینه جامعه آرمانی مهدوی و

شناخت فرصت‌های پیش رو. این ضرورت، مصداقی از روایت امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «من استقبال الأمور أبصر، من استدبر الأمور تحیر» (آمدی، [بی تا]، ص ۵۷، ح ۵۷۹).

علاوه بر همه اینها، روش چشم‌انداز جامعه آرمانی مهدوی از دو منظر ضرورت دارد: نخست آنکه وضعیت مطلوب از مدینه فاضله مهدوی در جمهوری اسلامی ایران را معماری کنیم و دوم اینکه وضعیت مطلوب را با

→

رهبری در مصوبات مجمع درباره چشم‌انداز انجام دادند، به تصویب نهایی رسید و در تاریخ ۸۲/۸/۲۳ به قوای سه‌گانه ابلاغ شد. از این پس، چشم‌انداز مورد توجه معظم له قرار گرفت، به گونه‌ای که در سخنانی فرمودند: «سیاست‌ها و برنامه‌ها باید به چشم‌اندازی متوجه باشد... این چشم‌انداز توقع ما را از کشور در ده سال آینده مشخص خواهد کرد، ... بنابراین شاخص‌های در زمینه چشم‌انداز و سیاست‌های کلی باید در ذهن‌ها باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۲/۵/۱۵).

نگاه ارزش‌های اسلامی به تصویر کشیده، قادر به مهندسی آن در وضعیت مطلوب باشیم که به تعبیر رابرت مایلز (Robert Miles)، تمامی تحولات موفقیت‌آمیز از طریق خلق یک چشم‌انداز پدید آمده‌اند (پدرام، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

ب) پیش‌فرض‌های روش چشم‌انداز

چشم‌انداز به مثابه یک روش، در آینده‌پژوهی مهدوی بر فرضیاتی استوار است که مفروضات تدوین چشم‌انداز مهدوی را تشکیل می‌دهند:

۱. مبانی و خطوط اصلی چشم‌انداز مهدوی در آیات و روایات با عنوان جامعه آرمانی مهدوی ترسیم شده و هر نوع تصرف خودسرانه در آن به منزله بدعت در دین است.

۲. انسان اسیر جبر تاریخ نیست و می‌تواند بر آینده و سرنوشت خود تأثیرگذار باشد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ از این رو آینده پیشاپیش و به صورت جبری و غیر قابل اجتناب بر انسان‌ها تحمیل نشده است و انسان می‌تواند در تدوین چشم‌انداز مهدوی، به صورت تصویرپرازی، هنجاری و اکتشافی تأثیرگذار باشد (اسلاوتر، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

۳. اهمیت ایده‌ها به‌ویژه ایده‌های مربوط به تصویرهای آینده: از آنجا که در روش چشم‌انداز، آینده وجود ندارد و باید آن را از جامعه آرمانی مهدوی ابداع کرد، یعنی باید ایده‌هایی را ساخت که رویدادهای احتمالی آینده را نشان دهند، این ایده‌ها بی‌نهایت اهمیت دارند (ملکی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۶۰ - ۶۳).

۴. وحدت هستی: دیدگاه سنتی بر آن بود که انسان، جزیره مستقل و پرت‌افتاده‌ای در اقیانوس هستی است؛ اما در روش چشم‌انداز، جهان هستی یکپارچه است. این رویکرد معتقد است: شناخت هر موجودی با توجه به

جایگاه آن در کل هستی امکان‌پذیر است. تک‌تک انسان‌ها وامدار عملکرد کل کیهان‌اند و نمی‌توانند از آن جدا باشند.

بنابراین در روش چشم‌انداز مهدوی در پویش محیطی و پیشران‌ها و محرک‌ها باید انسان را با توجه به کل هستی که مطابق با نظام اسلامی است، در نظر گرفت. در این روش، انسان موجودی اجتماعی و تأثیرگذار و تأثیرپذیر است.

۵. اهمیت حیاتی زمان: اکثر مردم کاملاً در باتلاق مسائل روزمره گرفتارند و از نظر آنان اندیشیدن به پیشامدهای احتمالی کار بیهوده است. این در حالی است که باید توجه داشت مشکلات امروز در زمینه عدم تحقق چشم‌انداز مهدوی، به یکباره پدید نیامده‌اند. اگر به این مشکلات زودتر پرداخته می‌شد، راحت‌تر حل می‌شدند. اکثر مردم معمولاً تغییرات تدریجی را درک نمی‌کنند و وقتی مشکلی به بحران تبدیل می‌شود، توجه به آن جلب می‌شود. روش چشم‌انداز بر اهمیت زمان تأکید دارد و اینکه از هم‌اکنون برای آینده برنامه‌ریزی صورت گیرد.

ج) روش چشم‌انداز در مهدویت‌پژوهی و آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح در ترسیم چشم‌انداز مهدوی باید آینده مرجح از آینده ممکن و محتمل تفکیک شود؛ از این رو توجه به این نکته ضروری است که آینده به صورت‌های متفاوتی قابل تصور است: آینده ممکن (Possible)، آینده محتمل (Probable)، آینده مرجح (Preferable) و آینده محال (Impossible).

۱. آینده ممکن آینده‌ای است که محال ذاتی نیست، بلکه امکان‌پذیر است.

۲. آینده محتمل آینده‌ای است که در میان آینده‌های ممکن، احتمال وقوع

بیشتری دارند.

۳. آینده مرجح آینده‌ای است که می‌خواهیم باشد.
۴. آینده محال: در آینده مرجح ممکن است مواردی ترسیم شود که محال باشد و صرف آرزوی دست‌نیافتنی مطرح گردد (پدرام، ۱۳۸۸، ص ۶).
- چشم‌انداز به مثابه یک روش، هیچ تناسبی با ترسیم آینده‌های ممکن، محتمل و محال ندارد و به دنبال آینده مرجح است، یعنی آینده‌ای که می‌خواهیم باشد؛ از این رو برخی از پژوهش‌ها که با نام چشم‌انداز مطرح می‌شود، ولی به دنبال تحلیل آینده‌های ممکن و محتمل‌اند، نوعی روش سناریونویسی هستند که با روش چشم‌انداز سازگاری ندارد. بدون داشتن چشم‌اندازی درباره‌ی جایی که می‌خواهیم برویم (آینده مرجح)، چگونه می‌توانیم برنامه‌ای برای رسیدن به آن مطرح کنیم.

فرق چشم‌انداز با سناریو (لیندگرن و باندهولد: ۱۳۸۶، ص ۳۹)

سناریوها	چشم‌اندازها
آینده محتمل و ممکن	آینده مطلوب
مبتنی بر عدم قطعیت	ارزش - پایه
نشان دادن ریسک‌ها	پنهان کردن ریسک

باید توجه داشت چشم‌انداز، روشی است که به دنبال آینده مرجح است؛ اما برای تدوین چشم‌انداز، و فاصله گرفتن از آینده محال و اینکه چشم‌انداز تبدیل به آینده‌ای غیر ممکن نگردد، پیمایش محیطی ضروری است. در این صورت می‌توان با مقایسه چشم‌انداز با وضعیت موجود، چالش‌ها و فرصت‌ها را مورد بررسی قرار داد و آینده محتمل را بررسی کرد؛ بنابراین آینده‌پژوهی اکتشافی (آینده‌های ممکن و محتمل) برای رسیدن به آینده هنجاری مطرح می‌شود و تا زمانی که چشم‌انداز (آینده مرجح) ترسیم نشود، بیان

چشم‌اندازی از آینده و طرح آینده ممکن و محتمل با روش چشم‌انداز سازگار نیست.

۳. فرآیند تدوین چشم‌انداز مهدوی

توصیه‌های ارائه‌شده درباره فرآیند تدوین چشم‌انداز، به هیچ‌وجه با هم هماهنگی ندارند و هر یک از نویسندگان فرآیندی را در تدوین چشم‌انداز بیان کرده است، بدون آنکه فرآیند تدوین دیگر مورد نقد و بررسی قرار گیرد. برای ارائه الگوی چشم‌انداز مهدوی، نگاه به اختلاف در الگوی چشم‌انداز ضروری است. این اختلاف در تدوین چشم‌انداز مهدوی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۶۶-۷۳):

۱. تحلیل وضع موجود: برخی از نویسندگانی چون شوماخر (Schumacher)، جیمنز (Jimenez)، کالینز (Collins) و پوراس (Poras)، به صراحت نحوه ارزیابی وضع موجود و پویش محیطی را مشخص کرده‌اند. به زعم این نویسندگان، هدف از تحلیل وضع موجود، صورت واقع‌بخشیدن به چشم‌انداز و ایجاد درکی از نگاه به آینده است؛ در حالی که بعضی دیگر چون استوارت (Stewart) معتقدند که چشم‌انداز فارغ از تحلیل وضع موجود، برای توصیف وضع مطلوب از آرمان‌شهر تدوین می‌شود و بنابراین با تحلیل وضع موجود (حال) و گذشته مغایرت دارد.

نویسنده پژوهش حاضر معتقد است تدوین چشم‌انداز مهدوی، بدون توجه به وضعیت موجود و بدون جمع‌آوری اطلاعات (در زمینه منابع، اسناد بالادستی، محیط، رویدادها، پیشران‌ها و محرک‌ها)، به منزله توصیف مدینه فاضله‌ای است که با واقعیت‌های موجود تطابق ندارد و به ناکجاآباد منتهی می‌گردد. برای تحقق وضع مطلوب از آرمان‌شهر مهدوی، باید وضع موجود

بررسی شود و اساساً تجسم شرایط سیاسی و اجتماعی در آینده مرجح، مستلزم پرسشگری درباره شرایط کنونی جامعه است. پتانسیل آرمان شهر مهدوی، امروز وجود دارد و به همین دلیل می توان آن را بررسی کرد. زمانی که روندها و رویدادها، همسو با چشم انداز باشد، از سیاست های عمومی در جهت تقویت آنها استفاده می شود، و چنانچه هم سو با چشم انداز نباشد، به منظور تصحیح مسیر و یا جلوگیری از ظهور آنها اقدام می شود؛ چراکه هدف از آینده پژوهی، صرف پیش بینی آینده نیست، بلکه بهبود آن است (کورنیش، ۱۳۸۸، ص ۹۷). ما می خواهیم اوضاع و احوال ممکن یا احتمالی آینده را پیش بینی کنیم تا بتوانیم برای آن آماده شویم و توانایی بهتر برای پاسخگویی به آینده داشته باشیم (منزوی و نظری زاده، ۱۳۸۶، ص ۹) و از این طریق فرصت ها و تهدیدها را شناسایی کنیم؛ بنابراین در روش چشم انداز مهدوی به عنوان آینده مرجح و مطلوب، با این پیش فرض روبه رو هستیم که آینده را می توان با کمک ابزار عقلانی بهبود داد (آقایی و عساری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶).

۲. وصل کردن آینده به حال: درباره اینکه آیا چشم انداز باید با وضع موجود مقایسه شود یا خیر و اگر پاسخ مثبت است، چگونه باید این کار صورت گیرد، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از صاحب نظران مثل کالینز و پوراس، درباره این مسئله سکوت اختیار کرده اند، برخی از نویسندگانی که معتقد به این مقایسه هستند، دو نظریه متفاوت مطرح کرده اند:

الف) برنامه ریزی رو به جلو، از حال به آینده: از این منظر استفاده از مفاهیم قابل تعقیب برای تحقق چشم انداز از طریق برنامه ریزی رو به جلو مجاز است (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۷۱).

ب). برنامه ریزی رو به عقب، از آینده به حال: این نظریه از شیوه رو به عقب حمایت کرده و معتقد است در فرآیند چشم انداز باید تاریخچه آینده

تدوین شود. باید در آن شرح داد چگونه این آینده از وضع موجود حادث می‌شود (همان).

چشم‌انداز مهدوی در پژوهش حاضر یک برنامه‌ریزی از آینده به حال است، نه یک شیوه از حال به آینده؛ به عبارت دیگر چشم‌انداز مهدوی هرگز از وضع موجود حادث نمی‌شود، بلکه از ارزش‌ها و آرمان‌ها در آرمان‌شهر مهدوی به دست می‌آید و یک روش هنجاری و (نرماتیو) است که به جای وضع موجود، از وضعیتی که می‌خواهیم یا ممکن است در یک مقطع زمانی مشخص آینده به آن برسیم، آغاز می‌شود. این رویکرد به «پس‌بینی» نیز شهرت دارد؛ چراکه از آینده مطلوب به سوی حال باز می‌گردد. برای «پس‌بینی»، نخست باید یک هدف یا وضعیت مطلوب در آینده را مبنا قرار دهیم و آن‌گاه بکوشیم سلسله گام‌ها یا مراحل را طوری بچینیم که بتواند هدف مورد نظر ما را به امروز برساند (کورنیش، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲)؛ البته برای جلوگیری از تلقی ذهنی از یک آرمان دست‌نیافتنی، باید به بررسی وضع موجود پرداخت و سپس فرصت‌ها و چالش‌های وضعیت مطلوب را با وضع موجود بررسی کرد.

۳. اختلاف در مراحل تدوین چشم‌انداز: درباره فرآیند تدوین چشم‌انداز، اختلاف نظر جدی میان نویسندگان آینده‌پژوه وجود دارد. در این گفتار برای دستیابی به مدل چشم‌انداز مهدوی، به مراحل مختلفی که نویسندگان آینده‌پژوه مطرح کرده‌اند، نگاهی خواهیم انداخت:

۳-۱. لاتام (Latham) فرآیند چشم‌انداز را طی هشت مرحله تدوین می‌کند: جمع‌آوری درون‌داد، طوفان ذهنی، حذف اضافات، تدوین سند اولیه، تصحیح بیانیه، آزمون معیارها، کسب تأیید یا تصحیح، و ابلاغ و تحلیل (همان).

۲-۳. ژزف کیگلی (Joseph Kegley) بدون اشاره به مراحل ضروری برای چشم‌انداز، سه عنصر ارزش‌ها، مأموریت و اهداف کلی را به وجود آورنده سند چشم‌انداز می‌داند (همان).

۳-۳. مارتا لیزلی (Martha Lasley) در کتابی با نام چشم‌اندازهای دلیرانه^۱، در هفت گام، فرآیند تدوین چشم‌انداز را تعیین می‌کند:
گام اول: تاریخچه: در این مرحله با تأکید بر پوشش محیطی، تاریخ به برهه‌های مهم تقسیم می‌شود.

گام دوم: ارزش‌ها: تبیین موضوعاتی به نام ارزش‌ها که بیشترین اهمیت را دارند.

گام سوم: انتخاب آنچه می‌خواهید؛ برای مثال ده سال آینده ایده‌آل چگونه خواهد بود.

گام چهارم: اقدام: شکل‌بخشیدن به رفتارها و ظرفیت‌ها.

گام پنجم: هویت: صیقلی کردن تصویر آینده.

گام ششم: همکاری، محقق‌کردن هدف: چگونه ایده (ده سال آینده ایده‌آل) بر جامعه و نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد.

گام هفتم: چشم‌انداز، ترسیم آینده.

۳-۴. رابرت جانگ (Robert Jung) - آینده‌پژوه و نواندیش اجتماعی، با اصلیتی آلمانی - در سال ۱۹۶۲ «کارگاه‌های آینده» را پایه‌گذاری کرد. او با تشویق مردم، از آنان می‌خواست نگره‌های خود درباره آینده را بازنگری و اصلاح کنند و بکوشند چشم‌اندازی از آینده مطلوب خود بیافرینند. جانگ خلق چشم‌انداز را در کارگاه، آموزش می‌دهد. کارگاه با مرحله نقد آغاز

1. Lasley, Martha; *Courageous Visions*; Discover press, 2004.

می‌شود. در این مرحله، شرکت‌کنندگان هرگونه نارضایتی یا تجربه منفی مربوط به موضوع منتخب کارگاه را مطرح می‌کنند. سپس نوبت به مرحله تخیل می‌رسد که طی آن، شرکت‌کنندگان خواسته‌های، رؤیاها و دیدگاه‌های متفاوت خود و نیز ایده‌هایی را در پاسخ به مشکلات مطرح‌شده بازگو می‌کنند. مجموعه‌ای از جالب‌ترین افکار و اندیشه‌ها انتخاب می‌شود و یک گروه کاری کوچک، آنها را به راه حل تبدیل می‌کند. کارگاه با مرحله اجرا پایان می‌یابد. این مرحله در حقیقت بازگشت به زمان حال و محدودیت‌ها و ساختارهای قدرت آن است. در این مرحله، شرکت‌کنندگان با دقت، احتمال اجرای طرح‌های خود را می‌سنجند، موانع را شناسایی می‌کنند، و به دنبال روش‌هایی برای تکمیل آنها می‌گردند تا بتوانند برنامه‌ای برای اقدام بنویسند (کورنیش، همان، ص ۱۰۸).

۵-۳. ادوارد لیندامن (Edward Lindaman) و رونالد لپیپت (Ronald Lippit)

روش چشم‌انداز را با هشت مرحله تدوین کرده‌اند:

- الف) بررسی تاریخچه عمومی با هدف ایجاد درک مشترک؛
- ب) شناسایی نقاط قوت و ضعف، توفان فکری و تهیه فهرست افتخارات و پشیمانی‌های؛
- ج) شناسایی ارزش‌ها و باورهای بنیادین و بحث درباره اینکه کدام یک از آنها را باید نگاه داشت و از کدام باید دست کشید؛
- د) شناسایی رویدادها، پیشرفت‌ها و روندهای مرتبط که می‌توانند بر حرکت به سوی آینده مطلوب تأثیر بگذارند؛
- ه) خلق چشم‌اندازی از آینده مطلوب که شفاف، حاوی جزئیات و قابل فهم باشد؛
- و) بیان چشم‌اندازهای آینده به زبان هدف‌های عملی؛

ز) برنامه ریزی برای اقدام: طراحی گام‌های برنامه ریزی شده و تعیین متولی برای هر یک از آنها؛

ح) ابداع ساختارهایی برای اجرای برنامه، همراه با بازنگری و اصلاحات میان مرحله‌ای، مراسم پایانی و اعلان عمومی موفقیت‌ها. (کورنیش: همان، ۱۰۹) ۳-۶. فرآیند تدوین چشم‌انداز را کِلَمِنْت بزولد (Clement Bezold) در پنج گام مورد بررسی قرار داده است: شناسایی مسئله، تهیه فهرست موفقیت‌های پیشین، تبیین آمال و آرزوها برای آینده، تعیین هدف‌های قابل اندازه‌گیری، شناسایی منابعی برای دستیابی به هدف‌ها. (همان، ص ۱۱۰).

۴. الگوی منتخب در تدوین چشم‌انداز مهدوی

همان‌گونه که ملاحظه شد، درباره خلق چشم‌انداز اتفاق نظر وجود ندارد. پژوهش حاضر از میان الگوهای چشم‌انداز، بر ترکیبی از الگوی مارتا لیزلی و ادوارد لیندامن (Edward Lindaman) تأکید دارد. الگوی لاتام با توجه به مراحل طوفان ذهنی، تصحیح بیانیه، ابلاغ و تجلیل، چشم‌اندازی سازمانی است و تناسبی با چشم‌انداز مهدوی ندارد. از سوی دیگر در روش ترکیبی مارتا لیزلی و لیندامن شاخص‌های کیگلی، رابرت جانگ و کلمنت بزولد قابل اجراست. با استفاده از الگوهای لیزلی و لیندامن، فرآیند تدوین چشم‌انداز مهدوی در شش مرحله انجام می‌شود:^۱

مرحله اول: پویش و پیمایش

چشم‌انداز مهدوی با پویش اسناد بالادستی، منابع و پیمایش محیطی آغاز

۱. در برخی از مراحل شش‌گانه، از روش‌های دیگر نیز استفاده شده است؛ برای مثال در پیمایش محیطی از روش تحلیل روند بهره برده‌ایم.

می‌شود؛ یعنی با تصویری دقیق از وضع موجود شامل اسناد بالادستی (قانون اساسی، اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام و اندیشه‌های مقام معظم رهبری از جامعه آرمانی مهدوی)، منابع (آیات و روایات مهدوی) و محیط (روندها و رویدادهای تأثیرگذار)، به نظام سیاسی اجازه می‌دهد بداند برای دستیابی به وضعیت مطلوب مهدوی باید چه تغییراتی ایجاد کند.

برای ترسیم چشم‌انداز در پویش اسناد بالادستی، منابع و پیمایش محیط، با پرسش‌هایی روبه‌رو هستیم که پاسخ به آنها در تدوین چشم‌انداز مهدوی ضروری است:

۱. برای ترسیم چشم‌انداز چه مقدار اسناد بالادستی و منابع داریم؟
۲. ظرفیت نظام سیاسی در زمینه چشم‌انداز مهدوی برای مواجهه با عوامل قابل پیش‌بینی که از طریق پویش محیطی به دست آمده، چگونه است؟
۳. روندها و رویدادهای تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی کدام‌اند؟ در پویش محیطی، جمع‌آوری اطلاعات در خصوص رویدادها، روندها و روابط میان آنها در یک نظام سیاسی و اینکه کدام‌یک از این اطلاعات به چشم‌انداز مهدوی یاری می‌رساند، اهمیت دارد (قدیری، [بی‌تا]، ص ۵۲). بسیاری از اندیشمندان، شناسایی روندها و رویدادهای تأثیرگذار را حائز اهمیت می‌دانند^۱ (ر.ک: همان، ص ۵۶).

۱. برای مثال از منظر کوتاه‌تر در پیمایش محیطی، اهدافی دنبال می‌شود که عبارت‌اند از:

الف) شناسایی پیشران‌های اصلی یا بنیادی و پیشران‌های بالقوه چشم‌انداز؛

ب) شناسایی رویدادها و روندهایی که برای چشم‌انداز حائز اهمیت است؛

ج) تعیین فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه برای چشم‌انداز که به وسیله رویدادها و روندهای بالا به وجود می‌آید؛

بنابراین در پیمایش محیطی چشم‌انداز مهدوی، شناسایی روندها و رویدادها اهمیت دارد. زمانی که روندها و رویدادها همسو با چشم‌انداز مهدوی باشند، از اهرم سیاست‌های عمومی برای تقویت آنها استفاده می‌شود و چنانچه همسو با چشم‌انداز نباشند، از اهرم سیاست‌های عمومی به منظور تصحیح مسیر و یا جلوگیری از ظهور آنها بهره‌گیری می‌شود. بر این اساس با توجه به اهمیت شناسایی روندها و رویدادها در ترسیم چشم‌انداز مهدوی، به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. روندهای تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی: روندها^۱ تغییرات منظم در داده‌ها هستند که از گذشته شروع می‌شوند و تا حال ادامه می‌یابند. برای اندیشیدن به آینده، با این پرسش جدی روبه‌رو هستیم که هم‌اکنون، چه اتفاقی در جریان است که اهمیت آن مدت‌ها به‌عنوان یک روند، به قوت خود باقی خواهد بود و بر چشم‌انداز مهدوی تأثیرگذار است؟ روندها در پیمایش محیطی در آینده‌پژوهی بسیار اهمیت دارند، به طوری که آنها را یکی از عناصر چهارگانه ساخت آینده دانسته‌اند^۲ (ر.ک: اسلاوتر و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۴).



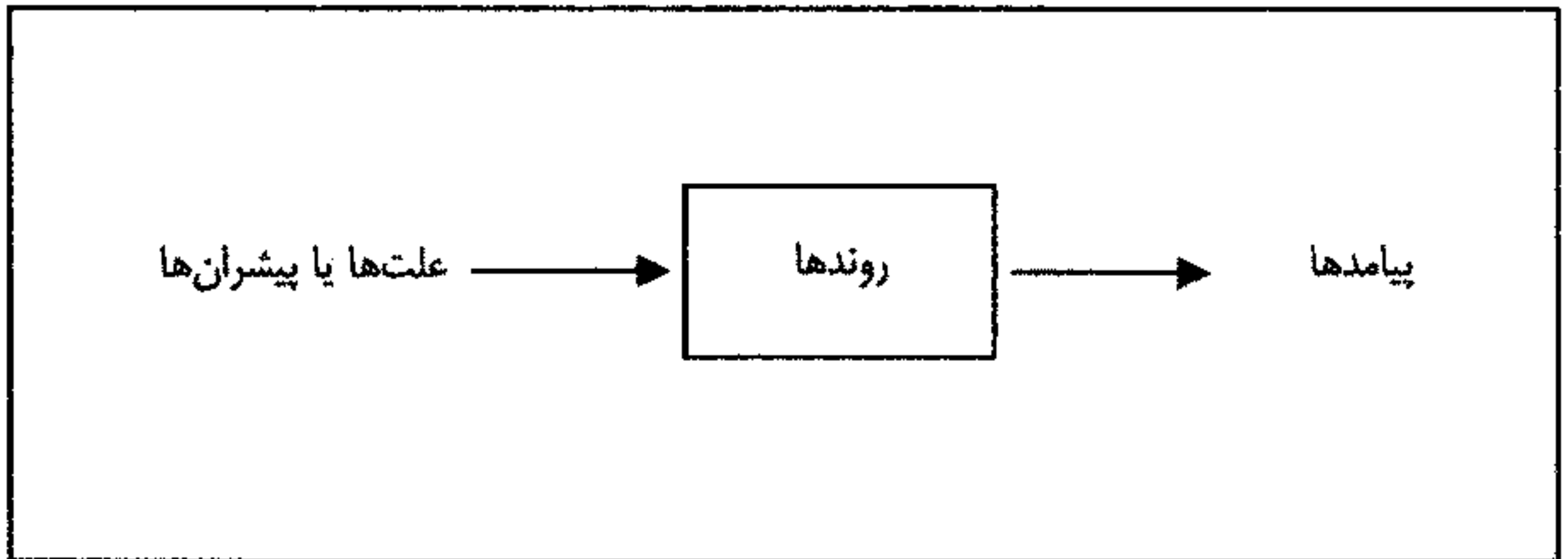
(د) ارتقای جهت‌گیری آینده‌نگر در تفکر نخبگان سیاسی در زمینه چشم‌انداز؛
 ها) دادن پیش‌آگاهی به نخبگان سیاسی نسبت به رویدادهایی که در زمینه چشم‌انداز منجر به همگرایی و واگرایی می‌شوند.

1. Trends.

۲. به تعبیر جیمز دیتور، آینده حاصل کنش چهار عامل مهم است؛ چهار عاملی که با تأثیر بر یکدیگر، در نهایت آینده و چشم‌انداز مهدوی را می‌سازند. این چهار عامل عبارت‌اند از: ۱. روندها (Trends)؛ ۲. رویدادها (Events)؛ ۳. تصویرها (Images)؛ سومین عاملی که آینده را شکل می‌دهد، تصویرهایی است که مردم از آینده در ذهن خود می‌پروراندند. بر این اساس، عملکرد دولت‌ها و سیاستگذاری‌ها باید تصویرهای مثبت (مطلوب و مرجح) از آینده ایجاد کند. تصویرها در گفتار جداگانه‌ای با عنوان «آینده تصویرشده» در مراحل چشم‌انداز مهدوی مورد

←

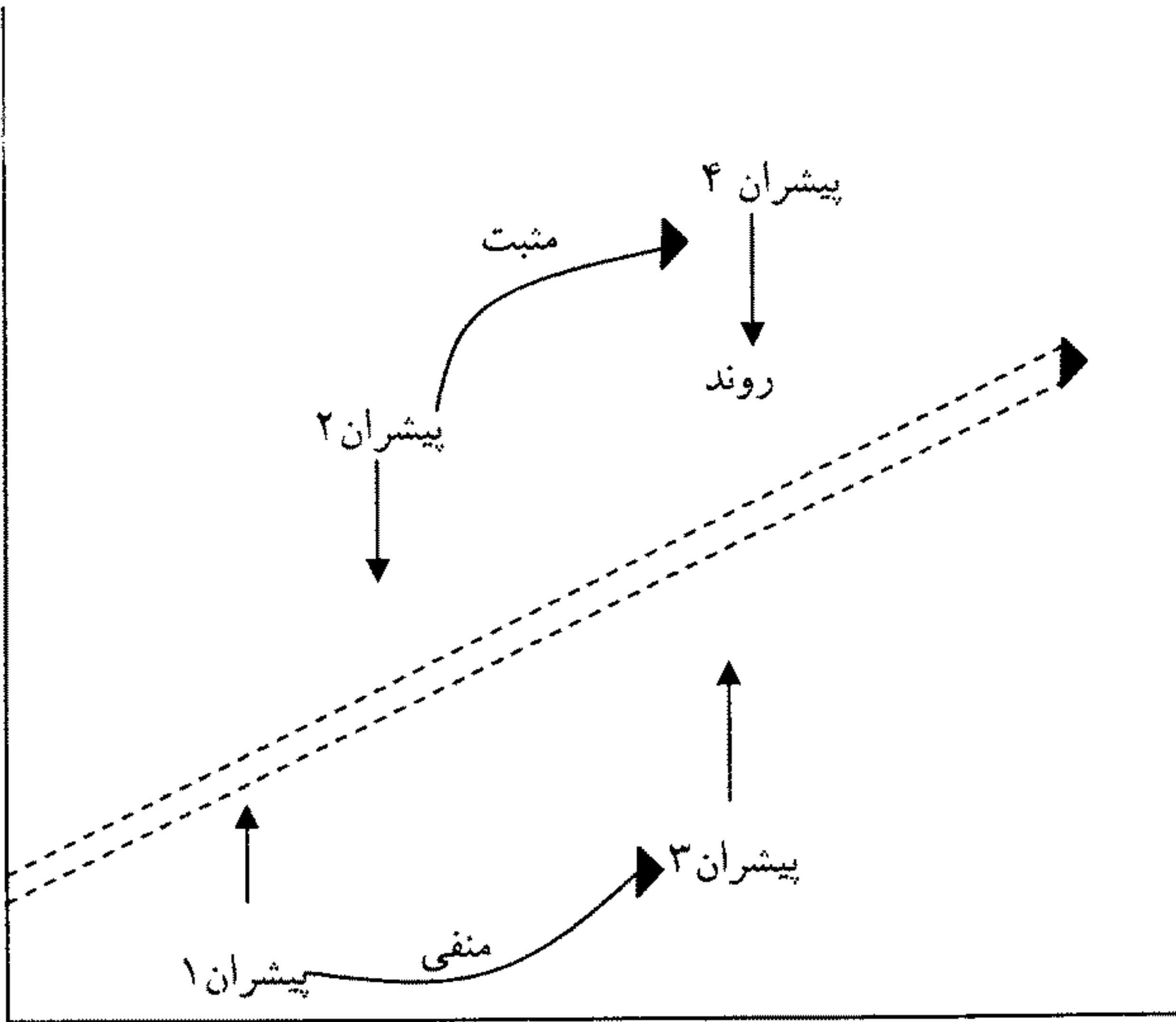
ایده → روند‌های تأثیرگذار بر چشم‌انداز



خاستگاه و منشأ روندها «ایده‌ها» هستند. در واقع ایده‌ها آغازگر تغییرات منظم، یعنی روندها هستند. بر این اساس مهم است که در گام نخست، تشخیص دهیم که ایده‌های تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی از کجا برمی‌خیزند و چگونه در فضای جامعه جاری می‌شوند (کورنیش، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰)؛ برای مثال در پیمایش محیطی با روندهای مختلفی چون روند اقتصادی، روند پیشرفت ارتباطات و فناوری، روند افول فرهنگ سنتی و... روبه‌رو هستیم. پس از شناسایی «ایده‌ها» و «روندها» باید به این نکته توجه داشت که آیا منجر به تقویت چشم‌انداز مهدوی می‌شوند که بر آنها تأکید شود و یا منجر به تضعیف چشم‌انداز مهدوی می‌شوند که سیاست‌ها در تضعیف آنها متمرکز شوند.

→

بررسی قرار می‌گیرد؛ ۴. اقدامات (Actions): اقدام و تصمیم‌گیری در مرحله چهارم پژوهش حاضر بررسی می‌شود. این اقدامات به وضع موجود برای تحقق آینده مطلوب مهدوی کمک می‌کند.



تحلیل پیشران‌های روند تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی

(خزایی و پدram، ۱۳۸۷، ص ۵۰).

پس از شناسایی ایده و پیشران‌های روند، تحلیل پیامدهای روند حائز اهمیت است. هدف از تحلیل پیامدها، شناسایی آثار یک روند است؛ بنابراین در تحلیل روند تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی، با این پرسش‌ها روبه‌رو هستیم:

۱. «ایده» و مبنای فکری روند تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی کدام است؟
۲. چه عاملی می‌تواند مسیر این روند را عوض کند یا سرعت ببخشد؟
۳. بر فرض آنکه روند تغییر جهت دهد، پیامد آن چه خواهد بود؟
۴. آیا در زمینه چشم‌انداز مهدوی، از موقعیت خود در ده سال آینده که زمره‌های آن از همین حالا به گوش می‌رسد، راضی هستیم؟ اگر نه، چگونه

می‌توانیم آن را جهت دستیابی به چشم‌انداز مهدوی تغییر دهیم؟^۱ (کورنیش، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱).

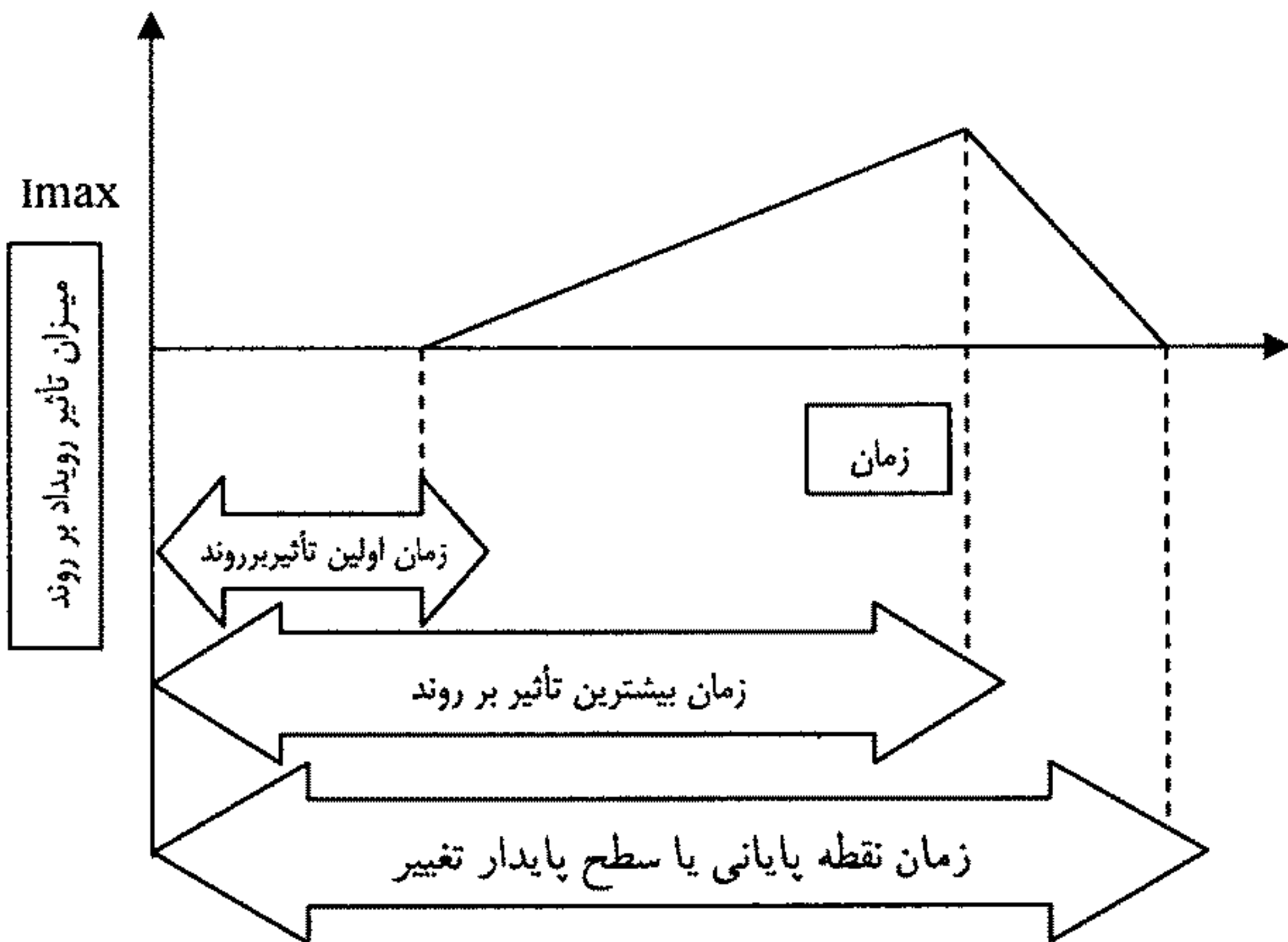
۲. رویدادهای تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی: رویدادها^۲ ضد روندها هستند. روندها تغییرات مستمر در طول زمان‌اند و قاعده‌مند هستند؛ اما رویدادها تغییراتی هستند که به سرعت اتفاق می‌افتند و قاعده‌مند نیستند. حوادثی چون تصمیم یک رئیس‌جمهور، جنگ، ترور، و... می‌توانند تأثیر مهمی بر چشم‌انداز مهدوی بگذارند. آینده ممکن است آستن اموری باشد که کاملاً نو بوده، پیش از آن هرگز در نظام سیاسی تجربه نشده باشد. این امور به طور مستقیم یا غیر مستقیم می‌تواند بر چشم‌انداز مهدوی تأثیرگذار باشند. روش تأثیر رویداد بر روند به روش «تحلیل تأثیر بر روند» یا «تأثیر متقاطع» شهرت دارد. این روش را اولین بار اولاف هلمر ابداع کرد. مهم‌ترین حسن این روش آن است که آینده‌پژوه را وادار می‌کند تا به روابط متقابل تمام متغیرهایی که برای تجزیه و تحلیل انتخاب شده‌اند، به دقت بیندیشد (Glenn, 1998).

بنابراین در تحلیل «تأثیر بر روند» باید علاوه بر شناسایی روندها، رویدادهای تأثیرگذار بر روند چشم‌انداز مهدوی نیز شناسایی و میزان تأثیر آنها بر روند مشخص گردد. در شناسایی رویدادهای تأثیرگذار بر روند، با پرسش‌های زیر روبه‌رو هستیم (قدیری، [بی‌تا]، ص ۸۰):

۱. چه رویدادهایی می‌توانند روند چشم‌انداز مهدوی را تضعیف یا تقویت کنند؟

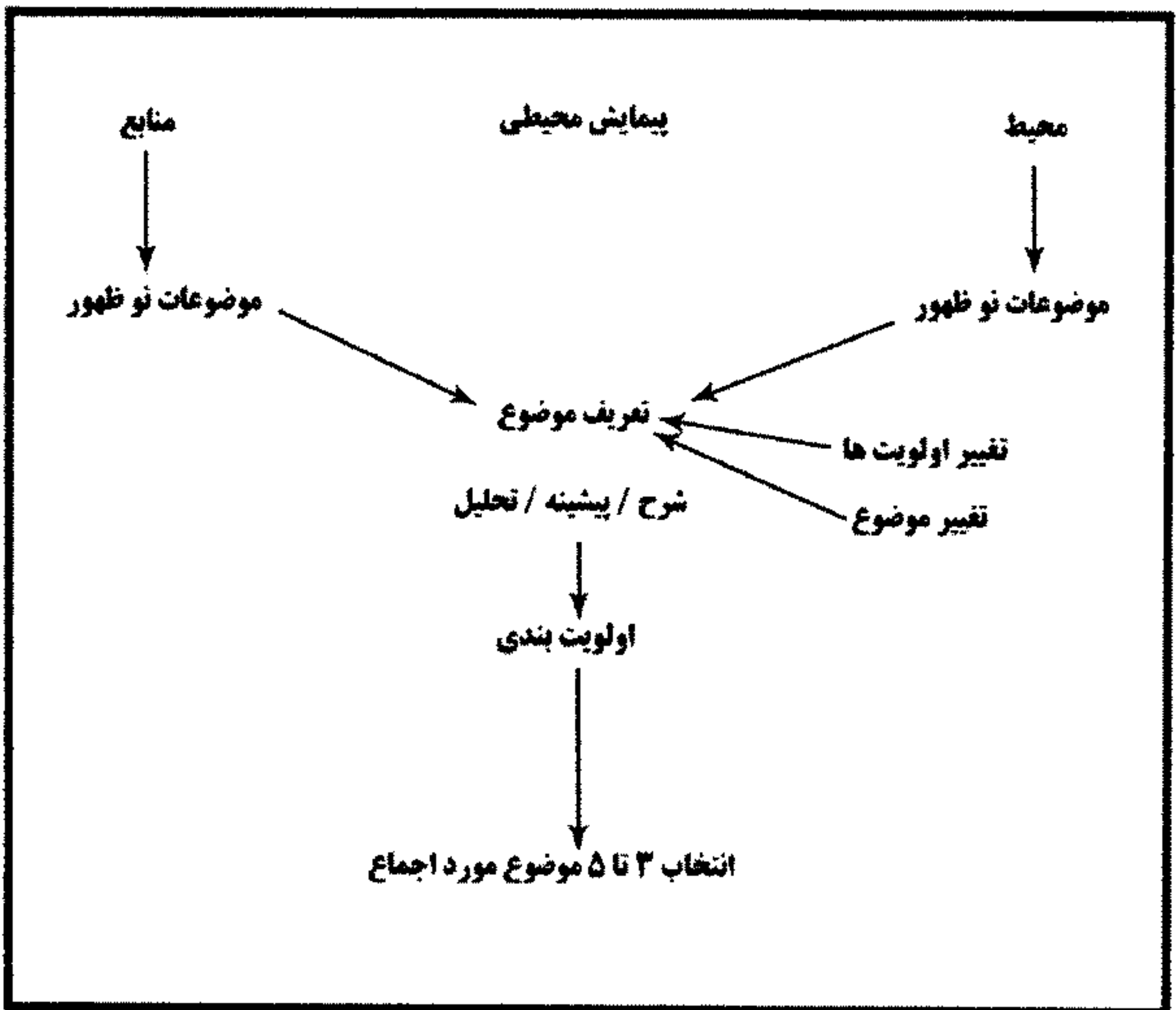
۱. اگر آمارهای مربوط به یک روند موجود باشد، معمولاً می‌توان آنها را به صورت نمودار در آورد. نمودار، سیر تکاملی یا نزولی روند در بستر زمان را نشان می‌دهد. خط روند را می‌توان بر اساس سرعت و سمت و سوی جاری آن، در آینده امتداد داد. این روش «برون‌یابی روند» نام دارد.

۲. تأثیر رویدادها بر روند، چه زمانی به حد اکثر و نقطه پایانی می‌رسد؟
۳. این تضعیف و تقویت رویدادهای فعلی به چه تغییراتی در چشم‌انداز مهدوی منجر می‌شوند؟



وابستگی میزان تأثیر یک رویداد بر روند چشم‌انداز مهدوی

روش دیگر در پیمایش محیطی، شناسایی «موضوعات نوظهور» تأثیرگذار بر چشم‌انداز مهدوی است. هر یک از موضوعات نوظهور (به‌عنوان یک موضوع، نه رویداد) می‌تواند بر چشم‌انداز تأثیرگذار باشد. در این روش ابتدا به تعریف و پیشینه موضوع می‌پردازند و سپس با پیدایش موضوعات نوظهور تغییر اولویت‌ها و تغییر موضوع را بررسی می‌کنند.



فرآیند پیمایش محیطی در چشم‌انداز مهدوی از طریق موضوعات نو ظهور
(قدیری، [بی تا]، ص ۵۵)

مرحله دوم: تعیین ارزش‌ها و اهداف بنیادین

چشم‌انداز مطلوب که از جامعه آرمانی مهدوی ترسیم می‌شود، نیازمند اندیشیدنی فراتر از ظرفیت‌های موجود (پیمایش محیطی) است؛ چراکه چشم‌انداز هرگز از وضع موجود حادث نمی‌شود، بلکه از جهان‌بینی محوری^۱ به دست می‌آید و جهان‌بینی محوری را طلب می‌کند. جهان‌بینی محوری از آن جهت اهمیت اساسی دارد که همواره ثابت و پایدار است و هویت جامعه و

1. Core Ideology.

نظام سیاسی را شکل می‌دهد. جهانی‌بینی محوری از دو بخش تشکیل شده است :

۱. ارزش‌های اساسی (Core Values)

«ارزش‌ها» که از دوران باستان مورد توجه بوده‌اند و درباره آنها بسیار نوشته شده است، در دهه‌های اخیر بار دیگر مطالعه آنها اهمیت تازه‌ای یافته است.^۱ ارزش یعنی «اندیشه و تصورات از آنچه یک فرهنگ خاص به آنها به‌عنوان خوب یا بد توجه دارد» (Goode, 1996, p. 61)؛ اما آنچه در روش چشم‌انداز در آینده‌پژوهی، ارزش عنوان می‌شود، ارزش‌های اساسی^۲ است. ارزش‌های اساسی اصول و باورهایی هستند که نظام سیاسی را هدایت می‌کنند و هویت جامعه را شکل می‌دهند. این ارزش‌ها نگرش و «ایده» ما را شکل می‌دهند؛ و نگرش، رفتارمان را (به‌عنوان یک روند) هدایت می‌کند (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۲۹)؛ بنابراین ارزش‌ها یک راهنما برای کنش ارائه می‌دهند و هدایت نظام سیاسی از طریق ارزش‌ها انجام می‌گیرد.

ارزش‌های بنیادین ← نگرش ← هدایت رفتار

باید توجه داشت ارزش‌های اساسی که مستقل از زمان و مکان‌اند (همان، ص ۲۷)، وضع نمی‌شوند، بلکه باید آنها را کشف کرد (کورنیش، ۱۳۸۸،

۱. برای مثال واژه «آگزیولوژی» که از زبان یونانی به معنای «انرژی‌شناسی» گرفته شده، برای مطالعه تئوری عمومی ارزش مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این باره رک:

Harold H. Titus: *Living Issues in Philosophy*, p. 343.

2. Core values.

ص ۱۴۱).^۱ در چشم‌انداز مهدوی دو محور «قرب الهی»^۲ و «امامت - ولایت» قابل طرح هستند. پرسش این است که آیا ارزش‌های اساسی به‌عنوان دال مرکزی در بخش «منابع»، «اسناد بالا دستی» و «محیط» جمهوری اسلامی ایران، بر دو پایه «قرب الهی» و «امامت - ولایت» بنا شده‌اند؟ و اگر پاسخ منفی است بر کدام یک تأکید بیشتری شده است که در این صورت نشانه‌هایی که با هر یک از پایه‌های ارزشی، مفصل‌بندی می‌شوند، با پایه ارزش دیگر متفاوت خواهند بود. بر این اساس تدوین چشم‌انداز مطلوب از جامعه آرمانی مهدوی، نظام سیاسی را درباره ارزش‌های اساسی با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌سازد که از طریق این پرسش‌ها می‌توانیم ارزش‌های اساسی را از مفاهیم دیگری که گاهی اوقات ارزش اساسی جلوه می‌کنند، جدا کنیم:

۱. آیا نظام سیاسی حاضر است ارزش‌های اساسی را تا یکصد سال حفظ

کند؟

۲. اگر ارزش‌ها موجب ضرر و زیانی شوند، آیا نظام سیاسی آنها را حفظ می‌کند؟ برای تمیز ارزش‌ها از دیگر مفاهیم، باید به این نکته توجه داشت که اگر با تغییر شرایط، به دلیل داشتن این ارزش‌ها، دچار ضرر و زیان شویم، آیا همچنان باید این ارزش‌ها را نگه داشت؟ اگر پاسخ مثبت نباشد، پس این ارزش‌ها، ارزش‌های بنیادین نیستند و باید از آنها صرف نظر کرد (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۳۰). پس از تعیین ارزش‌ها، مرتب‌کردن و اولویت‌بندی آنها اهمیت دارد. زمانی که مجبور به انتخاب یکی از ارزش‌ها شدیم، اولویت‌بندی ارزش‌ها خود را نشان می‌دهد.

۱. نیز رک: جان اس هاموند، الف ال‌کینی و هوارد راین؛ انتخاب‌های هوشمندانه: یک راهنمای

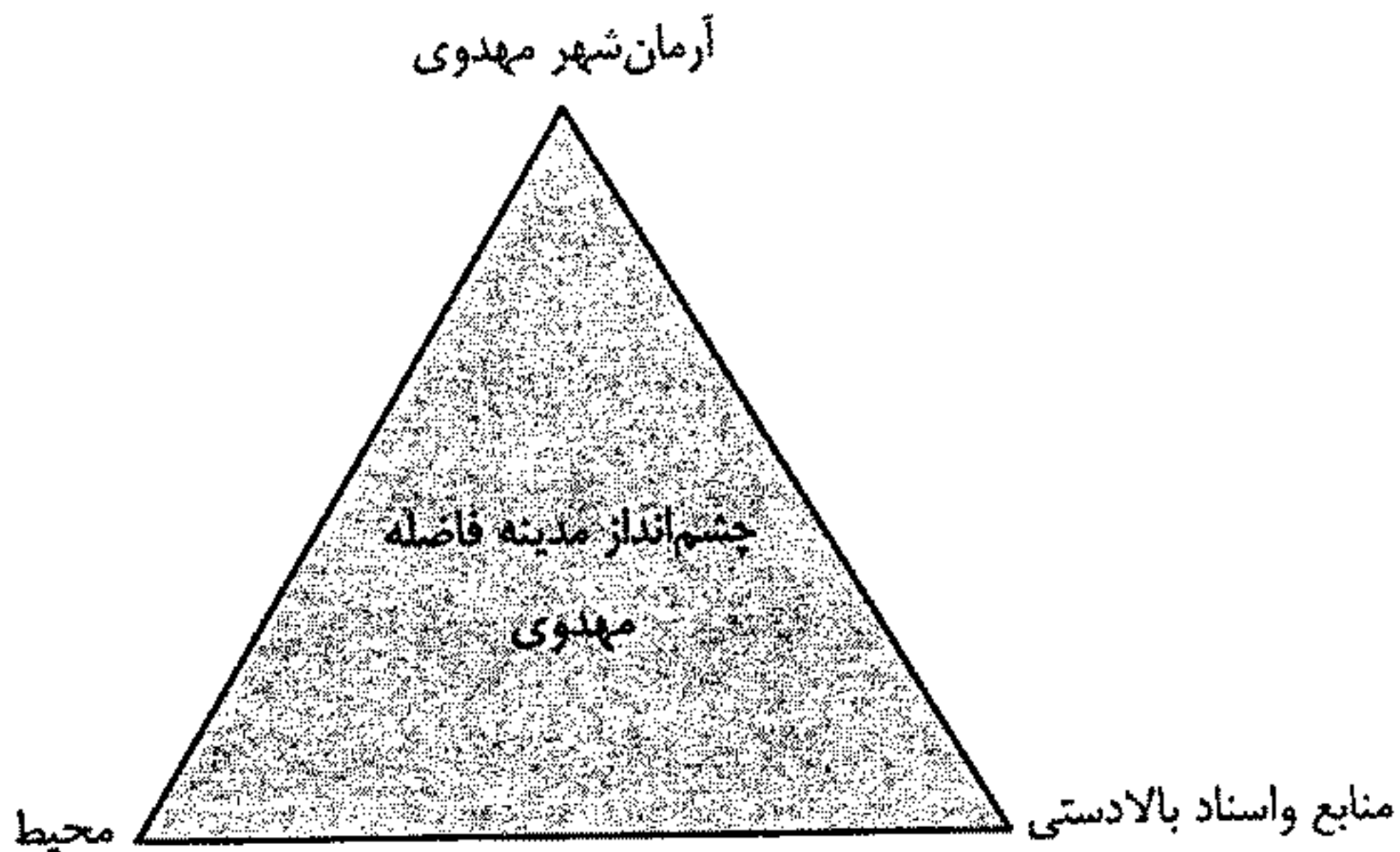
کاربردی برای تصمیم‌گیری بهتر؛ ترجمه سیاوش ملکی‌فر.

۲. «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶).

۳. اگر دولت‌های دیگری بر مسند قدرت قرار گیرند، آیا نظام سیاسی این ارزش‌ها را حفظ می‌کند؟

۴. اگر به توسعه اقتصادی و... دست یافتیم، آیا نظام سیاسی به ارزش‌ها وفادار می‌ماند؟

۵. آیا این ارزش‌ها به نسل‌های آینده و دیگران نیز توصیه می‌شود؟
بنابراین با پرسش‌های بالا، به دنبال ارزش‌های بنیادین هستیم. این ارزش‌ها راهنمای اصلی چشم‌انداز مهدوی هستند و تدوین چشم‌انداز و نوع اطلاعات جمع‌آوری‌شده را مشخص می‌سازند.

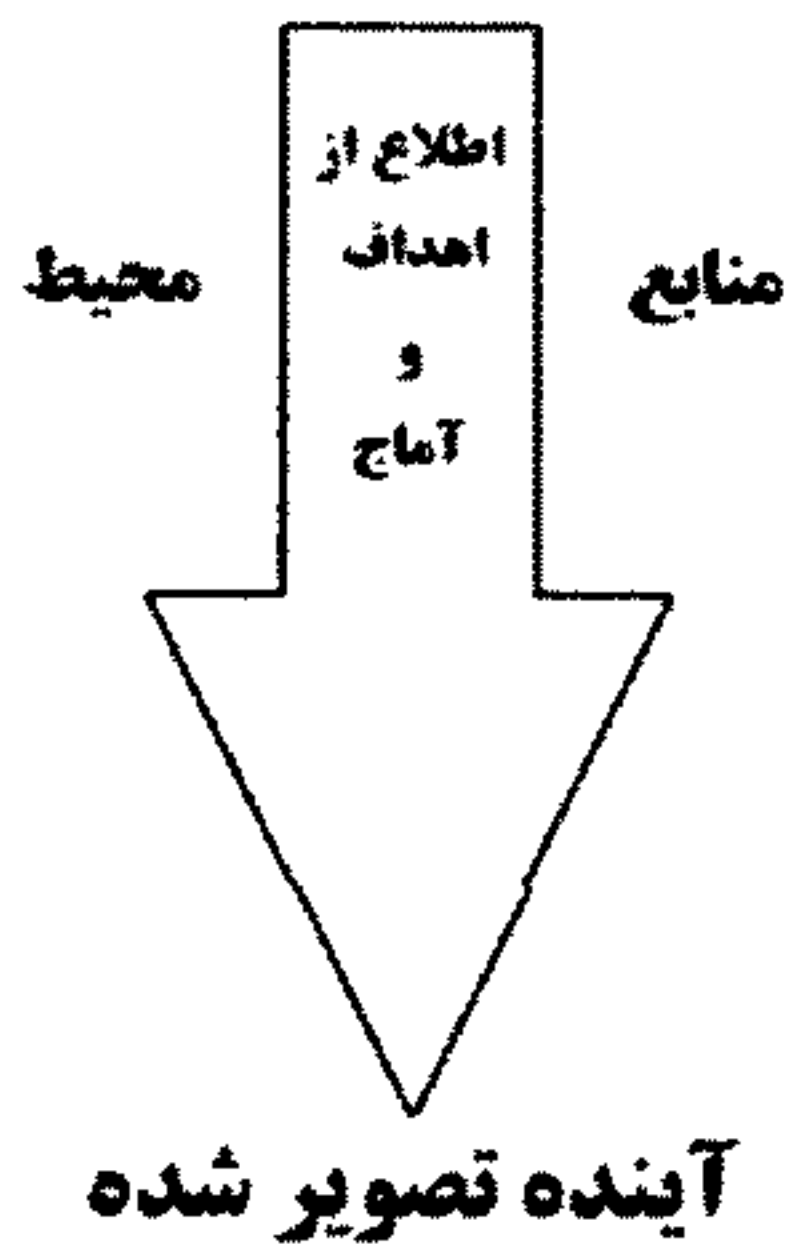


۲. اهداف بنیادین (Core Purpose)

اهداف بنیادین که دلیل وجودی تشکیل حکومت هستند، از ارزش‌های اساسی اقتباس می‌شوند. این اهداف، ضمن بیان انگیزه آرمان‌گرایانه‌ای از مدینه فاضله مهدوی، از ثبات و پایداری برخوردارند و شاخص مهمی برای یافتن مسیرند (همان، ص ۲۸). بر این اساس دو محور کمال و توسعه (اقتصادی و...) به‌عنوان اهداف بنیادین قابل طرح هستند.

در واقع اهداف بنیادین را تنها با پاسخ «چرا» می‌توان پیدا کرد. از این رو در تدوین چشم‌انداز مهدوی، پرسش‌های پنج‌گانه پیشین را در مقابل طرح این پرسش قرار می‌دهیم که «چرا این برای شما مهم است» (خزایی، [بی‌تا]، ص ۳۱).

مرحله سوم: آینده تصویرشده (Envisioned Future)



جامعه آرمانی مهدوی بنابر روایات، بهترین دولت‌هاست. (صافی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۰۸) و با تدبیر و درایت، توسعه در ابعاد مختلف را به ارمغان می‌آورد. ترسیم چشم‌انداز مهدوی که مقدمات ظهور حضرت است، باید در راستای توسعه آرمان‌شهر مهدوی (توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) حرکت کند؛ برای مثال با توسعه اقتصادی و مدیریت صحیح در آرمان‌شهر مهدوی، فقر و تهی‌دستی از جامعه ریشه‌کن می‌شود (مقدسی شافعی، ۱۴۱۸، ص ۶۶). با برنامه‌ریزی دقیق، روی زمین هیچ ویرانه‌ای نمی‌ماند، مگر آنکه آباد می‌گردد (ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۶۸). ترسیم چشم‌انداز مهدوی، باید با همین ویژگی‌ها که در آینده قابل تحقق

است، دنبال شود؛ منتها برای افزایش تحقق چشم‌انداز مهدوی، باید به آن رنگ و بوی حقیقت داد؛ از این رو با تصویر کشیدن آینده با عنوان چشم‌انداز مهدوی، هویتی ساخته می‌شود که در احساس شهروندان رسوخ کند. آینده تصویر شده از دو مؤلفه «بی‌هگ‌ها» و «توصیف شفاف» تشکیل می‌شود که در گفتار بعدی بررسی می‌شود.

۳-۱. بی‌هگ‌ها (BHAG)، اهداف پرمخاطره و متهورانه برای ده تا سی ساله کالینز و پوراس اهداف بزرگ و سخت متهورانه^۱ را به اختصار بی‌هگ نامیده‌اند (لیندگرن و باندهولد، ۱۳۸۶، ص ۹۱). در چشم‌انداز مهدوی، بی‌هگ‌ها علاوه بر تعیین سمت و سوی بلندمدت (ده تا سی ساله) نشان می‌دهند که نظام سیاسی جهت تحقق چشم‌انداز، در صدد چه اقداماتی است. توجه به این نکته ضروری است که بی‌هگ‌ها باید از ارزش‌ها بجوشند؛ از این رو نظام سیاسی باید بتواند در چشم‌انداز مهدوی بی‌هگ‌های خود را با توجه به ارزش‌های اساسی آرمان‌شهر مهدوی، به طور مشخص ارائه کند (همان، ص ۹۱). این اهداف متهورانه یا بی‌هگ‌ها، دارای چهار کارویژه مهم در چشم‌انداز مهدوی هستند:

۱. نقش الگودهی: ایجاد آرمان‌شهر در صورت تحقق چشم‌انداز مهدوی؛
۲. ارائه یک الگوی مهم در زمینه جامعه مطلوب مهدوی در مقابل الگوهای مکاتب سیاسی دیگر: چشم‌انداز مهدوی به معنای ارائه یک الگوی شیعی در عصر غیبت است؛
۳. تحول درونی اهداف: ایجاد تحول در هدف و تبدیل به مقوله‌ای تازه؛

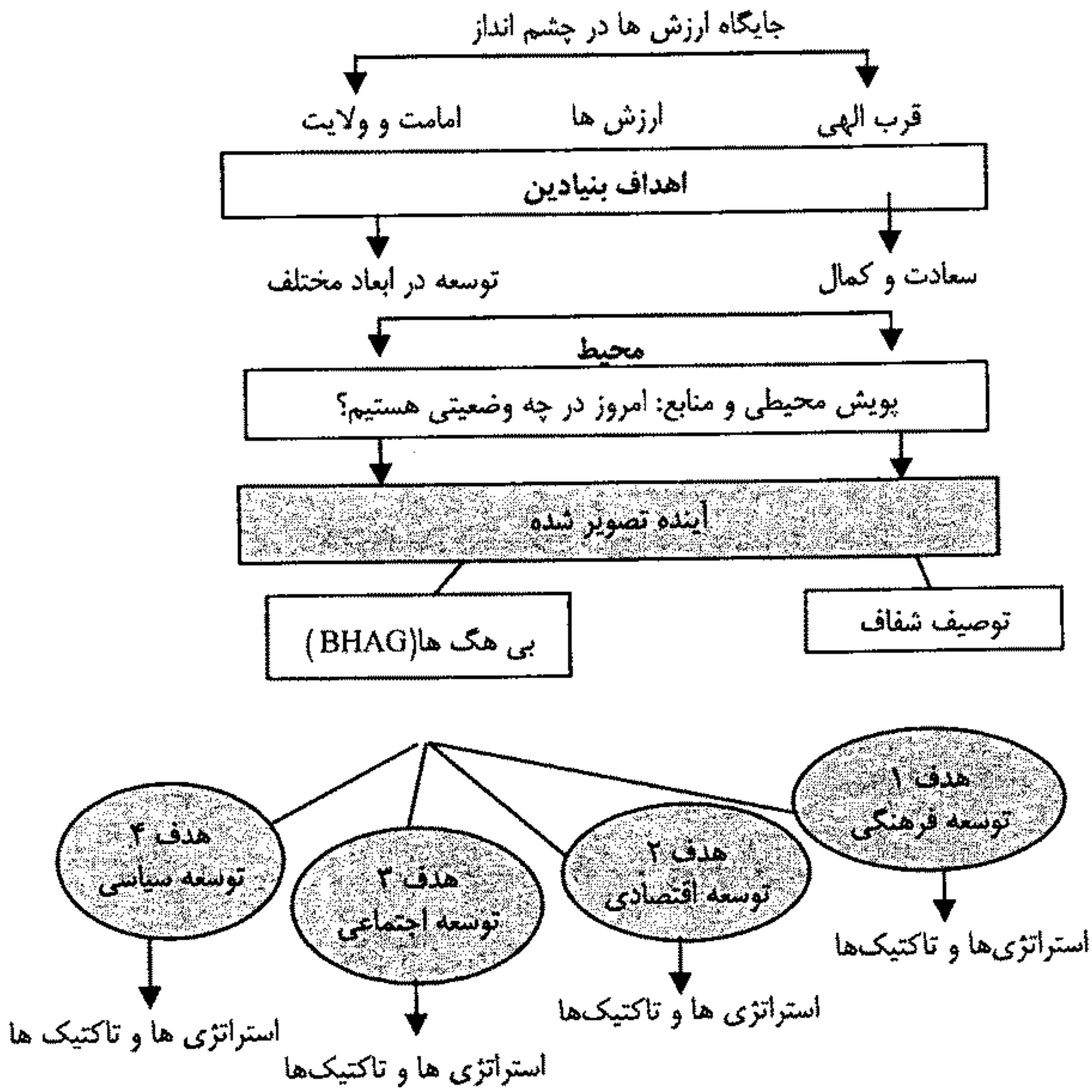
1. BHAG: big hairy audacious goal.

۴. با شکستن اهداف بنیادین به مؤلفه‌های شدنی، به اهداف عینی یا آماج می‌رسیم. آماج، گام‌ها (تکه‌های بسیار کوچک) و نقشه راه هستند که به واسطه آنها به اهداف بنیادین می‌رسیم تا از این طریق، چشم‌انداز را به حقیقت تبدیل کنیم. تحقق اهداف و ارائه بازخورد مثبت و پاداش، عامل مهمی در حفظ اشتیاق شهروندان و پیشرفت مستمر محسوب می‌شود (همان، ص ۹۲).

۲-۳. توصیف شفاف

دومین مؤلفه آینده‌تصور شده، توصیف شفاف از جایی است که نظام سیاسی با اهداف متهورانه، به آن خواهد رسید. در این مرحله باید چشم‌انداز مهدوی از کلمات و واژه‌ها، به توصیف شفاف و ملموس برای شهروندان و نخبگان سیاسی تبدیل شود (میرشاه ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

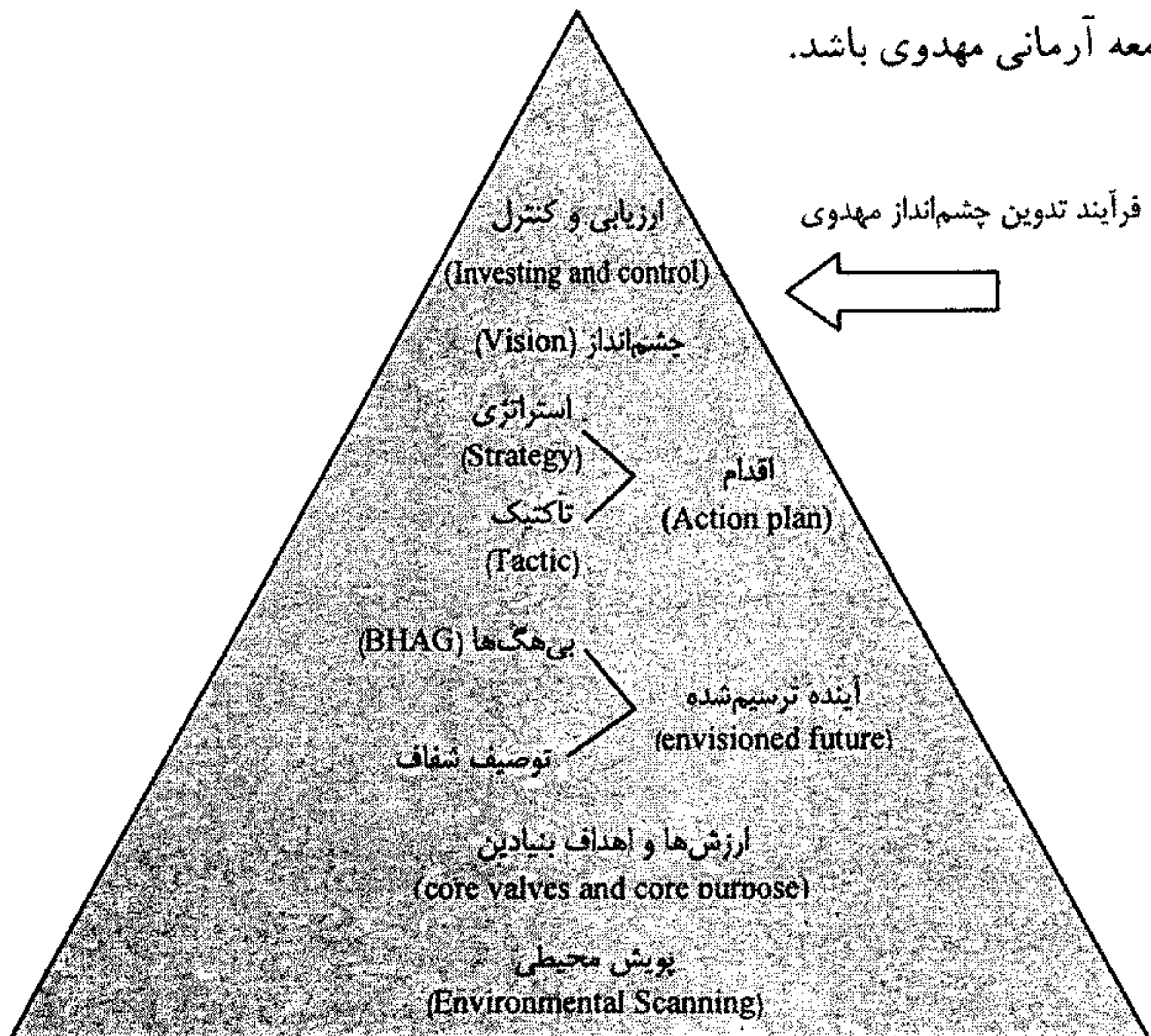
بنابراین در چشم‌انداز مهدوی، از طریق آینده‌تصور شده، هویتی ساخته می‌شود تا شور و شوقی در شهروندان ایجاد کند. این وظیفه به عهده بی‌هگ‌هاست. این اهداف عینی ممکن است بزرگ، سخت و متهورانه به نظر برسند که این از ویژگی بی‌هگ است. بی‌هگ تلاشی ده تا سی ساله را می‌طلبد. بی‌هگ باید ملموس، انرژی‌بخش باشد و نیازی به توضیح بیشتر نداشته باشد و شهروندان آن را به راحتی بفهمند؛ به علاوه باید چشم‌انداز مهدوی، افراد را درگیر خود کند که همان معنای واقعی «منتظر» در روایات است؛ انتظار سازنده و مؤثری که منتظران واقعی حضرت را به خودسازی و اصلاح جامعه خویش رهنمون می‌سازد. انتظار فرجی که افضل اعمال نام گرفته است، در گرو ایفای مسئولیت در چشم‌انداز مهدوی است.



مرحله چهارم: تدوین متن و سند چشم‌انداز مهدوی

پس از فرآیند چهارگانه بالا، سند چشم‌انداز مهدوی ترسیم می‌شود. باید توجه داشت که تدوین سند چشم‌انداز، با توجه به امکانات موجود، ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین در هر نظام سیاسی، متفاوت است؛ از این رو باید از ترسیم چشم‌اندازی که با ارزش‌ها و اهداف نظام‌سازی ندارد و یا چشم‌انداز غیر ممکن و محال اجتناب کرد. چشم‌انداز به مثابه یک روش، هیچ تناسبی با ترسیم آینده محال ندارد و به دنبال آینده مرجح است. چشم‌انداز مهدوی باید همراه ویژگی‌هایی باشد:

۱. آرمان‌گرا باشد نه محال. بر این اساس نباید چشم‌انداز مهدوی با جامعه دست‌نیافتنی اشتباه شود.
۲. محصول ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین باشد؛
۳. باید کلیدی‌ترین ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف در نظام سیاسی از طریق چشم‌انداز بیان شود تا درک روشنی از شرایط کنونی ارائه دهد و نقشه راهی برای آینده باشد؛
۴. باید در پی تغییر وضع موجود، برتر از وضع موجود و آینده‌محور باشد؛
۵. باید مناقشه‌پذیر نباشد و به میثاق عمومی تبدیل شود؛
۶. باید پاسخ‌دهنده عقائد مختلف، فرهنگ و ارزش باشد؛
۷. چنان جزئی و محدود نباشد که مانع از خلاقیت و نوآوری شود؛
۸. باید برانگیزنده مشارکت همگانی و مشوق حرکت جامعه به سوی جامعه آرمانی مهدوی باشد.



مرحله پنجم: اقدام، برنامه عمل (Action plan)

در پنجمین مرحله فرآیند چشم‌انداز مهدوی به «اقدام» (شامل استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها) می‌رسیم که باید متناسب با ارزش‌ها انجام شود. اگر اقدامات و تصمیم‌های نظام سیاسی از ارزش‌ها جدا باشند، به صورت دو متغیر بی‌ربط عمل می‌کنند. بر این اساس این پرسش مطرح می‌شود: با توجه به جامعه آرمانی مهدوی، باید چه اقداماتی انجام گیرد تا وضع موجود به تحقق آینده مطلوب با عنوان چشم‌انداز مهدوی کمک کند. «اقدام» در چشم‌انداز مهدوی بر دو معنا دلالت دارد: اول، اجرای راهبردهایی که نظام سیاسی برگزیده است. این نوع اقدام، از ابزار اجرایی سنتی است که بسیاری از نظام‌های سیاسی به آن خو گرفته‌اند و به خوبی می‌توانند از آن استفاده کنند. معنای دیگر، بر پیگیری مداوم تحقق مراحل چشم‌انداز مهدوی یعنی پیمایش محیطی و... دلالت دارد (لیندگرن و باند هولدر، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷). در معنای دوم، اقدام شامل استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها برای تحقق اهداف^۱ است. در مرحله اقدام نکات زیر قابل توجه است:

۱. نظام سیاسی باید بتواند اهداف بلندمدت (BHAG) را به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های کاملاً مشخص ترجمه کند (ملکی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۹۲). بر این اساس استراتژی‌ها به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند که نظام سیاسی چگونه به هدف‌های بلندمدت چشم‌انداز مهدوی دست می‌یابد و چگونه می‌خواهد آن اهداف را به واقعیت نزدیک کند. اهداف بلندمدت، دنیای آرمانی و مطلوب بیان‌شده در ارزش‌ها و مأموریت را با استراتژی‌ها و تاکتیک‌های واقعی

1. BHAG.

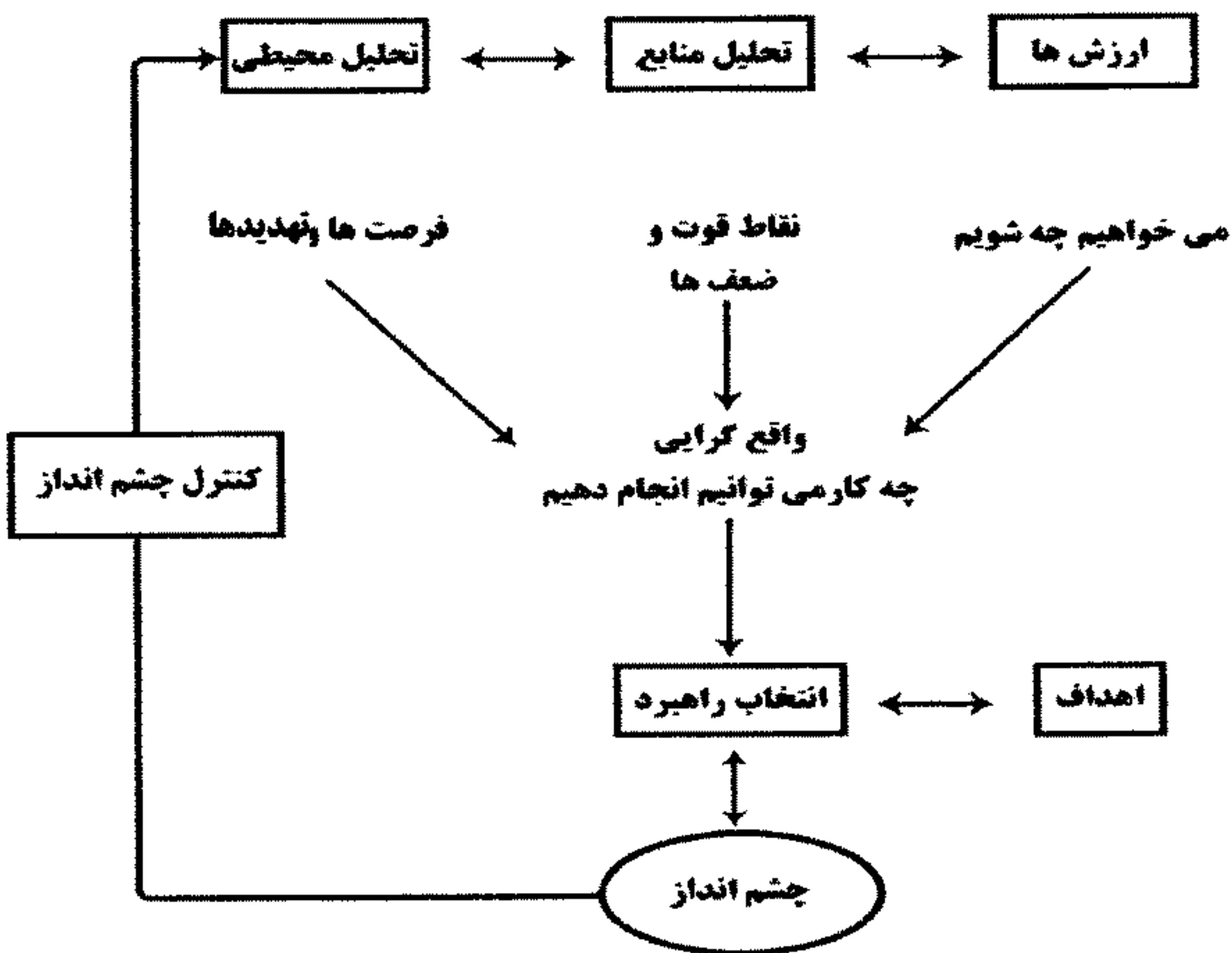
- مرتبط می‌کند تا چشم‌انداز مهدوی در دنیای واقعی تحقق یابد.
۲. اگر اهداف بلندمدت خیلی زیاد باشند، انرژی نظام سیاسی بیش از حد پخش می‌شود. خوب است نظام سیاسی بر سه یا پنج استراتژیک متمرکز شود تا هر یک از شهروندان بتوانند آنها را در خاطر نگاه دارند (همان، ص ۹۳).
۳. هر استراتژی باید به همراه تعدادی تاکتیک (برنامه کوتاه‌مدت) پشتیبانی شود (همان).

مرحله ششم: ارزیابی و کنترل چشم‌انداز

کنترل و ارزیابی چشم‌انداز، مرحله الزامی برای تدوین سند چشم‌انداز مهدوی محسوب نمی‌شود، بلکه برای اجرای بهتر سند انجام می‌شود. پرسش‌هایی در زمینه کنترل چشم‌انداز قابل طرح است (خزایی، [بی‌تا]، ص ۸۵).

۱. آیا افراد و دولت‌ها (حکومت و هیئت اجرایی) به چشم‌انداز مهدوی متعهد هستند؟
۲. اهداف دولت‌ها و طرح‌های جدید دولت‌ها، با چشم‌انداز مهدوی همخوانی و سازگاری دارد؟
۳. آیا شهروندان نسبت به تحقق چشم‌انداز مهدوی با انگیزه و خوشبین هستند؟
۴. آیا تعامل و همکاری میان نخبگان سیاسی و شهروندان وجود دارد؟ آیا نخبگان سیاسی درباره چشم‌انداز مهدوی اجماع دارند؟
۵. نخبگان سیاسی دارای چه «ایده» و رویکردی در راستای چشم‌انداز مهدوی هستند؟

۶. آیا فرهنگ حمایتی از چشم‌انداز مهدوی وجود دارد؟
 ۷. آیا نخبگان سیاسی از مقصد آگاهی دارند؟ میزان توافق چه مقدار است؟
 ۸. آیا نظام سیاسی، نخبگان سیاسی، آموزش، اطلاعات و... از مسیر ترسیم‌شده در چشم‌انداز مهدوی حمایت می‌کنند؟
 ۹. برای رسیدن به اهداف چشم‌انداز مهدوی، به چه چیزهایی نیاز داریم؟
 ۱۰. چگونه می‌توان درباره چشم‌انداز مهدوی به اجماع رسید؟
 ۱۱. چگونه می‌توان با مشارکت عمومی، به اهداف چشم‌انداز مهدوی رسید؟
- بنابراین با طرح پرسش‌های بالا، در مرحله ارزیابی و کنترل چشم‌انداز همواره به این نکته باید توجه شود که نظام سیاسی تا چه میزان در مسیر تعیین‌شده حرکت می‌کند و تغییرات کافی صورت گرفته است یا خیر.



نمودار ارزیابی و کنترل چشم‌انداز

نتیجه

رابطه آینده‌پژوهی به‌عنوان یک علم میان‌رشته‌ای، با مهدویت از منظرهای متفاوتی چون دینی‌سازی آینده‌پژوهی، بومی‌سازی آینده‌پژوهی و چشم‌انداز قابل طرح است. پژوهش حاضر از منظر چشم‌انداز این رابطه را بررسی کرده است. چشم‌انداز مهدوی یک تصویر مطلوب و دست‌یافتنی تعریف شده است که از جامعه آرمانی مهدوی در یک افق زمانی بلندمدت و متناسب با ارزش‌های اساسی و اهداف بنیادین مهدوی اقتباس می‌شود. اینکه در روایات تأکید شده است «و اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۸۰)، انتظار مثبت و سازنده و دعای انتظار همراه با حرکت آگاهانه فردی و اجتماعی است. امروزه چنین انتظاری برای فرار از مرگ جاهلی - «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (نعمانی، [بی‌تا]، ص ۱۲۹ / کلینی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۷) - در راستای چشم‌انداز مطلوب مهدوی قابل تحقق است. چشم‌انداز مهدوی نمایانگر انتظار سازنده‌ای است که در سه رویکرد هنجاری، تصویرپرداز و اکتشافی قابل بررسی است.

از چشم‌انداز همواره در ساختار مدیریتی و سازمانی بحث می‌شود. به این نکته که بتوان از چشم‌انداز به مثابه یک روش در مهدویت‌پژوهی استفاده کرد، کمتر پرداخته شده و یا در روش از آن استفاده نشده است. این پژوهش از یک طرف با ترکیبی از الگوهای چشم‌انداز، به دنبال الگوسازی در چشم‌انداز (به مثابه روش) بوده است و از سوی دیگر در صدد طرح این مسئله بوده که می‌توان در فرآیند شش‌گانه‌ای از روش چشم‌انداز مهدوی بهره جست. این الگو با پیوستن منابع (آیات و روایات)، اسناد بالادستی (اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام، اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری، قانون اساسی و سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران) و پیمایش محیطی

آغاز می‌شود. وضعیت مطلوب که به چشم‌انداز تعبیر شده است، محصول منابع، اسناد بالادستی، ارزش‌ها و اهداف بنیادین است نه محیط. بررسی محیطی به این دلیل است که وضعیت مطلوب ترسیم‌شده، به یک تصویر محال دست‌نیافتنی تبدیل نشود. پس از رویکرد اکتشافی، نوبت به رویکرد هنجاری و تصویرپرداز می‌رسد که در آینده تصویر شده انجام می‌گیرد.

اکنون که بیش از سه دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران می‌گذرد، زمینه‌های مناسبی برای تدوین چشم‌انداز مهدوی فراهم شده است. بر این اساس در این راستا دو پیشنهاد داده می‌شود:

۱. ترسیم وضعیت مطلوب از جامعه آرمانی مهدوی، تلاش و همکاری گروه نخبگان فکری را می‌طلبد. این گروه باید با همکاری حوزه علمیه و دانشگاه صورت گیرد. استخراج چشم‌انداز مهدوی از آیات و روایات، همراه با بررسی اندیشه‌های سیاسی رهبران عالی نظام، قانون اساسی و سند چشم‌انداز و نیز استخراج ارزش‌های اساسی، اهداف بنیادین مهدوی و ترسیم آینده، از یک سو کاری دشوار، اما لازم و ضروری و با همت گروهی امروز جمهوری اسلامی ایران، شدنی است و از سوی دیگر نیاز به دو دانش حوزوی و دانشگاهی آشنا به امور آینده‌پژوهی دارد.

۲. جذاب‌ترین و کارآمدترین چشم‌انداز بدون استراتژی و تاکتیک‌های اجرایی، در حد یک تصویر مطلوب زیبا باقی خواهند ماند. در سه دهه انقلاب، دولت‌ها شعارهایی متفاوت داده‌اند و شاهد فراز و نشیب‌های جدی بوده‌ایم. بر این اساس حرکت از تدوین چشم‌انداز به سوی اجرای آن، نیازمند مدیریت کلان است، بدین معنا که نیاز است بالاترین مرکز تصمیم‌گیری چشم‌انداز را تصویب کند تا با آمد و رفت و تغییر سیاست دولت‌ها، در استراتژی چشم‌انداز مهدوی دچار مشکل نشویم. مدیریت کلان باید این

برنامه‌ استراتژیک و تاکتیک‌ها را همه‌ساله مورد بازنگری قرار دهد. در کنار مدیریت کلان، چشم‌انداز مهدوی نیاز به بسیج ملی دارد که همکاری نهادهای دولتی (وزارتخانه‌ها، نهادهای دولتی) و نهادهای مردمی (خانواده، مدرسه و نهادهای غیر دولتی) را می‌طلبد تا بتوان آموزه‌های مهدوی را به اجرا گذاشت.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الملاحم و الفتن؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۸.
۲. اسلاوتر، ریچاد و همکاران؛ نواندیشی برای هزاره نوین: مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی؛ عقیل ملکی فر و همکاران؛ تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۸.
۳. آقایی، داود و احمدرضا عصار؛ «آینده‌پژوهی سیاست خارجی اوپاما»؛ فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، س ۱، ش ۴ (پائیز ۱۳۸۷).
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و درر الکلم؛ قم: مکتب الأعلام الاسلامی، [بی تا].
۵. بهروزی لک، غلامرضا؛ سیاست مهدوی؛ قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۴.
۶. پدram، عبدالرحیم و همکاران؛ آینده‌پژوهی: مفاهیم و روش؛ مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری و دفاعی، ۱۳۸۸.
۷. خزایی، سعید و عبدالرحیم پدram؛ راهنمای گام به گام آینده‌پژوهی؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی و اطلاع‌رسانی، حوزه توسعه کاربردی فناوری‌های پیشرفته، ۱۳۸۷.
۸. خزایی، سعید؛ «شکل بخشیدن به فردای مطلوب و هنر خلق چشم‌انداز»، فصلنامه خشت اول؛ ش ۳، ۱۳۸۷.
۹. صافی، لطف‌الله؛ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۰. قدیری، روح‌الله؛ بررسی و شناخت روش‌های مطالعه آینده؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقات صنایع دفاعی، [بی تا].

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۲. کورنیش. ادوارد؛ آینده‌پژوهی پیشرفته: نگاهی ژرف به اصول، مبانی و روش‌های آینده‌پژوهی؛ ترجمه سیاوش ملکی‌فر؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۸.
۱۳. لیندگرن، ماتس و هانس باندهولد؛ طراحی سناریو پیوند بین آینده و راهبرد؛ ترجمه عزیز تاتاری؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۶.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۵۰ و ۵۳، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۵. مقدسی شافعی، یوسف؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ملکی‌فر، عقیل و نادر شریعتمداری؛ چشم‌انداز رهبران آن را می‌سازد؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۸.
۱۷. ملکی‌فر، عقیل؛ آینده‌پژوهی و مهدویت: نسبت‌ها و روابط از دیدگاه کاربردی، [بی‌تا].
۱۸. ملکی‌فر، عقیل و همکاران؛ الفبای آینده‌پژوهی؛ تهران: کرانه علم، ۱۳۸۵.
۱۹. منزوی، کیوان و فرهاد نظری‌زاده؛ روندهای استراتژیک جهانی مؤثر بر دفاع و امنیت در افق زمانی ۲۰۰۷ تا ۲۰۳۶ میلادی؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۶.
۲۰. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی؛ مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم؛ تهران: بدر، ۱۳۶۳.
۲۱. میرشاه ولایتی، فرزانه؛ راهنمای عملی تدوین چشم‌انداز؛ تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی، ۱۳۸۸.
۲۲. نعمانی، محمدبن ابراهیم؛ کتاب الغیبه؛ تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، [بی‌تا].

۲۳. هاموند جان اس، رالف کینی و هوارد رایفا؛ انتخاب‌های هوشمندانه: یک راهنمای کاربردی برای تصمیم‌گیری بهتر؛ ترجمه سیاوش ملکی‌فر؛ تهران: اندیشکده آصف، ۱۳۸۵.

24. Glenn, Jerome; Introduction to the futures research methodology series; available at: www.tufurovenezol.com, 1998.
25. Goode, William J; The Dynamics of Modern society: New York: Atherton, 1966.
26. Harold, H. Titus; living issnes in philosophy; New York: American Book Co; 1959.
27. Oxford advanced learner dictionary; 2004.
28. Parikh, J and F. Neubauer; corporate visioning International Reviw of strategic Management; 1993.
29. Stewart, J. M; future state visioning, A powerful leadership process; long Range plan; 1993.

مهدویت: روند هویت‌یابی مهدوی در عصر جهانی شدن

حسین گودرزی

رئیس مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما

چکیده

اگرچه باور به موعود و منجی آخرالزمان در متون و ادبیات ادیان و مذاهب الهی وجود دارد، از نظر جامعه‌شناختی آگاهی جمعی و تعلق خاطر نسبت به یک منجی الهی زنده که از ورای ظاهر بر امور اشراف و تأثیر دارد، رویکرد متفاوتی به وجهه نظر پیروان نسبت به جهان آینده می‌بخشد. از این حیث ظهور و بروز فرهنگ مهدوی در زندگی اجتماعی شیعیان دوازده امامی در دین اسلام علی‌رغم دامنه متنوع و متفاوت آن در میان پیروان مذاهب الهی، منحصر به فرد است. این آگاهی جمعی و تعلق خاطر به وجود شریف امام عصر(عج) و انتظار ظهور آن حضرت، نوعی خاص از هویت جمعی در قلمرو جهان آینده برای شیعیان امامیه رقم زده است. در این چشم‌انداز باور به ظهور منجی، احیای ارزش‌های متعالی، برقراری حکومت صالحان، برقراری عدالت و زنده کردن اسلام اصیل، علاوه بر آنکه یک هویت جمعی در دو قلمرو منتظران در جامعه فعلی و عصر ظهور را تصویر می‌کند، یک هویت اجتماعی در ابعاد فراملی و در عرصه جهانی هم برای شیعیان به وجود می‌آورد. باور به مهدویت، تصدیق نوعی خاص از هویت جمعی در زندگی

اجتماعی پیروان در عصر انتظار و عصر ظهور پدید می‌آورد که به روند حفظ و تثبیت این هویت و وفاداری داوطلبانه به آن دامن می‌زند. این کارکرد باور به مهدویت، از دو سو بر روند هویت‌یابی جهانی تأثیرگذار است. کارکرد اول آن ایجاد یک هویت جمعی مشترک دینی و کارکرد دوم آن حفظ پویایی و نشاط اجتماعی در تعلق خاطر به فرهنگ و هویت جمعی است.

واژگان کلیدی: هویت، هویت فردی، هویت جمعی، جهانی‌شدن، روند پژوهی.

طرح موضوع

این مقاله چنان‌که از نامش پیداست به منظور تبیین دو مقوله مهدویت در تفکر اسلامی مبتنی بر قرائت مذهب شیعه و هویت‌یابی جهانی سامان یافته و در صدد است برداشتی نو از باورهای مربوط به مهدویت شیعی در عصر انتظار را با پدیده هویت جهانی با استفاده از روش روند پژوهی پیوند دهد و اتصال آن را با جهانی‌شدن به‌عنوان روند جاری و روبه‌رشد در جهان معاصر بررسی کند.

هویت بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان‌هاست و آن‌گونه که صاحب‌نظران گفته‌اند، زندگی اجتماعی بدون نوعی درک از اینکه خود ما کیستیم غیرقابل تصور است؛ به عبارت دیگر بدون وجود چارچوبی برای مشخص ساختن هویت فردی و اجتماعی، من همانم که شما هستید و برعکس؛ بنابراین هیچ‌یک از ما قادر نیست با دیگری نسبت معنادار یا سازگاری برقرار کند. بر این اساس بدون هویت اجتماعی جامعه‌ای در کار نیست (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۹).

هویت مصدر هو به معنای هستی و ماهیت و سرشت در پاسخ به پرسش چه کسی بودن، نیاز طبیعی انسان برای شناخته‌شدن نزد خود و معرفی‌شدن به دیگران و تعریف رابطه‌اش با آنان است. مفهوم هویت واجد معانی متعددی است، چنان‌که هم در اصطلاحات آکادمیک و هم در زبان روزمره استفاده می‌شود. همچنین هویت در زبان و ادبیات فارسی کاربرد فراوان دارد و از منظر فلسفی، عرفانی و علمی و ادبی تعریف‌های مختلفی از آن ارائه شده است. هویت در یک نگاه کلی به دو بخش هویت فردی و هویت جمعی یا اجتماعی تقسیم می‌شود.

هویت فردی

هویت فردی در نگاه جامعه‌شناسان در وجوه مختلفی تعریف شده است. گیدنز^۱ (Giddenz) هویت فردی را همان «خود» تعریف می‌کند که فرد آن را به عنوان بازتابی از زندگی‌نامه خود می‌پذیرد. بر این اساس هویت به معنای تداوم فرد در زمان و مکان است و هویت فردی نیز بازتابی تفسیری است که شخص از آن داشته است (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۴). هویت فردی اشخاص در واقع روایت مشخص و پیوسته زندگی‌نامه آنهاست از نامی که بدو تولد بر خود می‌گذارند تا شناسنامه خانوادگی، روابط خویشاوندی و ظرفیت و توانایی برای ادامه این روایت. این تفسیر هویتی از خود را رابرت کولی (Robert cooley)، «خود آینه‌سان» و جورج هربرت مید (George Herbert Mead) «من مفعولی» نامگذاری کرده‌اند.

۱. برای اطلاع بیشتر از سطوح و انواع هویت ر.ک: حسین گودرزی؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران.

هویت اجتماعی

هویت اجتماعی، گستره‌ای وسیع از هویت‌ها را شامل می‌شود، سطوحی چون هویت فرهنگی، قومی، نژادی، دینی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. هویت اجتماعی در واقع درک ما از درون گروه‌مان نسبت به دیگر گروه‌ها و جوامع است و دیگران هم به تعبیر جنکینز (Jenkins) در یک بازی رو در رو با ما قرار می‌گیرند؛ یعنی درک ما از اینکه چه کسی هستیم و دیگران کیستند، و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و از افراد دیگر از جمله خود ما چیست. به طور خلاصه هویت اجتماعی شیوه‌هایی است که به واسطه آنها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۹، ص ۹).

هویت دینی

تعریف‌های مختلفی از هویت دینی ارائه شده است؛ ولی وفاق کمتری بین این تعریف‌ها دیده می‌شود که تا اندازه زیادی، به ارتباط مفهوم دین با دیگر پدیده‌های همسو مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد در تعریف هویت دینی باید عطف توجه به ابعاد و مؤلفه‌های دین صورت گیرد تا دچار کج‌روی نشویم، چنان‌که در برخی از تعریف‌ها دچار آن شده‌اند؛ به عبارت دیگر رابطه بین هویت دینی و دین همانند رابطه بین هویت ملی و ملت و هویت قومی و گروه قومی است. دین، ملت و قوم با مشخصه‌ها و عناصری وجود دارند، آن‌گاه میزان آگاهی، تعلق خاطر و وفاداری افراد به این پدیده‌ها بعد هویتی آنان را نشان می‌دهد.

در یک تقسیم‌بندی کلان که مورد توافق و استفاده بسیاری از علمای معاصر هم قرار گرفته است، گزاره و مؤلفه‌های هر دین در سه بخش قابل ارائه و دسته‌بندی است: عقاید و باورها، احکام و دستورات یا فقه، و اخلاقیات (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱).

بر این اساس میزان آگاهی، تعلق خاطر و وفاداری هر یک از پیروان به هر یک از این بخش‌های سه‌گانه چنانچه به شکل برجسته نمود یابد تا حدی که بخشی از شناسه و تشخیص فرد به حساب آید، بخشی از هویت دینی اوست و مجموعه این عناصر، مجموعه هویت دینی فرد را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین هویت دینی میزان آگاهی، تعلق خاطر و میزان درونی‌سازی باورها، احکام و دستورها و افعال اخلاقی یک دین و یا مذهب است که در فرد دیندار وجود دارد.

بر این اساس دین تقدم وقوعی و رتبی بر هویت دینی دارد. هویت دینی چنان‌که ابراهیم حاجیانی به نقل از سعیدرضا عاملی در تفکیک هویت دینی از دین آورده، مربوط به کنشگران و پیروان نسبت به دین است (حاجیانی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۷)؛ به عبارت دیگر این مجموعه قواعد، رفتارها و اخلاقیات و بایدها و نبایدها و میزان دین‌باوری نظری و دینداری عملی فرد، مربوط به هویت دینی اوست.

در این باره بخش مهمی از دستورات فقهی و اخلاقی دین در تشریفات مذهبی و رفتارهای جمعی دینداران نظیر برپایی اجتماعات دینی، نمازهای جماعت و جمعه، اعمال و تشریفات حج، آیین‌های عزاداری، زیارت مکان‌های مقدس، برپایی آیین‌های میلاد و فوت بزرگان دین ظهور می‌یابد.

بخش دیگر عناصر هویتی را عقاید و باورها تشکیل می‌دهند؛ برای مثال دو عنصر اساسی امامت و عدل که اصول مذهب تشیع را تشکیل می‌دهند، در

زمره عقاید مذهبی جای می‌گیرند. باور به زنده‌بودن امام مهدی به‌عنوان امام دوازدهم و حضور نافذ، او علی‌رغم غیبت نیز بخشی از هویت شیعه امامیه به حساب می‌آید؛ بنابراین یک فرد شیعه با باور به امامت، تبدیل به یک درون‌گروه و «ما» جمعی می‌شود و بر همین اساس خود را با دیگر مسلمانان متفاوت می‌بیند؛ یعنی باور به امامت از یک سو شباهت کامل با درون‌گروه برای او پدید می‌آورد و از سوی دیگر او را از دیگر پیروان اسلام و سایر ادیان که فاقد باور به امامت هستند، جدا می‌کند. بر این پایه است که می‌توان گفت امامت عنصر اساسی هویت جمعی شیعیان امامیه به حساب می‌آید. در این میان اعتقاد به حضور حجت حق در همه زمان‌ها و اینکه امام حاضر و نافذ، رکن هستی است و بدون حضور حجت - بنابر اراده الهی - جهان، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۰) و اینکه امام دوازدهم شیعیان در غیبت کبری به سر می‌برد ولی بر امور شیعیان نظارت دارد، برای پیروان مذهب امامیه رکن اساسی هویت قلمداد می‌شود؛ چه آنکه در هر عصر، امور پیروان به امام زمان مربوط می‌شود و در دوره حاضر حضرت مهدی امام شیعیان و حجت خداوند بر مردم است و پیروی و تعلق خاطر به او، وظیفه مؤمن نسبت به امام زمان خود است (بهریزی‌لک، ۱۳۸۳، ص ۴). همچنین تشریفات مذهبی پررونق شیعیان در سالروز تولد امام عصر (در نیمه شعبان) و حضور مداوم آنان در مسجد مقدس جمکران و دعاهای شبانه‌روزی که شیعیان به صورت فردی و گروهی ضمن عبادت‌ها و اوقات خاص برای امام زمان خود قرائت می‌کنند، بخشی از هویت دینی پیروان به حساب می‌آید.

در این مقاله، بعدی از هویت اجتماعی که هویت دینی در ابعاد جهانی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هویت دینی از یک منظر می‌تواند بخشی

از هویت ملی یا قومی باشد و هم می‌تواند بخشی از هویت جهانی و فراملی و منطقه‌ای جوامع مختلف قرار گیرد، چنان‌که همه مسلمانان جهان از هویت مشترک اسلامی برخوردارند؛ اما هویت‌یابی جهانی قسمی از هویت در ابعاد جهانی است که در ارتباط با جهانی‌شدن هویت‌های اجتماعی معنا پیدا می‌کند؛ به عبارت دیگر این مقاله ارائه‌الگویی از باورهای مربوط به مهدویت شیعی و تلازم و ترابط آن با روند جهانی‌شدن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و در نهایت ارائه‌الگویی از هویت‌یابی جهانی مبتنی بر ایده مهدویت را با استفاده از روش روند‌پژوهی رقم خواهد زد.

پرسش‌های تحقیق

- دربارهٔ دغدغه اصلی مقاله پرسش‌هایی مطرح است که در این بررسی به فراخور حجم یک مقاله به آنها خواهیم پرداخت:
۱. آیا روند جهانی‌شدن با ادیان و پیام‌های دینی ارتباط برقرار می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا عناصر دین در روند جهانی‌شدن نقش آفرین هستند؟
 ۲. آیا مهدویت (شیعی) می‌تواند بستر هویت‌یابی جهانی قلمداد شود؟
 ۳. آیا مهدویت (شیعی) چهارچوب‌ها و عناصر لازم را برای الگوی جهانی‌شدن دارد؟ به عبارت دیگر آیا بر پایه عناصر مهدویت می‌توان الگویی تئوریک برای جهانی‌شدن ارائه کرد؟
 ۴. رابطه و وجوه تشابه و تفاوت روند کنونی جهانی‌شدن با الگوی جهانی‌شدن ارائه‌شده در باور مهدوی کدام‌اند؟
 ۵. هویت‌یابی جهانی مبتنی بر انتظار مهدی، برای شیعیان چه کارکردهای فرهنگی و اجتماعی می‌تواند داشته باشد؟

روش تحقیق

در این بررسی چنان‌که پیش‌تر هم آمد، از روش روندپژوهی و تحلیل روند بهره برده‌ایم. در این روش، بررسی یک روند به منظور کشف و شناسایی ماهیت عوامل، سرعت پیشرفت و آثار احتمالی آن انجام می‌شود (کورنیش، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴). بر این اساس در این مقاله به تحلیل روند مهدویت اسلامی (شیعی) در روند هویت‌یابی جهانی در دو عصر انتظار و ظهور و در ارتباط با پدیده جهانی شدن پرداخته‌ایم.

انواع موعود در ادیان

باور به منجی موعود از ویژگی‌های ادیان است. خصوصیت این منجیان هم مربوط بودن آنها به آینده بشر و جهان است. از این منظر، ادیان هم برای زمان حال پیروان برنامه ارائه کرده‌اند و هم آینده آرمانی و مدینه فاضله‌ای در افق آینده برای آنان ترسیم کرده‌اند. با این حال هر یک از این موعودها از جهات مختلف تفاوت‌هایی دارند.

در این باره گونه‌شناسی‌های مختلفی قابل ارائه است. ما در اینجا تا حد زیادی به گونه‌شناسی ارائه‌شده در دو مقاله «گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف» و «گونه‌شناسی اندیشه موعود در اسلام»^۱ بسنده کرده‌ایم. در این گونه‌شناسی، برخی از موعودها دارای جنبه اولوهیت هستند مانند مسیح و برخی فاقد اولوهیت. از نظر دایره شمول نیز برخی موعودها، «نجات‌بخش فردی» هستند، مانند موعود بودایی مه‌ایانه و برخی «نجات‌بخش جمعی».

۱. هر دو مقاله نوشته علی موحدیان عطار است.

موعودهای نجات‌بخش جمعی خود به سه گروه تقسیم می‌شوند: نجات‌بخش صرفاً این جهانی و دنیوی مانند موعود برخی ادیان سرخپوستی و ادیان افریقایی، نجات‌بخش صرفاً معنوی مانند موعود مسیحیت، نجات‌بخش معنوی و اجتماعی مانند موعود اسلامی شیعی.

در نجات‌بخش‌های جمعی، برخی نجات‌بخش قومی و محلی هستند، مانند موعود یهود و صهیونیسم و برخی موعود جهان‌شمول مانند موعود اسلام، هندو، بودا و... برخی از این موعودها دارای کارکرد کیهانی هستند و برخی بدون کارکرد کیهانی. برخی رو به گذشته دارند و برخی رو به آینده، برخی پایان‌بخش هستند، مثل موعود اسلامی شیعی و برخی مقطعی مانند موعودهای مذهب زرتشت (موحدیان عطار، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸-۱۰۹).

چنان‌که ملاحظه می‌شود فقط پاره‌ای از موعودهای معرفی شده در ادیان الهی و بشری مأموریت جهانی دارند و در این میان مهدی موعود شیعی تنها منجی جهانی است که برنامه‌ای جهانی برای اداره کل مردم و مناطق جهان در ابعاد معنوی و اجتماعی ارائه می‌کند و تشکیل حکومت جهانی می‌دهد و امتی جهانی به وجود می‌آورد. غایت تاریخ و پایان جهان هم در پی این انقلاب رقم می‌خورد. مهدی موعود از نظر اعتقادات شیعه، موعودی است با ویژگی اولوهیت و مؤید به نصرت الهی و ذخیره خداوند برای آخرالزمان؛ نجات‌بخشی جمعی است که دایره مأموریتش کل جهان را شامل می‌شود؛ نجات‌بخش معنوی و اجتماعی یا این جهانی و آن جهانی توأمان است که مردم را بر پایه دستورهای اصیل اسلامی و قرآن کریم هدایت و امور دنیوی و اخروی مردم جهان را با تشکیل حکومتی جهانی و فراگیر سرپرستی می‌کند.

ادیان و روند جهانی شدن

اگرچه گرایش‌های قومی و نژادی در برخی ادیان چون یهودیت در طول تاریخ تبلیغ شده است، خصلت عمومی ادیان، گرایش‌های فراقومی، فراملی و فرانژادی است. از این جهت ادیان، به‌ویژه ادیان الهی خطابی عام برای انسان‌ها تلقی شده‌اند. از سوی دیگر هر یک از ادیان بزرگ خواهان پذیرش جهانی بوده، پیروان دیگر ادیان را از جرگه مؤمنان خارج می‌دانند. در درون مذاهب و نحله‌های اعتقادی و فقهی ادیان نیز محدودیت‌های آشکاری اعمال می‌شود که پذیرش معتقدان سایر مذاهب و ادیان را با تنگناهایی مواجه می‌کند. این خصلت دوگانه در مواجهه با هویت‌یابی جهانی قابل چند و چون زیادی است. با این حال و صرف نظر از احکام فقهی ادیان و مذاهب نسبت به سایرین، ادیان بزرگ پیام‌های مشترکی ارائه می‌کنند که با خصلت عام انسان‌ها و گرایش‌های فطری بشر سازگاری زیادی دارد.

علی‌رغم خصلتی که گفته شد در روند جهانی شدن که اکنون جریان دارد، ادیان بزرگ جهانی کمتر نقش‌آفرین بوده، یا کمتر مورد توجه واقع شده‌اند؛ به عبارت دیگر برخلاف اینکه ادیان سرمایه‌های بزرگ فرهنگی و معنوی و بستر ساز اخلاق عمومی و ارزش‌های بشر امروزی هستند نظریه‌ها و ابزار مورد استفاده در روند جهانی شدن اغلب بر پایه یافته‌های علوم انسانی، به‌خصوص علوم اجتماعی و فناوری‌های جدید مبتنا یافته است. بر این اساس برخی در گمانه‌زنی علل عدم استفاده از ظرفیت ادیان در جهانی شدن، دنیاگرایی و عرفی‌شدن علوم انسانی را مؤثر دانسته‌اند (شیری و جعفری، ۱۳۸۷، ص ۴).

با این همه ادیان الهی را باید پیشگامان نوعی ایده جهانی‌شدن در دوره‌های تاریخ دانست؛ چه آنکه در ورای تعصبات قومی، رقابت‌ها و کشمکش‌های جاری در بین ملت‌های بزرگ و کوچک جهان، ادیان پیامی فراگیر برای بشریت آورده‌اند و خواستار پیوستن انسان‌ها به این آیین‌ها صرف‌نظر از نژاد، قومیت، جغرافیا و سایر نشانه‌های هویتی چون زبان، رنگ و فرهنگ بوده‌اند. با این حال ایده ادیان به نوعی جهانی‌سازی مبتنی بر ارزش‌های یک دین قابل تعریف است و کمتر به پذیرش و تعامل ادیان به‌عنوان راه حل نهایی تن داده‌اند.

در عین حال در روند جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر، قابلیت‌های ادیان ابراهیمی که جنبه حیاتی دارند، بروز و ظهور آشکاری داشته است. این ادیان که دوران بسیار سخت هجمه دنیایی‌شدن فرهنگ و ارزش‌ها را پشت سر گذاشته، ماندگاری کردند، علی‌رغم پیش‌بینی برخی نظریه‌های جامعه‌شناختی نه تنها در روند نوسازی‌های نو حذف نشدند، بلکه عامل جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های بزرگی در جهان شدند. رشد پویش‌های بازگشت به معنویت با تأکید بر معنویت دینی و الهی در جهان، رشد پویش‌های سیاسی ادیان به‌ویژه دین اسلام و بازگشت به ارزش‌های دینی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی معاصر به‌ویژه در خاورمیانه، آشکارا نشان از تجدید هویت‌یابی جهانی مبتنی بر ارزش‌های معنوی و دینی است.

به عبارت دیگر در روند جهانی‌شدن، ارزش‌های عام انسانی بر پایه فطرت و سرشت اصیل انسانی، در ابعاد جهانی پذیرش می‌یابند. این پیام‌ها را در درجه اول در مکاتب و ادیان الهی می‌توان یافت. دوم آنکه ادیان بزرگ الهی به طرز آشکاری برای آینده بشریت نوعی برنامه ارائه کرده‌اند که با روند جهانی‌شدن کنونی، هم تشابهات زیادی دارد و هم این روند تسهیل‌کننده فهم

و زمینه‌ساز ظهور آن به حساب می‌آید؛ از آن جمله مهدویت شیعی به‌عنوان نهضتی که ابعاد معنوی و اجتماعی را توأمان در سطح جهانی در برنامه خود دارد، با جهانی‌شدن ارتباط زیادی برقرار می‌کند.

مهدویت و جهانی‌شدن

درباره تشابه و قرابت انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) با جهانی‌سازی یا جهانی‌شدن، آثار نسبتاً زیادی در یک دهه اخیر در ایران منتشر شده و از این باب سخن ما در اینجا نوعی تکرار آن مباحث و شاید جمع‌بندی مختصر آنها به حساب آید. با این حال این بخش را از آن رو که پایه موضوع هویت‌یابی جهانی انقلاب مهدوی است، مطرح کرده‌ایم.

از جهانی‌شدن تعریف‌های زیادی ارائه شده است. از آن میان آنچه به موضوع کار ما نزدیک است، تعریف‌های منتخبی است که بر آنها مرور می‌کنیم (همان، ص ۵).

برخی صاحب‌نظران، جهانی‌شدن را «تجدید شکل‌بندی جغرافیایی تعریف کرده‌اند که پیرو این تجدید شکل‌بندی، فضای اجتماعی جهان دیگر بر اساس سرزمین‌های ملی و مرزهای سیاسی شناسایی نمی‌شود. در تعریف دیگری رابرتسون (Robertson) جهانی‌شدن را درهم‌فشردن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به‌عنوان یک کل قلمداد می‌کند. این نگرش که در قلم دیگر «پدیده فشردگی مکان و زمان» عنوان شده است، با تعریف روایات دینی از عصر ظهور و انقلاب حضرت مهدی (عج) در منابع اسلامی شباهت زیادی دارد. رابرتسون در جای دیگری مفهوم جهانی‌شدن را به هم‌وابستگی متقابل در قلمرو جهانی و هم‌آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم مربوط می‌داند (همان، ص ۳).

در تعریف دیگر از مارتین آلبرو (Martin Albrow)، جهانی‌شدن شکل‌گیری یک جامعه جهانی در عصر جهانی معرفی شده است. او جهانی‌شدن را تحولی جوهری معرفی می‌کند که اساس زندگی بشری و نوع تاریخ را دگرگون کرده است.

در تعریف دیگر، جهانی‌شدن فرآیندی اجتماعی تعریف شده است که طی آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده از بین می‌رود و مردم جهان به طور فزاینده‌ای از این قید و بندها آگاه می‌شوند (همان، ص ۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود این تعبیرها که تصویری درست از پدیده جهانی‌شدن ارائه می‌کنند، با سیاق و روند تعریف‌شده در آینه روایات و تصاویر ارائه‌شده از انقلاب مهدوی بسیار نزدیک است و نوعی هم‌افزایی و هم‌پوشانی غیرقابل‌خدشه بین این دو را نشان می‌دهد.

در کنار این تعبیرها و تعریف‌ها، ویژگی‌های روند جهانی‌شدن هم شباهت زیادی با زمینه‌سازی‌های بیان‌شده در روایات اسلامی برای ورود به عصر ظهور و آگاهی و تعلق خاطر جهانی به حکومتی واحد و مورد توافق جهانیان دارد؛ به عبارت دیگر منطق حاکم بر روند کنونی جهانی‌شدن با روند تاریخی وعده داده‌شده برای ورود به عصر ظهور مهدی (عج) انطباق دارد؛ برای مثال عوامل زیر که از ویژگی‌های جهانی‌شدن شمرده شده‌اند، لازمه طبیعی پذیرش نظم جهانی بر پایه انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) هم به حساب می‌آیند:

۱. نزدیک‌شدن سرنوشت مشترک مردم در ابعاد جهانی به همدیگر؛
۲. کمرنگ‌شدن نقش دولت‌ها و مرزهای سیاسی در تحولات و رخدادها؛
۳. احساس خطر مشترک همه جهانیان نسبت به پدیده‌های مشترک؛

۴. جهانی شدن روابط اجتماعی با تراکم بسیار زیاد؛

۵. ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به آسانی با همدیگر مبادله پیام می‌کنند؛ به عبارت دیگر پیام‌های مشترک و قابل فهم به سرعت مبادله می‌شود و باعث واکنش مشترک جهانی می‌گردد؛

۶. ابزار ارتباطی در سطح جهان مانند شبکه‌های ماهواره‌ای صوتی و تصویری، فضای گسترده مجازی به‌ویژه اینترنت، ورای خواست و اراده دولت‌ها وسعت یافته، بر تقویت روابط اجتماعی در سطح جهانی تأثیر مستقیم گذاشته‌اند؛

۷. رشد، ادغام و همگون‌سازی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نحو چشمگیر در عرصه جهانی رو به گسترش است، چنان‌که زمینه‌های فهم مشترک یک جامعه مشترک جهانی را آسان و قابل دسترس کرده است (ر.ک: گل‌محمدی، ۱۳۸۷ / محمد شیری و جعفری، ۱۳۸۷).

به طور قطع این عناصر لازمه شکل‌گیری یک گفتمان مشترک جهانی و همبستگی اجتماعی در سطح جهان به حساب می‌آیند و برای ظهور یک انقلاب جهانی و تشکیل جامعه‌ای واحد، گریزی از این روند نیست؛ بنابراین می‌توان گفت روند آغازشده بستر و زمینه‌ساز انقلابی جهانی است که نمونه آن در مهدویت شیعی در منابع اسلامی توصیف شده است.

از سویی تحقق عملی آنچه در منابع اسلامی راجع به انقلاب جهانی مهدوی آمده، مستلزم روندی است که طی آن مردم جهان فارغ از ابعاد محلی، ملی و منطقه‌ای آماده پذیرش نظامی واحد در مقیاس جهانی باشند. چنین پدیده‌ای از نگاه شهید مطهری از قبیل رسیدن یک میوه بر شاخه درخت است نه انفجار در دیگ بخار و مانند آن. به همین دلیل از نظر ایشان اصلاحات تدریجی آهنگ حرکت تاریخ را به نفع اهل حق تند می‌کند

(مطهری، ۱۳۷۱، ص ۴۷)؛ چه آنکه در پرتو این رشد فرهنگی و عقلی، بشر بر گرایش‌ها و تعصبات ناسیونالیستی در ابعاد نژادی، ملی و قومی و فرهنگی فائق خواهد آمد و چنین رشدی نیازمند عناصری است که نشانه‌ها و ویژگی‌های آن در روند جهانی‌شدن آغاز شده و به ظهور رسیده است.

از سوی دیگر روند جهانی‌شدن و ابزار و فناوری‌های نو، امکان فهم موضوع فرج و انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) را آسان‌تر ساخته است. اموری که در گذشته تنها در پرتو معجزه امکان‌پذیر می‌نمود، امروز به آسانی مشاهده می‌شوند؛ برای مثال در روایات آمده است چون قائم ما قیام کند، بین او و مردم مانعی نیست، به گونه‌ای که وقتی امام با آنان سخن گوید، آنان می‌شنوند و او را می‌بینند و امام در جایگاه خود قرار دارد.

یا آنجا که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَ كَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»؛ در زمان قائم ما شخص مؤمن در حالی که در شرق به سر می‌برد، برادر خود را که در مغرب است، می‌بیند و آن نیز که در مغرب است، برادر خود را در مشرق خواهد دید (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۹۱).

این سخنان که زمانی تنها در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به کلام معصوم قابل پذیرش بود، اکنون در پرتو رسانه‌های صوتی و تصویری به راحتی مشاهده می‌شود و مردم شرق و غرب جهان در ظرف چند ثانیه از تحولات و رخدادهای همدیگر مطلع شده، به مشاهده همدیگر می‌نشینند و نسبت به سرنوشت همدیگر واکنش نشان می‌دهند.

همچنین پذیرش یک حکومت واحد جهانی به کمک روابط اجتماعی و احساس همدردی و مشارکت‌پذیری جهانی، هم آسان‌تر و هم قابل فهم‌تر شده است. بالاتر از آن در پرتو جهانی‌شدن و رنگ‌باختن مکاتب نظری

برآمده از مدرنیته، بازگشت به پیام‌های دینی و احساس نیاز به یک مکتب فراگیر جهانی که خواست جامعه بشری را علی‌رغم همه مظاهر متفاوت آنها تأمین کند، به تدریج چهره نموده است. این ضرورت آن‌گاه بیشتر از پیش احساس خواهد شد که موج ناامیدی به آینده در نظریه‌هایی چون پایان تاریخ و سیاه‌نمایی نسبت به آینده بشریت و تحولات آن در نظریه‌های جامعه‌شناسان به یک گفتمان مسلط مبدل شود. از سوی دیگر موج گرایش به کارکرد و نقش دین در عرصه تحولات جهانی در رواج مطالعات و پژوهش‌های دینی در مراکز مطالعات فرهنگی اجتماعی جهانی قابل مشاهده است، چنان‌که نتایج یک مطالعه میدانی از مراکز مطالعات فرهنگی اجتماعی در پنج قاره جهانی نشان می‌دهد در میان شانزده موضوع مطالعاتی این مراکز، مطالعات دینی پژوهی با فاصله بسیار کم پس از مطالعات جامعه‌شناختی در صدر قرار دارند (۱۴/۳ درصد مطالعات دینی، ۱۵/۱ درصد مطالعات جامعه‌شناختی) (ادریسی، ۱۳۸۸، ص ۴۱). در باب مطالعات جامعه‌شناختی نیز برخی صاحب‌نظران اصلی‌ترین و قوی‌ترین حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی غرب را در حال حاضر مسائل مربوط به دین می‌دانند و مطالعات دینی، جایگاه اول را که مربوط به حوزه اقتصاد بوده، گرفته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵).

علاوه بر مطالعات آکادمیک، روند عمومی جوامع هم نشان می‌دهد الگوهای ارائه‌شده در عصر حاضر یکی پس از دیگری ناکارآمدی خود را در عمل نشان می‌دهند و بشر به تدریج از روند از خودبیگانگی و پوچ‌گرایی ترویج‌شده در مکاتب مبتنی بر نظام سرمایه‌داری غربی آگاهی یافته است. نهضت‌های فراگیری بازگشت به معنویت و پیام دینی در جهان، شاهدی بر این مدعاست. این امور در تطابق و همخوانی آشکاری با این دسته از روایات

صادر شده از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لِهْمِ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَثَلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ»: امر ظهور حضرت مهدی واقع نمی‌شود، مگر پس از آنکه هر طبقه‌ای به حکومت برسند و دیگر طبقه‌ای بر روی کره زمین نباشد که حکومت نکرده باشند، تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما بود، عدالت را پیاده می‌کردیم. آن‌گاه حضرت مهدی قیام نموده، جهان را پر از عدالت می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۷۲).

به علاوه صرف‌نظر از بروز علائم و نشانه‌های ناکارآمدی مکاتب بشری موجود، هیچ‌یک از الگوهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظام‌های اجتماعی بشری رایج در جهان، داعیه جهانی ندارند، بلکه در مقطع‌هایی از تاریخ و برای بخش‌هایی از مناطق مختلف جهان ارائه شده‌اند؛ بنابراین در پرتو جهانی‌شدن، به تدریج زمینه برای ادیان الهی که پیام و رسالت عام جهانی مبتنی بر فطرت و سرشت عام انسانی داشته و از سوی خالق هستی تنظیم شده‌اند، قابلیت طرح در اندازه‌های جهانی خواهند یافت. در این میان مکتب و نظریه ارائه‌شده از مهدویت شیعی، بیشترین تجانس و همخوانی را با نیازها و روند آغازشده در جهانی‌سازی، برای جهانیان ارائه کرده است.

مهدویت و هویت‌یابی جهانی

این پرسش ممکن است در ذهن هر کس حاضر شود که ما در عرصه جهانی چگونه می‌توانیم پیوندی هویتی برقرار کنیم؟ به عبارت روشن‌تر ما در واحد جهانی و با همه جهانیان چه عناصر هویتی مشترکی می‌توانیم داشته باشیم؟ آنچه پیداست همه انسان‌ها در هویت نوعی، یعنی نوع انسان‌بودن، در جهان مشترک هستند؛ اما آیا دیگر عناصر مشترکی نیز در این باره در حال

حاضر وجود دارد؟ یعنی در میان عناصر مشترک هویتی چون نژاد، زبان، قومیت، دین، فرهنگ و... مشترک در واحد جهانی و مشترک برای همه انسان‌های کره زمین در حال حاضر وجود دارد؟ در این باره البته برخی آیین‌ها و عناصر فرهنگی مربوط به برخی ملت‌های تاریخی مانند ایرانیان در پهنه‌ای از جغرافیای جهان پذیرش یافته و نوعی هویت منطقه‌ای مشترک و فراملی و فرامرزی را رقم زده است که از آن با نام جهان ایرانی یا ایران فرهنگی و هویت فرهنگی مشترک یاد می‌کنیم. همچنین ادیان بزرگ چون اسلام و مذاهب مشترک، انواعی از هویت‌های فراملی و فراقومی و نژادی رقم زده‌اند (ر.ک: گودرزی، ۱۳۸۷ «ب»); ولی هیچ‌یک از این عناصر، مشترک میان همه انسان‌های کره زمین در حال حاضر نیست. با این حال، در جستجوی یک هویت‌یابی جهانی، برخی ایده‌های ادیان الهی در قالب ایده منجی و موعودگرایی را می‌توان جهانی خواند، چنان‌که در صفحه‌های پیشین هم گذشت به انواعی از موعود و منجی در ادیان بزرگ جهان وعده داده شده است که برخی از آنها مربوط به کل بشر است؛ به عبارت دیگر اگرچه در حال حاضر عناصر هویت جهانی - جز هویت انسانی - مشترک میان همه انسان‌ها وجود ندارد، برخی ادیان در پی ارائه هویتی جهانی برای کل بشر در قالب برنامه‌ای وعده داده شده هستند که از آن با عنوان ایدئال و آرمان جهانی یا هویت‌یابی جهانی می‌توان نام برد. با این حال، در گونه‌شناسی موعودگرایی‌های موجود مشاهده شد که برخی از این منجیان، نجات‌بخش‌های فردی هستند و از میان نجات‌بخشان جمعی هم برخی صرفاً معنوی و برخی صرفاً اجتماعی‌اند. از این گروه برخی جهان‌شمول و برخی قومی و منطقه‌ای هستند. در این میان دو موعود مهدویت اسلامی (شیعی) و مسیح، موعود جهانی هستند که موعود مسیحیت صرفاً واجد جنبه‌های

معنوی بوده، از جنبه اجتماعی برخوردار نیست. در میان مسلمانان نیز این مذهب شیعه است که اعتقادش به موعود و منجی‌ای زنده، چون باوری زنده و پویا و هویت‌بخش در جهان وجود دارد؛ منجی‌ای که در حال حاضر ناظر بر امور جاری پیروان است و نهضتی جهانی در ابعاد معنوی و اجتماعی را رهبری خواهد کرد و پایان‌بخش تاریخ بشریت است و حکومت وعده داده‌شده صالحان و وارثان زمین را تحقق خواهد بخشید. آگاهی جمعی، تعلق خاطر و عشق و وفاداری به امام عصر به‌عنوان «بقیة الله» و حجت الهی در زمان حاضر و ذخیره الهی برای تحقق وعده الهی در عرصه جهانی، ویژگی ممتاز و منحصر به فرد شیعیان امامیه در میان موعودباوران جهان است.

این نظام اعتقادی که بخشی از اصل اعتقادی امامت به‌عنوان عنصر تمایزبخش هویت شیعیان نسبت به سایر مسلمانان است، شامل دو دوره انتظار و ظهور است. در عصر کنونی که دوره انتظار است، شیعیان در ترابط روند جهانی‌شدن و انقلاب جهانی مهدی موعود، نوعی هویت‌یابی جهانی را در قالب عناصری که مؤلفه‌های انقلاب و امت واحد جهانی به شمار می‌آیند، جستجو می‌کنند.

به عبارت دیگر ظهور حضرت مهدی (عج) که سنت و وعده تغییرناپذیر الهی است، نیازمند قابلیت و ظرفیت و پذیرش جهانی است که در روند جهانی‌شدن، طبق سنت الهی تحقق خواهد پذیرفت. بر این اساس هویت‌یابی جهانی بر پایه انقلاب جهانی مهدی موعود برگرفته از عناصر و مؤلفه‌هایی است که در روند جهانی‌شدن اندیشه مهدوی و اسلام اصیل به ظهور خواهد رسید. ظهور و پذیرش عام این عناصر، شکل‌گیری و تثبیت هویت جهانی بشریت در پرتو وعده الهی به مستضعفان و صالحان است که سرانجام وارث و

حاکم بر زمین خواهند شد؛ بنابراین هویت‌یابی جهانی مهدویت شیعی، بر پایه عناصری است که جوهره انقلاب جهانی مهدی موعود را تشکیل می‌دهند و جهانی‌شدن واقعی را برای بشریت رقم خواهند زد.

عناصر هویت جهانی انقلاب مهدوی

چنان‌که گفته شد در عصر انتظار در پرتو تکامل تاریخ و تحقق سنت الهی و در ترابط با روند جهانی‌شدن، به تدریج انقلاب اصیل اسلامی که زیر نظر و هدایت آخرین منجی الهی تحقق خواهد پذیرفت، مورد قبول عام جهانیان قرار خواهد گرفت و برای عصر ظهور بر پایه هویت مشترک جهانی بر پایه مؤلفه‌های مشترک شکل خواهد گرفت. این عناصر که هویت و شناسه جهانی‌شدن مهدوی است، در قالب روایات و منابع اسلامی به قرار زیر است:

۱. حکومت واحد و فراگیر جهانی

بر پایه منابع اسلامی، در انقلاب مهدوی و عصر ظهور، به واسطه رشد آگاهی‌ها و دوری از تعصبات و گرایش‌های حاشیه‌ای، نظام سیاسی مشروع جهانی موسوم به دولت مهدوی بر پایه اصولی چون قبول حاکمیت خداوند، امامت و رهبری، امت واحد و قانون واحد الهی شکل خواهد گرفت.

دولت مهدوی در منابع اسلامی با نام‌هایی چون دولت جهانی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۲۱-۳۲۲، ح ۲۹)، دولت کریمه (در دعای افتتاح)، دولت صالحان (انبیاء، ۱۰۵)، دولت حق (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۸۴، ح ۱۹۴)، دولت امنیت (همان، ح ۱۹۴)، دولت رفاه (همان، ص ۳۲۲، ح ۳۰)، دولت عدالت (همان، ص ۳۲۲، ح ۳۰)، آخرین دولت (همان، ص ۲۳۲، ح ۵۸)، دولت مستضعفان (قصص: ۵) و مانند آن معرفی شده است (عاشوری و شهرام‌فر،

۱۳۸۷، ص ۱) این دولت جهانی رکن شکل‌گیری جهانی شدن واقعی در عرصه جهانی در عصر ظهور و یکی از عناصر اصلی هویت‌یابی جهانی در عصر انتظار یا دوره حاضر است.

۲. ملت واحد جهانی

چنان‌که آمد ملت‌های جهان در عصر ظهور و جهانی شدن مهدوی، علی‌رغم آگاهی بر تفاوت‌های زبانی، نژادی و قومی، به واسطه برخورداری از معرفت و آگاهی و احساس سرنوشت مشترک جمعی از خودرأی‌ای‌ها و تعصبات ناسیونالیستی دوری می‌گزینند و ملت و امت واحد جهانی شکل خواهد گرفت. این مهم در پرتو گسترش روابط اجتماعی، رشد احساس مسئولیت مشترک، آگاهی و فهم مشترک، رشد فوق‌العاده علم و فرهنگ و تمدن مردم عصر ظهور تحقق خواهد پذیرفت. در دوره کنونی هم صاحب‌نظران جهانی شدن را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که تشکیل ملت واحد جهانی، نتیجه‌گریزناپذیر آن در آینده خواهد بود. مروری بر عباراتی که صاحب‌نظران در تبیین جهانی شدن بیان کرده‌اند، گویای این حقیقت است، عباراتی مانند شکل‌گیری یک جامعه جهانی در عصر جهانی، وابستگی متقابل در قلمرو جهانی، آگاهی از یکپارچگی جهانی، یکپارچگی جهانی در ابعاد فنی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، کمرنگ شدن نقش دولت‌ها و مرزبندی‌های سیاسی، اثرگذاری نهادهای فرادولتی بر رأی مردم، احساس مسئولیت مشترک جهانیان نسبت به همدیگر، نزدیک شدن سرنوشت انسان به همدیگر، درهم‌فشاردن جهان، رشد و تراکم آگاهی جهانیان نسبت به همدیگر، تجدید شکل‌بندی جغرافیایی جهان، فشردگی زمان و مکان و رنگ‌باختن مرزبندی‌های جغرافیایی بر اساس سرزمین‌ها و فاصله ارضی، گسترش

روابط اجتماعی در مقیاس جهانی، تراکم بسیار پیام‌های مبادله‌شده در سطح جهانی، رشد ادغام و همگون‌سازی نهادهای اجتماعی در سطح جهانی و... درنگ و تأملی کوتاه بر عبارات و اصطلاحات بالا که در تعریف از جهانی‌شدن آمده است، انسان را متقاعد می‌کند که این روند سرانجام یک نوع هویت ملی مشترک برای همه مردم جهان رقم خواهد زد. این روند در منابع اسلامی نیز به شرح و تفصیل کافی - یعنی شرح شکل‌گیری امت واحد و ملت مشترک جهانی در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) - دیده می‌شود؛ بنابراین بین هویت‌یابی جهانی مهدویت شیعی در عصر انتظار و روند جهانی‌شدن، هم‌افزایی و اشتراک روند آشکاری مشاهده می‌شود. این روند که نتیجه قهری روند کنونی جهانی‌شدن و وعده تحقق آن در منابع اسلامی در عصر ظهور مهدی موعود است، بخشی از هویت جهانی امت واحد و جهانی‌شدن مهدوی است.

۳. دین واحد جهانی

دین واحد جهانی وعده قرآن کریم است، چنان‌که درباره جهانی‌شدن دین اسلام می‌فرماید: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا»: اوست که پیامبر خویش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند (فتح: ۲۸). همچنین در آیات قرآن کریم بارها بر جهان‌شمولی دین اسلام تصریح شده است، چنان‌که در مورد انبیا می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»: ما تو را نفرستادیم مگر اینکه برای همه جهانیان رحمت باشی (انبیاء: ۱۰۷)، یا در سوره اعراف می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»: بگو ای مردم،

بی‌گمان من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم. همان خدایی که فرمانروای آسمان و زمین است (اعراف: ۱۵۸). در سوره انبیاء خداوند وعده تخلف‌ناپذیر وراثت زمین را به صالحان می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»: در زبور بعد از ذکر (تورات) آوردیم بندگان شایسته‌ام وارث زمین خواهند شد (انبیاء: ۱۰۵).

این نکته نیز جای تأمل و شگفتی دارد که وعده جهانی‌شدن دین اسلام و حکومت صالحان بر جهان، در زمانی بیان شده است که اسلام هنوز در حجاز هم تثبیت نشده بود.

در روایات اسلامی وعده و موعد استقرار دین واحد جهانی در عهد ظهور حضرت مهدی (عج) اعلام شده است، چنان‌که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: وقتی قائم ما قیام کند مکانی در روی زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه کلمه طیبه لا اله الا الله و محمد رسول الله در آنجا با صدای بلند گفته می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۴۰).

در جای دیگر امام علی علیه السلام درباره احیای قرآن و سنت در عصر ظهور می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»: چون مهدی ظهور کند هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند و تمام آرا و نظرها را به قرآن بازگرداند، پس از آنکه قرآن را به آرا و نظرهاى خویش بازگردانده باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸).

از سوی دیگر روند جهانی‌شدن کنونی که طی آن، روز به روز تجانس و ارتباط اجتماعی بیشتری بین ملل جهانی رقم می‌خورد، سرانجام احساس

نیاز به مکتبی جهان‌شمول را پدید خواهد آورد؛ که نیازهای معنوی و اجتماعی را توأمان تأمین کند؛ چه آنکه در میان مکاتب بشری موجود، نوعی رکود و بدبینی به آینده بشر دیده می‌شود. از سوی دیگر در میان ملت‌های جهان احساس سرنوشت و روابط اجتماعی مشترک رو به افزایش است. بنابراین روند جهانی‌شدن، اتفاق نظر و تفاهم عمومی جهانیان بر مکتبی فراگیر و جهانی که خواسته‌های مادی و معنوی بشر را پاسخگو باشد، ضروری و گریزناپذیر می‌نماید. این روند در جهت تحقق همان وعده الهی است که خداوند در زبور، تورات، قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی آن را با عنوان تحقق دین حق و حکومت صالحان وعده داده است و در زبان روایات اسلامی دوره موعود و منجی عالم حضرت مهدی (عج) معرفی شده است؛ بنابراین روند آغاز شده نیز همانند سایر موارد پیش‌گفته، بخشی از عناصر هویت‌یابی جهانی مذهب تشیع در ترابط با جهانی‌شدن و عنصری از هویت جهانی‌شدن مهدوی در عصر ظهور است.

۴. تحقق عدالت، رفاه، علم و پیشرفت جهانی

آرمان و مدینه فاضله، و ایدئال همه جهانیان در طول تاریخ، تحقق جامعه‌ای بوده است که در آن عدالت، رفاه، پیشرفت همه‌جانبه و ترقی علمی به نقطه کمال و اوج خود برسد. مکاتب مختلف، اندیشمندان و فیلسوفان بزرگ در پی طرح چنین آرمان‌شهری قلم زده‌اند و راه‌های رسیدن به آن را هر یک به زعم و گمان خود ترسیم کرده‌اند. دین اسلام نیز در قالب انقلاب جهانی مهدی موعود تحقق این خواست و آرمان عمومی را وعده داده است. در این باب روایات اسلامی بسیار زیاد و متنوع است و عموماً در خاطره انسان‌ها، انقلاب جهانی حضرت مهدی با تحقق عدالت جهانی گره خورده

است. رشد علم و ترقی فنون نیز در عصر ظهور آن‌چنان است که مردم کشفیات و اختراعات قبل از آن را فراموش می‌کنند یا نادیده می‌گیرند. در پرتو این فضای متعالی، آرمان بشر که تحقق جامعه‌ای عاری از ظلم، سرشار از رفاه و مبتنی بر معرفت و آگاهی و کمال عقل و علم است، تحقق خواهد یافت. حرکت به سوی تحقق این آرمان، بخشی از روند هویت‌یابی جهانی عصر انتظار و از عناصر هویت جهانی عصر ظهور به شمار می‌رود.

۵. سرنوشت مشترک بشر و غایت تاریخ

سرنوشت مشترک از ارکان هویت مشترک جوامع به حساب می‌آید. طبق روایات اسلامی در عصر ظهور، ملت واحد جهانی در پرتو انقلاب مهدی موعود و جهانی‌شدن مهدوی، از سرنوشت مشترکی هم برخوردار خواهد شد. این سرنوشت مشترک ملت‌ها که پایان‌بخش مرزبندی‌های قومی، نژادی، ملی و مذهبی است، تداوم می‌یابد و غایت تاریخ نیز در پی آن رقم خواهد خورد؛ به عبارت دیگر سرانجام تاریخ بشری بر اساس تحقق وعده الهی با ظهور حکومت صالحان، دین واحد جهانی و ملت واحد جهانی رقم خواهد خورد. این، مرحله کمال عقل و آگاهی جمعی و دانش و معرفت و معنویت جهانیان است. به همین دلیل پس از آن، غایت تاریخ و ظهور قیامت و معاد انسان‌ها خواهد بود که از اصول مشترک همه ادیان الهی است. این پدیده نیز بخشی از مسیر هویت‌یابی جهانی در عصر انتظار و روند جهانی‌شدن کنونی و هویت جهانی‌شدن مهدوی در عصر ظهور است.

بنابراین پنج عنصر یادشده که در منابع علمی هم لازمه شکل‌گیری یک هویت ملی و جامعه‌ای به حساب می‌آیند، در عصر انتظار - چنان‌که در منابع اسلامی هم تصریح شده - سرمایه و دستمایه هویت‌یابی جهانی در آموزه

مهدویت به شمار می‌روند. بدیهی است پس از تحقق ظهور، این عناصر همان مؤلفه‌های تثبیت شده هویت جامعه‌ای امت واحد عصر ظهور خواهند بود.

کارکردهای اجتماعی هویت‌یابی جهانی مهدوی

به طور معمول این پرسش قابل طرح است که روند هویت‌یابی جهانی در عصر انتظار، به‌ویژه برای زندگی جاری مسلمانان و به‌ویژه پیروان مذهب شیعه، چه فایده‌ها و کارکردهایی دارد. پاسخ به این پرسش بخشی از هدف تدوین این مقاله بوده است؛ چه آنکه سخن گفتن از آینده و ایده‌آل‌های بشری، همیشه بوده و خواهد بود. با این حال، به نظر می‌رسد مهدویت در ارتباط با روند هویت‌یابی جهانی فایده‌های عینی و کارکردهای اجتماعی مشهودی داشته باشد؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. همنوایی، مشارکت و نقش‌آفرینی در روند جهانی شدن

جهانی شدن چون روندی فراگیر در سطح جهان، خواه ناخواه به پیش خواهد رفت. در این میان، ملت‌ها و جوامع به اندازه کالای قابل عرضه‌ای که در این بازار خریدار داشته باشد، سهم و منتفع خواهند بود. سرمایه‌گذاری در بازار جهانی سازی و جهانی شدن، نیازمند تولید و عرضه کالاهای در خور جهانیان است، کالاهایی از نوع ایده و اندیشه و الگوی تئوریک برای روند آغازشده. در این میان مهدویت و انقلاب جهانی و برنامه جامع آن، به‌خصوص پنج عنصر هویت‌یابی جهانی آن برای آینده بشر، سرمایه پیش‌بینی شده مکتب اسلام به‌ویژه مذهب شیعه است که در فضای رونق تضارب آرا و روابط گسترده اجتماعی و تبادل پیام‌ها، قابل عرضه در مقیاس جهانی است.

این سرمایه، عظیم اما نیازمند الگوسازی تئوریک و ارائه در قالب چارچوب‌های مفهومی و نظری است تا برای مصرف‌کننده در عرصه جهانی قابل فهم و ارائه باشد؛ بنابراین دین اسلام، به‌خصوص مذهب شیعه از سرمایه بالقوه بزرگی برای حضور و مشارکت در روند جهانی‌شدن برخوردار است و از این حیث جزو ملت‌ها و جوامع صاحب‌سرمایه و دارنده اندیشه برای اداره جوامع در عصر جهانی‌شدن محسوب می‌شود؛ البته اگر بتواند این سرمایه را در چارچوب‌های متناسب با عرضه و مصرف جهانی طراحی و ارائه کند. متأسفانه در حال حاضر برخلاف رشد مراکز مهدویت‌پژوهی، روند مذکور در حد جمع‌آوری‌های مجامع روایی و دسته‌بندی موضوعی و برخی شرح و تفصیل‌های غیر روشمند و فاقد چارچوب تئوریک باقی مانده است.

۲. رویارویی با فرهنگ توده‌ای غربی

دوره حاضر عصر آشنایی بشر با تفاوت‌های فرهنگی، رشد صنعت فرهنگی، تجاری‌شدن فرهنگ، تکثر فرهنگ‌ها و عصر جهانی‌شدن فرهنگ‌هاست. در فرآیند جهانی‌شدن فرهنگ‌ها، آنچه بیش از همه مشهود است، رابطه میان قدرت (نرم و سخت) و فرهنگ است.

فرهنگ که نظام پاسخگویی به علائق جمعی انسان‌ها را ساماندهی می‌کند، در پی تغییر شیوه زیست اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی انسان‌ها در دوره معاصر باید بتواند نیازها و علائق انسان مدرن را تأمین و هدایت کند. در این بین جهان غرب که در قرن‌های اخیر شیوه‌های زیست اجتماعی در ابعاد مختلف را طراحی و صادر کرده، فرهنگ صنعتی و تجاری را هم برای هم‌نوایی انسان‌ها با این رهاوردهای فکری و فناوری تدارک و تولید و عرضه کرده است و متأسفانه مصرف‌کننده ناآگاه از عواقب این روند

یا ناچار از قرارگرفتن در این فضا نیز از این فرهنگ استقبال کرده، آن را پذیرفته‌اند. این فرهنگ تجاری به تدریج فضا را برای فرهنگ‌های والا مثل فرهنگ‌های دینی و فرهنگ‌های بومی و محلی تنگ کرده، نوعی از هم‌نوایی و گسترش مصرف فرهنگی را در قشرهای مختلف مردم جهان رقم زده است که از آن با عنوان فرهنگ توده‌ای یاد می‌شود (رک: استریانی، ۱۳۸۰).

این فرهنگ توده‌ای، زندگی بشر امروزی را به سوی مجموعه‌ای از محرک‌های بیهوده مانند گذراندن اوقات در سینما، ورق‌زدن مجلات، فیلم دیدن، گوش کردن به موسیقی جاز، سرگرمی‌ها و لذت‌های زودگذر و مصنوعی پیش می‌برد. این فرهنگ که بر اساس نزدیک شدن هویت‌ها به همدیگر پدید آمده، به نظر اندیشمندان به تنزل ارزش‌های فرهنگی خواهد انجامید و وحدت اخلاقی جوامع را نشانه رفته است. این فرهنگ به تدریج انسجام اخلاقی را از جوامع خواهد گرفت و روابط اجتماعی را صرفاً در حد قراردادهای سرد و بی‌روح و فاقد انسجام به پیش خواهد برد. در این فرآیند به تدریج نهادهایی چون خانواده، مذهب و سایر مراکز که به آنها تعلق خاطر روانی و اجتماعی داریم، جای خود را از دست خواهند داد و نظم اخلاقی جوامع به حد نازل افول خواهد کرد و ایمان دینی جوامع را تا حد زیادی ضربه پذیر خواهد ساخت (رک: میلز و براویت، ۱۳۸۵، استریانی، ۱۳۸۰).

فرهنگ توده‌ای را به فرآیند امریکایی‌سازی هم تعبیر می‌کنند؛ چه آنکه جامعه سرمایه‌داری امریکا محل تولید و مصرف انبوه کالاهای فرهنگی است و فرهنگ توده‌ای هم ناشی از همین تولید و مصرف انبوه کالاهای فرهنگی است. بدین روی گفته می‌شود فرهنگ امریکایی تمام عناصر فرهنگ نامطلوب توده‌ای را در بردارد (استریانی، ۱۳۸۰، ص ۵۷-۶۴).

در روند کنونی، فرهنگ جهانی با منشأ امریکا به تاخت و تاز بر

فرهنگ‌های متعالی، فرهنگ نخبگان و فرهنگ‌های بومی و محلی مشغول است. برای درک این واقعیت کافی است برای لحظاتی خود را از روند جاری زندگی جدا ساخته، تغییرات فرهنگی اعضای خانواده و اطرافیان خودمان طی چند سال گذشته را مشاهده کنیم. همین لحظات کافی است تا مشاهده کنیم چه میزان در راستای همراهی با مظاهر فرهنگ وارداتی به پیش آمده‌ایم. راستی در مقابل فرهنگ جهانی یادشده، چه سرمایه‌ای در اختیار داریم؟ آیا تمرکز بر الگوی فرهنگ مهدوی نمی‌تواند ما را از حالت منفعل فعلی به بازیگرانی فعال در عرصه فرهنگ جهانی مبدل کند؟ آیا نمی‌توانیم الگوی جامعه مهدوی که الگویی جهانی است را تئوریزه و ارائه کنیم؟ در واقع آنچه باعث انفعال و تبدیل شدن به جامعه‌ای مصرفی می‌شود، ضربه‌پذیری و انفعال نظام فرهنگی بومی است که مطابق با نیازها و علائق منبسط از تغییر زیست اجتماعی انسان‌ها در دوره مدرنیته رشد نکرده، پاسخگوی نیازهای نو جامعه نیست. در این صورت خواه ناخواه همراه با ورود عناصر زیست اجتماعی، فرهنگ آن هم وارد و جوامع را ناچار به پذیرش تغییرات فرهنگی ناخواسته می‌کند؛ بنابراین در دوره معاصر و برای پیشواز فرهنگ جهانی می‌توان از سرمایه بالقوه فرهنگ مهدوی مدد جست. با این حال، همچون پیش‌نیازهای پیوستن به جهانی‌شدن، در این باره نیز مهم تبدیل کردن این سرمایه به نظام فرهنگی قابل ارائه در قالب‌های متناسب با نیازها و علائق انسان امروزی است؛ چیزی که در مراکز علمی پژوهشی مهدوی و دیگر مراکز کمتر اثری از آن دیده می‌شود.

۳. نشاط و پویایی اجتماعی

بی‌گمان فعال کردن سرمایه‌های بالقوه فرهنگ مهدوی که در منابع اسلامی

آمده است، می‌تواند دستمایه ورود به جهانی‌سازی و نقش‌آفرینی در عرصه فرهنگ جهانی باشد و این فعال‌سازی، نشاط اجتماعی را در پی خواهد داشت. این نشاط علاوه بر آنکه تعلق خاطر بیشتر به فرهنگ دینی را در اقشار اجتماعی پدید می‌آورد، وفاداری و مشارکت اجتماعی برای ساختن جامعه بر پایه آرمان‌های مهدوی را تقویت می‌کند و تکیه بر نظام‌های فرهنگی بومی را برای ساختن آینده مطلوب در پی خواهد داشت. این نشاط و پویایی خود زمینه‌ساز حرکت به سوی هویت‌یابی جهانی بر پایه الگوی مهدوی در ابعاد گسترده نیز به حساب می‌آید.

نتیجه

این مقاله چنان‌که از نامش پیداست کوشید تا بین دو مقوله مهدویت شیعی و روند هویت‌یابی جهانی ارتباط برقرار کند. در این راستا میان دو مفهوم یادشده با پدیده جهانی‌شدن هم‌پیوندی برقرار شد؛ چه آنکه روند جهانی‌شدن خود ظرف هویت‌یابی جهانی در عصر انتظار مهدی موعود و بسترساز شکل‌گیری هویت جهانی امت واحد در عصر ظهور است. درباره ارتباط جهانی‌شدن با ادیان و پیام‌های دینی، اگرچه در روند کنونی جهانی‌شدن، ادیان جایگاه مطلوبی ندارند، از دو جهت ادیان بزرگ در این روند نقش‌آفرین خواهند بود: نخست ارائه مدلی از مکتب‌های جهانی ورای تعصبات قومی، نژادی و ملی در دوران‌های مختلف تاریخ و دوم ارائه گونه‌های مختلفی از موعودگرایی برای آینده جهان. در این راستا و با بررسی گونه‌شناسی‌های انجام‌شده، مهدویت شیعی به دلیل برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فرد از جمله ارائه به صورت یک مکتب زنده و پویا و گستره جهانی آن در ابعاد معنوی و اجتماعی و باور به حضور نافذ امام در

رویدادهای جاری، در میان گونه‌های طرح‌شده نزدیک‌ترین الگو برای روند هویت‌یابی جهانی در جریان رو به رشد جهانی‌شدن قلمداد می‌شود. در این باره تعریف‌هایی که از جهانی‌شدن ارائه شده و ویژگی‌هایی که برای انقلاب اسلامی برشمرده‌اند، نشان از هم‌افزایی و هم‌پوشانی زیاد میان دو گروه عناصر به‌عنوان عنصر بسترساز یک انقلاب جهانی دارد، تا آنجا که دو روند مذکور لازم و ملزوم همدیگر به حساب می‌آیند. از یک سو روند جهانی‌شدن با عناصر و ویژگی‌های آن در مسیر تکامل تاریخ و سنت الهی است که امکان فهم آموزه فرج و تحقق انقلاب جهانی را برای همه انسان‌ها فراهم می‌آورد و از سوی دیگر شرایط پیش‌آمده در جهانی‌شدن که باعث رشد آگاهی‌های متقابل جوامع و احساس مسئولیت و سرنوشت مشترک شده، زمینه را برای طرح و پذیرش الگویی آرمانی و جهانی فراهم می‌آورد؛ که الگوی تشکیل حکومت واحد و ملت واحد جهانی است؛ چه آنکه هیچ‌یک از نظام‌ها و مکاتب بشری موجود، به دلیل ظرفیت‌های محدود خود پاسخگوی روند جهانی‌شدن و در نهایت مورد حمایت همه ملت‌های جهان نخواهند بود؛ به عبارت دیگر روند جهانی‌شدن منجر به کشف و پذیرش و انتخاب این الگوی کامل اداره جهان خواهد شد. درباره ارتباط مهدویت و هویت‌یابی جهانی در پاسخ به این پرسش که در حال حاضر انسان‌ها در تعامل با همه جهانیان به جز هویت نوعی (نوع انسان)، از عنصر مشترک هویتی در واحد و مقیاس جهانی برخوردار نیستند، باید گفت در مسیر هویت‌یابی جهانی، ادیان بزرگ با ارائه الگوهای از موعودگرایی، در پی طرح ایده‌ای برای جهان آینده برآمده‌اند. در این راستا پیروان مذهب شیعه با تقسیم زمان به دو بخش دوره انتظار و دوره ظهور، برای موعود خود در عصر انتظار که دوره کنونی است، در ترابط روند جهانی‌شدن و انقلاب جهانی

مهدی موعود، نوعی هویت‌یابی جهانی را در قالب عناصری که مؤلفه‌های انقلاب و امت واحد جهانی به شمار می‌آیند، جستجو می‌کنند؛ اما در دوره ظهور همراه با پذیرش عام این عناصر، برای بشر شاهد شکل‌گیری و تثبیت هویت واحد جهانی متشکل از این عناصر خواهیم بود.

بنابراین هر یک از این عناصر در عصر انتظار، ظرف و قابلیت و سرمایه اسلام و مذهب شیعه در روند هویت‌یابی در عرصه جهانی از طریق عرضه در روند جهانی‌شدن است و در عصر ظهور، این عناصر، تشکیل‌دهنده هویت اجتماعی امت واحدی خواهند بود که در پرتو انقلاب جهانی مهدوی موعود شکل گرفته است.

این عناصر برگرفته از روایات منابع اسلامی، در هر دو دوره انتظار و ظهور به قرار زیرند:

۱. حکومت واحد و فراگیر جهانی؛

۲. ملت واحد جهانی؛

۳. دین واحد جهانی؛

۴. عدالت، رفاه، علم و پیشرفت جهانی؛

۵. سرنوشت مشترک بشر و غایت تاریخ.

چنان‌که گذشت این عناصر که از آموزه مهدویت، یعنی سرمایه مذهب تشیع برای نقش‌آفرینی در روند هویت‌یابی جهانی در عصر جهانی‌شدن و دوره انتظار گرفته شده‌اند، در عین حال، خواست‌گریزناپذیر روند جهانی‌شدن و نزدیکی علائق جهانیان به همدیگر هم قلمداد می‌شوند، و در عصر تحقق ظهور و انقلاب مهدوی، این عناصر پنج‌گانه شناسه هویت اجتماعی ملت واحد شکل‌گرفته آن عصر هم خواهند بود. گفتنی است هویت‌یابی جهانی در عصر انتظار، کارکردهای اجتماعی متنوعی هم برای

مسلمانان، به‌ویژه پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در بر دارد. این کارکردها شامل موارد زیرند:

۱. همنوایی و مشارکت و نقش‌آفرینی در روند جهانی‌شدن؛
۲. رویارویی با فرهنگ توده‌ای غربی؛
۳. نشاط و پویایی اجتماعی؛

منابع

* نهج البلاغه؛ ترجمه محمدمهدی فولادوند.

۱. ادریسی، افسانه؛ «شناسایی مراکز مطالعات فرهنگی اجتماعی در جهان»، مطالعات فرهنگی اجتماعی؛ ش ۱، ۱۳۸۸.
۲. _____؛ بررسی شاخص‌های مراکز مطالعات فرهنگ اجتماعی در جهان؛ پژوهش پایان‌یافته به سفارش پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. آزاد ارمکی، تقی؛ «جستاری نظری بر امکان طرح جامعه‌شناسی دینی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی؛ پیش شماره اول، زمستان ۱۳۸۸.
۴. استریانی، دومینیک؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه؛ ترجمه: ثریا پاک‌نظر؛ چ ۱، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
۵. بهروزی‌لک، غلامرضا؛ «مهدویت و بازآفرینی هویت اسلامی»، روزنامه جام جم؛ ۱۳۸۳/۹/۱، ص ۸.
۶. جنکینز، ریچارد؛ هویت اجتماعی؛ ترجمه: تورج یاراحمدی؛ تهران: نشر شیراز، ۱۳۸۱.
۷. حاجیانی، ابراهیم، جامعه‌شناسی هویت ایرانی؛ چ ۱، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، توسعه انتشاراتی کمیل، ۱۳۸۸.
۸. طوسی، محمدبن حسن؛ کتاب الغیبه؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۹. عاشوری ذبیح‌الله و جعفر شهرام‌فر؛ «دولت مهدویت، راهبردها و کارکردها»؛ مقاله ارائه‌شده به دبیرخانه همایش بین‌المللی ایران فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۰. فرجی، روح‌الله؛ «مهدویت و جهانی‌شدن»؛ مقاله ارائه‌شده به دبیرخانه همایش بین‌المللی ایران فرهنگی، ۱۳۸۷.

۱۱. کورنیش، ادوارد؛ آینده‌پژوهی پیشرفته؛ ترجمه سیاوش ملکی‌فر با همکاری فرخنده ملکی‌فر؛ تهران: اندیشکده صنعت و فناوری، ۱۳۸۸.
۱۲. گل‌محمدی، فرهود؛ «بررسی ابعاد مهدویت و ارتباط آن با پدیده جهانی شدن»؛ مقاله ارائه‌شده به دبیرخانه همایش بین‌المللی ایران فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۳. گودرزی، حسین؛ تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران؛ تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۷ «الف».
۱۴. _____؛ چکیده مقالات همایش بین‌المللی ایران فرهنگی؛ تهران: تمدن ایرانی، ۱۳۸۷ «ب».
۱۵. گیدنز، آنتونی؛ تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخص در عصر جدید؛ ترجمه: ناصر موفقیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. محمدشیری، مسلم و علی جعفری؛ «مهدویت شیعی و جهانی شدن»؛ مقاله ارائه‌شده به دبیرخانه همایش بین‌المللی ایران فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ؛ ج ۱۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۱۹. _____؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، انسان و ایمان؛ ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۷۱.
۲۰. موحدیان عطار، علی؛ «گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف»، هفت آسمان؛ س ۳ و ۴، ش ۱۲ و ۱۳، زمستان ۸۰ و بهار ۱۳۸۱.
۲۱. میلز، آندرو و جف براویت؛ درآمدی بر نظریه فرهنگ معاصر؛ ترجمه: جمال محمدی؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.

نمايه

آيات

٧٨	إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...	بقره: ٣٠
١٧٢	وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ...	بقره: ١١٠
١٦٨	تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ	بقره: ١٣٤
٧١	فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى	بقره: ٢٥٦
١٥١	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً	آل عمران: ١٣
١٧٦	وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ	آل عمران: ١٠٩
٢٠٥	فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ	آل عمران: ١٣٧
١٦٩	وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ	مائدة: ٥٦
١٧٧	يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ... * لِيُحِقَّ الْحَقَّ	انفال: ٧ - ٨
١٥٣	عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ	انعام: ٧٣
١٧٢	قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ...	انعام: ١٠٤
١٧٠	قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا	اعراف: ١٢٨
٣٢٠	قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا	اعراف: ١٥٨
١٦٢	أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ...	اعراف: ١٨٥

٢٢١	يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا	انفال: ٢٩
١٨٢	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...	توبه: ٣٣
١٥٣	عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ	توبه: ٩٤
١٥٧	لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً	يونس: ٤٩
١٧٣	ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ	يونس: ١٠٣
١٧٨	بَقِيَتْ لِلَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ	هود: ٨٦
١٥٣	عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ	رعد: ٩
١٥٤، ١٦٧	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ	رعد: ١١
١٦٨، ١٧٣		
٢٦٦		
١٦٥	يَمْخُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَ يَشِيبُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ	رعد: ٣٩
٧٨	إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ	نحل: ٤٠
١٧٢	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ...	نحل: ٩٧
١٦٦	مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...	اسراء: ١٥
٧٨	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ...	اسراء: ٧٠
١٧٧، ١٨٣	وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا	اسراء: ٨١
١٦٠	مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرْتَدًا	كهف: ١٧
١٦٥	وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ	كهف: ٢٣-٢٤
٧٩	إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً	انبيا: ٩٢
٣٦، ١٠٨	وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ	انبيا: ١٠٥
٣٢١		
٣٢٠	وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	انبيا: ١٠٧

١٧٦	وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ	حج: ٤١
٧٨	أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ	مؤمنون: ١١٥
١٨١، ١٥٦	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...	نور: ٥٥
١٥٤	قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...	نمل: ٦٥
٨٠، ٨٢	وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...	قصص: ٥
١٧٩		
٧٧	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...	روم: ٣٠
١٥٤	أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ	لقمان: ٢٠
١٧٦	وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ	لقمان: ٢٢
١٦٢	وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ	لقمان: ٢٤
٣٧	فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا	فاطر: ٤٣
١٥٨	وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ...	ص: ٢٧
١٦٧	مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ...	شورى: ٢٠
٣٢٠	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ	فتح: ٢٨
١٥٢	وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ ... وَهُوَ شَهِيدٌ	ق: ٣٦ - ٣٧
١٥٢	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ	ق: ٣٧
١٧٦، ١٥٩	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	ذاريات: ٥٦
١٥١	فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ	حشر: ٢
١٥٠، ١٦٢	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرُوا...	حشر: ١٨
٢١١، ١٧٢		
٢٤٦		

- ۹۴ صف: ۲ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
- ۵۲ معارج: ۶-۷ إِنَّهُ يَرُؤُهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا
- ۱۶۷ جن: ۱۶ وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا

روايات

- أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَتَّبِعُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ..... ٢١١
- أُذْنِي مَعْرِفَةِ الْأَئِمَّامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ..... ٧٥
- إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ..... ١٨٣
- إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ..... ٣٢١
- أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ..... ٢٦٢
- اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي..... ٢٦٤
- إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ..... ٣١٣
- إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ..... ٣١٥
- إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ: فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ..... ١٨٣
- إِنَّ هَذِهِ الْآيَةَ مَخْصُوصَةٌ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ..... ١٨٠
- تَوَقَّعُوا الصَّوْتِ يَا تَيْبِكُمْ بَعْتَهُ مِنْ قِبَلِ دِمَشْقَ فِيهِ لَكُمْ فَرَجٌ عَظِيمٌ..... ٢١٥
- حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي..... ٢١٢
- خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّيْحَةُ وَالشَّفِيَانِي وَالْخَسْفُ..... ٢١٢
- رَاقِبَ فِي يَوْمِهِ عَدَّهُ وَ نَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ..... ٢١١
- سَيَأْتِي عَدَّ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ يَا حُدَّ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا..... ٢٠٨
- فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً..... ٥٣

- كَانِي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ..... ٢٠٨
- كَذَبَ الوَقَّاتُونَ..... ٢١٩
- كَفَى مُخْبِرًا عَمَّا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا مَا مَضَى مِنْهَا..... ٢١١
- لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَنُودِي فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ..... ٢١٣
- من استقبال الأمور أبصر، من استدبر الأمور تحير..... ٢٦٥
- مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ القَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ..... ٧٦
- من كان عاقلا كان له ديننا و من كان له دين دخل الجنة..... ٢٤٦
- من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليه..... ٢٩٣، ٢٦٣
- المؤمن ينظر بنور الله..... ٢٢١
- و اكثروا الدعاء بتعجيل الفرج..... ٢٩٣
- و بِهِ يَفَرِّجُ اللهُ عَنِ الأُمَّةِ حَتَّى يَمْلَأَهَا قِنِطًا وَ عَدْلًا إِلَى آخِرِ الخَبَرِ..... ٢١٣
- وَ رَاقِبَ فِي يَوْمِهِ عَدُوَّهُ وَ نَظَرَ قُدَمَا أَمَامَهُ..... ١٥٠
- وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ القُلُوبِ فِي الوَفَاءِ..... ٢١٤
- وَ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ المَشْرِقَ وَ المَغْرِبَ..... ٢١٢
- هَلَكَ مَنْ بَاعَ اليَقِينَ بِالشُّكِّ وَ الحَقَّ بِالبَاطِلِ وَ الأَجَلَ بِالعَاجِلِ..... ٨٩
- هم آل محمد: يبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم..... ١٨٠
- هم اصحاب المهدي في آخر الزمان..... ١٨١
- هو الذى يجمع الكلم و يتم النعم و يحق الله به الحق و يزهق الباطل..... ١٧٧
- يُعْطِفُ الهَوَى عَلَى الهُدَى إِذَا عَطَفُوا الهُدَى عَلَى الهَوَى وَيُعْطِفُ الرَأْيَ..... ٣٢١
- يَمْلَأُ الأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا..... ٧٩

اعلام

بوهم، دیوید ۲۴۱	آرگریس ۹۴
بیکن، فرانسیس ۱۰۰	آلبرو ۳۱۱
پاپ کورن، فیث ۲۳۲	استوارت ۲۶۹
پایا، علی ۶۴، ۳۹	اسلاوتر ۲۲۶، ۸۸، ۴۹، ۴۵، ۳۵
پوپر ۱۳۷	۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۶۶
پوراس ۲۸۶، ۲۷۰، ۲۶۹	۲۷۶
جانگ، رابرت ۲۷۴، ۲۷۲	افلاطون ۹۹، ۹۰
جنکینز ۳۰۲، ۳۰۰	الگین، دان ۲۳۲
جیمز ۲۶۹	المانجرا، مهدی ۲۳۵
حاجیان، ابراهیم ۳۰۳	امام راحل ← امام خمینی
امام خمینی ۶۸، ۶۷، ۶۵، ۶۱، ۱۵	اورول، جورج ۱۹۸، ۱۳۸
۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۹۱، ۹۲	اوگیلوی، جیمز ۲۳۶
۲۹۳، ۲۷۵، ۲۲۱، ۹۸، ۹۷، ۹۳	یرادلی، استفان ۲۴۱
دوفونتل، برتراند ۱۰۰	برتمن، استفن ۲۳۲
دیتور، جیمز ۱۱۵، ۵۴، ۵۲، ۴۶	بزولد، کلمنت ۲۷۴
۲۱۳	بل، وندل ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۷

دیدزبری، ہوارد اف. ۲۲۶، ۲۳۲.	کینگ، مارتین لوٹر ۱۱۱
۲۳۴	گودہ، میشل ۲۳۲
رابرتسون ۳۱۰	گیدنز، آنتونی ۳۰۱
راغفر ۶۴	لاتام ۲۷۴، ۲۷۱
ریکو ۴۲	لاسول، ہارولد ۴۶
سنگہ، پیٹر ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷	لیپیت، رونالد ۲۷۳
شوارتز، پیٹر ۲۳۲	لیزلی، مارتا ۲۷۲، ۲۷۴
شوماخر ۲۶۹	لیندامن، ادوارد ۲۷۳، ۲۷۴
عاملی، سعیدرضا ۳۰۳	مایلز، رابرٹ ۲۶۶
عنایت اللہ ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰،	مظہری، مرتضیٰ ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۳
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۲۶، ۲۳۵	مور، توماس ۵۴، ۹۹، ۱۰۰
فارابی ۹۰	مید، جورج ہربرٹ ۳۰۱
فی، برایان ۳۸	واگنر، وارن ۱۰۰
کالینز ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۸۶	ورن، ژول ۱۹۸
کورنیش، ادوارد ۲۰۶، ۲۷۰، ۲۷۱،	ول، اچ. جی. ۱۹۸
۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۲،	ویلبیر، کن ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷
۳۰۶	ہاکسلی ۱۹۸
کولی، رابرٹ ۳۰۱	ہویلی ۲۰۶
کیگلی، ژزف ۲۷۲، ۲۷۴	یونگ، روبرٹ ۸۸، ۱۱۷

اصطلاحات

۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۶	آخرین دولت ۳۱۸
۲۱۸، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰	آرماگدون ۱۳۵
~ ارزش بنیان ۲۲۳	آرمان شهر ۲۳-۲۵، ۵۱، ۵۲، ۵۴
آینده پردازی ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۹۸	۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۴
آینده پژوهانه ۲۲، ۲۴، ۶۵، ۹۴	۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳-۱۴۲، ۱۵۵
۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۴	۱۷۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۲
۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۹۴-۱۹۶	۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۳
۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۲۰، ۲۳۳	۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶
۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳	۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۹-۲۷۱
۲۴۹-۲۵۲، ۲۶۳	۲۸۵، ۲۸۶، ۳۲۲
آینده پژوهی ۱۵-۱۷، ۱۹-۲۷	~ قدسی ۱۱۸
۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۸-۴۰، ۴۴-	آرمان گرایی ۱۵۶، ۱۷۳، ۲۳۰
۵۸، ۶۱-۶۵، ۶۹، ۸۰، ۸۱، ۸۵	~ مذهبی ۱۳۳
۸۹-۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵	آینده آگاهی ۸۹
۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۱۹	آینده اندیشه‌ها ۳۹، ۲۰۹، ۲۲۷
۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰	آینده اندیشی ۲۴، ۶۲، ۱۰۶، ۱۱۲

~ عرفی ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۵، ۹۶	۱۴۶ - ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷
۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹	۱۵۹ - ۱۶۵، ۱۷۱ - ۱۷۵، ۱۷۸
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۶۱، ۲۰۵	۱۸۴ - ۱۸۸، ۱۹۱ - ۲۰۷، ۲۱۰
۲۲۷، ۲۱۸	۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴ - ۲۲۳، ۲۲۶ -
~ غیبی ۱۵۴	۲۵۲، ۲۵۵ - ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴
~ قدسی ۲۳، ۸۵ - ۹۰، ۹۳، ۹۴	۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۹۳
۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵ - ۱۲۰	۲۹۴
~ قرآنی ۲۴، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۹	~ اسلامی ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱
۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴	۲۵۲
~ مأموریت‌گرا ۱۸۶	~ انتقادی ۱۰۹، ۲۳۲، ۲۳۷
~ مترقی ۱۸۶	~ انسان‌مدار ۲۴۷
~ متعالی ۱۶۱، ۱۷۸	~ پیش‌بینانه ۱۰۹
~ مدرن ۲۰، ۴۹، ۲۲۶، ۲۴۱	~ تجاری ۲۳۷
۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۲	~ تجربی ۱۵۲، ۱۵۴
~ مشارکتی ۱۰۹	~ تعبیری ۱۰۹، ۲۴۷، ۲۴۸
~ معاصر ۲۳۲، ۲۴۵	~ خردگرا ۲۴۷
~ موعودگرا ۲۳، ۱۲۴	~ دینی ۲۲، ۲۳، ۵۷، ۵۸، ۶۱
~ مهدوی ۲۵، ۱۸۸، ۲۴۰، ۲۴۴	۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۴
۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۱، ۲۶۶	۷۵، ۷۷، ۷۹ - ۸۲، ۱۴۶، ۱۶۴
آینده‌خوانی ۱۹۷	۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۳۸ -
آینده‌سازی ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۶	۲۴۱، ۲۴۴ - ۲۴۷، ۲۵۰ - ۲۵۲
۱۵۶، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۵	۲۶۳
۲۴۸، ۲۵۰	~ سکولار ۱۸۶، ۲۳۳
آینده‌شناسی ۱۹، ۳۶، ۱۳۰، ۱۳۴	~ شیعی ۱۹۳

۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲

۲۷۳، ۲۹۰، ۳۲۸

آینده ممکن ۳۲، ۳۴، ۲۰۲، ۲۶۷

۲۶۹، ۲۷۹

ابطال‌گرایی ۳۸

اتویا ۵۱، ۵۴، ۹۹

اثبات‌گرایی ۳۸، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۳۰

اجتماع‌گرایانه ۱۳۶

اراده‌گرایی ۶۲، ۱۸۸

ارزش‌مداری ۶۲، ۲۲۴

ارزش‌های اساسی ۲۵۵، ۲۵۹

۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۸

۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۴

از خودبیگانگی ۳۱۴

اگزستانسیالیست ۲۳۹

الیگارشی ۱۳۹

امیدگرایی ۱۷۸

انتظار ۲۳، ۲۶، ۳۲، ۳۷، ۶۱، ۷۳

۷۶-، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰

۹۴-۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸

۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰

۱۵۸، ۱۷۸، ۱۷۹، ۲۰۶، ۲۰۷

۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۳

۲۴۱، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۵

۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۷۸، ۱۸۴

۱۸۵، ۱۸۷، ۲۳۹، ۲۴۰

آینده‌کاوی ۱۳۴

آینده‌نگارانه ۱۳۴

آینده‌نگاری ۳۰، ۱۸۷، ۱۹۵

۱۹۶، ۲۰۱، ۲۴۳

آینده‌نگری ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۶۲، ۷۱

۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۸، ۱۸۵

۱۸۸، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۳، ۲۲۴

آینده قطعی ۲۳، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۵۲

۵۷، ۶۲، ۸۰، ۸۲، ۱۶۳، ۲۴۰

آینده محال ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۲۶۷

۲۸۸، ۲۶۸

آینده محتمل ۳۳، ۲۰۲، ۲۶۷، ۲۶۸

آینده محتوم ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸

۲۱۰

آینده مرجح ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۸

۲۷۰، ۲۸۸

آینده مطلوب ۱۹، ۲۴، ۳۰، ۳۴

۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۶۸

۷۴، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۳۳

۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱

۱۵۴، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۹

۱۸۵، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۵۹

پس بینی ۲۷۱	۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۵
پس نشانگر ۲۴۹	۳۰۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰
پس نگرانه ۲۱۳، ۲۰۹	۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰
پس نگری ۲۴۹، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۱۲	انتظار آماده گر ۹۵
پوچ گرای ۳۱۴	انسان شناختی ۳۷
پوزیتیویستی ۲۸	انسان گرای مدرن ۲۰۰
پوزیتیویسم ۳۸	انگاره پردازی ۱۲۷، ۱۲۵
پویش محیطی ۲۶۹، ۲۶۷، ۲۴۹	اومانیسم ۲۵۱، ۲۴۷، ۲۰۰
۲۷۵، ۲۷۲	اهداف بزرگ و سخت متهورانه
پیش بینی ۶۵، ۶۳، ۶۲، ۳۵، ۲۰	۲۸۶
۱۱۷، ۱۱۱، ۱۰۶، ۱۰۴، ۸۷، ۷۴	اهداف بنیادین ۲۵۵، ۲۰۶، ۲۶
۱۵۹، ۱۵۳، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۷	۲۵۶، ۲۵۹، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵
۲۰۱، ۱۹۷، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۶۰	۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۴
۲۲۸، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۶، ۲۰۲	برونداد فکری ۱۹۶
۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۳۱، ۲۲۹	برون یابی روند ۲۰۰
۳۰۹، ۲۷۵، ۲۷۰، ۲۵۸، ۲۴۸	برون یابی و تحلیل روند ۲۴۸
۳۲۴	بینارشتگی ۵۸، ۴۲، ۲۹
پیشرفت قدسی ۱۰۱، ۱۰۰، ۸۶	بی هگ ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۶۵، ۲۵۶
۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴	پابرجایی پویا ۱۰۴
۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۱۱	پارادایم ۲۱۲، ۱۵۹، ۱۱۰، ۱۰۹
پیش نشانگر ۲۴۹، ۲۴۸	۲۳۲، ۲۳۱
پیش نگری ۲۲۸، ۱۹۸، ۱۹۷	پانل های خبرگان ۱۹۹
۲۲۹	پساتجربه گرایان ۲۲۹
پیمایش محیطی ۲۵۶، ۱۰۹	پساساختارگرایی ۲۲۱

- جامع‌نگری ۶۲
جامعه‌شناختی ۳۷، ۲۰۰، ۲۹۹، ۳۱۴، ۳۰۹
جمع‌آوری درون‌داد ۲۷۱
جمع‌سازی ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵
جهانی‌سازی ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲
۸۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۳۰۹
۳۱۰، ۳۱۵، ۳۲۴، ۳۲۸
جهانی‌شدن ۳۲۴
چشم‌انداز ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۲-۲۶، ۴۱، ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۹
۷۰، ۷۲، ۷۹-۸۲، ۹۱-۹۸
۱۰۰-۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۴۶
۱۶۳، ۱۷۳-۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۶
۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۱۲
۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۶
۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۱
۲۵۵-۲۶۳، ۲۶۵-۲۷۷، ۲۸۰
-۲۸۴، ۲۸۶-۲۸۹، ۲۹۱-
۲۹۹، ۲۹۴
~ دلیرانه ۲۷۲
~ عرفی ۹۹
~ عملیاتی ۹۸
~ قدسی ۲۱، ۹۰-۹۵، ۹۷، ۹۸
- ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰
۲۸۱، ۲۹۰، ۲۹۳
پیمایش‌های دلفی ۱۹۹
تأثیر متقاطع ۲۷۹
تأیث‌گرا ۱۳۶
تجربه‌گرایی ۳۸، ۴۱، ۲۳۰
تحقیق حین عمل برآوردی ۲۳۱، ۲۴۸
تحلیل تأثیر بر روند ۲۷۹
تحلیل روند ۱۹۹، ۲۴۸، ۲۷۸
۳۰۶
ترقب ۵۲، ۲۵۰
ترکیب‌گران ۲۳۶
تشبیه‌گرایی ۲۱۷، ۲۱۸
تصویرپردازی ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۴
۳۹، ۵۳، ۵۴، ۱۲۴-۱۳۰، ۱۳۵
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰-۱۴۲، ۱۸۷
۲۴۱، ۲۵۷، ۲۶۰
تعبیرگرایان ۲۲۹
تکلیف‌گرایانه ۹۶
توصیف شفاف ۲۵۶، ۲۶۵، ۲۸۶
۲۸۷
توقع ۵۲، ۲۵۰
تهدیدشناسی ۲۵۰

دین‌گرایانه ۱۳۷	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۳
دین‌گزیزی ۶۹	۱۱۴
رنالیسم ۳۸	~ مقذور ۱۵۷
رشتگی ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۷، ۵۰	~ مهدوی ۲۶، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹
روند ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۳۸، ۵۲، ۵۴	- ۲۶۷، ۲۶۹ - ۲۷۱، ۲۷۴ -
۶۵، ۶۷، ۷۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰	۲۸۱، ۲۸۳ - ۲۹۵
۱۱۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۱	چشم‌اندازسازی ۸۰، ۲۴۹
۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۷	حق پابرجا ۱۰۳
۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲	خردگرایانه ۲۳۳
۲۱۳، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۸، ۲۵۰	درون‌گرا ۲۳۳، ۲۲۶
۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۳	درهم‌تیدگی ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴
۲۷۵، ۲۷۶ - ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۹	۲۰۱، ۴۷، ۴۵
۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹	دموکراسی لیبرالی ۷۱
۳۱۱ - ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰ -	دوراندیشی ۱۵۰
۳۳۱	دوزخ‌شهر ۱۳۱
روندپژوهی ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۰۶	دولت امنیت ۳۱۸
روندشناسی ۱۷۱	دولت جهانی ۳۱۸، ۳۱۹
رویداد ۱۹، ۶۴، ۸۹، ۱۱۰، ۱۵۹	دولت حق ۳۱۸
۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹	دولت رفاه ۳۱۸
۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۷	دولت صالحان ۳۱۸
۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶	دولت عدالت ۳۱۸
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸	دولت کریمه ۲۱، ۳۱۸
۲۲۹، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۶، ۲۶۱	دولت مستضعفان ۳۱۸
۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵	دیدهبانی ۱۰۹، ۱۱۴

صورت‌گرایی	۴۷	۳۲۹، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۶
طوفان ذهنی	۲۷۴، ۲۷۱	رویداد شگفتی‌ساز ۹۰
عاقبت‌گرایی	۲۴۰	رویدادشناسی ۱۷۱
عدم قطعیت	۲۶۸، ۲۲۸، ۲۰۱	رویکرد اکتشافی ۱۷۲، ۱۵۵، ۵۶
عقل سلیم	۳۹	۲۹۴، ۲۵۹، ۲۴۲
عقل عرفی	۳۹	رویکرد تصویرپرداز ۲۰۶، ۱۵۵
علم‌الانتظار	۱۷۸	۲۶۰
علم‌التحذیر	۲۵۰	رویکرد هنجاری ۲۶۰، ۲۵۹، ۱۵۵
علم‌الشرایط	۲۴۹	۲۹۴، ۲۹۳، ۲۶۱
علم‌العلائم	۲۴۸	زیرسیستم هشدار سریع ۱۱۴
علم‌العمل	۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۹، ۹۴	ژورنال‌یسم ۱۱۳
علوم شناختی	۲۱۹، ۱۱۰	ساختار شکنان ۲۲۹
غایت‌شناختی	۳۷	ساختارگرایان ۲۲۹
غیب‌گویی	۱۶۳، ۱۵۲، ۱۴۷، ۲۴	سکولاریسم ۲۳۳، ۲۳۲، ۶۹
فرارشتگی	۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۰، ۲۹	سناریو ۱۲۷، ۱۱۳، ۱۰۲، ۸۲، ۷۴
	۵۸، ۵۶، ۵۰، ۴۸، ۴۷	۱۷۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۶
فراروایت‌های مدرن	۱۳۹	۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۹
فراصنعتی	۲۲۸	۲۶۸
فرانوگرا	۱۳۶	سناریونویسی ۲۶۸، ۱۹۹
فرجام‌اندیشی	۸۹	سنت‌شناسی ۲۴۴، ۱۷۱
فرجام‌باوری	۱۷۸	سوسیالیستی ۱۳۶
فرجام‌گرایی	۱۵۸، ۷۸	شبکه‌سازی ۱۹۵
فرهنگ توده‌ای	۳۲۶، ۳۲۵، ۲۷	شگفتی‌ساز ۱۱۳، ۹۰، ۳۲، ۲۰
	۳۳۱	۲۲۰، ۱۷۳، ۱۶۵، ۱۴۷

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۶۳	فلسفه تاریخ ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۶۵
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۸۸	۲۴۸
مردم سالاری دینی ۶۳، ۷۱، ۷۲	قریب الوقوع ۱۴۲
۸۰، ۸۲	کشش خلاق ۸۵، ۸۶، ۹۶، ۹۷
معرفت شناختی ۲۳، ۳۷، ۳۸، ۶۱	۹۸، ۱۰۳، ۱۱۸
۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۰	کشش هیجانی ۹۷
۲۳۱، ۲۳۵، ۲۵۱	کوتاه نگری ۹۲
مناگرایی ۲۵، ۶۷، ۲۲۶، ۲۳۱	کهن الگو ۱۳۱
۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۱	گذشته پژوهی قدسی ۱۱۰
مقطعی اندیشی ۹۲	گونه شناسی ۲۵، ۳۴، ۲۰۳، ۲۰۴
ممکن ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۳۳	۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۳۰۶، ۳۱۶
۳۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۲	۳۲۸
۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱	مادی گرا ۲۵، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۳
۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷	۲۳۴
۱۳۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۱	محتمل ۱۶، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۵۲، ۵۴
۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۰۱	۵۷، ۶۴، ۷۴، ۸۲، ۱۱۳، ۱۳۳
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۰	۱۴۸، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۵
۲۳۴، ۲۴۲، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹	۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۰
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۸۸	۲۳۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۷، ۲۶۸
۳۱۵	۲۶۹
ممکن الوقوع ۶۴	محتمل الوقوع ۱۵۹
منظر گرایی ۳۸	مراکز تعالی ۱۱۵، ۱۱۶
موعود گرایی ۳۰، ۳۳، ۷۷، ۸۰	مرجح ۱۶، ۲۰، ۱۱۳، ۱۷۲، ۱۷۳
۸۱، ۸۲، ۳۱۶، ۳۲۸، ۳۲۹	۱۷۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۰۶

نجات بخش فردی ۳۰۶	موعود مسیحیت ۳۰۷، ۳۱۶
نشانه شناسی ۲۴۸	موعود مهدویت اسلامی ۳۱۶
نک نشانگر ۲۴۹	مهدویت پژوهی ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶
نویدیدار ۱۷۳، ۱۶۵	۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۸، ۴۹
ویران شهری ۲۴۱	۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶
هستی شناختی ۳۷، ۳۸، ۸۷، ۱۹۳	۵۷، ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۴، ۸۲
۱۹۵	۱۷۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۵۵، ۲۵۶
هشدارها ۲۴۸، ۲۴۵	۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۹۳
هویت جمعی ۲۶، ۲۹۹، ۳۰۰	۳۲۵
۳۰۴، ۳۰۱	مهدویت شیعی ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۰
هویت دینی ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴	۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۸
هویت فردی ۳۰۰، ۳۰۱	مهدویت گرایی ۶۲، ۶۵
هویت یابی ۲۶، ۲۹۹، ۳۳۰	میان رشتگی ۲۹، ۲۹، ۴۰، ۴۲
هویت یابی جهانی ۲۶، ۲۷، ۳۰۰	۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰	۵۳
۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹	میان رشته‌ای ۲۲، ۲۶، ۴۵، ۴۴
۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸	۱۹۹، ۲۹۳
۳۳۰، ۳۲۹	ناسیونالیستی ۳۱۳، ۳۱۹
	نجات بخش جمعی ۳۰۶، ۳۰۷

Mahdism and Future Issues Research

(A Collection of Articles)

By

A Group of Reseachers

By the Efforts of

Rahīm Kārigar

Research Centre for Mahdism and Future Issues Research

Academy of Islamic Sciences and Culture

www.pub.isca.ac.ir E-mail: nashr@isca.ac.ir

Iran, Qom

P.O.Box 37185/3858 Tel +98 251 7832833 Fax +98 251 7832834